

سپا ووت

شماره ۱۲ ماه حوت ۱۳۶۷ مطابق شعبان المعظم
۴۰۹ مطابق ماه ۱۸۹۱ سال در نظام شمسی ۸

Ketabton.com

سرنوشت «میکرونی و پیک»
فریده انوری

دیگما توری مانند ۱۴

لکی فایف رستوران
LUCKY FIVE RESTAURANT

PROPERTY OF
ACKU
S 803

لکی فایف

555

دموتھای رسمی و شخصی ، محافل عروسی و شیرینی خوری شهریان را
 به حسن صورت برگزار می نماید . سالون لکی فایف
 همیشه برای شما پر خاطره خواهد بود .
 به استثنای روز های تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ در خدمت شما قرار دارد .
 آدرس : شهر نرس و مقابل مسجد جامع شیراز . تلفون : ۳۰۳۱۰

فروشگاه فرید

وارد کننده بهترین
 اجناس از کپنی های
 معروف جهان .
 آدرس : زرقونه میدان
 شهر نرس



لباس های مناسب برای
 هر فصل سال
 از وبایی که جدیداً
 وارد گردیده دیدن
 نمایند .

قرطاسیه فروشی شمیریز

نشریات کورنگو شما : سپاهوش ، جوانان امروز ، اخبار مهفته ، قرطاسیه و کارگاه تبریک همه را به قیمت مناسب ازین قرطاسیه فروشی
 آدرس : متصل بازار امید
 خریدار نمایید

فروشگاه

هارون

وسایل واجناس منورد
ضرورت خانواد ه ها
باتازه وارد نمود ه
است .

آدرس: چهارراهی

انصاری متمم

نماینده می پشتی

تجارتی بانک

فروشگاه

حبیب زاده

متصل مسجد جامع شیرپور

بیمار آمین ویدئو کست

بیمار آمین ویدئو کست

نلم های مورد علاقه ویدئویی شما را عرضه میدارد از جمله
خوشی و سرور شما فلیمبر داری می نمایند . لحظه های
ثانرا برای همیشه جاودان می سازد .

آدرس: منزل اول بزرگه بزرگه

تلفون: ۳۵۷۰۴ ، ۲۶۷۷۶

شریفی ویدئو کست

محافل خوشی و

سرور شما را در

کست های با کیفیت

ویدئویی فلمبرداری

مینمایند .

آدرس: شهرنو

متصل رستوران

لکسی نایف .

خوراکی فروشی

عبدالخالق

متصل رستوران لکسی نایف

بفازیک

بفازیک شما و خانواده های
شماست

رهنمای معاملات روح الله فقیری

خرید و فروش خانه و موتو
آدرس: شهرنو چهارراهی شهرنو

تلفونهای دفتر و منزل: ۲۲۰۲۹-۲۰۲۸۲

گروه هنری شام

طرب افزای محافل خوشی و سرور شما

آدرس: قوه سید قوشی شیرپور لودنویسی سعید جاده اندرابی

قرطاسیه فروشی اخباری

کتابه قرطاسیه ، مجلات و کارت های

تبریکسی ارزان و خوب .

آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگه افغانان

مخندیان

قرطاسیه و مجلات منورد

نظرتان را عرضه

میدارد .

آدرس: مقابل دروازه

جنوبی روضه مبارک شهر

مزار شریف و مقابل

هوتل بلا زادر

کابل

فروشگاه

فقیرزی

وسایل آرایش راجد پند

وارد نموده است . همچنان

فلمبرداری محافل خوشی در کست های ویدئویی

بذیرفته میشود .

آدرس: شهرنو مقابل سینما بارک

فردین

موزیک

انواع مختلف کست های

موسیقی افغانی ، هندي و غربی را

به علاقمندان موسیقی پیشکش مینمایند

آدرس: مارکیست جمع

خرید و فروش خانه و ابارتخانه

آدرس: بین چهارراهی

شیرپور و چهارراهی

انصاری

تلفون: ۲۴۶۸۵

شماره ۱۲ ماه حوت سال ۱۳۶۲ شماره
مجله ۱۸ سال دوم

سپاس و وقت



ستاره ده ملیونی
مفحه ۵۴



تعماد است که من مانده
مفحه ۱۴

دخوردن و ژردن

آیا میتون از سرطان نجات یابیم؟
درد و تب

وقتی کودکی آب می شود
می شود

حیران و نگی حافظه

۲۸ خ

چرا و کس

مفحه ۵۱

مواجهه با قاري بركت اللہ عليه
صفحہ ۳۲



بياكوي بايزي ۱۶ مخ



انوجي خند مابوزخند هفته
صفحہ ۲۴

پراگھي ڪتابچو

مد يرسول : د وكتور ظا هرطنين
تيلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : محمد اصف معروف
تيلفون : ۶۲۲۵۲
سوچپورد : ۶۱۸۷۸
ارتباطو : ۴۸ - ۵۴ - ۳۹

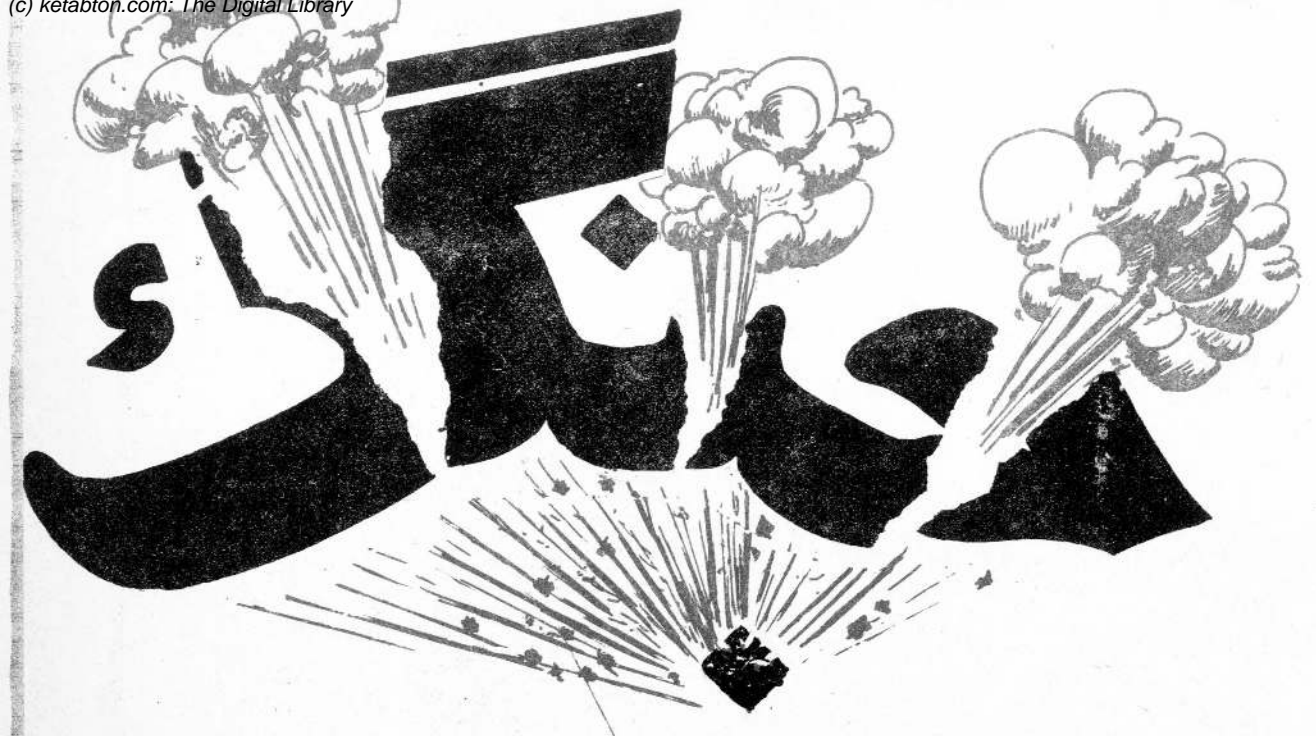


نشريه اتحاديه زورنالستان
جمهوري افغانستان

زير نظر هيا ته تحرير :
ساروق شفيقي
محمود حبيبي
عبدالله شان
لطيف ناظمي
رهنورد زرياب
شفيق وحدان

ارت وگرائينك : حميد حليمي و
وحميد محمود
خطاطي : كبير امير
عيسى قانمي
مهتمم : محمد گل
عكاس : شريف لطيفي و
عقابسون

اداره مجله نه تصحيح و تدقيق مطالب نه مت ازاد داره . متا مين
داره نه نه ضرورت نشريه نه نه ضرورت نه ميگردد . نظريات ارايه شده صرف
نظر نويستنده متا مين



وحشت

نوشته: کامله حبیب



انان همد یگر را کت میکردند . انکه آخر همه میرفت صرف یکبار و یک دست داشت و آنچه تنبان او کشال بسود و با همان یک باخیز بر میداشت .

مادری که در هلیز منزل چار آمد به همه اتاق ها سر کشید . در یکی از اتاقها به چپرکی نزد یک شد . جوانی شبیه پسرش بود . مادر نزد یک او ایستاد . چشمان جوان بدون آنکه یک بزند به سقف اتاق درخت شده بود . همه وجود او بند از بیچ بود . با آنکه خیلی درد میکشید هیچ نمی نالید . موهای سیاهش حلقه حلقه بروی بالشت افتاد بود

وقتی یک مادر حاصل بینوایی

هایش را در خاک و خون می بیند

اما میشنیدم ، گوش میدادم و می نوشتم درباره انانی که مردند و اناس که زنده بودند و رنج میبردند و دره دره وجودشان زیر شلاق وحشت از جنگ فریاد بر میداشت . ولی آنچه را که جنگ نتوانست سزا ز آنها بگیرد ایمان ، با یمردی و عشق به وطن است و مانپونه های کوچکی را بروی کاغذ می آورم :
به مادری خبر رسید ، بود که فرزندش زخمی است ، به شفاخانه جارسد بسترت رفت . در صحن شفاخانه در زیر درختان بیماران و زخمی ها را دید که به چوب های زیرغسل تکیه داده اند . سرهای شان ، دستهایشان و باهایشان بند از پیچ شده بود ، مادر به آنها نزدیک شد ، باد لسوزی و دقت به آنها خیره شد . هیچ یک از آنها پسرش نبود . بعد آنها بطرف اتاقهایشان رفتند . او باخاطر همه زخمی ها و باخاطر همه معیوبین گریه میکرد . بعد به همه اتاقها سر کشید ، برایش گفتند : پسرت شهید شد . آتش ماین او را سوختانده بود . هیچ نقطه بی درد وجودش سالم نبود . زن در طول راه باخود میگفت : کاش میبودم ، هر زخم او را میبوسیدم ، از قدر که از لبانم خون می آمد ، و آنوقت چنان گریه کرد که گویی چشمه قلبش در هسن کشود ، باشد .
من بازبان و ماد را نه صحبت

من چهره جنگ را در سیما ی جنگ زده های دیدم . چهره عربان وحشت را در آینه چشمان جوانانسی مشاهده کردم که دست پنجا گس جنگ گلبرگ های امید و آرزوی شان را تاراج کرده بود .
مفهمم جنگ و پیرانی جنگ را در چشمان اضطراب الود کودکان و قلوب مادران داغ دیده زنان بیوه و عروسان خناب دست دیدم . آنها برام از وحشت جنگ قصه میکردند . من میشنیدم و می نوشتم . ستون پشتم تیر میکشید ، قلمم می لرزید ، اشکهایم را در پشت دیوار سنگین پلکها زده امی کرده بودم ، شعله های آتش در سینه ام زبانه میکشید رنگ های تن مانند شاخه های خشک درخت در هم می پیچید و مثل آن بود که نیش هزاران سوزن سرد در گوشت تن فرو میپند .

بقیه در صفحه (۸۶)



توسعه : : عبد اللہ رحمانی لکھنؤ

سینہ تاریخ

آرشیف ملی و تعمیر تاریخی آن

- ۳- مدیرت کارت وکتلاک این شعبه در صدد تهیه نمودن - کارتهای علمی اسناد و کتب خطی میباشد .
- ۴- مدیریت اسناد تاریخی : این شعبه نیز مانند مدیریت نسخ خطی مطابق پلان وظیفه خوشرا پیش میرود .
- در پهلوی شعبات فوق یک بورد مسلکی نیز وجود دارد که در تمام امور مسلکی با آنها همکاری داشته و در راه رفع پرالیم های شان مشوره میدهد . برای تنظیم امور عمومی موسسه شعبه یسی بنام انسجام اداری وظیفه ارتباطی رابعهده داشته ، در اجرای امور غیر مسلکی بذل مساعی مینماید .

تعمیر تاریخی آرشیف ملی :

تعمیر آرشیف ملی در کنار سالنگ وات فعلی و باغ چرمگری سابق مقیمت دارد ، تعمیر آرشیف ملی بایک دیوار سنگی کتاره دار احاطه شده است ، اگرچه تاریخ دقیق اعمار این تعمیر معلوم نیست ولی نظر به روایاتی پس از اعمار پستانسرای ساخته شده که در سالهای اخیر زمامداری امیر عبدالرحمن خان (۱۲۷۱-۱۲۸۰ هـ.ش) اهداف میباشد .

این تعمیر دارای تهدایی به عرض دو متر و عمق سه متر بوده ، مواد آن از سنگ (مخلوط خاکستر ، چونه و بنگ میباشد) دیوارهای آن از خشت پخته ساخته شده ، عرض دیوارهای خارجی (۴۵-۵۰) و - عرض دیوارهای داخلی (۸۰-۹۰) سانتی متر است . مدخل عمومی آن در سابق روه شمال قرار داشت . تعمیر از یک حال ورودی ، یک سالون پذیرایی خصوصی شاه یک سالون وسطی مشکی است . در سالون اولی دیوالماری متناظر یکی بشکل محراب و منبر با آئینه قد نما که در حصه پیشانی آن گل ترکی رسم گردیده و بالاتر از شیشه محراب و منبر قرار دارد ، در دو جناح آن گل برگ و سبزه دولتی که از چوب ساخته شده ، جلنظ نظر میکند . الماری دیگری در همین سالون به شکل مستطیل دو منزله ، حاوی یک آئینه بزرگ قد نما و خوش تنگه مافوقی ماشی است ، چنین فکر میشود که این الماری برای آرایش بکار میرفته است .

این هر دو الماری را استاد مردانقل به هدایت کرتیل محمد سرور خان از چوب جافور و به سبک بخارا ساخته است .

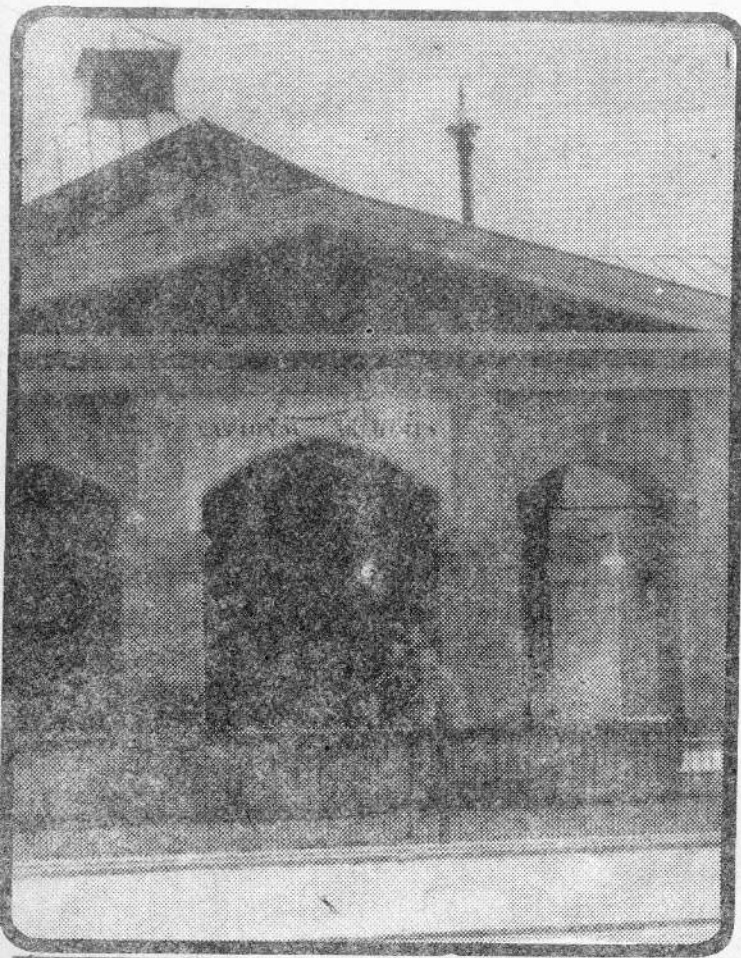
سالون وسطی یا حال هشت متر ارتفاع دارد ، گل و برگهای منقش و الوان مختلف بروی فلز در سقف آن مینما تور شده است . در قسمت وسط حال یک میز سنگی که پایه های آن به گونه مارپیچ از چوب ساخته شده است ، قرار دارد . بالای آن میز ، یک پارچه سنگ مرمر به هخامت پنج سانتی متر و ابعاد (۸۰ در ۷۰) سانتی متر جلنظ نظر میکند ، در دو جناح این حال دو سالون بزرگ نمایی قرار دارد که در یکی اسناد تاریخی و در دیگری کتب خطی لطفاً ورق برگردانید

تاریخ کشور باستانی مآظهر و مبین عظمت و جلال مفاخر مدنی اعمار و قرون گذشته است ، جنبشهای انسانی زیادی درین موزیم پدید آمده ، ارزشها و نفایس مادی و معنوی فراوانی در پرتو تالشهای پیگیر انسانهای زحمتکش این سرزمین شکل گرفته است ، از سوی دیگر آنچه را که تاریخ پرورشی بیان مینماید ، یک سلسله مدارک و اسنادیست که مواد خام این وثیقه ملی را میسازد .

بدیهیست کسانی که دلچسپی مزید به روشن شدن زوایای تاریخ و مجهول تاریخ کشور خود دارند و در صدد گام نهادن در این عرصه میباشند ، از استناد به اسناد موثق و معتبر ناگزیراند ، زیرا برای یک پژوهشگر و محقق دشوار خواهد بود که بتواند به نیازهای تحقیقات و اقمیت گرایانه خود بدون فراهم نمودن اسناد ، پاسخی رضایت بخش بدهد .

در رابطه با این موضوع یعنی گنجینه اسناد معتبر ، میتوان از - آرشیف ملی یاد کرد . البته یک دهه قبل تمام داشته های آرشیف ملی ام از آثار خطی (دهاسه هزار نسخه) و اسناد تاریخی - (بیش از دوصد) نبود ، از جانب دیگر عدم وجود جای مناسب برای نگهداری علمی این آثار گرانبها ، شوش مسئولین این موسسه را در چند ان ساخته بود . اما در سالهای اخیر دستیا بی به جای مناسب حفظ موارث ارزشمند فرهنگی ما از یکسو و گرد آمدن سیل اسای آثار از سوی دیگر ، قلب مردم ما خاصتاً مؤظفین این موسسه را مملو از صرت ساخت . آرشیف ملی از نگاه شکل دارای این چهار شعبه مسلکی است :

- ۱- مدیریت مکروفلم فوتوکاپی : این شعبه ابهراتوار مجهز به غرض تهیه فوتوکاپی و مکروفلم آثار و اسناد تاریخی در اختیار دارد .
- ۲- مدیریت نسخ خطی : این شعبه وظیفه دارد تا آثار مربوط را بشیوه های علمی حفظ و حراست نموده ، در تهیه فیش های قدماتی برای فهرست های کتب خطی مبادرت ورزد و بجهت همکار دایی - مراجعان داخلی و خارجی در شعبه ریسرچ و مطالعه و سالون نمایی باشد .



مقابل انفجارها انهدام قسمت فوقانی را دارا میباشد. بخاطر ثابت نگهداری درجه حرارت هوای داخل تهکوی بین تعداد اصلی تعمیر و دیوارهای تهکوی که در حدود (۲۰ تا ۵۰) سانتی متر از هم فاصله دارند، از مواد عایق یا سوخته ذغال پرکاری شده است. این تهکوی که از دو طرف توسط زینه ها به منزل اول راه دارد، از سه قسمت تشکیل گردیده است. دو سالون بزرگ جناحی و یک سالون وسطی که ارتباط این سالونها از بین تعدادی تعمیر صورت گرفته، البته جهت حفظ مقاومت تعداد ارتباطات با دروازه های ارتباطی تهکوی فرمهای آهنی کانکرتی به ضخامت ۴۰ سانتی X ۲ متر در نظر گرفته شده است، برای جلوگیری از وقوع حریق نیز تعدادی بیرونی به گونه زیر اتخاذ شده است:

- ۱- در رنگالی تمام قسمتهای چوبی و دیگر حصص ساختمانی منزل - فوقانی، از رنگ ضد حریق استفاده شده است.
- ۲- پلاستکاری تمام دیوارها و سقف تهکوی از مواد (ازبست سمنت) به ضخامت دو نیم سانتی متر استفاده شده.
- ۳- پوشش منزل اول، که بالای تهکوی قرار دارد، از (ازبست) به ضخامت سی سانتی متر میباشد.
- ۴- چون حین وقوع حریق در تهکوی برای اطفای آن نمیتوان از آب

اسناد تاریخی که شده است

- کار گرفت، از این رو از گاز کربن دای اکساید (CO₂)، که از یک مجرا بداخل تهکوی پمپ میگردد، استفاده میشود.
- در این صورت باید تمام مجراهایی بسته شوند که امکان خروج گاز از آن ها بیخارج متداول نباشد. لذا به دروازه ها و مجراهای تهکوی، رابری مخصوص تعبیه شد. است تا با بلند رفتن درجه حرارت منبسط گردیده، باعث سدود شدن مجرا گردد.
- ۵- حریق احتمالی منزل اول (بالای تهکوی) بشکل عادی توسط آب خاموش شده میتواند، هرگاه آب به تهکوی سرانبر شود، از طریق مجراهای موجود در دود هلیز و نیز زینه، به چاه قبلا یاد آوری شده، انتقال می یابد.
- ۶- اگر چه علامه های اتوماتیک خطر حریق در نظر گرفته شده ولی تاکنون توری و نصب نگردیده اند.
- این تعمیر در سال ۱۳۵۶ ه. ش. ترمیم گردیده، در اختیار آرشیف ملی گذاشته شد که با (دویاسه هزار) نسخه قلعی و (دو صد سند) تاریخی اش خود از تعمیر وزارت اطلاعات و کلتور به این جا نقل مکان نمود.
- در حال حاضر آرشیف ملی (دوازده هزار) نسخه خطی و بیش از (یکصد هزار) اسناد تاریخی دارد که همه روزه در خدمت مراجعین دانش پژوه خود قرار دارد.

ترمیم آن تصمیم اتخاذ نمود، بعد از مطالعات زیادی که در باره این تعمیر صورت گرفت، قرار شد تا از آن بحث خزینه آرشیف ملی یا تاریخی کار گرفته شود، بنابراین وزارت اطلاعات و کلتور وقت از وزارت نوایید عامه خواست تا ترمیم این تعمیر رابه سبک قدیم تعمیر شده گیرد. انجنیر عبدالله خان (نجد) به تهیه نقشه ترمیم تعمیر مذکور توظیف گردید.

پس از منظوری ۲۶ میلیون انقانی بودجه، به ترمیم آن اقدام کرد.

نظر به عدم موجودیت جای مناسب، قسمت پایینی سه سالون وسطی به عمق سه متر کندن کاری شد. زیرا در نظر بود تا از مناسیل اول مشیحت نمایشگاه کتب خطی و اسناد تاریخی که فوتوکاپی و عکسهای آن در آن گذاشته میشود استفاده شود، از طرف دیگر بعضی ملسقات آرشیف ملی، از قبیل اهراتوره های تهیه میکروفلم، ترمیم و تعقیب از خطر فرسوده شدن آثار و اسناد خطی و برای نگهداری خوبتر به شرایط مخصوص مانند رطوبت ۵۵ تا ۶۰ فیصد و درجه حرارت در حدود ۱۵ تا ۲۴ درجه سانتی گراد، همچنان محفوظ نگهداشتن آثار از خطر انفجار و انهدام و غیره، ضرورت بود. لذا تهکوی تعمیر در نظر گرفته شد، البته برای ایجاد این تهکوی مطالعات سطح آبهای

هنری و تاریخی به نمایش گذاشته شده است که هر روز مردم فرهنگ دوست ما از آنها دیدن مینمایند. درین دو سالون بزرگ دوالمساری کلان سه منزله به ابعاد (۲ متر در ۵۲ سانتی و ۲ X ۲ متر)، ساخت شیرمحمد نجار (در سال ۱۳۱۷ ه. ق) توجه بیننده را - بخود جلب مینماید. در قسمت فوقانی یکی از این انباری ها سرلوحه یی که معروف گل و برگ است چلبه نظرمیکند، در وسط سرلوحه، که از چوب ساخته شده است، امضای امیر عبدالرحمن خان بشکل ظفرآ کنده کاری شده است، سطح انباری یا گل ها برگ های برجسته ترین یافته است، در اعراض این سالونها چهار برنده بازوبسته و چهار اتاق کوچک گوشواره مانند، موقعیت دارند، اتاقها و برنده ها شبیه هم اند، به همین گونه، بدو جناح داخل تعمیر شنایهای - صبری و مجهز غرض استفاده ساکنان عمارت ساخته شده است. در تاج التواوخی، چاپ سنگی جلد دوم، آمده که تعمیر آرشیف ملی محصول کار اشخاص ذیل میباشد:

- ۱- عبدالرحمن خان مهندس.
- ۲- عبدالسبحان خان مهندس.
- ۳- میر عمران رئیس اداره دولتی (گمان میرود که خود میر عمران سرپرست امور تعمیراتی بوده).
- ۴- منشی نظیر برآوردی و ازینها یی کننده (نضربه تحریری سند - تاریخی محفوظ در آرشیف ملی) این شخص در سال ۱۳۱۳ ه. ق

۱۲ هزار نسخه از یکصد هزار ازگزند حوادث حفظ

تحت الارضی و نوعیت تعداد و استحکام تعمیرات نگاه بارهای اضافی عمودی و بارهای افقی زلزلهی صورت گرفت. چون سطح آبهای تحت الارضی نظریه تجارب چندین ساله اهالی جوار تعمیر پایینی تراز ۴ متر از سطح زمین بود، لذا امکان بوجود آوردن تهکوی را - میسر ساخت، از جانب دیگر پس از کندن کاری قسمتی از تعدادی تعمیر معلوم شد که تعداد تعمیر با عمق تقریبا سه متر عرض نهایی دو متر قابلیت برداشت وزن اضافی تعمیر را دارا میباشد. اینم برای کاستن از اوزان اضافی بالای تعدادها و بوجود آوردن یک سیستم - مقاوم زلزلهی از سیستم پایه ها و گادریهای کانکرتی کار گرفته شد. چو خطر احتمالی آب خیزی در موسم بارندگی موجود بود، برای اینکسه تهکوی از خطر بلند شدن رطوبت در امان باشد، از یک سیستم زاگی در تهکوی، که به چاهی منتهی میشود، کار گرفته شد، در این چاه و ترمیم اتومات نصب شده که در صورت بلند رفتن آب تحت الارضی از ارتفاع معینه آب اضافی را بصورت اتومات از تهکوی خارج می نماید. (سند بیک سند تاریخی موجود در آرشیف ملی) از طرف دیگر تهکوی دارای مواد (مخصوص) که مشتمل از تات و قیر است در زیر فرش و تعدادی پایه ها استفاده شده و این مواد در دیوارهای جناحی یا جناح تعدادی اصلی تکرار گردیده است. پوشش تهکوی که بشکل آهنی کانکرتی میباشد دارای ضخامت (۳۰) سانتی متر بوده، سطح بندی دوگانه طوری سنجش گردیده که مقاومت کافی در

وظیفه ارزایی و برآوردی یک کاروانسرا را نیز برعهده داشت.)

- ۵- منشی محمد بخش نقشه نویس (قبل از آنکه از طرف امیر عبدالرحمن خان به این کار استخدام شود) نقشه نویس باشی ایالت پنجاب بود، زمانی که در کابل مقیم شد، به دستور امیر عبدالرحمن خان به چند تن از نقشه نوسان کابل قواعد نقشه نویس را تعلیم داده است، (سند تاریخی محفوظ در آرشیف ملی)
- ۶- از نجاران و نقاشان معروف آن وقت میتوان از استاد شیرمحمد نجار، محمد عزیز ایکم و میر سیف الدین عزیز نام برد، (تاج التواوخی جلد دوم چاپ سنگی و نسخه خطی محفوظ در آرشیف ملی)
- پیرامون هدف اعمار تعمیر آرشیف ملی، گویند که وقتی عبدالرحمن خان از سفر بخارا برگشت به کمک مهندسین که با خود آورده بود، این تعمیر رابه منظور استفاده دفتر رسمی حبیب الله خان ولیعهد و جانشین اعمار کرد، بعضی ها میگویند که این تعمیر مدتی مهلت آن دولت بوده و مهمانان خارجی در آن اقامت میکردند، بعد در زمان امیر حبیب الله، مکتب حربیه در همین تعمیر تاسیس گردید (امان الله خان هم از همین مکتب فارغ شده است) و تا زمان محمد نادرخان در همین جا قرار داشت.
- زمانی هم دیپوهای لوژیستیک وزارت دفاع وقت در این تعمیر جایجا شده بود، بعد ها از خاطره ها فراموش گردید، تا آنکه قدرت سیاسی در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ تا اخیر ۱۳۵۶ به محمد داود تعلق گرفت، چون داود از نزدیک به تعمیر آشنایی داشت به



برای یک مرد تر کتر عالی و اخلاق نیک لازم است

عفت اراحصاری کارمند شرکت افغان کارت؛
- خوشترین مرد به نظر شما کدام مرد خواهد بود؟
به نظر من بهترین و عالی ترین مرد کسیست که
در آرای کرکتر عالی بوده و با نظافت، با نزاکت،
اخلاق خوب و نیک باشد زیاد سخت گیری مساوی
نیاشد. و هدفش در زندگی خدمت به مردم و
خانواده اش بوده هیچگاهی فکر ضرر به هموطنانش
ندارد. مسرنداشته باشد. چنین مردی را به یقین
اجتماع انسانی می بندد. من هم با چنین مردی
در آینده ازدواج خواهم کرد.

دختران از پسران و پسران از دختران چه توقع دارند؟

پسندیده و زیاده نماند

مرد باید شجاع و دلیر باشد



عابد و کهکشانی فارغ التحصیل لیسه سلطان
رضیه کابل:
- خوشترین مرد به عقیده شما کیست؟
به عقیده من خوشترین مرد کسیست که از سندن
برافتخار میهن بیرونی نموده و به مثابه یک جوان
روشنفکر و آرای یک روحیه عالی و وطنپرستی، مرد -
انگی و شجاعت باشد، عنعنات و رسوم پسند پسند
مردم خویش را پیوسته رشد دهند. نه اینکه طوریکه
متأسفانه بعضاً مشاهده میگردد بعضی از جوانان
حتی تحصیل کرده ها به عنوان بیرونی از مد و لوکس
بودن یا بولد اراخاج دیده، عنعنات اصیل افغانی
شان را فراموش کرده اند. همچنان به عقیده من از
همه اولتر مرد اعتماد به نفس داشته باشد. در آن
صورت آنچنان مرد را همه اجتماع خواهند پذیرفت



پسندیده و زیاده نماند

پسندیده و زیاده نماند

پسندیده و زیاده نماند

پسندیده و زیاده نماند

پسندیده و زیاده نماند

پسندیده و زیاده نماند

به تمام معنی یک زن

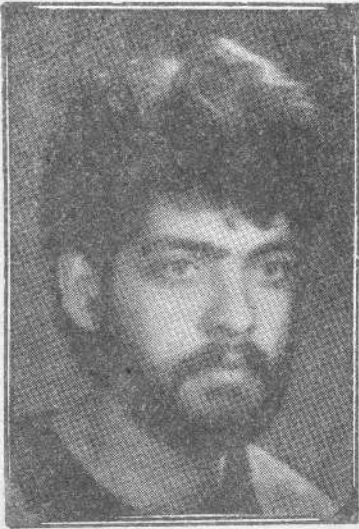
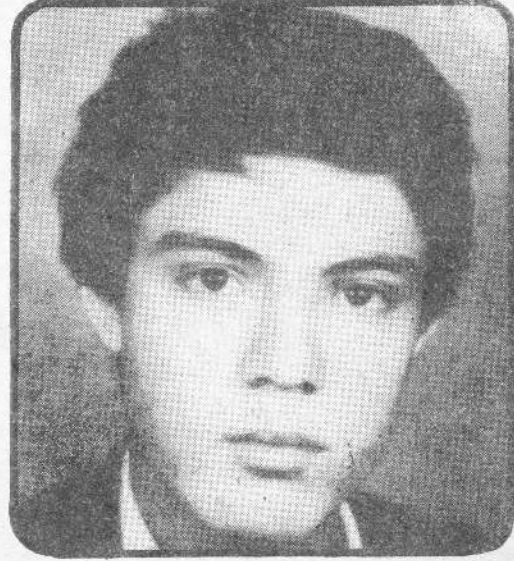
دختران نباید تقلید بیجا کنند

همکار خوب خانواده گی

سید یوسف محصل سال دوم انستیتوت طب کابل :
 - عالی ترین دختران نظر شما کیست ؟
 - عالی ترین دختر به عقیده من دختر است که از صفات عالی انسانی برخوردار بوده و به تمام معنی یک زن باشد ، همچنان باغوروز یا معاشرت بوده در فامیل هم می باشد و میتواند در آینده مادرخوب برای فامیل و اجتماع خود باشد . فراموش نکنم که تحصیل و ناسوادنی در تکمیل شخصیت مرد و زن حتمی است . من زیبایی باختر را ترجیح میدهم بر زیبا پرستی ظاهری

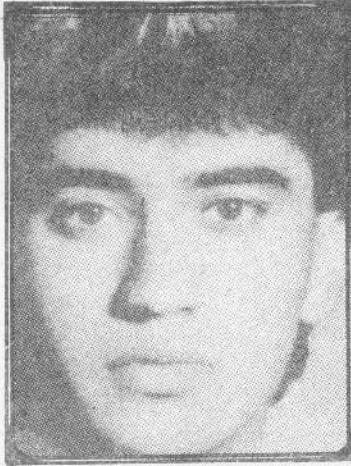
دوران محصل بوهنخی طب کابل :
 - عالی ترین دختران نظر شما کیست ؟
 - به نظر من دختری که دارای طبیعت خالصی افغانی بوده و از تقلید های بی جا از دختران غربی خودداری نماید و دارای کویکتر عالی و احساسات و عاطفه که شایسته یک دختر نمبور افغانی بسود و در اجتماع دارای رویه و روش خوب با اطرافیان باشد ، یک دختر دارای صفات عالیست ، خصوصاً دخترانی که در ساجه تحصیلی قرار دارند بهتر خواهد بود که متوجه درس و تحصیل خود باشند تا در مورد مد و فیشن بیندیشند و دختری که بتواند بعد از ازدواج یک همسر خوب برای شوهر و یک ادر خوب برای اطفال خود باشد .

صابره محصل بوهنخی علم :
 - خویترین مرد از نظر شما دارای کدام صفات میتواند باشد تا شما او را بیاید بربید .
 جوان مورد علاقه من باید باغوروز ، دارای شخصیت عالی و ممتاز و سویه ، تحصیلی خوب باشد و در رهلوی داشتن این صفات همایش نبوده در امور خانواده گی همکار خوب باشد و فراموش نشود که مرد مورد علاقه من باید از اخلاق و کویکتر خوب در اجتماع برخوردار باشد تا همه مردم او را بیاید بربید .



راستگویی زیور زن

شاه ولی حکیمی کارمند سازمان جوانان شهر کابل :
 - خویترین دختر به عقیده شما از چگونه صفات برخوردار باشد .
 - من از زود دام یاد دختری از دواج کنم که دارای تحصیلات عالی بوده و مانند زیورنالیستان راستگو واقع بین و سخت گیر باشد و در حق و مص مسایلی زنده گی از منوره نار بگیسزد .

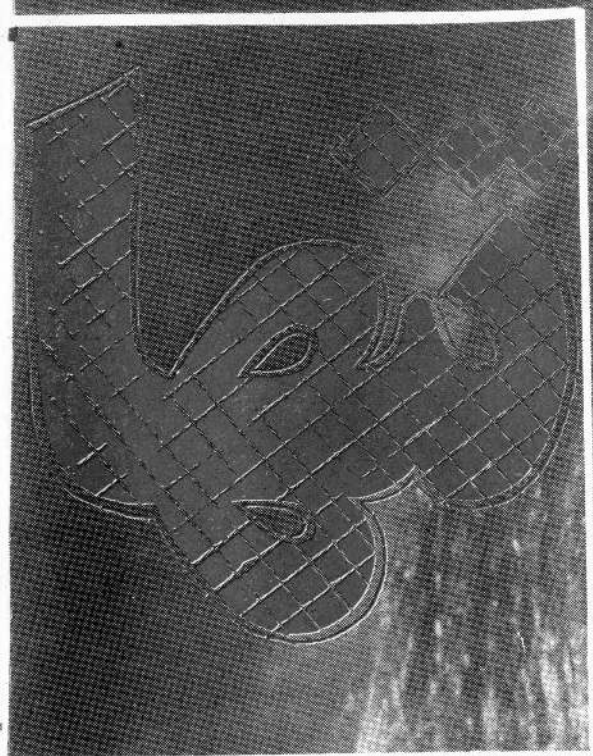


تحصیل یافته نه دستاو

علاو الدین سیفی فارغ لیسه مولانا جلال الدین بلخی :
 - میخوام با دختری عروسی کنم که عنعنات افغانی را رعایت نموده و مطابق شرایط خانوادگی ام زنده گی خود را عیار بسازد . از دخترهایی ((دیسکو)) مجاز خوشم نمی آید . البته باید دختمورد نظرس حتماً تحصیل یافته باشد .

کلمه نوری

که می ماند



فریده انوری
یک کلمه نوری ماند هزاران
پارچه شعر را در برنامه های
مختلف رادیو تلویزیون
دکلمه نموده است

غزل های سعدی را بسیار دوست داشت و گاه گاه بیت های را تکرار میکرد :
ای که از کله هنرنش دل انگیز خدایی
حنف باشد من کاین همه از مهر جدایی
به ویژه این بیت را دوست داشت :
شمع را باید ازین خانه برون بردن
و کشتن
تا که همسایه نداند که تودرخانه
ماییسی
و آنگاه شعرش را بطور میزوسی
که آنگاه از شور و هیجان سرود
شور میداد :
وقتی گپ از خیم و رویایات
اوپرد چنان واکنش نشان میداد
که گویی خیم همزاد او بود ماست
و آنگاهی کاین ریشیات راز زنده
میکرد چنان حالی داشت که
گفتی سروده های پنهانی دلش
را باز میگردد .
از شاعران معاصر ری زبان
کشوره اشعار خیلی پیروز ک
د هقان ، لایق و ناطق آشنایی
و علاقمندی بسیار داشت و از شا
عوان معاصر ایران نادری بود
شاملوه ۱۰۰ سایه نصرت
بقیه در صفحه ۲۴

زیری از برنامه های فوق العاده
راد یو بی و تلویزیونی را
فریده نه تنها به دکلمه اشعار
و گوینده گی برنامه های ادبی
می برداخت بلکه گاهگاهی نقش
هایی را در استانهای دنباله
دار را در یو بی درامه ها و قصه
های تخیلی ایفا میکرد . فریده
در تخیلی ، استعداد فراوانی
داشت . او نقش زنده اراک را در
استان دنباله دار را در یو بی
به همین نظم با موفقیت بسیار ایفا
کرد . همچنان او در سلسله یسی
از استانهای که در آخر سالهای
چهل توسط (مراد) نوشته
و تهیه میکرد ، آنچنان با مهارت
و توانایی نقش ها پیشرو ایفا میکرد
که مورد توجه فراوان تلم نشو
نده گان و مخصوص نسل جوان
آن زمان قرار میگرفت .
فریده انوری در بوهر سفلیگی
و کودکی و پیروی سرهما و اکش
نشان میداد و با گستاخی و سرکشی
و فرود در برابر سفله گان و نابخوردان
برخورد میکرد . بوکس در بوهر
ساحبه لان ، اد بیان و هنرمند آن
محبوب و مهربان بود و آثار او فریده
های هنری و ادبی شانرا آنچنان
ستایش میکرد که گویی آن ادیب
و آن هنرمند شکاری آفریده ماست .

مکرونون دنبای روز مره و عسادی
صد ای عاد پیش را کنار میگذاشت
و به جهان تازه یی از احساس
صد ای بهوست .

فریده انوری اکنون در ایالت
کالیفرنیا ایالات متحده آمریکا
با فاروق شوهرش بسج بحریش
وساره دخترش زنده گی میکند .
در سال ۱۳۴۵ او در بوهرنتون
کابل به تحصیل در رشته هنر
و ادبیات پرداخت و سالی بعد
به ایالات متحده آمریکا رفت
و در آنجا به تحصیل ادامه داد .
در او آخر سالهای چهل به
وطن بازگشت و به گوینده کسی در
راد یو آغاز کرد بعد از آمدن به
عمومی هنر و ادبیات راد یو بحیثیت
برود یوسر یکی از برنامه های
ادبی موظف شد . از سال ۱۳۵۲
به سمت مدیر عمومی هنر و ادبیات
ایفای وظیفه کرد و درین سمت
تا سال ۱۳۵۷ باقی ماند . در سال
۱۳۵۹ به سمت مدیر عمومی هنر
و ادبیات راد یو و تلویزیون مقرر شد
او در انتخاب شعر برای دکلمه -
سیون سخت کبر بود او در -
جستجوی ناپ تهن سروده ها ،
جنگه های شعری را ورق میزد .
آراد تمند مولانا بود و خود
راشمی در صورت یک زن احساس
میکرد . با حافظ چنان انس گرفته
بود که گویی از روزنه دیوان او یا
به معبر سده های گذشته
میگذشت و با حافظ در زمان او -
می پیوست و ذرب میکند ه های
پرنقش و نگار او را میکشود و مغبهان
زابه خاطر نوای طرب و سرود
غزل فرا میخواند . و در آن جهان
هر چه تر و دریا زحیله و کمر
و ظاهر زهد فروشی را فرین
میکرد .
فریده انوری علاوه بر دکلمه
سیون شعر ، برنامه های مختلف
ادبی را نیز گوینده گی میکرد .
برنامه های چهر راد یو بی مجله ،
ترا زوی طلایی ، مصلحه ازان هنر



مرکه کورنکی : د لهرم

له اسماعیل پيروز
او عزیزې افغان
سره
مرکه

پيروز پيروز



سره اشنا شوي نه واي نوستا سې
هنري فعاليت به ترکومه خده بربخ
تللی واي .
- داچی زه نن ورځ په پراخه
توگه خپل هنرخلکوته د راد پيو
تلویزون له لاري وړاندي کولی شم
ياد اچي د هيواد نه بهر په نورو
هيوادونو کې د خپل هنرخلکوته
وړاندي کړي د اتول د پيروز برکت
دې که نه زما هنر او استعداد به
همافسي بې تر ايرولاندې پاتې
وای لکه چې د اکلونه کلونه و .
پيروز نه يواځې له ما څخه رښتيني
هنرمند و چې د بلکې زما
کورنۍ يې هم د هنر په ارزښت
پوهوله او دده د هلوځلو نتيجه
کې وروسته د کلونو کلونو زه د خپلې
کورنۍ سره بېخلا شوم .
- اوس پوه شوم چې تاسې ولسي
حتي د خواب را کولو اجازه هم د

سيمو څخه هنرمند ان راټولول به
دې ترڅ کې زه هم د محمد د پښ
زاخيل به مرسته راد يوته راغلم او
وروسته مې د گلزمان په مرسته
بربخ تک وکړ .
- عين بوښته له عزيزي افغان
څخه کوم . خو هغه چې دده د
سترگولاندې پيروز ته کوري داسې
معلوماتي چې کواکې د خپرو کولو
اجازه د هغه څخه اخلي . هغه
ورته واي : ورکه خواب ماته ولسي
کوري . نو ياداسې په خپرو پيسل
کوي .
- کله چې په مامان ميندوتو
اواز اوريد . زه به مې په توبونو
شواوډه اهيله په راتنه پيدا شوه چې
کاشي زه هم کله داسې سند رغاړې
شم . مگر کورنۍ مې سخت مخالفت
کاوه او دې ارتباط ماما د پيري
کې د رهي او ټول وليدل . به

له ودي سره سم عزيزه افغان
او اسماعيل پيروز د محلي دفتر
ته د مرکې د پاره راخي . عزيزه -
افغان ښکلې تورنگې جامې به
تن کړې . پداسې حال کې چې
موسکاي پرتوونو ونځيزې په خورا
صميميت راسره روښم کوي او د واره
مرکې ته خپل تيارې حرکتوي .
تر هرحه د مخه غواړم بوښته
وکړم کله چې له تاسې سره د مرکې
په خاطر موخوځلي ستاسې کورته
تيلفون وکړ عزيزه خان وويل چې
تاسې په کورکې نه ياست او په وې
غم خوړي . نو ما فکر وکړ چې البته
کورته د توبوي يا هم د ور ونه و-
بست کوي . مگر تصادفاً تاسې مې
د شورخون وپه څوږ لويوخت وليدي
انه چې تاسې د غرمې توبوي به
لخاي شورخونونو تر جان کوي به
داسې حال کې چې په لور غسړ

عزيزه افغان:

د خلکو د ملنډوله لاسه چا درې په سر کوم...

اسماعيل پيروز:

يوه دوی بندري لانه وويل شو چې جيمي جيمي فرمايشي راوړسيزي...



پيروز څخه اخلي .
- کوره ته موږ غلظت رک نه کړي .
د يولاس څخه غزنه څيزي . کله
دې د ويره زما خيال ساتي زه هم
دده د زماوي کوم . او ده ته د کو-
رنۍ د رئيس په سترگه گويم
پدې کې پيروز هغې خبره پرې
کوي واي : اصل خبره دا ده چې
په کورنۍ کې تر ټولو مينه او باور
شور دې . له نيکه مرغه زموږ وگډه
ژوند بنسټ همدا مسایل تشکيلوي
شته ځنې هنرمندان چې يو بل
باندي باور نه لري . د وړې خبرې
په اوريدوسه شخړه پيل کوي چې
اکثراً د يو بل د لاس او پښې به
ماتيدوسه سره ختميزي . ولي موږ
د چا خبرووسې غوښته ورو . مثلاً
يوه ورځ ماته يوځوان په تيلفون کې
وييل : (عزيزه خان جيري ده .
بقيه در صفحه (۸۸)

همدې وخت کې مامان زما د ميندوتو
اوارمانوډوډ ملاند ه لمريه څيږ
را حرکت شو . هغه زما بلوي و . زما
په خاطر مې هرات ته کډه وکړه .
او هلته ماته هنري فعاليت پيسل
وکړ . اولکله چې کابل ته راغلو
د موسيقي په رياست کې د نرگس
د انسامبل سند رغاړې شوم .
- د اسماعيل پيروز سره څه وخت
اشنا شوي .
- زه د نرگس د انسامبل بندر-
غاړې اودې د ارکستر مسوول و . به
دې ټول سره اشنا شولو چې اشنايې
په مينه او مينه به واده ختمه شوه .
د واده څخه وروسته په شپيتم کال کې
د پيروز په مرسته راد يوته راغلم .
اوبه هغه کال مې د هغه سره
غبرگه سندره ((بياگې ي باريزي))
ثبته کړه .
- که فرض کړو چې تاسې د پيروز

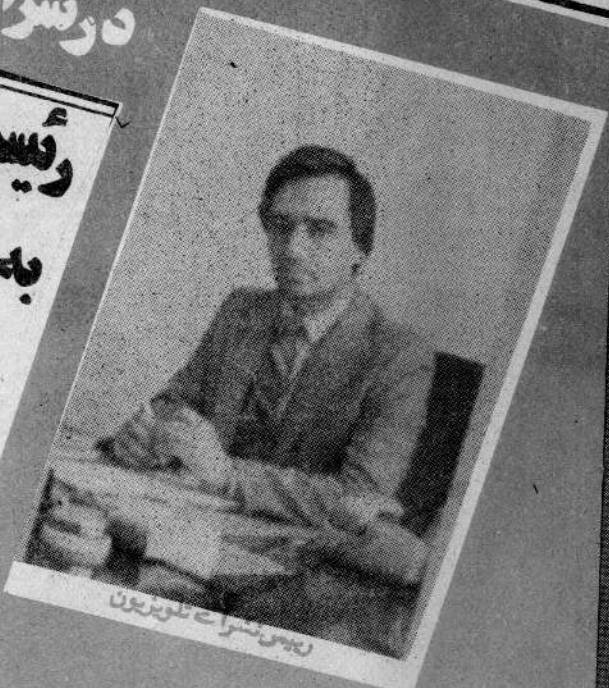
ځاندي وايي :
- ماغوښتل چې هلته موټر
ومينځم چې په شورخونو کې سترگي
ولکيدې نو څو زنگه چې هم غرمه وه او
هم بياگه ته ميله مې نوکړې وکړ .
چې راځه په شورخونو کې وپولو .
- يعنې دا چې د ((نيم او))
په لخي موښورخونو وځورل . به
هر صورت اوس به راشو ستاسې د هنر
لومړنيو څو نورو ته که پدې باب
وغيږي .
- زموږ به د پروا وجر وکې تهگه
ټکور د رباب سره پير وده و چې ما
ورسره ليوښ مينه د لرود . پلار مې
مولوي واو د هغه موسيقي نښه
خوښيد . خو ما د هغه څخه بښد
منگې او رباب سره سندري بللې . په
کرار کرار مې ارمونيه هم زده کړه .
هغه وخت راد يو افغانستان د
د بري مجلس پروگرام ته د بيلا بيل

آیا نشرات تلویزیونی میتوانند بهتر شود؟

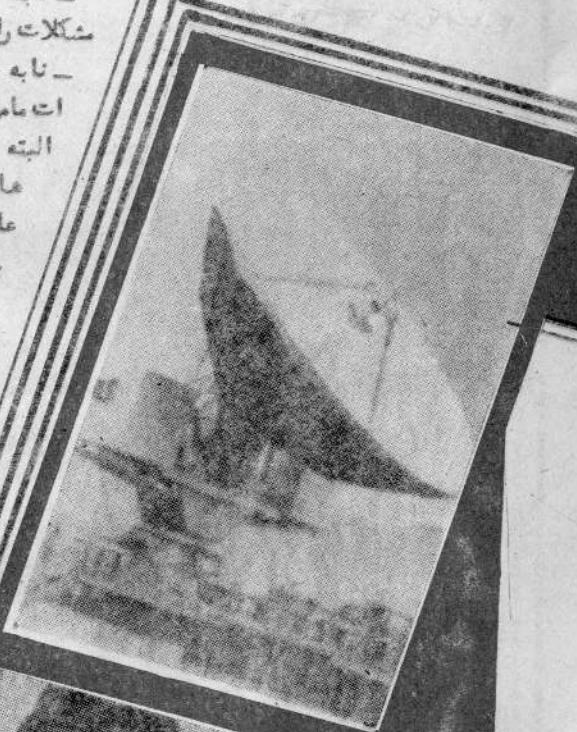
مباحثه از محمد اصف

در شرایط فعلی چه نشراتی میتواند قابل قبول برای مردم باشد
رئیس نشرات تلویزیون تازه درین پست مقرر شده است
به نظر میرسد که پلانی برای بهبود کار دارد

تلویزیون امروز بخشی از زنده گی ما را فراگرفته است. در خانواده ها، مباحثات، مطالعه، افسانه گوئی ها، شهنامه خوانسی ها و مجالس بلند و اندرزگرم بود. اما اینک تنها رادیو تلویزیون است که همه را به سکوت دعوت میکند و معلومی میشود وی آنکه امر ونهسی کند، قلب و روان بیننده را تسخیر می کند.
دقیقا تلویزیون باید سطح معرفت جامعه را بالا ببرد، زیرا که میزان زیبای مرجعه بی به سطح معرفت و آگاهی آن بستگی دارد. از اینجاست که این پرسش ها مطرح میشود:
- آیا تلویزیون برنامه های سرگرم کننده دارد؟
- آیا تلویزیون نشرات آموزنده را تنظیم مینماید؟
- آیا برنامه تلویزیون صرف وظیفه لذت یابی را برای بیننده ها دارد؟



رئیس نشرات تلویزیون



براستی زنده گی بر بهای امروز جهان بوسعیت را که با بالهای تلویزیون در یک چشم زدن تماشای میشود، چگونه باید منعکس ساخت؟
میرزم به سندیهای تلویزیون - وضع کار درین سندیها چگونه است؟ تلویزیونی با عمر کوتاه و امکانات محدود در برابر ما قرار دارد. وضع خاص که بر جامعه مسلط است زمینه یک رنگارنگی و متنوع برنامه های تلویزیون را محدود می سازد ولی برغم این همه آیا تلویزیون ما برنامه های مورد علاقه مردم را داراست؟
نشرات هفته های اخیر نشان داد که استعداد برای این کار وجود دارد اما باید پیگیری نیز با آن همراه باشد.
من بارتیس نشرات تلویزیون که تازه درین پست تعیین شده صحبت داشتم. وی در رشته ادبیات تحصیلات عالی ماستری دارد و عموما مصروف کار در بخش های فرهنگی و سایر اطلاعات جمعی بوده است. بعد از تقرر در پست جدیدش توانست یک حلقه کاری را بوجود آورد و استعداد های بنام و خاموش را به فعالیت دعوت نماید. هارون یوسفی رئیس تلویزیون کتوف ویدئو گوست وقتی در تیلیفون می پرسم که در دفتر هستید؟ پاسخ میدهد بلی، ۱۲ نیمه هستم. بسیار هستم تشریف بیاورید.
پرسشهایم را مطرح میکنم.
- نامه سامانی های در نشرات تلویزیون وجود داشته، چه فکری کنید چگونه این همه مشکلات را مرفوع خواهید نمود؟
- نامه سامانی های بود، و اینک آرام آرام نظمی بوجود می آید که شما نشانه های آنرا در نشرات مای ببینید، میتوانم بگویم تا دو ماه آینده چهره تلویزیون بکلی عوض خواهد گردید.
البته بیننده گان تلویزیون این مساله را درک مینمایند که در شرایط موجود که در برخی از گوشه های کشور جنگ بر مردم ماحتمیل میشود و خون انسان هلی وطن ریخته میشود، نظم عادی نشرات تلویزیون مراعات نمیشود و ناگزیر باید بمسائل نظامی و وطنپرستانه نیز پیوند آمیز.
- در شرایطی که وضع اضطرار نافذ است و نیز جنگ در برخی از ولایات تشدید گردیده، فکر میکنم انتظار نشرات و وطنپرستانه نیز وجود ندارد، آیا آهنگهای حماسی جدید و پر نام خاص درین مورد تدارک دیده آید؟
- درین مورد برنامه بانی تهیه شده اما طوری که میدانید وضع اضطرار حالت نوریل نیست ولی باید برنامه های اطلاعاتی غرض درک این حالت وجود داشته باشد.
آواز خوانان ما بعد از حمله دشمن بر جلال آباد محدود ۱۵ آهنگ تازه حماسی ثبت نموده البته که احساسات و وطنپرستانه آنان قابل تدارک است ولی باید گفت توجه داریم بسیاری از برنامه های معمولی ما به شکل عادی نشرات داشته باشد.
- تفسیراتی که جسته و گریخته در برنامه های تلویزیون به چشم میخورند برنامه های جدید است، اما چرا بدون نظم، چه تضمینی وجود دارد که این برنامه ها موند خواهند بود؟
- طوری که گفتید چند برنامه جدید مثل ساعتی باشما، هزار و یک گپ، شعرستان سخن زیر آسمان کبود، در جهان ما، سفر تلویزیونی، گلچین موسیقی در نشرات جایز کرده که مورد توجه نیز قرار گرفتند و درین زمینه به ابتکار کار دایرکتور و ژورنالیستان چشم داریم از همه آنها دعوت نموده تا هر چیز خوبی که در ذهن دارند بروی برونه بیاورند.
- چگونه؟
- هیچ پیش شرطی وجود ندارد، فقط باید برنامه های بسیار با معیار های لازم نشراتی و مطالبات بینندگان سازگار باشد.
- چگونه این مساله را عملی می نمایید؟
- من از همه همکاران دعوت نموده ام و خوشبختانه که آنسان پاسخ گفتند، فکر میکنم ایجاد محیط همبسته کار، بهبود کار را تضمین می کند.
بقیه در صفحه ۸۱

صاحبه : از حسينا خالد

مدال طلا برای

گل‌ساز افغانی در جاپان

عباسی بینا گل‌ساز افغانی در باره کارهایش سخن میگوید

یک مجله جاپانی نوشته است :

انگستانی که جادو میکند و سحر می‌آفریند .

اتحاد شوروی چندین مرتبه به نمایش گذاشته شده و مورد استقبال قرار گرفته است . آثار وی افتخارات بزرگی را به کشور به ارمغان آورده است ، چنانچه در فستیوال گل های آسیایی منعقد شده جاپان برای بار نخست افغانستان به نمایش گل های ساخته شده مستر مینا به دهافت مدال طلا افتخر گردید و در مقام های عالی قرار گرفت .

مسترمینا را بشناسیم :

سید عباس مینا فارغ التحصیل شعبه ژورنالیزم پوهنتون کابل است و فعلاً مسوول دبیرتیم اطلاعات از انس اطلاعاتی باختر میباشد .

از وی پرسیم :

- از وی زمان به صنعت گل‌سازی آغاز نموده اید ؟
 - از آوان کودکی به هنر گل‌سازی شوق و علاقه فراوان داشتید یا نه ؟
 - در سال ۱۳۵۲ بعد از آنکه اولین اثرم را تهیه نمودم سخت مورد علاقه تان در دستان و خوشایندتان قرار گرفت .
 - پس شوق اصلی تان در دستان هنر تان بوده اند ؟
 - خبر قبول اینک در دستانم مراد دین را شوق نمایند مدیون زحمات مادرم خواهم بود نه روی که خودش به هنر سوزن دوزی و مخصوصاً گل‌دوزی دوزی دستم می‌کامل داشت مراد دین راه یاری رسانید نه همه افتخاراتی که من بدست می آورم از زحمات مادرم بوده است .
- بقیه در صفحه (۸۶)



هنر گل‌سازی امروز در سطح جهانی دارای ارزش‌های نهاد است که فراتر از بهترین گل‌سازی ها در نمایش گاه های جهانی نیز نمونه های کارگسازان به نمایش قرار می‌گیرند .

ما مسترمینا یک از گل‌سازان که تازه کارهایش در نمایش جاپان مورد توجه قرار گرفته حرف و سخن داشتیم . کارهای مینا در نمایشگاه های کبک ، چکسلواکیا ، بلغاریا و

کسیکه میتواند

بخواند، برقصد، تمثیل کند

تقلید نماید، به نقاشی پردازد و...



مصاحبه‌ی با مثل خوب نصرالدین شاه کمیدینی به سبک خاصی.

مصاحبه : از منیر

آمد • همان بود که من در این را
گام برداشتم •
استاد شما در این زمینه

کجاست ؟
- من هیچ استادی ندارم بخودم
شعرا و آهنگ را درست میکنم و میخوانم
منظور من این است تا مردم را سرگرم
سازم مثلاً من میخوانم :
یا تو گویم عزیزم، من استم بی خانه
آواره و سرگردان میگردد بهشت خانه
و حرکاتم را نیز خود تنظیم مینمایم و
پارچه های جالب و کمدیک را مسمی
آفرینم •

- پس شما زیاد بالای خود حساب
می کنید •
- بله • زیرا هیچکس مثل من بهک
آهنگ را با تمثیل آن اجرا و هیچکس
مانند من از همه این کار برآمده
نمی تواند •

از حرف زد نشا استنباط میشود که
زی تپ کار خود را مستقل میدانند و
کمیدینی است که سبک به خصوص

بقیة صفحه (۸۶)

خود تقلید کنم، آوازهای طلبه را
با دهنم بکنم و امثال اینها •

- شما چه وقت به هنر آواز خوانی و
تمثیل روی آوردید و کمیدین شدید؟
- من سه سال شده است که آواز
کمدیک می خوانم و تمثیل کمدیک میکنم
- آیا این مدت بسیار ناچیز است
نیست اگر شما فعالیت کنید به هنر بودید
پس چرا زود تر شروع نکردید؟

- در روزهای کودکی و جوانی
را دیوکت و تلویزیون وجود
نداشت در این وقت ها من تلویزیون
یون را می بینم و کست میشنم و علاقه
گرفتم و با خود گفتم که من از دیگرها
چه کسی دارم و وقتی که دیگران
میخوانند و تمثیل میکنند پس من هم
میتوانم کمدیک و دوخواندن و پارچه
های کمدیک را در حضور دوستانم
اجرا کردم، آنها مرا تشویق کردند و
هم چنان آواز خوش خودم هم

تقلید در کارش بیشتر از خلاقیت
است حرف دیگری است که میتوان
با فراهم سازی زمینه روی را کمدیک
نمود تا خود نوآوری کند او
از کمبود امکانات گله ضا
است مخصوصاً از پیدا نشدن
مجال هنر نمایشی اش در تلویزیون
او نصرالدین نام دارد و مردم هم
آزاد به همین نام می شناسند •
او در دفتر مجله به منظور مصاحبه
در مقابل من نشیند، کلاه شیویش
را از سر بر میدارد و بالای میز میگذارد
به نظرم پنجاه و چهار و یا پنجاه و پنج
ساله می آید •

- هنر شما چیست؟ یعنی شما
کدام کارها را انجام دادید و مسمی
توانید؟

- من میتوانم بخوانم، برقصم و
تمثیل کنم، از حرکات مختلف
تقلید کنم صدای ماشین موتورها

المعلمان، ناخواند، اما از سبک
بجای خوشی هموطنان ما است •
وقتی در هروسبی یا محفلی در
هوتل استی، می بینم که اوستی
آید، همه به او توجه می کنند •
به همه احترام میکنند، اما با هر
حرکت خود مردم را به خنده و
میدارد، با احترام صحت مردم را
می پرسد و با احترام اجازه میخواهد،
لحظه بی هنر خویش را با
خدمت میکند، صداهای آواز
های مختلفی را تقلید میکند، گاهی
موتراست، گاهی گادی ران، -
زمانی هم هنرمندی از هر کجای
دنیا، حرکات خاصش با آهنگ ها
جان پاس است •

شاید به شکل بتوان او را -
هنرمند گنیم اما او یک هنرمند است
استعداد کافی دارد ولی اینکه

لن و داس تان

زموږ کوربه ښار په منځ کې و. اړخو نژدې څلور وخوا ته د تلور اتلسو لاري د کوربه مخې تيريدې دي. دې وضعې زما سر او ايلار مغرورا وهوايي وړلوږه کړې ده. د دې څخه په گټې اخستو ژوند موڅه ناڅه ښه شوي و. تېروته موچې د ښار په شمالي لويه پڅې څنډې کې اوسيدل ژوند يې د وږمه نه شوي. زما مور او ايلار په تل د کوربه ميلستون کې د ستر ځوان غوړولې و او دې وې مارنوم يې گڼلې و. د لري وطنو څخه موهم څه ناڅه دوستان لرل. د کال په بېلابېلو وختونو کې به د بېلابېلو سيمو پورې اوغلي راتلې. خود د وخت په تيريدو زموږ سيمه د ښار له زړو سيمو څخه شوه. او اوس اوس يې هغه پخواني برم نه لاره. له سترگو ولېده. او پرېره زړه شوه. زمانه مير او ايلار بيا هم داسيمه خوښيد. خوزه که رشتيا ووایم د وږمه خوښ نه و. زمانه خپله ښار د سره خوښيد. اونه مې هم په هغې کې خپل کور. ځنود وستانو ته تلرا ته ويل چې د داسې کوربه لرلو لوی داسې يم. او ما به خواب ورکساره چې چندانې يې په دليل نه پوهېږم. زړه مې داسې ځاي غوښت چه هلته مې هرې ول مخې نه ليداي. چالاکه خلک. ساده. خلک. احمق. هوشياران. هوشيار احمقان. کم عقل چاپلوسان چاپلوس کم عقلان. بېرگان. د خپلو گټو موندوران. صادقان. درواغجن رشتياو همکي اونور.

خپلار به تل نصيحت راته کاوه:

— وهلکه ژوند هم داسې وي. ته لانه پوهېږي.

رشتيا هم زه نه پوهېدم. يوازي د ځوانی په وروستيو وختو کې د دې دغه داسراود روازه مې په مخ خلاصه شوه. خوب پرې وحشتناکه د روازه ده. او د دې د ژوند د نقاشۍ پرده مې په مخ کې پرته ده زه د پلار په څېر پوهېږم. د اېوه ماته زما پوانې يوال راکړه. صادقان د رنځم.

صادق جان د پيرموز سرې و. همدغه مرموزوالی يې زما خوښيد. رشتيا د رته وایم. همدغه مرموزوالی يې وچې زه يې ورچڼ ب کسېم. ده به په هرڅه کې يې بل څه ليدل. شک نه و. کوم بل څه و. او هغه داسې وچه ده. د هرڅه له پاره ځانته تمېره رلوده. ښه په ځاي مفهوم. د عقل سره برابر او مناسب مفهوم و. خو په ټولسو شيانو کې د ده له نظره سيوري پرتې سيورنه لرل. د سيوري خوځيدل ليدل. وپېدل. او مړه کيدل. د هرچا په مقابل کې يې د دې نظر څخه دفاع کولای شوای. چاچې ورته غوښتې سيوري پوهيدل. د سيوري د سرې بله خوا گڼله.

دې زموږ کورته چې اوس نوله نظره لويدي او د ښار وروسته پاتې سيمه وه. پر راته هغه زمانه پلار څوښيد. تل به يې زه په دې هلکه وډ گلم. او پښم ځل څوښه يې راته وويل:

— د ښه لېنگه سرې سره دې انو يوال ده. خداي دې څير پېښ کړه. څوک چې صادق وي هغه داسې نه وي. خوځېره دلته وه چې هغه زما پېر څوښيد. او يوې ول د پېرې اوسيدې اېښې مو په منځ کې ټينگې شوې وي. هغه به پرېه زغره زمانه خپل خپلوانو په هلکه خپله رايه ښکاره کوله. دې موضوع پېر څوښيد راکاوه. د خپلوانو سره مې يوه عموسې کرکه پيدا شوې وي. ده به دوي ټول غندل د هر چاپې اهدا ف به يې راته سپړل. هيڅوک نه وچې د هغه اهداف ده ته ښکاره نه و.

له بله پلوه دې هم زموږ خپل خپلوانو پېر دې شو. که د چاپه گوسو

د بريالۍ چندر ليکنه



د خور کورنۍ

دې مرموز څېر ماته پونا پېژندل شوې احساس ښکاره کړ. خوله د پورته ماڅه ليدل. يانې اوس لومړي مې خپلې سترگې پټې کړې وې. خو که رشتيا د رته ووايم نو سترگې مې هم خلاصې وې. له دې پورته مې څه نه ليدل. ناڅاپه مې د دې موسکا سيوري په سترگو شو.

له ځانه سره مې سوچ وکړ. د موسکا سيوري څه ښوول خوزه پرې نه پوهېدم. داسيوري غټ شو. غټ شواو غټ شو. صادق يې شاته پټ شو. خپله پټ نه شو. سيوري پټ کړ. مانور څخه ونه ليدل. يوازي د ده څېرې مې په ياد شوې چه صلی و:

((سيوري خلک لومړي سيوري خلک کوچنی کوي. سيوري خلک خوري اوس سيوري هرکا رکولاي شي. د ژوند پای د سيوري په منگولو کسې دې وکړه. شپه خپله يوسيوري دې. د ورځې هم يې سيوري نه يې. حتماً د يوه سيوري لاندې يې. او ما هم ستا وجود يوسيوري لري. هرڅه ياد سيوري لاندې دې او ما خپله نور شيان د سيوري لاندې راوړي. ژوند هم داسې تېرېږي. د سيوري لاندې شيان

پېر جالب دي. پېرې معماوي په کې شته. د سيوروشاته همدغه پراته وي سيوري د نقاشۍ يوه پرده ده. سرې بايد د سيوروسره ښه بلکې خپله د اصلي شيانوسره سراوکارولې. بېانود سرورسه څو څو بېخي بل پېرول برځورده ضروري ده. د اېرځورده بايد صادقانه وي. ځکه اوس خونوس سيوروتول شيان خوړلې دي.))

د دې څېر بيا د زده صادق جان په هلکه وپېرولم. خوځان مې زړ قانع کړ. هوشيارې څوښه وم. فکرې وکړې يې څوښو خپل کار کړې دي. زړم هغه د موسکا سيوري له نظره لري شو. اوصادق جان ماته هم هغه صادق جان و.

پلار مې له دې چې مادي د خپلې خورا اختيار مې ټاکلې وچندان — خوښ نه و. څوکه رشتيا د رته ووايم زمانه هم په وروستيو وختو کې څرخه پيدا کړه. د انوشک و. په څرخې کې پوهه نه وې. وږمه کې وې. زه هم وپېرېدم. خوښه دې ده که تازه رانوتل. هغو زما د هور څخه پوښتنه کړې وه. هغو ټول مجلس ته زمانه ويلو وروسته تا پيد وکړ چه جلکې هم خپل د نفس واک ده ته. صادق جان ته ورکړې و. د خور وپېرولې پتنوس راغې او په کې يوه پېره گلالي توتې هم په خور غوړول شوې وه. ټولې سترگې هم دې پتنوس ته ورواړتې چېوتيا څېره شوه. او هغه د چا څېره عزرا بيل د خوشبېوله پاره کوته وکته. ښه شپه وروسته روښانه څېرې وکړ.

— ښه. ترکوبه چې تاته معلومه ده.

هغه د رسم سره سم څېرې وکړې. صادق جان بيا هم موسکا وکړه. موسکاي د اخل ښکاره موسکاوه. زه بيا ورته څېر شوم. د موسکا شاته نرې کې وردننه شوم. خود ه نوره موسکا ختمه کړه او ماته يې موقع را نکره چې د موسکا د سيوري لاندې څوښم. هغه وحشتناک څيز چې د موسکا له ورکيد وروسته اود هغه د سيوري له پرکېه وروسته ځان ښکاره کړ. د ستې يې وپوښتم:

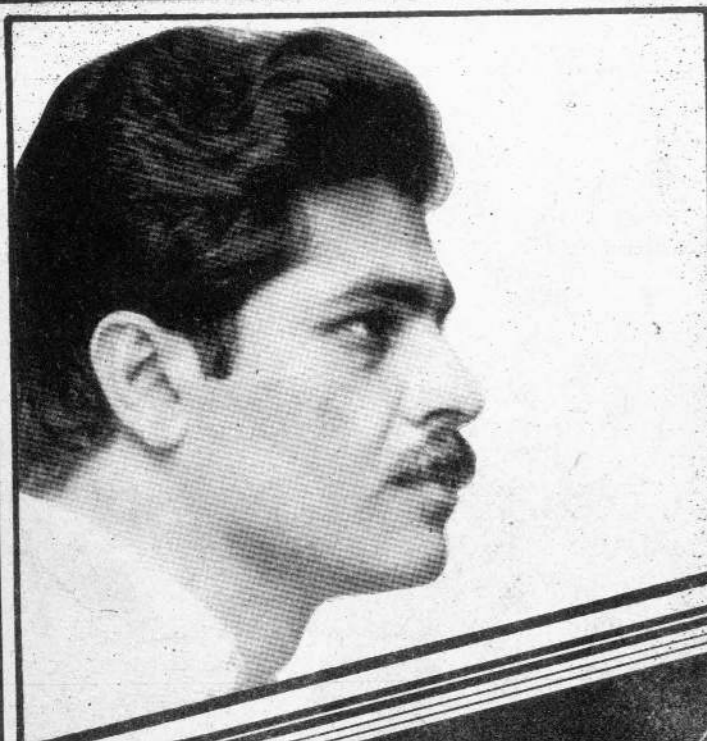
- اختيار يې زمانه دي؟
 - ما خواب ورکړ؟
 - هوستادې؟
 - زمانه دي؟
 - هوستادې؟
- د رې ځل يې دا خبره په ما بيا بيا وکړه. په پای کې يې نېه يوه — د رانه غزوېل؟

نوتاسې ټول دې څېرې چې — اود دې (چې) سره يې لاس پېښه کړ. ټوله خوزه يې په توتې — کې وپېچله او خپلې مخې ته يې کښوده. بيا يې نوخپله څېره خلاصه کړه.

— دا جلکې ما ځان ته وکړ.

د دې سره جوخت د کوټې د خوځواوونه خلک راپورته شول. اوسه يوي شمسې کې دې د پېښو لاندې پروت و. زمانې سستی شوې وې په خپلې سادگي مې اوسنکې له سترگو څخه پدې. او هماغلته ناست پاتې شوم.

ټولو خلکو او ان زمانه پلار به ما شاهدې وويله چې د اکا رده کړې ما هم له دې چې ځان مې گهکاراگانې خپل خلاصون له پاره مې هېڅ هم ونه ويل. د دې نن سبا به قاضي په ما خپل حکم صاد رکړې. نه دې معلومه چې سبا به څه وم اوچېرې به وم. — پای —



هیچ چیز نگفتی وگه درد لست است.
 تارو سوزن کردی؟
 - خیر بگوید محصل بوختون
 - گپ مرده ما درد لشان
 - است؟
 - میاشد
 - از دل هم اگر براید زیبای
 - این کم نمیشود
 - حالی چی بگویت؟
 - چیزی گفته نمیتانی
 - چطور نمیتانم؟
 - خوکشکو، گپ سرعاشقی بود
 - میگویند چند سال پیش یک مامور
 - میگوید چند سال پیش یک مامور
 - شاید ازین میترسی کسه
 - ازحالا خشود ارنشوی، چطوز؟
 - سنی این گپ نیست، من

ایوبی خنده‌ها

راهی که ایوبی باید بدوید

برعکس صورت به خشو ها
 بسیار احترام دارم
 - از ترس؟
 - نی، به سه دلیل:
 - اولاً عرضشوی مادر است
 - و عمادری قابل احترام
 - دوم اینکه خشو مادر است
 - انهم مادریک آدم خاص
 - و سوم اینکه، وقتی کسی
 - از طرف مقابل خود توقع دارد که
 - مادرش را احترام کند، خودش
 - هم باید این شعامت را داشته
 - باشد.
 - یعنی احترام کردن خشو
 - شعامت کار دارد؟
 - اگر ندارد چرا اینقدر
 - پشت خشو ها را گرفت، نمیدانم
 - خودت اینده داری یا نی؟
 - خوب، غیر از عاشقی و طنز
 - نویسی یگان مصروفیت عمای
 - زور نالستیک هم دارید؟
 - جزا شمارا زور میدهد؟
 - انطورا (یکان) گفتی که آدم
 - فکر میکند فعالیت مای زور-
 - نالستیک ام، کارهای تعدادی
 - و هوایی بوده، آخر خودت میدا
 - نی که بار مسئولیت تهیه
 - گزارش های علمی و طبی مجله
 - به دوش این حقیر است.
 - برعکس، به کارهای خیر
 - نگاربت توجه دارم، مثلاً صدیق
 - مخترع راباز به یادها انداختی
 - بقیه در صفحه (۹۴)

مصاحبه با حقیر، فقیر و سراپا تقصیر
ظاهر ایوبی کلانکار هر کاره



محمد ظاهر ایوبی فرزند پروفسور محمد نادر ایوبی ۲۴ سال
 قبل در قره (نوده) ولایت نراه زاده شده است.
 تحصیلات متوسط خود را در لیسه عمر شهبه و تحصیلات عالی
 خود را در پوهنسی طب معالجی انستیتوت طب کابل دنبال
 می نماید. وی در بخش های فرهنگي مکتب و پوهنتون همکاری
 داشته و طوریکه اطلاع دارد به حیطه ژورنالیست و طنز نویسی
 با مطبوعات نیز همکاری دارد. طنزها و نوشته های او حاکی از
 استعداد درخشانی است که باید به آن امید های فراوانی
 داشت.
 به قاضای علاقمندانش باری صاحب بی انجام داده ام که
 البته بسیار صمیمانه و شوخی آمیز است.
 مصاحبه از صد:



- سرو صورت تان زخمی
 و افکار معلوم میشود، آیا لست
 خورده اید؟
 - نخیر از مورتولی بیس
 افتاده ام.
 - بیس ملی بس با سخ طنز
 هایتان را داده است؟
 - فکر میکنم هنوز دلش پسخ
 نشده.
 - عمواره علاقمندان تان از ما
 بی پرسند که ظاهر ایوبی مثل
 طنزهای خود آدم بر نشاط
 و خندان است یا برعکس، و -
 دیگر این که ایماچاق استند
 یا لاغر؟ خودتان واقعبیت را
 می گوید یا اینکه ما افشاکنم؟
 - یک گپ، چاتی ولاغری
 دیگر چی رازی است که مـــــرا
 میترسانید، افشایش کنید.

باید عرض کنم غیر از روزهایی که
 فاتحه معیر، در سایر روزها
 آدم خنده روی هستم. نه چاق
 استم و نه زیاد لاغر، طول قدم
 یک متر و هفتاد و پنج سانتی
 و برشانه هایم ۲۷ سانتی است.
 یک روز که خود را در ترازو های
 زیر زمینی پلازا همراي بیوت
 و لباس روی خریطه سودا هم که
 به دستم بود وزن کردم، وزنم
 ۶۷ کیلو گرام شد که اگر (۷) کیلو
 رابه حساب لباس سودا تیر کنم
 وزن خالص میشود (۶۰) کیلو.
 - امید وارم کبود اردوشکر
 وزن تانرا تقسم چهار تکند،
 در مورد نمبر پایتان نگفتید؟
 - نمبر بام راجی میکنید؟
 - هیچ، فکر نکنید به شما
 بوت تحفه میدهم مساله بیس
 معلومات افاتی بنده است.
 - نمبر بام تا دیروز هفت
 بوت.
 - خورد نیست؟
 - نی، بسیار مناسب قد
 و اندام است.
 - راستی، خودت پیشتر
 گفتی که آدم خنده روی استی.
 - خیر نیستم؟
 - بیس چرا یگان ونت کهدر

دفتر، همرايت از نوك بینی بالاتر
 گپ میزنم سه روز تهر کرده به
 شفاخانه جمعوریت میروی؟
 - اوه برادر، خداوند به
 خاطر گپ زدن برای هرکدام زبان
 داده و وقتسی که بالاتراز نسوک
 بینی گپ زده شود، چطور قهر
 آدم نیاید؟
 - نخیر، اصل گپ اینست وقتی
 که قهر میکنی چرابه شفاخانه
 جمعوریت میروی، نی که در انجا
 حرف کد ام عاشقی در میان است
 و ضم غلط کردن میروی؟
 - ای بابا برادرت غیر از عاشقی
 چهل کار دیگر دارد.
 - مثلاً
 - حالا چرا از ارم میدهی،
 خودت میدانی که انجا مصروف
 سیری کردن دوره ستاز طب
 استم، یعنی در علوی همکاری
 با مجله نازنین ما، سباوون، -
 محصل فاکولته طب کابل میباشم.
 - ازین کسب حمایت خبر دارم
 هدم این بود که سرگپ بیارمت
 و ضمناً راجع به عاشقیت پرسان
 کنم، به خاطر این که در طول یکسال
 که همراي ما استی، در این مورد
 فاکولته را دوست داشتی، دو سال
 بعد که عشقت سرت بسیار زور آوری
 کرد فامیله زحمت داده خوا-
 سنگاری روان کردی، مگر جالبش
 این است وقتی فامیل انجا
 میروند، متوجه میشوند که دختر
 مورد نظرت، چار سال پیش عرو-
 سی کرده و سه طفل دارد، چطور؟
 - شما راست میگویند مگر
 گپ اینست که از همین قصه خودم
 آگاهی ندارم، در مورد معلومات
 میکنم و بعداً به شما میگویم.
 - خوب، من شمارا به سرگ
 میگیرم که به (تو) راضی
 شوید، بیس راست گپ چیست؟
 - بی از عمی گپ تیرشو.
 - والله اگر تویی اگر قلم بزیم.
 - بلی، بلی - بلی، کسی
 را دوست دارم، دوست دارم -
 صحیح شد؟
 - خیر بینی، حالا بگو
 که کیست؟
 - احتیاط، عمیقند بیس

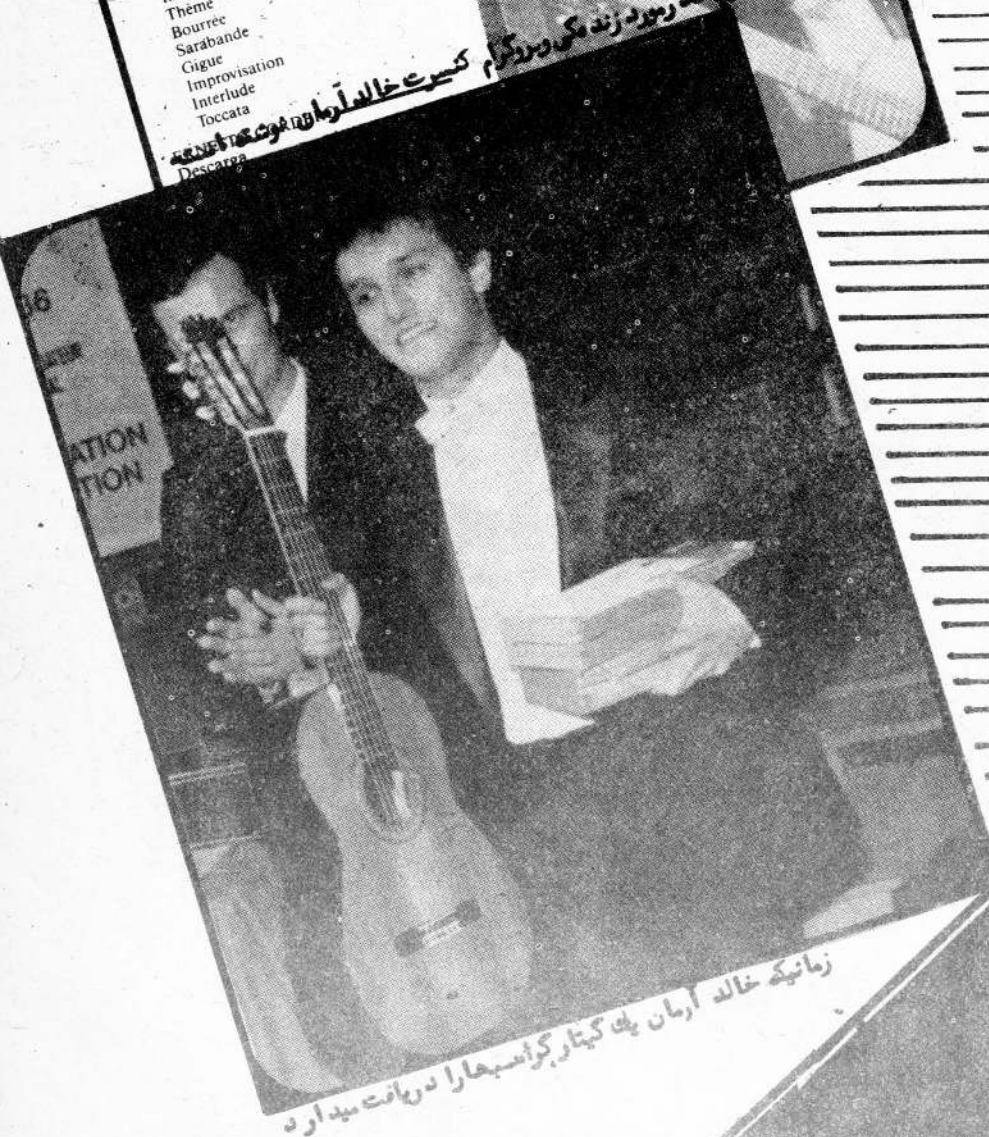
Paris
d'un premier
KHALID ARMAN

PROGRAMME
LUIGI LEGNANI
Introduzione, tema, variazioni e finale
MAURO GIULIANI
Gran Sonata Eroica Op. 150
JEAN-SEBASTIEN BACH
Sonate n° 1 pour violon seul en Sol mineur
Adagio
Siciliana
Presto

BIOGRAPHIE
KHALID ARMAN est né à KABOUL. Il commença à y étudier la guitare à l'âge de 16 ans, il obtint le 1er prix du Concours International de Guitare classique de la musique. En 1984, il fut finaliste au CONCOURS INTERNATIONAL de KUTINA HORA (Tchécoslovaquie). En 1986, à l'âge de 21 ans, il a obtenu le 1er prix du CONCOURS INTERNATIONAL DE RADIO-FRANCE. A ce prix s'attache un Récital offert par les RENCONTRES INTERNATIONALES de la GUITARE de la Ville de TARBES, ainsi que la remise de l'Instrument primé au CONCOURS INTERNATIONAL des MAITRES GUITARIERS et acquis par l'Association pour les RENCONTRES de la GUITARE de TARBES qui l'offre à Radio France.



جلالفرانسوی که در مورد زندگی و زندگی کسرت خالد آرمان نوشته است



زمانیکه خالد آرمان یک گیتار گرامسبهارا دریافت میدارد

وقتی که انگشتان من بر تارهای گیتار می لغزد



محمد حسین آرمان : من به پسر نوشتم . نروتن باش روطن شی غم بود را فراموش مکن

انگشتان او وقتی بر تارهای گیتاری لغزند ، دگر اینجا تنهاچند تاروتکه های چوب نه بل یک دنیا از رازها و قصه ها است که صدایش میشوند و بال می گیرند . راستی این دست چه پرمهانت ، دست استاد ، دست تواناست . آرمان در چند دهه اخیر یک نام بسزنی در موسیقی کشور بوده و هنوز سلسله این نام در تار و پود موسیقی ما و اگر کمتر تو گویم در موسیقی گیتار در سطح جهانی ادامه دارد و پسرش خالد آرمان در هر کشوری از جهان حاصل این نام است و حاصل بسک استمداد بی نظیر بر رخش .
محمد حسین آرمان ، آرام و خورش پر خورش است . شپته ود لیستنه موسیقی است . روزهای زیادی می گذرد که در نظرداشتم با آرمان صحبت های داشته باشم و خوشبختانه این موقع مهسر شد و استناد که بی تکلف و مهربان است صحبت را آغاز نمود .

صاحبه : از منوهه باختری

— فعلا من در لیسه موسیک به سمت آموزگار تئوری موسیقی و گیتار میباشم .
— شما از لیسه موسیک نام بردید . لطفا در این زمینه معلومات اراپه کنید ؟
— این لیسه یگانه مرکز تدریس موسیقی در افغانستان میباشد البته برای من بسیار تاسف اور است که در یک کشور فقط یک مکتب برای آموختن موسیک موجود باشد و بازم تاسف اور است که یگانه مرکز هم بالاتر و وسایل ضروری مجهز نیست . تعمیران خیلی کهنه شده است . خلاصه بسا مشکلات زیاد رو بروا شتم مثلا الای موسیقی ما خیلی کم میباشد که اکتشافی ناکردن را .
تسکینه . من

بته در صفحه ۱۸۰

آیا خالد آرمان به گفتگوی با محمد حسین توانای کشور

کشور بازمی گوید بی

موسیقی مانده ما ...
مانده ولین را
آموختن و اینکه تا امروز که مقابل شما قرار داد این انگشتان اشناهی تارها و سازهاست .
— آیا شما در رشته موسیقی تحصیل میکنید ؟
— بل من بعد از فراغت از مکتب تجارت و خدمت سربازی با استفاده از یک بورس تحصیلی از وزارت اطلاعات و کلتور به یوگوسلاویا رفتم و در آنجا مکتب عالی موسیقی را در رشته گیتار به پایان رسانیدم .
فعلا در کجا وظیفه دارید ؟

اما این صدا صدای یک پدر نبود، این صدا همگانه بود، پدر مردی بود که همیشه آرام ولی خیلی سفت قهر بود با کسی حرف نمیزد، وظیفه اش دهنی از - ولایات بود، در کارهای وظیفه اش استاد همه بود ولی مزاج پدری نداشت با من میرادم و خانم همگی گاهی با خنده و مزاح صحبت نکرده بود.

مادر من آهی کشید، این آه و گریه راز را گشود، او همسراه با اشک گفت: دخترم تو مثل همه بدنیا آمدی، پیش از اینکه بدنیا بیایی روی یک ساله کوچکی خانوادگی بدرت مادرت را طلاق داد تو بعد از طلاق بدنی آمدی، حین ولادت مادرت وفات نمود و تسرا برای من، که خواهرش بودم سیرد - بتواسی گذاشته و ترا فرزند خود خواندیم، تبه مکتب رفتی و آهسته و آهسته کلان شدی، و حالا تو هم اولاد ما هستی تسرا دوست دارم.

بیادم آمد که یک روز بعد که من از پنج سال پیش نداشتیم دم دروازه خانه آرام نشسته بودم که ما ملیم آمد همگانه مرادید، به آغوش گرفت. اشک از چشمم سرانبر شد چه من گفتم: آگه. تو مادر جدانتی، ای طور دم دروازه نشسته ای. اونکر میکرد که حرف های او در من اثری نیکو دارد من نمدانم، امروز دانستم، امروز اثران در دما ملیم مادرهای من یکجا شد.

آری! بیادم آمد که یک خاله ام در حین ولادت - فوت نموده، مزارش در محوطه دور زهارت بود که نزدیک مطه ماتر داشت. اخواه ام نی، بلکه مادرم بود، بارهای تفاوت از مزارش گذشته بودم. از مزار مادرم غمیده ام، مادرم شهیدم و مادر پاک و نازنینم. عکس از اباها هم فرسوده گی اش در خانه. ما نگهداری شده بودم برداشتم مادر جان گفتم و گفتم، صورت تازیش را ببینم.

روزی ((او)) آمد، در حلهی مرادق الباب کرد پدر را باز کردم، به داخل حوله گردیدم. مراد را در پیشان دیده پرسیدم: چرا؟ مرض هستی؟ ساکت ماندم. پرالم گفتم: تو دم نمره کاهاب شده ای، تبه یک باشد، آنهن از تو همین توقع را داشتم بطرفش نگریستم، این گاهایی هیچ خوش نبودم، این درجه به وجد نیامدم از او پرسیدم: به کاهاب شدیم؟ به آوان بلند گفتم: دم نمره، اینه به پارچه بگی، شما دختر همسایه همورزده خانه تان آورد.

با خستگی تمام بارچه را گرفتیم، یک ورق سپید با چند کلمه سیاه چیزی با ارزش نبود، به او که خیلی خوشحال بود نگریستم. او هم بمن خیره شده بود. - اشک چشمم را بر ساخت، سر روی زانو گذاشتم و زار زار گفتم. او که از تمام قصه خبر داشت چیزی نگفت لطفه بی گناشت تا بگویم. شاید او هم گریسته باشد یکبار دستی این موهامم به نوازش پرداخت. پلی دستی ((او)) بود. با بغضی که گلش را گرفته بود گفتم: بخن سرقبره. ... نتوانست اسم مادرم را بنهان بیاورد و منم دانستم مادرم را میگوید. هر دو ما این قبر ما در من نشستم. آن قبر، رنگ دیگری داشت، حتی بوی دیگری. مراد یک مادر خود میخواند. ای گلش آن آغوش یکبار باز شد و مراد آغوش میفشرد. با خود در دل میگفتم: مادر... تو... را... دست دارم با آنکه ترانیدیدم، تراد ریخالی دارم. مادر... اشک چشمم را نوازش داد و روی گونه هایم بقیه در صفحه (۶۱)

نتوانستم و علاوه بر آن دانستم که تمام بدتم را در نفسرا گرفته است. بیادم آمد که مکتب صرفتم، پای پیاده سوی مکتب روان بودم بارچه امتحانم و درجه اعلی، رتبه او هم را بیاد آوردم: آنگاه دانستم که چه رخ داده است.

نرسیدی آنکه چیزی بگویی، بند دستم را گرفت و نیمه را شمرد. سپس در بازو اکثری داخل اتاق شد. همگانه چشم هایم را باز دیدم، پرسیدم: چطور هستی و لبخند زد. لب گشودم و در پاسخ گفتم: داکتر صاحب! خوب هستم و رسیدم که آیا فاهلم از حالسم خبر دارند؟ داکتر خندید و فرمود: ایستاده خوش را خم کرد و گفتم: فاهدی که توه چه شده، موتر خوب زده یه.

صبح همگانه از خواب بیدار شدیم، خود را روی بستر یافتیم داکتر نرس آمده بودند، یکی ریش را گشادند و گفت: حالت چیست؟ سرم رابه علامت تائیدشور - دارم. داکتر صتی از دیگری پرسید: داکتر صاحب خون پیش دادین، داکتر مقابل جواب داد و خون خواستیم، خون او را کمانفی است در شفاخانه نبود.

ایباد و چشم من گره خورد، یک راز، یک قصه آغاز شد. قصه قصه های من، او گفتم: چرا حرف نمیزنی؟ یا لبخندی گفتم: بخاطریک توهیگاه اینگونه قهر شده بودی.

گفتم: حالا که تهر، چه کاری کنی؟ گفتم: هیچ، فقط این پس تهرت را میبردارم. با خنده بی گفتم: منوقت [[یک خاموشی میان ما ره گشود، هر دو ایستادیم، خاموشی صدای دل های ما بر از هم بود، اونقط ایستاده بودیم منم ایستاده بودم، ولی هر دو فاهم یک سفر بسوی کعبه دل بودیم. یک سفر پر از خطر، پر از تشنگی و فرار. روزها گرمتر میشد، هوا گرم میشد، وزین کوچه ما نفس گرم میکشید. من و او همدیگر راهمیشه میدیدیم او خانه ما ما آمدیم به خانه ایشان صرفتم، هیچگاه فراموش نمیشدیم. در امتحانات چارونیم ما ما من کما کردیم گفتم بود که اگر بدرجه اعلی (اول، دوم و سوم) موفق شدم، بهترین تخته برایم خواهد داد. همیشه درسهایم را از او میبریدم، چونکه بهترین زبان اویسی

از میانم خواست

قصه یک عشق، قصه یک درد، قصه یک زنده گی

فاهلم یک بوتل یافتم، پشت بوتل دیگه فرستادم. نرس پرسید: داکتر صاحب از خود فاهلم میگرفتن داکتر گفتم: او تا نبودن، یکی پرسیدم از - مادرم؟ مادرم هم نیست. وسوسه وجودم را استیلا کرد. منکه خود را تبه معامله نموده بودم. () بود. میدانستم خون گیاهی است، خون مادرم چطور با من یکی نیست و از فاهلم چطور؟ هر بار که او پرسیدم گی آمد سوال بیچشم میکردم بگر همه سوالها بی جواب میماند. او هم خاموشی مانده فکر صرفتم.

شفاخانه پرالم یک دم بمبار آورد. غم بزرگی، مادر و پدرم نیز به سوال هایم جواب ندادند تا آنکه از دستم برخاستم و خانه رفتم. مراد بیگانه کی نرا گرفته بود، کوچک مایک سکوت بیگانه داشت، خانه برایم سرا بیگانه بود، همچنان همه اشیا، همه افراد آن از یاد دورم پرسیدم: شما با من چه رابطه دارید؟ چرا خونم - با خون شما یکی نیست؟

پدرم شمرده، شمرده گفتم: دخترم، تو دختر ما هستی، فقط دختر ما!

فاهلم یک بوتل یافتم، پشت بوتل دیگه فرستادم. نرس پرسید: داکتر صاحب از خود فاهلم میگرفتن داکتر گفتم: او تا نبودن، یکی پرسیدم از - مادرم؟ مادرم هم نیست. وسوسه وجودم را استیلا کرد. منکه خود را تبه معامله نموده بودم. () بود. میدانستم خون گیاهی است، خون مادرم چطور با من یکی نیست و از فاهلم چطور؟ هر بار که او پرسیدم گی آمد سوال بیچشم میکردم بگر همه سوالها بی جواب میماند. او هم خاموشی مانده فکر صرفتم.

شفاخانه پرالم یک دم بمبار آورد. غم بزرگی، مادر و پدرم نیز به سوال هایم جواب ندادند تا آنکه از دستم برخاستم و خانه رفتم. مراد بیگانه کی نرا گرفته بود، کوچک مایک سکوت بیگانه داشت، خانه برایم سرا بیگانه بود، همچنان همه اشیا، همه افراد آن از یاد دورم پرسیدم: شما با من چه رابطه دارید؟ چرا خونم - با خون شما یکی نیست؟

پدرم شمرده، شمرده گفتم: دخترم، تو دختر ما هستی، فقط دختر ما!

کوچه چای پر تابه

قصه یک عشق، قصه یک درد، قصه یک زنده گی

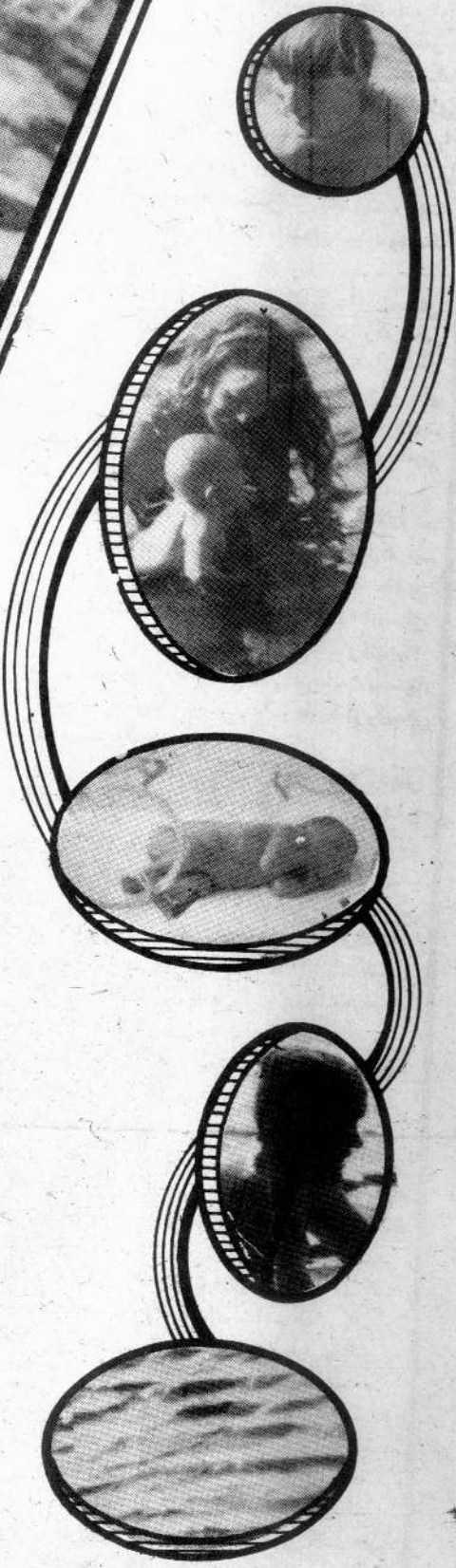
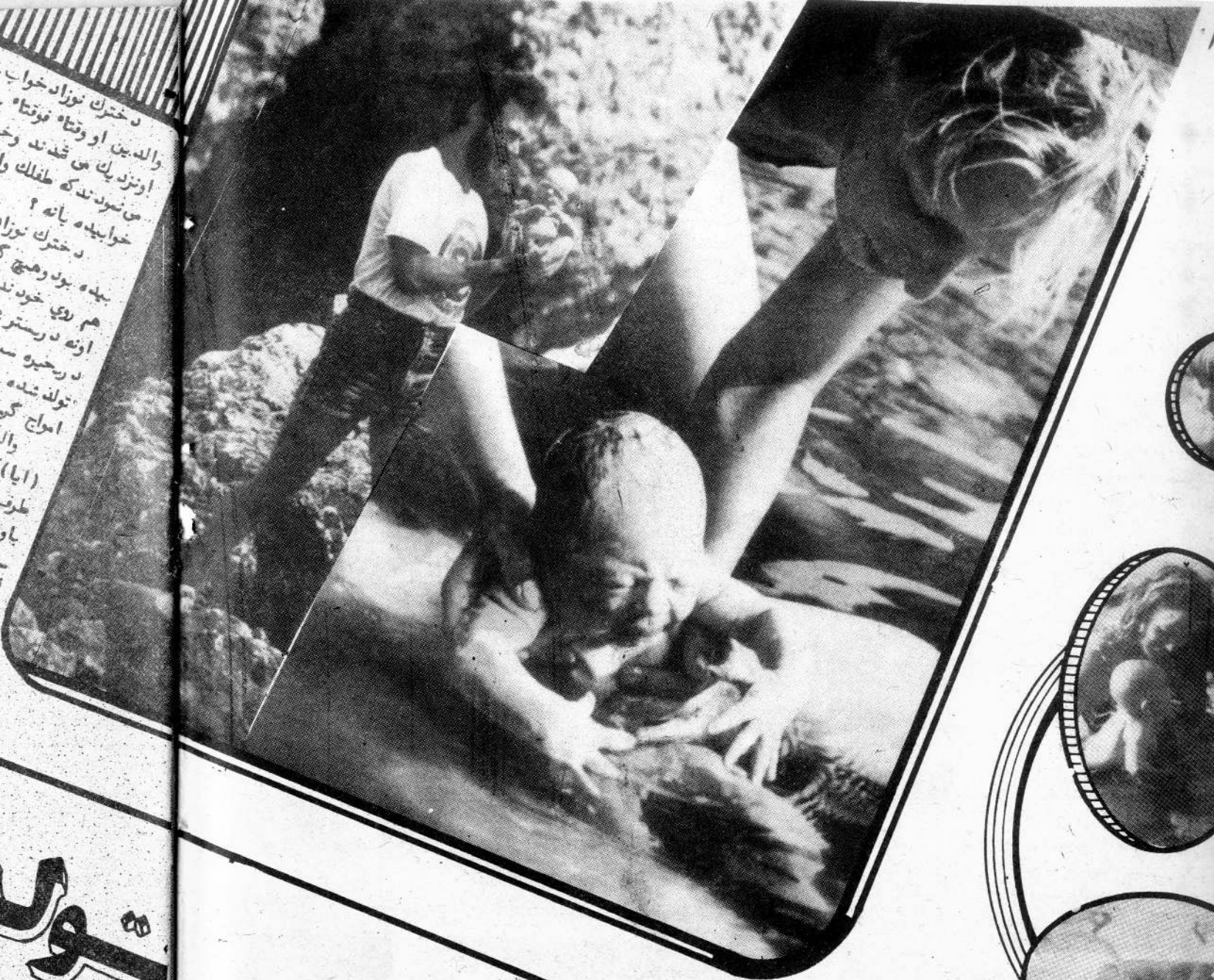
بود، از تهر خیلی مهربان میگذشت بود، بیاد دارم آنروزهای زا که من بناحق بهانه میگرفتم و فقط خواست مراد خواست. قهر میکردم، به خانه صرفتم و او نیز صرفت با کسی دیگر همزنی نمیشد، صبح وقت باز می آمد و مراد آمد کرد. منم صرفتم و او میگفت، باز قهر نکنی.

ما بزرگتر میشدیم، نه با لحن تر میشدیم، تا آنکه قصه های خوش من پایان رسید. خنده هایم به گریه تبدیل شد و زار زار بومزار آرزوها گفتم، آنوقت شروع زندگیم بود. همانطوریکه جوان میشدم، درخت - زندگیم شاخ بوگ می کشید، هر سال این درخت سبز تر میشد و خزان نداشت.

آنروز بعد از چند روزی او را می دیدم و خیلی او بر سرم قهر بود، نه قهر بلکه، قهر بود. لباس نهلی صاف بتن داشت، موهایی سیاه و میچشمش به نهایی اویس انزود، او مرا هرگز بد آنگونه حرف ها نگفته بود، خیلی متمجب به او میگویم، اما تندی حرف میزد، چشمم نهایی های او را حساب میکرد، او یکباره کی خاموش شده بود طرفم نگاه کرد.



این قصه سرگذشت واقعی نویسنده و آن - ن - است که خود بی به دفتر سهامون آمده و این سرگذشت را به دستاورد با گذاشت.



فقدان کودکی و آب

تولد

فرجه از: هارون

والدین او وقتا فوقتا بطرف خوابیده یانه؟
 د ختک نوزاد واقعا خوابه
 اوتزديک من شندن و خود رامطمین
 می نمودند که طفلک وانعمه
 به روی خود نهانست از سر
 اونه در دستر شفاخانه بلکسه
 در حیوه سیاه (در بیس آب)
 تولد شده بود. سرتاپای او را
 امواج گرم در بر داشت
 والدین د ختک که استرا
 (ایا) گداشته بودند به نوبت
 طرف او تزدیک می شدند و مشکل
 باورشان می آمد که فقط چند
 ساعت قبل طفل آنها در بیس
 آب تولد کرده بود.
 چندی بعد طفلک بیدار شده
 و خانواده باکی با نسکی، کاتیا
 مادر او را در ولاد پسر بدو و ختک
 نوزاد آنها (ایا) به اولیسن
 گردن شناوری در حیوه سیاه
 پرده اختند.
 با وجود آنکه چنین مناظری
 را می توان در هر ساحل دریایی
 مشکل است امروز به آن اسم
 معجزه داد.
 زایش نوزاد در بحر باد را آب
 روز بروز مریخ می گردد. جهان
 چنین تولدات در کشورهای
 شوروی، فرانسه، ایالات متحده
 آمریکا و جزایر اسکانه بهیوا روز
 به روز از یاد می باید.
 به روز از ۲۰۰ تولد در آب
 بحر زیاد ثبت منزل در اتحادیه
 شوروی ثبت گردیده. جالب اینکه
 نه تعاریف واقعه مرگ مسا در
 ویا نوزاد دیده نشده، بلکه کد ام
 هوای نوزاد بعد از زایمان
 دیده نشده است. تولد سالم
 این اطفال، درست بودن فرضیه
 ادوکتور ریگود چارکوفسکی را
 به اثبات رسانده. برصوت ۲۰
 سال قبل فرضیه تولد طفل در آب
 راتدوین نموده بود.
 تولد
 ماد طفل تسهیلات زیادی را در
 برادر که از آنجمله جلوگیری
 از زخم شدن و درن های سخت
 در انتهای زایمان می باشد. تولد
 در آب برای خود نوزاد هم آسانتر
 و طبیعی است، زیرا طفل در دو
 زنده گی خود در بطن مادر در

بین مایعات قرار ارد و زمانی که
 او را آب بد نیامی آید تغییر نسبتا
 کسی را متحمل می گردند.
 هنوز هم محققین علم طب راجع
 به این نس در اندک نوزاد در
 لحظات نخستین زندگی خسرد
 چه چیزی را احساس می نماید.
 ولی این کاملا واضح است
 که بعد از ترک بودن بطن مادر
 نوزاد ضربه قوی که ناشی از نیروی
 جاذبه زمین است متحمل می گردند
 در این اتنا نوزاد ۳-۴ مرتبه
 بیشتره اکسیجن ضرورت پیدا
 می نماید. انرژی که طفل در بطن
 مادر ذخیره نموده، جهت احسا ده
 بالانس و خوارت در مقابل نیروی
 جاذبه زمین (وزن) به مصرف
 می رسد. توازن از طرف دیگر
 که او را محول مایع به ماحول
 (بخشک) مشکلات را در زمینه
 تطابق او را گانیم نوزاد به جهان
 می آورد.
 در رساله های آخر رنتیج
 تحقیقات که در این زمینه صورت
 گرفته، بدون چون و چرا ثابتست
 شده که چگونگی نخستین روزها
 وحتى اولین دقائق زنده گی
 انسان در شکل روانی او را آینده
 رول بس مهم دارد. بخصوص
 رابطه میان حالت تولد طفل
 (فشار فیزیکی که نوزاد در انتهای
 تولد توسط سر خود متحمل
 می گردد) و امراض روانی بعدی را
 که در آینده ممکن است هائیکند
 حالتش شود، به اثبات رسانیده.
 انسد.
 تولد طفل در آب در واقعیت
 امر که او طفل از ماحول طبیعی
 مایع که در رحم مادر او را احاطه
 نموده بود، به ماحول مشابه مایع
 از حالت بی وزنی به حالت
 بی وزنی که در آب بیابان می آید میباید
 همچنان در شرایط مذکور برای
 نوزاد لزوم مصرف انرژی جهت
 رفع نیروی جاذبه زمین حساس
 نمی گردد. چنین شرایطی تسر
 نوزاد ۳-۴ مرتبه اقتصادی تر
 تمام می گردن، واضح است در
 صورتی که نوزاد انرژی مذکور
 شده در بطن مادر را در انتهای
 تولد کمتر مصرف نماید. انرژی مذکور
 در رشد بعدی او تا به ثیر قابل
 ملاحظه خواهد داشت. اطفال
 تولد شده در آب دارای عضلات

توی تریونه و اولین حرکات راجع
 مهارت خاص تنظیم می نمایند
 جنین اطفال زود تر از همسانان
 خود می نشینند، زود تر ایستاده
 می شوند و راه رفتن آسانی نمایند
 ناگفته نماند که در آب بازی جوو
 ندارند. بعد از چهار ساعت تولد
 خود آنها مانند (ایا) بالای آب
 خود را گرفته می توانند و بعد از چند
 ماه می توانند زیاد از یک کیلومتر
 شنا نمایند.
 با گذشت زمان فرضیه
 چارکوفسکی ثابت گردید. او میگفت
 اطفال شناور با سالم تریومین تر
 از دیگران بازی آینه آنها کمتر
 مرض می شوند. آسانتر تغییرات
 حرارتی را متحمل میگردند و بطور
 معمول می توان گفت آنها کمتر سرج
 وید خلقی می نمایند. در صورت
 مرضی تد اوی آنها خیلی مختصر
 می باشد و هیارت از حجام با آب گرم
 و سرد با ساز عضلات و در صورت
 وخیم آن بانوشانیدن جوشانده
 گیاهان طبی مرض آنها برطرف
 می شود.
 مشکل مهم دیگره اکثر
 زائیدن را در شرایط هادی در شوار
 می نماید. مهارت از بزرگی سر
 طفل می باشد، اگر سر طفل کلان
 باشد برای او تولد شدن مشکل
 است. فشار که بالای سر طفل
 در انتهای تولد وارد می گردن،
 میتواند باعث سرخوردگی روانی او
 سر نوزاد گردد و در شکل معنیه
 تا نیروی وارد نماید. معنیه
 چارکوفسکی در نتیجه ماما گد
 قبلی زن حامله توسط
 تعریات مختلف بشمول
 اب بازی، عضلات لگن
 خاصه و بیشتر خصلت
 (الاستیکی) مسی
 بخشد و تولد نوزاد را
 با سوزش سهل تر
 می نماید.
 اگر از تمام این
 تسهیلات
 بگذریم
 و بنگالعه
 ایسن
 بقیه در
 صفحه
 (۹۷)

توی تریونه و اولین حرکات راجع
 مهارت خاص تنظیم می نمایند
 جنین اطفال زود تر از همسانان
 خود می نشینند، زود تر ایستاده
 می شوند و راه رفتن آسانی نمایند
 ناگفته نماند که در آب بازی جوو
 ندارند. بعد از چهار ساعت تولد
 خود آنها مانند (ایا) بالای آب
 خود را گرفته می توانند و بعد از چند
 ماه می توانند زیاد از یک کیلومتر
 شنا نمایند.
 با گذشت زمان فرضیه
 چارکوفسکی ثابت گردید. او میگفت
 اطفال شناور با سالم تریومین تر
 از دیگران بازی آینه آنها کمتر
 مرض می شوند. آسانتر تغییرات
 حرارتی را متحمل میگردند و بطور
 معمول می توان گفت آنها کمتر سرج
 وید خلقی می نمایند. در صورت
 مرضی تد اوی آنها خیلی مختصر
 می باشد و هیارت از حجام با آب گرم
 و سرد با ساز عضلات و در صورت
 وخیم آن بانوشانیدن جوشانده
 گیاهان طبی مرض آنها برطرف
 می شود.
 مشکل مهم دیگره اکثر
 زائیدن را در شرایط هادی در شوار
 می نماید. مهارت از بزرگی سر
 طفل می باشد، اگر سر طفل کلان
 باشد برای او تولد شدن مشکل
 است. فشار که بالای سر طفل
 در انتهای تولد وارد می گردن،
 میتواند باعث سرخوردگی روانی او
 سر نوزاد گردد و در شکل معنیه
 تا نیروی وارد نماید. معنیه
 چارکوفسکی در نتیجه ماما گد
 قبلی زن حامله توسط
 تعریات مختلف بشمول
 اب بازی، عضلات لگن
 خاصه و بیشتر خصلت
 (الاستیکی) مسی
 بخشد و تولد نوزاد را
 با سوزش سهل تر
 می نماید.
 اگر از تمام این
 تسهیلات
 بگذریم
 و بنگالعه
 ایسن
 بقیه در
 صفحه
 (۹۷)

په نا آشناووکی آشنا!

نیتو، شاعر، طبیب او

سیاستمدار

په بیاجوړ ولوکی چې د ۱۹۶۱ کال د باخون په نتیجه کې په وحشیا نه لول بچیل شوي و. فعاله او هراړ خیزه ونډه واخستله.

کله چې د برتګال فاشیستې ضد انقلاب د ((سالازار- کانتانو)) استبداد یې رژیم نسکورې (امپلا) لاجې نیتوې رهبري کوله یواځنې ملي سازمان و. چې په انگولا کې یې پخې اوکلکې نظام او سیاسي ستې د رلودې او همدارنګه په چې وې کولای شول د آزادې - انگولا د سیاسي قدرت واګې په لاس کې ونیسي او رهبري یې کړي انټونیو اګوستینونیتو همغښت چې د سیاست په لور کې یو مشهور شخصیت و. د افریقا د شمراو په محاکمې کې د لول د مبارزو انقلابی شعر په آسمان کې لکه جلا ننده ستوري اوس هم جلیزې او - راتلونکې کې به هم جلیزې او ((توري افریقا)) استعمار وهلی او استبداد بېلې گوتونه بسه زبا کسري.

د نیتو شمرونو مشهور مجموعه ((سیخې هیله)) نومېږي چې د نړۍ په لویو ژبو ژورول شويده. هغه په ۱۹۷۰ کال کې د اسیا - افریقا د لیکوالو د انجمن ادبسی جایزه وګټله.

نیتو افریقا د شمرونو دې او شعرونو د هر ترېوسی افریقایي په زړه کې لمانځي لري. هغه په ویل د افریقا د خلکو لپاره لیکي تودیدن له حماسی شعره پرته بل څه ندي. دغه (تور) شعرونه چې د هغه تن یې لک کړي د متروکوډ پښو یوونه دي چې سخت او ساره د هغه په تن پورې نښتی دي.

د نیتو شعر لکه د افریقا پراخه اوتوده خاوره، پراخ او تود دي. بقیه د صفحه (۱۷)

په فعالیت پیل وکړ. په ۱۹۵۵ کال کې د دویم لمر لپاره زنداني شو. اوس نو نیتو پوره نړیوال شهرت پیدا کړی و. شعرونه او لیکې یې د برتګال له پولو څخه وتلي وې او دې یې د اروپا په بیلا بیلو هیوادونو کې د یو شمېر شاعرانو او آزادي غوښتونکی سیاسي شخصیت په حیث خلکو ته پیژندلی و. له همدې کبله و چې په ۱۹۵۷ کال کې ژان پل - سارتر، لوی اراګون، سیمون - د بووار، نیکولا کیلی، د یو ګویورا او ځینو نورو سترو او مشهورو ادبی او فرهنگي شخصیتو نو دده لپاره د آزادې غوښتن لیک لاسلیک کړ. نیتو په ۱۹۵۸ کال کې د طبیب

په سند لاس ته راوړ او د ۱۹۵۹ کال په وروستیو وختونو کې خپل مورنۍ هیواد انگولا ته ولاړ. او په طبابت بوخت شو. هغه د طبابت ترڅنګه د ((امپلا)) یا ((د انگولا د خلکو آزادي پخوانی جنېش)) رهبري چې په ۱۹۵۶ کې تاسیس شوې و. په غاړه واخړسته. هغه نو اوس هم اویزې شاعر و. هم یوه طبیب او هم زور سیاستمدار.

نیتو د ۱۹۶۰ کال د جون په میاشت کې د دویم لمر لپاره د ((د مافه مېزا)) په یوه تاجو کسې د زندان د وسپنیزو میلو ترنسا کېول شو. د اهل خلکو دده په پلوي اعتراضیه غونډې وکړې او دده د آزادې غوښتنه یې وکړه. د ۱۹۶۱ کال د اکتوبر په میاشت کې د برتګال یوه زندان ته ولیدل وول شواو په ۱۹۶۲ کال د نړیوال فشار په نتیجه کې آزاد شو. خوله برتګال څخه د وتلو اجازه یې نه د رلوده. ملګروې هغه لکه برتګال څخه وتښتواو او د ۱۹۶۲ کال د جولای په میاشت کې کینشاسا ته لاړ او هلته یې د ((امپلا))

هغه وخت چې برتګالسی استعمار د انگولا خاوره په ونښو لری و. او په هغه شپه کې چې د آزادې لمر لویډلی و او د آسمان لمنه د سره شفق په انعکاس کې لکه د ونډو سمند رغوندي ښکاریده هغه، یعنی ((اګوستینونیتو)) د کاکیکان په کلی کې وزیږید. د ۱۹۲۲ کال د سپتمبر (۱۷)

پلاری د عیسوي مذهبه د پروتستان د څانګې کشی و. او لکه د مورغوندي یې د ښوونکي دنده درلوده. نیتو خپلې لومړنۍ اوښانې زده کړې په ((لواندا)) کې سر ته ورسولې او په یوه روغتون کې یې په کار پیل وکړ. د یوه هیواد پال او آزادي د وست شاعر په حیث یې د شهرت او افتخار ستوري د روانی عیسوي پېر ی په خلوښته لسیزه کې د انگولا د نوي زیزیدلی ملي فرهنگ په آسمان کې وچلید. هغه شعرونه له هغه پیل څخه یوې لړۍ اساسی او مهمې مسالې یعنی له برتګالی استعمار څخه د خلاصون مسالې ته وقف شوي و.

څرنګه چې د شاعرۍ ترڅنګه یې غوښتل چې د طب او طبابت لسه لاري هم خپلو ستم بچیلو وطنوالو ته خدمت وکړي نو په ۱۹۴۷ کال برتګال ته ولاړ او هلته یې د ((کویبرا)) په نامه په یوه طبیی سوختون کې د طب په زده کړه پیل وکړ. په ۱۹۵۱ کال هغه وخت چې یې: ((د استکھلم د سولې انجمن)) لپاره لاس لیکونه راټولول د لومړي لمر لپاره د - سیاسي فعالیتونو په ((ګناه)) - ونیول شواو زندان ته ولیدل شو. له آزادي وروسته یې د برتګال د استعمرو د محملینو په نمایندګۍ د محملینو په رانیکال جنېش کې

نوښته د معریف

دا را

کلام خجلد را کسی بهتر از او نمی خواند

مسلمه ونسیمه فروع د پده ګانښ است. زنده کی ساده وی تحمل داره. گرچه استاد مدرسه دار الحفظ است اما در منزلش نیز مدرسه یی دارد که حدود شصت شاگرد را در آنجا تربیت می کند.

استاد برکت الله مایه افتخار و مباحات کشور اسلامی ماست. او در مسابقه سال ۱۳۵۸ در مکه معظمه در بین ۲۷۵ قاری به اخذ مدال طلا و مقام اول موفق گردید. بار دیگر در دهلې در چنین مسابقه کسی از او سبقت حمله نتوانست. در مد راس نیز در مقام اول باقی ماند و لقب استاد ی را بدست آورد و سپس حکم مسابقات گردید. برترین افتخارات را درین بخش در هغه جهان اسلام نقطه او دارد.

وقتی با هم صحبت میکنیم از قرآن، این کلام آسمانی که رحمت مسلمانان است حرف میزنند. او سابق قرآن است و قرآن را در سینه دارد. قرآن را جستجو می کند. همیشه تلاوت می کند، میگوید: هر کس در جستجوی بهترین ماست از آنچه آرزو دارد، بهترش را می طلبد. اگر چنین بقید رهنمود (۸۰)

قرآن را آموخته ۲ - اهل ده بالای لوی ولسوالی تپینوار است. چشمان تاریکش انگیزه شنوایی تیز گویا و سیر - مندی حافظه اش بوده است. وقتی باز بخست کلام خداوند (ج) را از امواج رادیو شنید، شیفته آن کلام شد و برای فراگیری آن صداهای تنهادر داخل کشور بلکه به سرزمین دورتا هند و مصر سفر نمود. میگوید: ((حفظ کلام خداوند - کاری و فراتر در دست کار دیگری - است. من در دوسال و ۸ ماه - قرآن را حفظ کردم ولی بسیاری قرائت در دست آن ۱۲ سال زحمت کشیدم و هنوز قانع نیستم. در دست باید معنی آیات قرآن را فهمید تا بتوان مطابق آن - تلاوت نمود.))

برکت الله سلم حافظ - قاری نامداری است. دل هم مسلمان مؤمن را با خدا ایستاد تسخیر می کند. د و کوه کسش



او در مسابقه سال ۱۳۵۸ در مکه معظمه در بین ۲۷۵ قاری به اخذ مدال طلا و مقام اول موفق گردید.

تهیه کننده: مورچل

ماورچ

روزنامه مستقیم

بین المللی

بازنده دقیقه در زندگی

صحتمند بود که تا وقتی خود را معر-
فی نکرده بود من نشناختمش
من امروز شمر کار خود را در چهره
و چشمان آن زن دیدم زیرا
قطرات اشکی که از چشمان زن به
عنوان سیاس بالای دستان من
میریختند برای من بالاتر
و مفیدتر از همه نعمات دنیا بود.
- آیا ارزش این شغل را از-
همان شروع تا رسیدن استید ؟

- من وقتی نصف آن کتاب
بودم عمیقاً از مطالب شفاخانه
میکدم شتم زهرس غارا مید یسدم
حالت عجیبی برای دست مید اده
- از یونیفورم آنها خوششان
می آمد ؟

تنها مساله یونیفورم مطس
نیود از دستان آنها خوشم
می آمدن دستان که بامرک به مبارزه
برمیخاستند .

۱۰ روز ۱۰ کیلو مایع را از بطس
اوجان ساسیم بعد از ارا عملیاً
کردیم . کیست به بتالوزی فرستاده
شد در آنجا کانسرتش حیرت شد
گفته مریس بیشتر از ۲ ساعت
زنده ماند . نمیتواند ولی مریس
یکماه تحت کنترل مانرارد است
درمندی که مریس در شفاخانه بود
خون ، دوا و سیریم او را از طرف
شفاخانه تهیه کردیم حتی از
حبیب خود یون دادم یکماه که
مریس در شفاخانه بود برای شوهر
او نیز از طرف شفاخانه نان داده
میشد و اتانی عم در اختیارش
گذاشته شده بود . بالاخره
مریس رخصت شد و سه ماه بعد
بازه نزد من آمدن چنان

در آنجا د وکتور مریس هم بود و
چهره غریبان مرگ را از نزد یسک
می بینند .
اکثر زن مامریضانی مرا معسسه
میکند که بین مرگ و زنده گس
نزارند و ما با همه توانمندی
میکوشیم او را نجات دهیم .
مثلاً بخاطر نام یک مریس
را از معسسه آورده بودند کسسه
(کیست تخمدان) اد است در
بطس او ۱۰ کیلو مایع بود که باید
به تدریج خارج ساخته میشد
و بعداً عملیات میگردد . ما طس

فندی حمید سرشترولیسر
عمومی و سر قابله عملیات خانسه
شفاخانه نسایی .
من تا اینجا چون آن در عملیات
خانه بوده ام ، اگر گویند که در راز
کام صحبت کنیم باز هم از عملیات
خانه صحبت واهم کردن چه کنار
در عملیات خانه صورتیست که باید
تا سرحد فداکاری تلاش کرد .



راضیه سرساتنمن توفیقه
انانیه ولایت کابل :

در طول مدتی که در اینجا
کار می‌کنم، همیشه رنج برده‌ام. -
همیشه فکر کرده‌ام که چرا بسای
یک زن تا زندان میرسد، زنی
که مادر است. من درین مدت
محبوسین زیادی را که متهم به جرم
های گوناگون بوده‌اند از نزدیک
دیده‌ام که عموماً منشأ ارتکاب
جرم آنان فشارهای اقتصادی،
ازدیاد اطفال و بخصوص ازدواج
غای اجباری و تحمیلی بوده‌است.
استند زمانی که اینجامی‌آیند.
مریض می‌باشند، عمینجامی‌میرسد
مثلاً شاه پیروی رانیتوانم فراموش
کنم. او به اتهام فعل فحشا
اینجا زندانی بود. به دفعات
اینجا آورده شد بار آخر به اثر
مریضی به شفاخانه انتقال داده
شد و در شفاخانه مرد. حتی
کسی را ندانست که دفنش کند.
بالاخره به کمک شاروالی دفن
گردید. من در هر لحظه
زنده گیم در باره زن، زنده‌گی
زن و سر نوشت او فکر کرده‌ام.

راضیه احمدزاده قاضی محکمه
اختصاصی اطفال :

از آنجایی که طفل زاده محیط
است خواص و کردار او نیز ناشی
از شرایط و تاثیرات خاص محیطی
می‌باشد که طفل را احاطه نموده
است. همچنان عوامل دیگر از
قبیل محیط خانواده، کوجه
وبازار، مکتب و مدرسه، کار، شغل،
وضع اقتصادی - نبودن بسد و
ومادر و ابتلائی طفل به امراض
گوناگون بالای شخصیت و کرکتر
طفل تاثیر دارد.

بنا از والدین توقع داریم
تا در حوضه تربیه اطفال خود
بوی نهایت توجه نموده در داخل
فامیل از عصبانیت های بی‌مورد،
تبعیض و امتیاز بین اولاد غای،
بقیه در صفحه (۸۰)



غیا بیسند



داکتر مروارید



داکتر قندی



راضیه احمدزاده



میرمن سردین



راضیه از ولایت کابل

ملکه زیبایی ازبکستان



در مسابقه «ملکه زیبایی ۱۹۸۸» که توسط کلوب جوانان مربوط - کمیته مرکزی کسومول ازبکستان برای انداخته شده، حاصل جوان ناتالیا کوگانوایرنده شناخته شد. بعد از آنکه در کشورهای سوسیالیستی مسابقات انتخاب ملکه زیبایی برای انداخته شد، کشور چکسلواکیا نیز دست به این عمل زد. این ملکه را بنام «میس پراگ» نامیدند. این ملکه بیست سال عمر دارد. او فعلاً در خانه صرف تربیه طفل هشت ماهه اش است. به تصویر نگاه کنید او واقعاً زیباست.

دیوار قرن بیستم

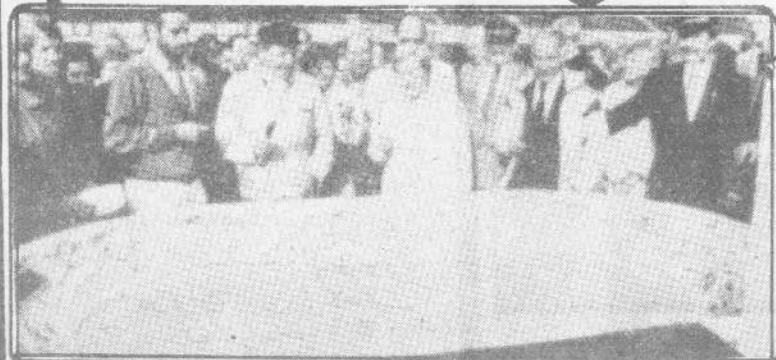
رسم فرانسوی دو صنیعک در نزد **Dominique Durand** رسم را بردیواری کلیسائی در پاریس ترسیم کرد که بنام «دیوار قرن بیستم» معنی شد. در سن ۴۷۷ پورتیت شخصیت های بزرگی که در قرن بیستم ناامان بر سرزبانها افتاده است وجود دارد.



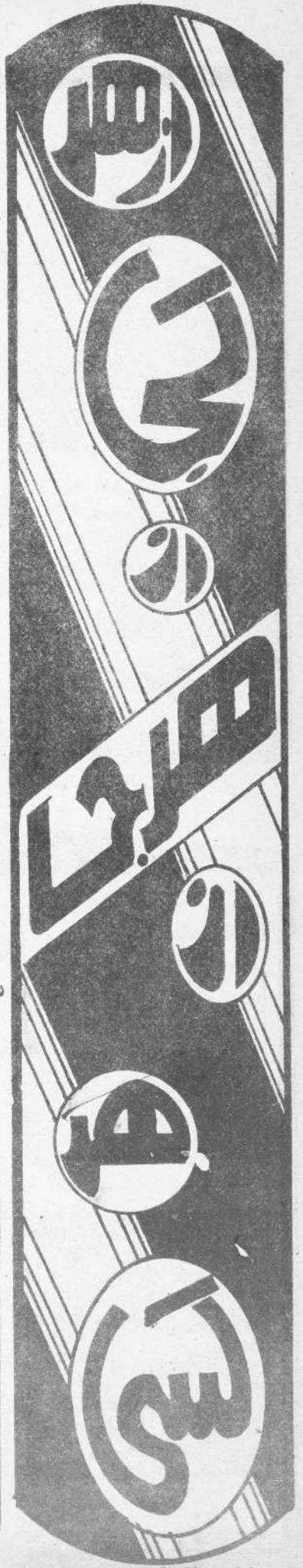
قهرمان بوکس یا درازبی نماز

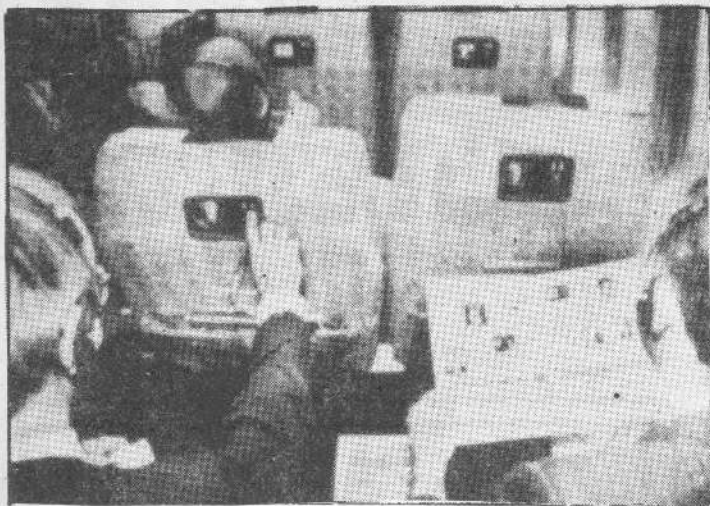
قهرمان بوکس در وزن سنگین مایک تیسون (طرف چپ) با رقیب خود بنام مایکل سپینگر در کفرانس مطبوعاتی اشتراک ورزیدند. نظریه تفاوت بزرگ در بلندی قد این دو قهرمان سپینگر به تیسون با سخن نشدار گفت: «بچه همین حالا پیش از مسابقه فقط در مقابلم بزاسو باشی» تیسون در جوابش گفت: «برود درازبی نماز تو زود می خوابی»

سالگرد استدیوم



ستدیوم المپیان هلنسکی سال گذشته پنجاهمین سالگرد گشایش را جشن گرفت. در سن سالگرد در میدان ستدیوم مودل اثر که از یک تهیه شده بود - آوردند و در اطراف آن کسانی جمع شدند که در المپیان هلنسکی مدال بدست آورده بودند.





تلوزیون در طیاره

یک شرکت هوایی آمریکا طیارات خود را که در پروازهای طولانی پرواز مینمایند، با تلوزیون های کوچک ۷ سانتی متری مجهز ساخته است. این تلوزیون ها در مقابل مسافر، عقب چوکی پیشروی نصب است. مسافران میتوانند درین مینی تلوزیونهاشش پروگرام تلوزیونی را مشاهده نمایند.

شوهر جرمیه میخواند

مرد ۳۹ ساله می بنام مارتین گانتی از وستون آمریکا تصمیم زن خود را که بنا بر گفته خودش بعد از آنکه در شفاخانه بحری به مرض AIDS مبتلا و بعداً وفات نمود نشان می دهد. پسش نیز بعداً به همین مرض دیده از جهان بهست گافتی آنها را داشت که دولت آمریکا راه پرداخت ۵۵ میلیون دلار متهم میسازد. اگر این قضیه به نفع او نیز تمام شود از پول مذکور مفادنی نخواهد دید زیرا او خود مبتلا به مرض ایدس است.

قد درازترین مرد دنیا

کی قد دراز است؟ پاسخ این سوال مورد مشاجره عده بی قرار دارد. نشرات موزمبیق تأکید می ورزند که قد درازترین مرد دنیا هموطن آنها بنام کابریزل مونزانی است. می گویند که او ۲۴۶ سانتی متر قد و ۱۹۰ کیلوگرام وزن دارد. هر کسی که باور ندارد...



مادر کلان وریکاره جهانی

مسن ترین انسان سیاره ما خانم فرانسوی بنام ژان ژلمیتا است که بتاريخ ۲۱ فبروری ۱۸۷۵ متولد شده است و فعلاً ۱۱۳ ساله است. در تصویر او را با دیپلومی که توسط ناشران کتاب وریکاره های جهان بنام جایسنس به او سپرده شده دیده میشود.



۴۰۰ میلیون کیلوگرام گوشت اضافه

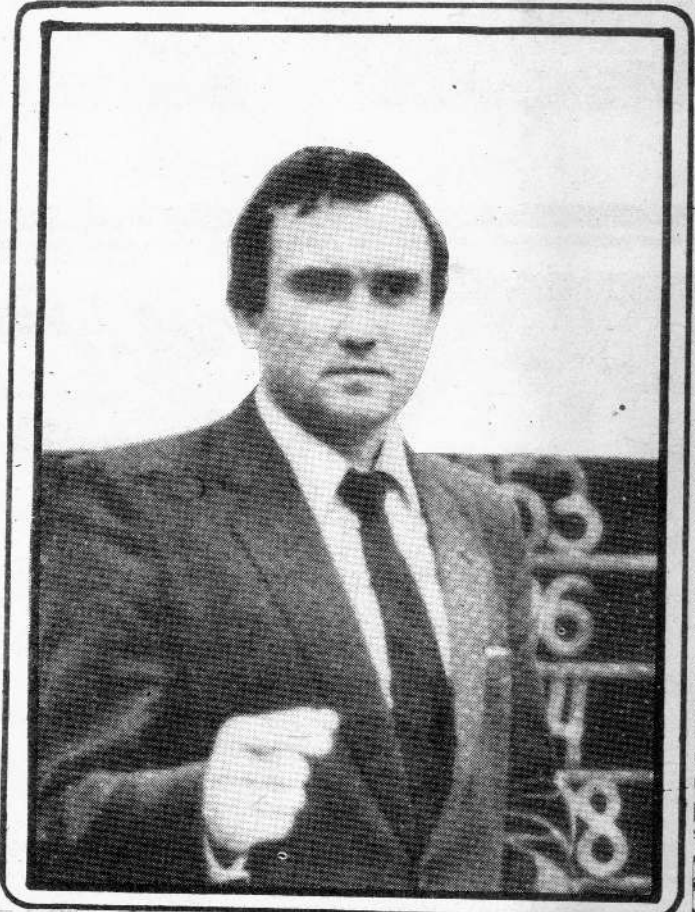
غذای مناسب را در وجود خود مثال داد، زیرا او ۸۰ کیلوگرام وزن خود را باخت. فعلاً او فقط ۷۰ کیلوگرام وزن دارد. درین پروگرام تلوزیونی او ۱۳ مرد چاق را همیشه مثال می آورد، وزن مجموعی این اشخاص به ۲۵۸۲ کیلوگرام میرسد. در تصویر او در آغوش سه تن آنها که هر کدام از چسب پر است ۲۳۷ کیلوگرام، ۶۹ کیلوگرام و ۲۲۸ کیلوگرام وزن دارد. دیده میشود.

امریکاییان بی فایده ۴۰۰ میلیون کیلوگرام گوشت اضافه دارند. لاین وزن اضافه از معیار راه ۳ میلیی باشند. آمریکا دارد، همچنان ۱۰ الی ۱۳ فیصد اطفال امریکایی بیحد چاق هستند. این معلومات را هنرمند شناخته شده دیک گریگور که در سالهای اخیر در تلوزیون به مردم رهنمایی به خوردن مناسب مینماید در تلوزیون امریکا اظهار داشت. گریگوری منفعت



ټولو ته په زړه پوري دي

حيرانوونکي حافظه



وازمان خولکه څنگه چې څرگنده - ده ددغه کار له پاره مې کوم -
 لمانځنې مواد چې دماخذ په توگه
 ترې کارواخلم نه درلودل - په
 لمانځنې مواد چې دماخذ په توگه
 په لومړي سر کې مې له هغې ساده
 طبقې څخه چې ټورې اولرغونې -
 هېڅ لوی، گڼه واخسته : د
 کوچنيو ((سخو)) څخه مې پیل وکړ
 دپانیدو کلمات اهامدونه مې
 په ځله تکرارول او هرځل تکرار
 کې مې نوې کلمات اهامدونه
 ورنهاتول . دوخت په تېرېدو سره
 په دې پوهیدم چې دحافظې
 د ښه والي له پاره دښمن خو
 محدود متودونه په پراخیزم دي
 چې دهغوی له ډلې څخه لمانځنې
 ماخپله دخپل لمان له پاره
 اختراع کړل، دښلگي په توگه
 هغه وخت چې په توره څنگه -
 باندې لیکل شوي مدونه حافظې
 ته سپارم . نوڅه کوم چې په
 مغز کې مې د یوه ټاکلي انځور
 څرنگان ته مېس کوم او په هماغه
 ډول مې په بهرني حافظه کې
 وساتم . دغه مېتود دپهرواړو د و
 تمهونو د اجرا کولو څخه وروسته
 په بهرني توگه ترسره کېدای شي
 خو مې پېرسې مې په پېرساده او
 اسانه ډول څنگه چې په موسیقي
 صورت په ذهن کې لیدو انځور
 اها رسم ساتل کوم گران کار نه دی
 خوشحاله باید په پرله پسې ډول
 ورته وکتل شي او هرځل دمنظورې
 ټولې برخې باید هغه پورته پرته
 شي چې په ذهن کې پاتې دي .
 لنډه دا چې منظري ته باید ترهغه
 وخته پورې وکتل شي چې دمنظورې
 ان لومړي کوچني برخې هم په
 ذهن کې لمانځي ونهسي .
 پاتې به (۱۷) مخ کې

مورې ټوټې چې دحيرانوونکي
 استعداد داوند دی، دسترس
 پورخ رانکاره شواو دڅو تنو دپاره
 چاوشخه مې هيله وکړه چې
 په تېرېدو کې ورسره مرسته وکړم
 له دغه حيرانوونکي استعداد لرونکي
 اړتست مورې ټوټې سره مې د
 کېسې دښاريه صوبې استراحت
 لمان کې پېژندگوي شوو دغه
 استعداد اوحافظه زما دپېرې
 حيرانتاسې شول اوداپوښتنه
 راسره پېداشو چې څرنگه
 کېدای شي په انساني مغز کې
 دومره پېچلي جدول ((ټيبل))
 شي ؟ لکه څنگه چې څرگنده
 ده د ارواح پېژندونکو دڅېړنې له
 مني انسان په منفي ډول په

د ډاکټر د حیرانوونکي حافظې

دشوروي اتحاد د اوکرائین
 جمهوریت په مرکز کیف کې د شوروي
 اوهرنپوداکټرانو ټولنه شوه نوموړو
 د زږېت د پراېلموه هکله بحث
 وکړ .
 په دې ټولنه کې د اوکرائین
 دجمهوریت د علومو د اکاډمۍ د پروفې
 ف . فرېسک څرگنده کړه د زږېت
 په مقابل کې مبارزه شونې ده ،
 ډاکا په هغه صورت کې کېدای
 شي چې هغه داوسپني له پاتې
 شونو (بقاياوو) یا ساکوشخه پاکه
 شي ، ډاکارډ لمانځنې ټولنه
 واسطه نه بلکه دفعالو شوسکرو
 په مرسته چې په بیلابیلو ترکیبو
 پخپل شوي وي سرته رسېدای -
 شي - ددې تجربې په جبهان کې
 دجذبوونکي مواد په
 خوړو کې کېږي ، زهرې مواد په
 بهر وکولوونکي جذب شي او په نتیجه
 کې دتجربې لاندې پراختیوه تر-
 کنترول لاندې راسي .
 دلیننکراد دطبی علومو
 دانستیتوت پروفېټاپال (ډاکټر)
 څرگنده کړه چې په اورگانېزم کې
 یې له متعادلولو اوښاتو سولانت
 څخه ژوند شونې نه دی . دا

تعدلات په ماشومانو کې په نیمه
 توگه لیدل کېږي هغه ماشومان
 چې ژوندې د هغه هغه کسې
 د گڼتن اندازو د زړو په نسبت
 زیاته ده په همدې بنسټ
 د زړو حجری دهغوی له نفسی
 کنټرول هڅې څخه نه شي جوړ -
 پدای .
 نوموړي ډاکټر چې دلمان ټولنه
 زیاته کړه چې دوخت په تېرېدو
 سره دپهرواړو دپراېلموه هکله
 څرگنده اودلېونتي (معانیت)
 اندازه به راټیټه شي .
 د شوروي اتحاد د علومو اکاډمۍ
 دپروس پېژندنې دانستیتوت
 پروفېټور ف . بوتسکو داپه ډاگه
 وکړ چې د زږېت د څېړنې اود
 هغه دغه راتک په برخه کې د -
 اورگانېزم دغای توانو ستروول -
 لومړی ، نهارې وسایل شي چې
 داتوانو له کنټرول څخه وژغورل
 شي اوپخ په وړخ لاندې هم باید
 لخواکمنی شي .
 په دې غونډه کې د شوروي
 اتحاد د اوکرائین دجمهوریت
 د علومو د اکاډمۍ دپروس پېژندنې



د شوروي اتحاد د علومو اکاډمۍ
 دپروفسور دانستیتوت پوه غونډه -
 وکړه چې په گډه دی ټولنه
 اصطلاح د ((کهرهائي تېزابو)) یا
 جوړولو پیل شي ځکه دامواد په
 په اورگانېزم کې دمواد و د تبادلي
 اوهشلاو اوهمدارنگه دارگانېزم د
 هغوی ترکیب لجه تنظیم سره مرسته
 ایازره خلک بدې امید دي
 چې دوي دي زار و وي څووک
 که ژوند او یا دحوانی درمسل
 غواړي نو تر هغه وخته پورې دي
 انتظار باشي ترڅو چې بدې
 هکله دپوهانو څېړنې وروستې
 برې ته ورسېږي .
 پاتې به (۱۷) مخ کې

گرامافون څنگه او چا را منځ ته کړ؟



په ۱۸۷۷ کال کې ادیسون
 دڅېړنو دښوونو په استوانه یسی
 ډوله اله برابره کړه . ده په خپل
 تحقیقاتي مرکزي چې د نیوجرسی
 په منلو پارک کې وده هغه بیلگه
 جوړه کړه . وروسته یې دخپلسو
 حیرانو شویانو یوالانو پورې اړیکې
 کېښوده او ویی شوه چې ده -
 اختراع کړي ماشین کولای شي
 هم ثبت وکړي او هم څېړونکی
 ده د وړ کتون هغه نامتوسندره
 چې ((مري یوکونډی وریډر لرونک))
 وویل چې د ثبت د ستاګه همدغه
 سندره په کټ مټ ډول بېرته
 خپره کړه .
 ادیسون دغه ماشین ((فونو -
 گراف)) ونوماوه چې له دوولکسو
 څخه جوړ دی اودغز اخیستونکي
 مانالري : د هغه اختراع شوي -

دې توگه به ثبت کیده د اوریدو
 لپاره یې خبره برعکس کېدله
 غز را اخیستونکي متن به د مار -
 بیچي جوړښت د ننه اویاد باندې
 د غز د خوړیدو سبب کیده او دغه
 غز به بیا یوې داسې برلاسې څېرې
 چې دا ورید وړ به نه و بیا وړې کوم
 د زمانې په تېرېدو سره ادیسون
 اونورو مخترعینو چې په دغه برخه
 کې یې په کار پیل کړي و دغسې
 اختراع ته وده ورکړه . حلېسی
 پوښ لرونکي استوانې خپل لمانځي
 مویس استوانې ته ورکړ او د پېرې سره
 پای کې صفحې داستوانې لمانځي
 وښو څوکه چې د یوه بل بدلسون
 په ترڅ کې نه ماتیدونکي صفحې
 راځي . دکټ یا فیتی په رامنځ ته
 کیدو سره یونوي انقلاب په دغه
 برخه کې راځي . څومره چې د
 گرامافون د صفحې په برخه کې
 بدلون رامنځ ته شو په هم هغه
 اندازو ماشین هم وده وکړه
 دې مانا چې داربانی . امریکایي
 او جاپانی پوهانو له ځوانو څخه
 وړتیا شول خو چې په اوسني
 پرمختللي ښه رامنځ ته شو .

این مطلب را هم بخوانید

سرطان چیست و چگونه میتوان آنرا شناخت؟

آیا کشیدن سگرت موجب سرطان میشود؟

سرطان چیست؟
سرطان عبارتست از گروهی بیمار های که در آن رشد غیر منظم و غیر قابل کنترل حشرات نورمال صورت گرفته و در صورت عدم معاینه و تشخیص موجب مرگ خواهد شد.

سرطان چیست؟
سرطان عبارتست از توده یا لخته های که در آن رشد غیر قابل کنترل حشرات نورمال صورت گرفته و در صورت عدم معاینه و تشخیص موجب مرگ خواهد شد.

سرطان چیست؟
سرطان عبارتست از توده یا لخته های که در آن رشد غیر قابل کنترل حشرات نورمال صورت گرفته و در صورت عدم معاینه و تشخیص موجب مرگ خواهد شد.

آیا نوشیدن مشروبات الکولی خطر مبتلا شدن به

سرطان را بیشتر می سازد؟

و پاسخ هایی برای دهها سوال دیگر در مورد سرطان

رشد شده است و این عبارتند از: قرار گرفتن بیش از حد در مقابل اشعه ماورای بنفش آفتاب، رادیو کراتی زیاد، دود کردن سیگار و تماس با سلسله مواد کیمیاوی.

سرطان چیست؟
سرطان عبارتست از توده یا لخته های که در آن رشد غیر قابل کنترل حشرات نورمال صورت گرفته و در صورت عدم معاینه و تشخیص موجب مرگ خواهد شد.

آیا میتوان از سرطان نجات یافت یا نه؟

سرطان چیست؟
سرطان عبارتست از توده یا لخته های که در آن رشد غیر قابل کنترل حشرات نورمال صورت گرفته و در صورت عدم معاینه و تشخیص موجب مرگ خواهد شد.

سرطان چیست؟
سرطان عبارتست از توده یا لخته های که در آن رشد غیر قابل کنترل حشرات نورمال صورت گرفته و در صورت عدم معاینه و تشخیص موجب مرگ خواهد شد.

سرطان چیست؟
سرطان عبارتست از توده یا لخته های که در آن رشد غیر قابل کنترل حشرات نورمال صورت گرفته و در صورت عدم معاینه و تشخیص موجب مرگ خواهد شد.

سرطان چیست؟
سرطان عبارتست از توده یا لخته های که در آن رشد غیر قابل کنترل حشرات نورمال صورت گرفته و در صورت عدم معاینه و تشخیص موجب مرگ خواهد شد.

سرطان چیست؟
سرطان عبارتست از توده یا لخته های که در آن رشد غیر قابل کنترل حشرات نورمال صورت گرفته و در صورت عدم معاینه و تشخیص موجب مرگ خواهد شد.

سرطان چیست؟
سرطان عبارتست از توده یا لخته های که در آن رشد غیر قابل کنترل حشرات نورمال صورت گرفته و در صورت عدم معاینه و تشخیص موجب مرگ خواهد شد.

سرطان چیست؟
سرطان عبارتست از توده یا لخته های که در آن رشد غیر قابل کنترل حشرات نورمال صورت گرفته و در صورت عدم معاینه و تشخیص موجب مرگ خواهد شد.

سرطان چیست؟
سرطان عبارتست از توده یا لخته های که در آن رشد غیر قابل کنترل حشرات نورمال صورت گرفته و در صورت عدم معاینه و تشخیص موجب مرگ خواهد شد.

تغ ۴۰۰۰۰ ما نهمیدم ۰۰۰ شما در جستجوی بتسول
 خان همسر ساراسک مجدی بی ، هستید ؟ والهی بعد
 از آنکه قصر پاشا به فروشی رسید ، بتول خان را دیگر
 هیچ نهارت نکردم ، فرزند شاهم اگر بنام بتسول
 سراغ او را بگویند ، به مشکل موقوف خواهد شد ، چه
 بهتر که بنام «بتول قند» جستجویش کنید ، آن وقتها
 او را بنام «بتول قند» یا «لقه» (شهرین) یاد می
 کردند و در محافل اشرافی بهمن عنوان شناخته میشد
 چون در محافل اشرافی بتول های متعددی افتخار
 عضویت داشتند ، خان مرحوم ساراسک مجدی بی را
 «بتول قند» صدا میزدند ، منظورشان از بتسول
 این القاب به بتول خان همان «جاذبه» (جنسی) یا
 «همسگری» بود که این روزها روی نهان مجلات روز
 نامه های برصده بتول خان واقعا اندامی به غایت
 دل انگیز ، قامتی بلند و زیبایی خیره کننده داشت
 دوستان اروپایی و امریکایی ساراسک مجدی بی ، بتول
 خان را «ترکش دلمت» یا بلوای ترکی میخواندند
 و این بی مناسب هم نبود ، البته من دینبازه معلوما
 بیشتر ندانم ، مرحوم ساراسک بی دوست من بود و به
 همین جهت بتول خان را کما بیش میشناختم و ولسی
 اکنون نهدانم کجاست ۰۰۰ راستی گفتید خوشاوند
 شماست ۰۰۰ آ ۰۰۰ آ ۰۰۰ والهی نهدانم چه
 بگم ، سالها شدم دیگر او را ندیده ام ۰۰۰ شما
 همقدر نهدانم که همسر ساراسک مجدی بی بود و -
 عمر همزستی آنها ششماه بیشتر طول نکشید ، بیچاره
 مجدی بی ، خیلی زود ، راه جهان دیگر گزشت
 ۰۰۰ میخواهم بگم فرزند ولی نهدانم چگونه بایستد
 گت ، همین ندارد ۰۰۰ بگم ؟ ۰۰۰ پس بسیار خوب گوی
 بدهید

چنین مواقع کار خود را میدانست ، یک بوتل کاربنات
 با خود آورد و با توضیح پیش نهاد کرد :
 «بفرمایید پاشای من !» ۰۰۰
 پاشا و پس از مخلوط کردن مقدار کاربنات با آب
 نوشیدن آن ، در حالیکه از کسواستغفرالله میخواند
 از سوی دیگر به سفیر ایتالیا میگفت :
 «معدرت میخواهم اکلانس (وقتی صبحانی مشوم
 همیشه اینطور است که احساسات منی من به فلیسان
 آمده حال معده ام بهم میخورد .
 شما جوانها متاسفانه این صفات تاریخ مارانهدا
 صعود بی فرزندم ، در گذشته ها پاشاهای با عظمت
 و جبروت داشتیم که من انتخار گواهی بخش کوتاه و
 آخری آن را دارم ، گفتن چنین جملاتی به سفیر
 کشور معظی چون ایتالیا چه معنی دارد ؟ و آنکسی
 صعود بی فرزندم ، در آن موقع که پاشای ماسفریکور
 ایتالیا را فریق عرق کرده بود ، منحصر امور شرق -
 سفارت نهد در آنجا حضور داشته است . این تخصص
 معنی ژستی را که یاناستی پاشا بخود گرفته ، نورا
 درک کرده ، سرکش غیر نهاده ، و چیزهایی گفته
 است ، آنوقت سفیر لهند زبان به ترجمان دستور
 داده تا از پاشا بیورسد که «با حفظ ده نهد کیش
 آجاتی پاشا مایلند در یکی از نقاط مورد پندشمان

را از همسر دم یاناستی پاشا خریداری و بعد قصر را
 روی آن بنامی نهدت و کلید طلایی قصر را به سرماشو
 بی سپارند . شما قصر یاناستی پاشا را ندیده اید ؟
 ندیده اید ، حتما بروید و آن را تماشا کنید ، نورا
 در هر حال برای یافتن رد پای بتول خان ، سری به
 آنها هم خواهد زد ، در محوطه بسیار نزدیک ساحل
 قرار دارد و آنست ، آن چون قصر پیمان روی نهانها
 میگرد .
 خدا شما خبر بدهد ۰۰۰ حتی میگویند سنگها ،
 مرموزی های شتاب ها ، آینه ها و غیره همه از
 ایتالیا آورده شده ، سقف ها و دیوارها همه پارنگ
 روفنی نقاشی شده ، تزیینات صوری طلایی نیز
 همه کار ایتالیاست که نقاشان و رسامان ایتالیایی
 آن را کار کرده اند . خدامرحوم مجدی را فریق نورا
 کند ، چون دوست ایام نوجوانی من بود ، لذا امن
 این قصر را خیلی خوب می شناسم ، حرف ای روزگار
 گذشته ! ۰۰۰ زندگی من تقریبا دهن تقریبی
 شد ، فرزندم ، آری امروزه هم ساختمانهای بزرگ
 قصرها و خانه های افسانه مانند می سازند ، ولسی
 اینها همه به صرف خودشان بوجود می آید ۰۰۰
 ناموران گذشته که من از آنها یاد میکنم بایول ملت

زنی با هزار ویکی نام

نوشته : عزیز نسلیان

یکی از پاشاها ، درست نهدانم ولی فرض میکنم
 سلطان محمد دوم ، سرماشو داشته بنام «پانها -
 سنی فتح پاشا» . هر چند این یاناستی ظاهر
 مباشر بوده ولی در واقع در تمام امور کشور دست
 داشته است ، بین دولت ایتالیا و سلطان هم واسطه میگردد و
 بعد ها مناسبات سیاسی و بازرگانی بین ترکیه و ایتالیا
 را چنان استحکام بخشیده که ایتالیایی ها به مفهوم -
 اینکه «اگر ما هم انسانیم نباید اینهمه نیکوچرانها
 دیده بگیریم» در صدد جیره برآمده اند ، حتی -
 در مطبوعات آنروز شان این قدر دانی منعکس شده و
 پادشاه ایتالیا نهایتترین شان دولتی را به
 «یاناستی فتح پاشا» اعطاکرده است . هنگام -
 اطاعت شان به «پانهلنی پاشا» وقتی سفیر ایتالیا
 در زده از وی پرسید که آیا در بدل خدماتی که در
 راه انکشاف مناسبات دو کشور ایتالیا و ترکیه انجام -
 داده به «ده نهد کیش از سر جمع» راضی هست
 یا خیر ؟ یاناستی پاشا برآشفته و بالحنی تحقیر آمیز
 به سفیر جواب داده که غالبا شما را با و نهی خارج
 عوضی گرفته اید ، من هرگز به چنین معاملاتی تنزل
 نمیکم . شب دیگر در مضامینی که در منزل یاناستی
 پاشا برگزار شده بود ، وقتی بار دیگر سفیر ایتالیا
 بفکر چانه زدن افتاد ، یاناستی با بزرگواری جواب -
 داد که «آلمانها برای انجام چنین معامله بی چهل
 نهد پیش نهاد کردند ولی من جانب شما را ترجیح
 دارم ، چانه زدن ضرورت ندارد ، مرا تحقیر میکنید
 خیلی متاسفم ، چنین حرفهایی صحیح و نظیرویی مرا
 جیره دار میسازد ، قطعا تحمل آنرا ندارم» . این
 گفته های سفیر ایتالیا و فتح پاشا در نتیجه نزدیکی
 آنها قرار داشت ، شنیده میشد . چهل قطعه تحمل
 آنرا ندارم که پاشا آن را به آواز بلند تر گفته بود ،
 وقتی بگوش سفره پاشی نشست ، پنداشت غذا های
 آشپز به مذاق ایشان گوارانیا نموده ، شامرا
 بهم زده است ، شتابان زنه و چنانکه همیشه در

تصوی بطور تحفه امارتکم ؟» جناب یاناستی پاشا
 جای همان تصوی را که بعد ها به نواسه شان سار
 ساک مجدی بی تعلق گرفت ، برای امارت صرفناست
 تشخیص دادند . ایتالیایی ها هر چند بعد از استخدام
 یگار بی بردند که آن زمین ملکیت ایشان نیست ، بناچار
 آنرا خریداری و قصر انسانی و اروی آن زمین امارت کردند .
 نگاه کن فرزندم ، نگاه کن ۰۰۰ و فرست مردان سیاسی
 آنروز ما را در نظر بگیر ۰۰۰ و اینست آنچه که من
 میتوانم سیاست بنام ، مگر پاشا انانی بود که یکی از -
 ملکیت های خود را در اختیار شان بگذارد ، هم
 بهترین زمین با موقعیت عالی را توسط حرفهای بی نام خود
 خریداری و هم قصر را روی آن به پول ایشان امارت
 میکند ، غالب ترینیکه آن زمین ملکیت همسر دم خود
 شان بوده ، البته می نهمید منم که نازکی گذرد -
 کجاست ؟ این را میگویند سهامت ایتالیاست یاناستی
 پول زنی را که ملکیت همسر دوش بود ، از چه
 ایتالیایی های پرداخته بنام خود ثبت میکند ، انسانهای
 آنروزی واقعا چیز دیگری بوده اند ، اگر امروز مثل
 یاناستی پاشا ، چند نفر معدودی داشتیم آنوقت
 میدیدی چه میشد . ۰۰۰ حالا هم دارم اما قدیمی ها
 چیز دیگری بودند ، امروزی ها روی دست قدیمی ها
 حتی آب نمیتوانند بپزند .
 آری نهدانم ، شما خواهی درها رو ، بتول خان
 معلوماتی بدست میآورید و منم به همین دلیل این چیز
 ها را بشما باز میکنم ، زیرا این قصر با موضوع ازدواج -
 مرحوم ساراسک مجدی با بتول خان و حتی فوت مجدی
 بی ، ارتباط نهان دارد .
 طول ندهم آقای من ، ایتالیایی ها ، نخست زمین

کار نداشتند و یک روز بازی سیاسی ، قصر های
 خود شان را به صرف اجنبی ها برپا میکردند ۰۰۰
 فرق نور باشند ۰۰۰ سنگهای شتاب شان از ایتالیا
 وارد میشد به شمول مرمر های رنگ ۰۰۰ باور میکنید
 فرزندم که انسان در آن شتابهای مرمری جرئت نمیکرد
 بخاطر حد مشکل خود بنشیند حتی بعد ها وقتی
 مناسبات ما با ایتالیا بهم خورد ، خیلی بخشید
 میکنند هنگامی که یاناستی فتح پاشا بخشم می آمد
 می گفتم که «من بچنین دوستی ها و قرارداد ها
 ۰۰۰ میکنم» . این را گفته همینان خشمگین سو
 آن شتاب های زیبای ایتالیایی میزد ، مدتی معطل
 می شده و هنگام بازگشت تسلی می بوده است ، البته
 من او را از نزدیک ندیده ام ولی در هر حال شخص بسیار
 وطن پرور و بوده خداوند رحمتش کند .
 دارم میگویم فرزندم ، من باید بشما درباره بتول
 خان صحبت کنم به همین جهت وارد این غروغتم شدم .
 قصر خیلی مهم است و باید این را میدانستید ، سار -
 ساک مجدی ملزوم ، همان یاناستی فتح پاشاست .
 پدر ساراسک ، مجدی بی که شخص متبارزی نبود ،
 چندان از وی نام برده نمیشود و ساراسک مجدی به
 همین مناسبت در اسم خود اضافت یاناستی پاشا
 زاده را داده است . مجدی بی ، یگانه وارث -
 یاناستی فتح پاشا و این جهت سخت ناراحت بود
 زیرا او در زمان زندگی پدرش لحظه بی فرات و امکان
 آنرا نیافته بود که بگاری بپردازد یا شغلی را بیاورد ،
 اگر بمن میگفت «کسیکه موجب برپایی من شده همان

نی روز چندین بار خودم شاهد بودم که وقتی بسواری موتر از خیابانی می گذشتم و او متوجه مزدیوان و دها تان بنوا - ایستاده در کنار راه میشد و توقف کرده آنها را کرد خود فراموش می نمود و میگفت ((اشب هممان من هستی)) و آنها را به مسائل می پرسید و می پرسید که به صرف خود میبرد تا شمع کند و خاطرشان شاد گردد و مقصود اینست که به شگفتی باشم، مرحوم تاچه اندازه خیر دوست و ثواب طلب بود، از نهکی به مردم فوق العاده شاد میشد ۰۰۰ فرق نسیب میداد.

در صورتیکه کار بهین مثال منحصر بخود او بود و گاهی میداد و غیر ممکن بود به اتفاق تمام دارایی اش موقوف گردد ۰۰۰ آری باید دهان سر ((بتول خانم)) - یا ((لقه شمیم)) را بگفت که اگر بتول خانم نمی بود، امکان نداشت کسی دیگری بتواند این میراث بزرگ را به مرحله اتمام برساند، آنهن باد برخاستن بتول اگر او نیست خدایش حاضر است چه لازم که بگویم زنی بد و سیار پرفراغه بود، گفتند خهشاوند شما بود، نه؟ هیچ او را ندیده اید؟ آه ۰۰۰ ایوان ۰۰۰۰ زنی دیدنی بود ۰۰۰ چه کسی میداند اکنون در - کجا هاست میبرد، در امر جمع کردن گنیم صورت تمام ناشدنی ساراسک مجددی واقعا خلی کمک کرد، در غیر آن ممکن نبود آن دارایی و ملک و مال بسیار را از انجایی باشد، شاید گفتن این چیزها بشما درست نباشد زیرا هر چه هست، خهشاوند شماست و لسی چون شما خود مایلید درباره او بیشتر بدانید و اصرار میکنید، از بیجهت ناگهبر دهان نمی بندم، حال بشنود که آنها چگونه ازدواج کردند ۰۰۰ حال است. این ساراسک مجددی بی ما روزی به بهاری ازدواج میتلاشد، خداسرکسی نیارود، بهاری خطرناکی است انسان با تمام هستی خود خواهان ازدواج بایک زن - میشود و ساراسک بی این بهاری را از خانم بتول گرفته بود، اینک در همان روزها بود که من با خانم بتول آشنا شدم، بتول خانم در آن آوان ۲۸ سال - کوچکتر از ساراسک بود و مهر القاب گرفته کهن از قیصل ((لقه شمیم))، ((بتول قند)) و غیره را هم با خود داشت.

ولی من بعد از دیدن بتول خانم به ساراسک مجددی خود مان نگفتم ((هنوز شما - نگذشته، این زن ترا بهاد نفا خواهد داد)) فقط از راه اندر زکوی در - آدمم: - مجددی بی، برادر، خدایند نهایی و ابرای آن خلق نکرده که در قید اسارت یک شخص بماند، بلکه منظور است تا تمام بندگان خدا فیض آن را دریابند اینک توزنی به نهایی خیره کننده، خانم بتول را - بقید نکاح در آورده، منحصر بخودگی، در نظرم کار درستی نیست، نه خدایند بندگانش این کار راضی خواهند شد، این عمل تو گناه و اشتباه بزرگ است زیرا با انصاری همه نهایی به شخص خوش، قلب عده بی از هم جنس است و رشک و از بیض جمال او محروم میکنی، زنان نیز روی و سخی، چون آفتاب و ماهند که برجسته موجودات پدید بخ نورین باشند، به او توهم این عمل گنکارانه دست بردار و بگدا هم تو هم دیگران از نعمت نهایی وجود او برخوردار باشید ساراسک مجددی جواب داد:

- اکنون دیگر خیلی دیر شده، امکان ندارد ۰۰۰۰ ولی بنظر من، پشت پرده جبهان دیگری وجود داشت ۰۰۰ معلوم میشد که ساراسک مجددی ما وقتی آگاهی یافته که این زن چندین طموت را بخاک سپاه نشانده است، گرفتار این شهرت شده و فکر کرده بقیه در صفحه (۱۶)

سان معاشخوردایی، تعدادی باد تانجان دورقاب آما تور نبرد داشت، هر شب در مسل دیگری، در هوشل لوکس دیگر با رستوران و کلوب دیگری برای شب گذرانی میرفت. آه، که چه شیطانی را با هم روز کردیم، اگر بارها، نلیت کلب ها، گانهوا زبان میداشتند میگفتند، ساراسک مجددی پولها را دودسته بدون حساب و کتاب بهر سو میبرد، وقتی از غذا و شراب های گوناگون تاحلقی پر میشدیم شب از نیمه میگذاشت، ساراسک مجددی اندکی دستور میداد: ((اورکستر - دنهال مایلید)) ماسوار موتر هاشمیدیم هفت و هشت و بعضا ده موتر، یک کاروان با تمام معنی، اورکستر گانهوش روی موترها می گذشت و به نواختن ادامه میداد، انهای اولوجاده را تا آخر طرف میگردیم، آن وقتها خوب بود نه اینقدر وسایط بود و نه پلیسی ترافیک ۰۰۰ بعد از طی مسافتی به رستوران یا هوشل دیگری داخل میشدیم، گروه جاز این یکی هم به دنهال قافله، موترهای ماهراه میشد، پیش روی اورکستر و در عقب اورکستر جاز ۰۰۰ حتی یکبار پیانوی بزرگ اورکستر را هم روی یک درشکه نهاده بسیار پنهان آن همراه بروم، گاه تا حاشیه صحرا نگاه می تاکار دها با این ساز و برگ خود پیش میرفتم، مدتی صبح ساراسک مجددی ما حسابی به وجد می آمد و در -

حیف است که بایمانستی پاشانامده میشود، پولی را که بهر هرات بر این مانده، نهدانم چگونه خرج کنم، کاش شغلی میداشتم که روزی سه - - - - - (معادل ۵۰۰۰۰۰) پول (عاید میداشت ولی نتیجه کار خود می بود) بیچاره مجددی آن وقتها خیلی مضطرب بود، زیرا در اثر نازدانی و فقدان درک ضرورت کار و زنده گی روحا طفل بایمانده بود، بزرگترین اضطرابش هم این بود که پیش از نپایان رساندن ثروت میراثی، فوت شود، بیچاره شب و روز برای نابود سازی آن همه ثروت جانکند، می خورد، می نوشید، می خورد و می نوشید، نشانند و خلاصه با پنج شاخی می خورد و می خورد با هم کرد اما تمامی نداشت، من با چشم خودم دفتر استناد املاک او را دیدم که به شکل یک کتاب چاپی روی جلد آن با حروف ستاره بی نوشته شده بود: ((املاک تسهیل شده بنام مجددی افندی نوه حضرت سرماشیر فتح پاشا)) املاک نه، فرزند، املاک: یعنی صد هه مزره، باغ، خانه و نظایر آن، نظریه مندرجات این کتاب، حدود اربعه، چهل مزره اصلا معلوم نه بود، بیکران بود، مجددی بی، همک از آنها را به پانزده بیست مزره تبدیل کرد، ولی حمام ها، کاروانسرا ها، ایارتان ها، ۰۰۰ این دیگر حساب نمیشد ۰۰۰

قصه افسانوی پریان

ترجمه: شفیع رحمان

مان خیمه های جتما شتافته با آسانها به پایکوبی دست افشانی میدادند و میخواندند: ((روح پدر بزرگ بایمانستی فتح پاشا شاد باد)) وقتی روزی دیدم در محرم ساراسک یک حمام را فروز میگرد، همه با هم به حمام داخل شده روی صفا، آن درازانی افتادیم، فرزندم: انسان وقتی بدینگونه پول صرف میکند و بازم نمیتواند دارایی اش را به اتمام رساند، پس چه کند؟ دیوانه میشود ۰۰۰ دیوانه گپ از گپ میخیزد، مرحومی سگی داشت که خیلی مورد محبت او بود، روزی از روزها سگ مرد ساراسک مجددی چنان اندوهگین شد که شب بعد از دفن سگ فرمان داد تمام گانهوا، رستوران ها، بارها و مشرت خانه های شبانه، خیابان های اولی برسم تعزیت تعطیل کنند - و عواید یکشنبه همه آنها از حساب ایزداخته شود، حیف ها که همیشه در سایه - ساراسک پول خوبی به جهت میزدند، امر را به منضمه تطبیق گذاشتند، حتی فراموش نمیکم یکی از گانهوادان زاهدان شب بهمنظر اینک هم دستور را اطاعت کرد و هم شتهایش را از دست نداده باشد، روز سر در خود اعلاقی بدین ضمیمه آهسته بود: ((بمناسبت درگذشت بزرگ خانواد و میوه همگانی ما، تعطیل گانهوی ما را برای اشب به اطلاع مشتیمان نیز می رسانم))

پنج ناحیه سکونی شهر ملکیت اصلی او بود، جزیره - های هم بنام ایشان قید شده بود، با نفوس اینها نمی شد کار را به پایان برد زیرا تمام شدن نداشت، اگر در معرض ایلام هم گذاشته میشد، عیب آدم کفایت نمیکرد تا زمین ها یا ایارتانها را به یک یک خریداران نشان بدهد، آه که بیچاره مجددی دوست من از این بابت بقدر رنج برد، چندین باره من گفتم: ((اگر بعد فوتم چیزی از من باقی بماند، دو چشم در لحد باز خواهد ماند))

صبح شین که از خوشحالی فریاد میزد ((خدا را شکر که دیگر مالک پیشینی نیستم)) وکیل املاک او - وارد شده گفت: ((مژده مجددی بی، اخیرا کف کردم که دو مزره بزرگ دیگر نیز دارید ۶۰۰ هزار لیسه میخرند، بغروشم)) چند بار خودم شاهد بودم که در چنین مواقع سروکیل املاک خود داد میزد: ((برای خدا، تو کیل هستی یا کاشف املاک؟ این مزایع، کاروانسراها، خانه ها و ایارتانها را از کجا بنام من بیرون می آوری؟ دیگر بس است برای چه دیگر در مقابل من ایستاده ای، زود بغرو اینها را و جان مرا خلاص کن))

اما خلاص شدن نداشت، یکی دیگر از وکیلش باز چیزهایی برای او پیدا میکرد پنج - شش ایارتان یا چند مزره ۰۰۰ زیرا ولو مجددی نتوانست آنها را مجبور بودند ملک و مال او را حراست و کف کنند و از فروش آن بهره بی برای خودشان بردارند.

چگونه پول را صرف میکرد؟ اگر برایتان شرح بدهم عقل از سرتان پرواز میکند، غیر از یک بلوک چاپلوس

ماتے میلے

ستاہ ہیری کی بہ تہ ہی |
 مگر
 مات لک اوس مہی پہ نرہ دی
 ہفتہ رختہ
 ہفتہ شمس جی :
 ستاد حسن ازیامت پہ گلستان کی
 زاد جی فوتی دور دوری ہندی
 ستا بہ ہیری کی بہ تہ ہی |
 مگر
 مات لک اوس مہی پہ نرہ دی
 ہفتہ رختہ
 ہفتہ شمس جی :
 ستاد ہیلو ہیلو شاگہی می ((پہ سترگی)) شکلو
 مہ می یادہ ،
 مہ می خیال مہ ،
 مہ می نرہ مہ راہلیں ...
 ستاد ہاداد خیالونو پہ شوگی
 ستاد ہیر نفونواور نفونوہ لہوگی
 لک شمعہ لگدہ ، ولیدہ ...
 ولں بیامہ خندیدہ
 خوتہ پہ دکھوہی |
 بہ پہ خیل حسن مہروہی |
 راہ لہی راہ ہیلہ شوہی جاشوہی
 دل چاد نرہ دہاشوہی
 نوروزما د نرہ پہ ہن کی
 د پردہ دگلوشانگی تہ غور ہیزی
 نہاتی زیاد فکر تال کی
 د دل چاد جی ہیلی تہ تختگی ہیزی
 کمال الدین ستان

۱۳۲۲ ار ۱۳۲۲
کابل

دو سال خیال

جی پہ سترگی می ستاد حسن وارث
 داختران خور لں ژوندی نہارث
 جی د سرشوندو نکل مہ یں نزدی شوم
 لاکھندہ زندگی می تیل خارث
 جی دزلفو خیال دی ماراکاز و خیرہ
 لہ سہمی تہ می دوکان جیود مطارث
 جی داستاد وصال خیال سرہ جملہ شوم
 تیل فوہہ راہ و تہیتی ہزارث
 ناراس ، می ستا د ہلتنی کی شوہ پہ ہرخہ
 راہہ گراہی جی (واج) لیز ہقرارث

۱۳۲۳ ار ۱۳۲۳

سوہ زر

ستاہ بہ دایمان تو سرس نغمہ اشب
 لب بر لب چون شہد و شکر می نغمہ اشب
 تا خلوت مارانہ کسد غیر تو اشلال
 یک کوہ گران را پس درمی نغمہ اشب
 بانالہ جانسوز و نزلہای دل انگیز
 اندر دل سنگ تو اوسری نغمہ اشب
 صرست کہ نغمہای جہان جان مراسخت
 صرہای جہان را بہ شدی نغمہ اشب
 نند کلیہ تاریخ من از روی تو روشن
 زان روی بہ تو نام قسری نغمہ اشب
 اکونکہ ز وصل تو مرا چن بہ کام آسے
 بر شام سپہ مہر سحر می نغمہ اشب
 چون بر تو خوردید زلف افسان بہاری
 مریان تو بر سوہ زدی نغمہ اشب
 عظیم شہباز

غزل پشیمان

اشب کہ در سکوت در چشم سیاہ تو
 سرمست چون سیدہ فردا نیستہ ام
 فردا اگر نیامت اندر مکتوب فرستہ ام
 چون بانوی نیامتی نغمہ اشب
 تاباں ہرنگہ تو مخطوب تھا نیستہ ام
 اندر مسر خاطرہ تھا نیستہ ام
 در روی نگاہ تو ای سرگزی ای نیامتی
 چون لالہ دانداز بہ صحرای زلندہ ام
 چون زلف شکستہ نغمہای زلندہ ام
 آسردہ در تلاطم دریا نیستہ ام
 عازنہ بہارت

رخ دہ آئینہ چوارشو نمایان سازی
 گل مہتاب بہ دہاچہ شگوان سازی
 نازار دوزنمای و طاب از نزدی سازی
 مہر تن را چو آراستن آباد ک سازی
 خانہ سپر مویکسرو سران سازی
 کہہ ہودم کہ دگر دل بہ کس آسان ندہم
 باز ما را تو نہی کہہ پشیمان سازی
 تہہاری وین آن دہکدہ خاموش سازی
 کہ ہر دم مراخیم شادان خوش سازی
 گوشی دیدہ بہ دیدار نامی روش سازی
 شہر تارک مرا باز چرافان روش سازی
 قصہ ام راہ کجا نزدی کہم روش سازی
 تو خود از لطف مگر شکم آسان سازی
 سیدعلیشاہ روستایار

غزل

بی همان به سرشود ، بی توبه سر نمیشود
 داغ تو دارد این دلم ، جای دگر نمیشود
 دیده عقل مست تو ، چرخه چرخ بست تو
 گوش طرب به دست تو ، بی توبه سر نمیشود
 جان ز تو جوش میکند ، دل ز تو نوش میکند
 عقل خروش میکند ، بی توبه سر نمیشود
 خمر من و خمار من ، باغ من و بهار من
 خواب من و قرار من ، بی توبه سر نمیشود
 جاه و جلال من تویی ، ملکت و مال من تویی
 آب زلال من تویی ، بی توبه سر نمیشود
 گاه سویی وفا روی ، گاه سویی جفا روی
 آن منی کجا روی ، بی توبه سر نمیشود
 دل بنهند بر کسی ، توبه کنند بشکسی
 این همه خود تو میکسی ، بی توبه سر نمیشود
 بی تو اگر به سر شدی ، زیر جهان ز سر شدی
 باغ ارم سفر شدی ، بی توبه سر نمیشود
 گرتوسری ، قدم شمع ، ورتو کس علم شوم
 در بروی عدم شوم ، بی توبه سر نمیشود
 خواب مرا بیسته ای ، نقش مرا بشبته ای
 وز همه ام گسته ای ، بی توبه سر نمیشود
 گرتو نباشی یار من ، گشت خراب کار من
 مونس و مونسار من ، بی توبه سر نمیشود
 بی تونه زنده گی خوشم ، بی تونه مرده گی خوشم
 سر زخم تو چون کشم ، بی توبه سر نمیشود
 هر چه بگویم ای سنده ، نیست جدا ز نیک و بد
 هم تو بگو به لطف خود ، بی توبه سر نمیشود

مولانا جلال الدین بلخی

تازه انگلی
 رانده گورده
 دلتا کوانگور اینه می
 (داد خیل بی درده تن نیکنی انامور می)
 بیاسیابه بی ونه گوری به ستر گور

ماه و حسنه
 وقتی ماه را من بینم
 که بر هزاران بزم دردمی درخشد
 میدانم که در اندوه خزان
 من - تنها - نیستم
 ((اوشه نوچیساتو))

موج

دوستش دارم
 و پیوسته از اومی گزینم
 مثل موجی که
 در ساحل ((اینز))
 می شکند و یازمی گردد

((بانو کاسا))

زیرش

آیا او همیشه مرادوست خواهد داشت؟
 من نمیتوانم دلش را بخوانم
 اندیشه های من در این بامداد
 مثل موهای سیاهم
 درهم واشفته است
 ((نانوریکاوا))

بار

در کوهستان خلوت
 برگ های نیزار
 در باد
 بر بر می شود ...

من
 به یاد دختری استم که اینجان نیست
 ((هیتومارو))

لیونی غرور

ارمان زه لیونی کرم دل سوبه سر وید
 ساقی کرم میخانه کن د نشوبه سر وید
 بیگا می خوب لیده ، هم دیار کلی کی میله
 اشاراته وایه شه دینوبه سر وید
 اشعاراته وایه شه دینوبه سر وید
 قران بی دلیمو چی شول بستر می سر وید
 یانه می ورسره شول دلسی شبه کلی اتمیار
 که خه هم ننگاریدل هسی شوبه سر وید
 خوزما وی وچی شونلهی د خولگوبه سر وید
 د تورو لغو مینغ نه چی کرمی سبب من راننگار
 غرور به شی دینی دکتوبه سر وید
 ما پرینده چی زه خیل سرستاله سر وید
 ادم شی به لحد کی د درخوبه سر وید
 فاروق فردا

تاتو باور کینی

ای تو پاکیزه تنهن فصل خدا
 به ره آمدنت ، جان به لب آمده را
 فیش قدمهای
 نگاهت بکم
 توتاباور کینی ،
 که بهاری زخزان می اید
 ای تومولوده همه شادی ها
 به ره آمدنت ،
 بره اهوری پیش های دلم
 به قدم های تو قربان بکم
 تاتو باور کینی
 که به هرانه ، ابایی این ، باور من
 همه ابادی بی دور زمان می اید

دوشم از لیلایرا

موله من

اه که رهای من ، پرزتمنای توست
 مست فزلهای من ، جوشش لبهای توست
 گفت که شمرات منم ، شمری بگو بهرمین
 وای تومولای من ، شمر قدمهای توست
 جان خرابایان ، بسته به پیمانه ات
 عاشق بشکسته دل ، مست زهنای توست
 زاهدی بیچاره بین ، عشق فرودده خلق
 عاشق مغرور بین ، خاک در راه توست
 مست زخمخانه ام ، نی زدیمهانه ام
 مستی مستانه گی ازین دهنای توست

دن بسپور دوه شعرونه

شکوه

په زړه کې چې می مینه نن سپالیدلې ده
 د ژوند توره تیاره کې می رتالیدلې ده
 بهیزي چې دا اوښکې نه زمالسد ووسترو
 د دې اوښکوباران کې می ښکلا لیدلې ده
 رقیبه راشه ښه پې ننداره کړه بري خبرشه
 جفاکې داشنا چې می وفا لیدلې ده
 اشاراته موسکې شه اوږه غټو غټو گوره
 لویوه د امید وې عشق کې ستالیدلې ده
 غمونه د زړه کې می ورته وڅنډې موسکې نس
 د یار دنده کې مینه می رشتیا لیدلې ده
 زړه کې به ټول برهرش خوله عشق نه به وانه وې
 په زړه و د تورو شوکې می محلا لیدلې ده
 بلقیس اندر

مان لو پو هسکو غرونو له هوانه
 مان تورو جاود بند لوښپور له تپو
 او ا
 بیا لې بیالی شراب د مستی خټیلی
 اود ستورو د موسکاله با قهر هو موسی
 د زړه ی بگر پده ول ول کلان کینبول
 نوم
 ژوند یوه شیبه ده
 زموږ د زړه کسری ترمنځ
 رانیس ا
 چې د ایلو خاڅکس ژوند ون
 په خندا تیر کړو ا

شکوه

دوش د یدم که دل پر زتمناي تو بسود
 غرقه در خون جگر در بی سود اي تو بود
 وعده کردی که بیای به پرستاری وي
 دیده اش تابه سحر فرش قدمهای تو بود
 حیف صد حیف که با مال جفایش کردی
 ان دلی را که چنین واله و شیدا ي تو بود
 ناله مرغ سحر دامن شب را بدرسد
 دیدمش چاک گریبان زهوسهای تو بود
 خواستم لب بگشام به شکر خنده صبح
 دل سودا زده ام خسته زغمهای تو بود
 عهد بستى وشکستی و هزاران اتسوس
 که هنوز چشم امیدم به تولای تو بود
 خواستم تا که بجوم ره جز گوی ترا
 هر کجا سزده ام نقش کف بای تو بود
 به نلک رفت زبیداد تو صد شکوه سحر
 آسمان نیز بر آشفته ز غوغای تو بود
 تویی شهره به نیکو نامی درین شهر و لیک
 وای بر حال بهانه که چه رسوای تو بود
 بهانه

سوکور

سترگو اوترو ورته هیخ ونه وي
 د زړه سند رو ورته هیخ ونه وي
 لویه خبه د او سو را نلله بري
 د او سو خرو ورته هیخ ونه وي
 هغوي زمونږه ونی تویی کر لې
 زمونږ ملگرو ورته هیخ ونه وي
 تیره لمبه شوه د پسر د یو د لته
 زمونږ لښکرو ورته هیخ ونه وي
 نظرون ښکل کړي خوزي شونډي د یار
 لښو شکرو ورته هیخ ونه وي
 د لیلانو هوډو رو سو خیده
 خو سر بیرو ورته هیخ ونه وي
 اخیس ښکل کړ اسمعیل په شونډو
 د جا خبرو ورته هیخ ونه وي

غزل

هرچه بر سرم بارد غصه، پس نمی گویم
 درد دل بر پی دلم پیش کسی نمی گویم
 بسکه بیم آن دارم مستمع نگردد زار
 مرض حال خود حتی با نفس نمی گویم
 بحر عشق و فارغ از کثا کثر تو نشان
 قصد میوه سرکش بر خار و خسب نمی گویم
 ای که گشتی ام حرف از عاشق بزن، رو-رو
 راز عشق را با هر دو الهوس نمی گویم
 پیش از این چه می بینی بر سر سخن با ما
 آنچه را که بشنیدی باز نمی گویم
 عشق می کشد سوی شاعری مرا بیخود
 ورنه من نغزل ((رفعت)) از هو می گویم

احمد ضیا ((رفعت))

نگین عشق

تو با اسطوره رنگین کمان لا زورد عشق
 به سوم چون چکاد آرزو بر نور مایی
 به دستان گلاب وازه های عشق
 به چشمانت گل دیدار
 به قلبت باور بندار
 از آن دریاچه خاموش بود آلود
 تو چون امواج دریا سرکش مغرور می آیی
 و دهن آبی ات آبستن بندارهای سبز
 به لبهایت بلوغ خنده هارا بارور کردی
 و فانوس نگاهم چلچراغ راه پاکت باد
 که تواز دور می آیی
 که بنشانی نگین عشق را بر قلب فنا کج
 تو چون امواج دریا سرکش و مغرور می آیی
 ز دلشت ((لیان))

ماه رویا

دینش که بر سکوت و تنگناری زدم
 باه و ناله های سرور و خورشید
 آبیای نام آرزوی صبح زنده خشی
 از دیده های منبذ و تنار آرزو
 بروی در فشاندم و تنهار گریستنم

تایخودی

شعر مغرور تیار آگهی می خوانم عشق
 رنگ صولت خانه روح خدا میدانش
 آن من تا اوست در باری خروشان در دلش
 معبد و معبود من تصویر جانبخشای او است
 معنی شعر بقای جان جان جان
 آیت فواید شوقستان فواید دل است
 آن در کتاب فطرت نام فسرل میماند
 آن ((افروز)) کشور دلمها مگر شعور من است
 گر خودی تا بیخود دید رشع درل میوانش
 خالد و فسوف

کیر

داونکوی آشنا، بر رخ جگر نه منسی
 به خوله در ی سلگه می مری نه منسی
 د سترگو فیضی ویشلی زو به زو به بانده می
 جی رفته ای به سنا کی خان شه جی هم جهان نبویم
 زه می به سنا کی خان شه جی هم جهان نبویم
 خودی هیبت زماخوردی زماخری جگر نه منسی
 مایه کاله می آسان ستوری جگر نه منسی
 خودی زما دسیدی مینی انسانی نه منسی
 زه د ((سیا)) ((زده)) مینه می به سرد سترگم
 دلی زما د مینی گل زما د ((زده)) نه منسی

زده ((سیا))

از شام تا مابوط

من در مروج عشق
 باشهر شکسته و دامن لاله چون
 همچون شفق به دامن شب آرمیده ام
 گرد رسد بگوش خیالم بیام صبح
 رخت سفر ببندم و گویم به شب و داغ
 عفریت تیره را -
 در یاد سر زخم
 چون قطره از دماغ او پیمان چکم بدنت
 بر شاخ لاله ها
 بر سنگ یادها
 اما بیاد ((تو)) !...

۱۲۲۱ ار ۶۷

شمس علی ((شمس))

بیرار

منم از ساجت تلخ سکوت نیمه ای شب
 من از تظاها بر سپاه تیر مهی
 و از تمام هر آنچه حصار نفرین است
 برای رستن قد جوانه ی سبزی
 پیمان مو منی از بی نماز بیزارم

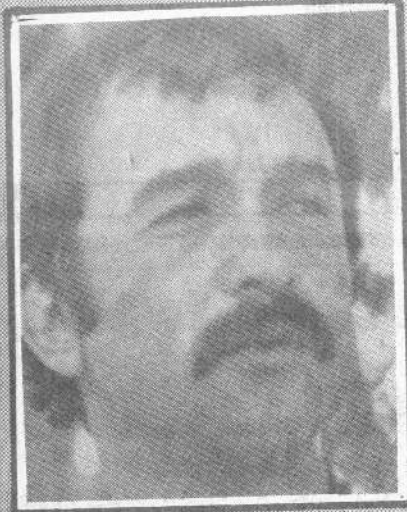
فصیح

دار ی شد میزان خرم آد پی
 زین کرم
 هستی فعلی رفت
 در تاراج ؟
 دیگانی بیلکی دردست
 بازگرد پنجمین فصل خدارا
 التجا میگرد...

وهریز

میخواستم ستاره شمع، با میان ماه
 بشنم خرم از سایه های نیلای آرزو
 بزود نم بتا طرب با میان نیلای
 درک او حسرتی که تمام آرزو شدم
 من با یی میهم
 همراه آرزو
 سوی د پارچاده رویای سزینوست
 خالد

نقطه نیرنگی



نقطه نیرنگی در ادبیات کلاسیک و معاصر

محتوای معاصرین ادبیات کلاسیک و معاصرین سینما و تلویزیون، نقطه نیرنگی را که تازه گوی رویداد دارد به نظر شما چگونه قبلی خواهد بود؟

این فیلم از جمله کارهای ادبیات کلاسیک است که من زیاد ترس می بینم و شاید هم اولین فیلمی باشد که به این تپید ادبیات کرده ام.

طوری که قسمتی از فلسفه نقطه نیرنگی را بدیم، بیشتر روی پهلوانی و عاطفی آن کار کرده ایم که کمتر در کار سینماگران جوان ما به آن دست شده است، به نظر شما روانشناسی و به تصویر رسیدن دوران الهام های پر سوز و غم را چگونه بررسی می کنید؟

در این فیلم نقش دریا (دریا) است، و قصه دو بعد شخصیت دریا و دوران و بیرون که باید هر دو بعد به گونه تصویرسازی شود، فکر بیشتر توجه این اصل بود که چگونه تنهایی و رویاهای دریا را روی نوار فیلم جان بدیم چون این شخصیت مرکزی با عقده های وایس زده، احساس خفاقت و خودکم بینی، احساس نفیست به محیط ماحول و تلاش که برای

رهائی از این وضع می کند، هم بخش عمده روانشناسی فیلم در برمی گرفت که تا حد زیادی این بخش با تصویرها نشسته است. و گذشته از آن یک روانشناس محیطی را هم در خود حمل می کند. روانشناسی محیطی که هزاران جوان محروم از امتیازات جامعه در همچو عقده عادت و پسا می زنند و بخش دیگری از روانکاوی فیلم مربوط می شود به اینکه چه چیزی می تواند تنهایی و خودکم بینی عاو نفرت دریا را از او بگیرد و برایش زندگی تازه بدهد، که همان عشق و انسان دوستی و عاطفه ملموس یکی از کرکترهای فیلم است که در لباس نرگس به دریا با الهام می شود. و به گونه در دوران فیلم بیرون می آید.

این فیلم از نظر من به عنوان یک روانشناسی محیطی است که هزاران جوان محروم از امتیازات جامعه در همچو عقده عادت و پسا می زنند و بخش دیگری از روانکاوی فیلم مربوط می شود به اینکه چه چیزی می تواند تنهایی و خودکم بینی عاو نفرت دریا را از او بگیرد و برایش زندگی تازه بدهد، که همان عشق و انسان دوستی و عاطفه ملموس یکی از کرکترهای فیلم است که در لباس نرگس به دریا با الهام می شود. و به گونه در دوران فیلم بیرون می آید.

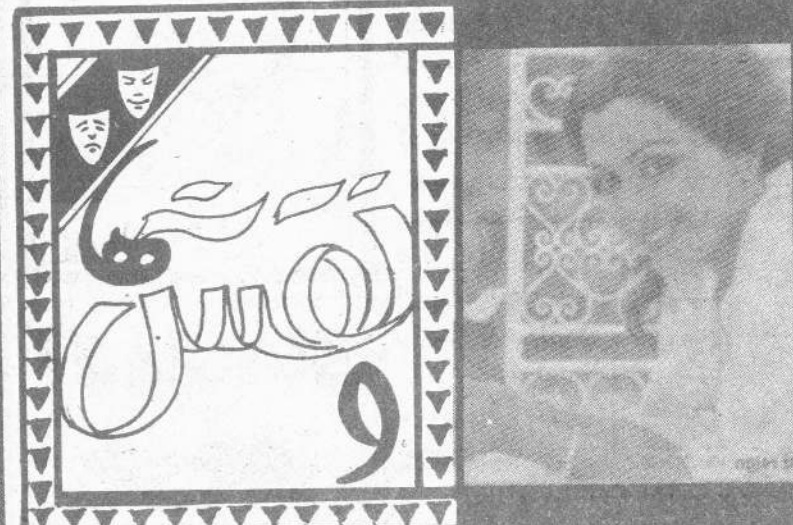
همه چیز از سارا برنار شروع شد که در شروع قرن اجازه داد تا یک نوع بودن ریزگی بنام اوسا کرد. سرازان از ستاره های شناخته شده جهان سینما در یک کلام سامان آرایش و عطریات حتی مسواک خوراکی استفاده زیادی به عمل آمد.

در این اواخر موتیکا ویتی نیز به این کار رو آورد. ویلی او کوزمیتیک و لباس را انتخاب نه نمود، بلکه عینک را انتخاب نمود. خودش می گوید: قبول کردم بخاطر یک عینک عمر است که عینک می پوشم. عینک برای من حیثیت محافظ را دارد زیرا خوب نمی بینم و مکمل حرفه من گشته، همین عوامل سبب شد که با خود بیانم چشم که زنه های دیگری

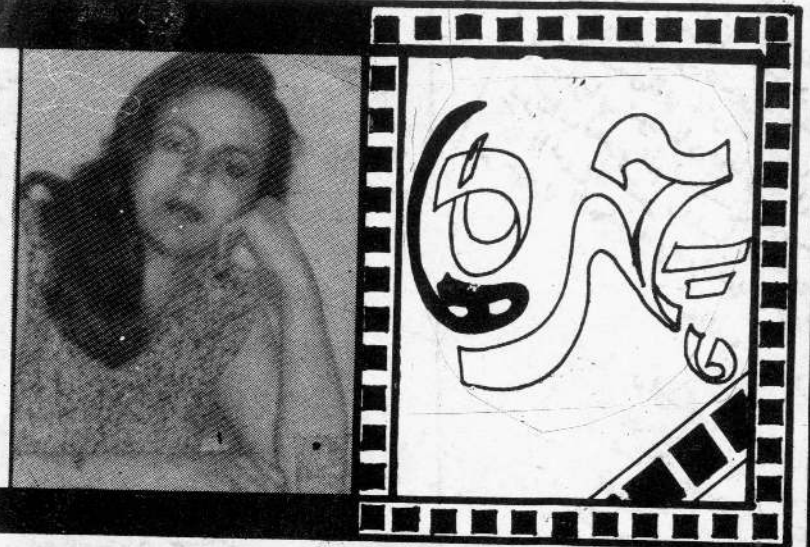
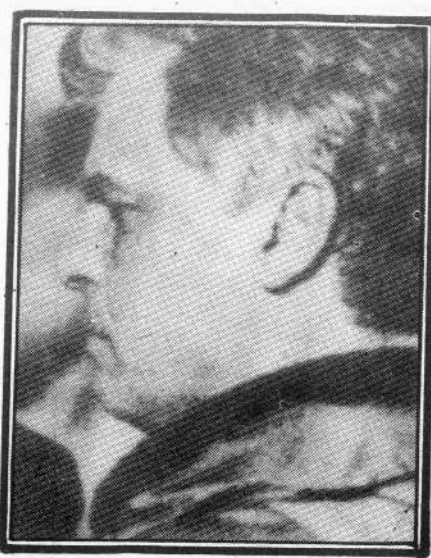
که از ماندن عینک هراس دارند و خجالت میکشند، شاید باید بدانیم که عینک سینما با عیال و پیگیری عینک می پوشد. از عینک استفاده نماید.

در آمریکا برای جاودان ساختن چهره های محبوب و چاپ تصاویر آنها بر روی قطعی های گرم ها و عطریات استفاده شایانی شده، حتی سریالهای تلویزیون نیز عقب نماند و بنام قهرمانان مرکزی آن عطریات مخصوص به بازار عرضه کردند.

چه خواهد شد اگر این مرض به اروپا نیز سرایت کند و میکیلی بلاچیدو تصمیم بگیرد، انترشیف (کلونیا) بنام اختاپوت را اجازه بدهد.



های بازی ستاره وریکا مهای تجارته



نقشی جدید من سید میران فرهاد در فیلم های

اسم سید میران ((فرهاد)) بوده و از جمله هنرپیشه های استم که به قول سینماگری: ((در اجزای نقش جسارت اخلاقی و مقنات عمل را از خود نشان داده و در ضمن وقت و ابتکار عمل در بازی نقش سپرده شده به صمیمانه تلاش میوزم در هفت فیلم هنری نقشهای متفاوت را ایفا کرده ام.

همین اکنون در دو فیلم هنری ((سینما)) تلویزیونی ((مصرف بازی)) است. فیلم هنری سینمایی ((سفر)) و فیلم هنری تلویزیونی

نهایت مشرت دارم تا در پهلوی دیگر دوستان سینمایی در فیلم اولی که سعی و تلاش گروهی از جوانان در دورترین نقطه روستایی کشور رفته اند تا آن ها را به تنویر بگیرند و مفهوم صلح و زنده گی را با آنها می آموزانند حتی می توانم بگویم هرآنکه جریان فیلمداری به سوی اکتال ادامه می یافتم برای من نوحی از آموزش بود.

فلم پولیسی سیاه و سفید بنام غیرت

آماده می شود

از پاس نشان کارگردان سابقه دار و خوب کشور فلم ((سیاه موی و حلالی)) را دیده ایم و فلمهایش تلاش)) و ((تاریگران)) را در آینده نزدیک خواهیم دید. او در این اواخر دست به ساختن فلم جدیدی بنام ((غیرت)) زده.

عباس نشان در باره فلم جدیدش میگوید: تازه ترین فلم من که معروف ساختن آن استم بنام غیرت یاد میشود که در تیاره آملی متری به شکل سیاه و سفید از طرف افغان فلم تهیه میگردد. ستاروی فلم را خودم نوشته ام. غیرت فلم پولیسی جنایی است. داستان فلم از جایی شروع میشود که در بغدادی خریدن حیوانات به هوش که با فروشند و وعده گذاشته اند میروند. با فروشند و غیرتین با این قیمت به توافق نمیروند. در نتیجه همین روز فروشند و بانک مومیز. به قفسل میروند. به جان قاتل کسی دیگری به هم قتل دستگیر میگردد. در پایان حرارت فلم تابان چهره سیاه

باندی از هیوینین فووشان برداشته میشود که به محتاد کردن خوابان سرگردانند.

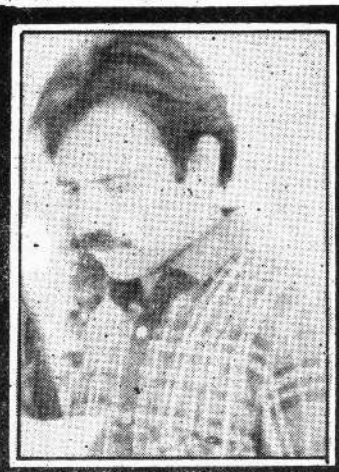
سوز و خنای را انتخاب نمودم بخاطر آنکه از لحاظ هیجان و پیکار میم خورد زیاد مردم را به تماشا میباید و میباید و هم نشان خواستم نشان دهم که در صورت تعدد انسانهای آلوده استفاده از حیوانات برای برگردن حیوانات و حیوانات مارا که امید فووشان ما هستند به این مرز مغلط و کذبند یعنی معتاد به هیوینین میبازد.

فلمبرداری فلم را در فاشم ایبر فلمبرداری خوب میاید و در آن هنرپیشه های را که برای نقشهای مرکزی میاید ایم، میارند از تان در آن زمان معتاد حیدری میاید فیز، موسی، اکرم خرمی و کین نیشین. داود لودین، نادری و سید میران.





از خطرات حنان زرمال :
 يك وقت در يكي از نقاط دور -
 دست کشور روي ستم سمارنا -
 يني داشتيم هنوز نمايش شروع نشده
 بود مردم بي صبرانه انتظار
 ميکشيدند ، چند قدم دور تر
 از من يك ريش سفيد ايستاده
 بود ، او از يك شخص پرسيد :
 ((کو هنرمندان کجا هستند؟
 بنسپار از رو دام اتان . را
 ببينم)) شخص با انگشت مرانشان
 داد و گفتم : ((يهلويت هنرمندان
 ايستاده است)) ريش سفيد
 دفتتا گفتم ((واي خدايي من
 چه مي بينم ، اين خورقم ماست
 من فکر ميکردم شايد آدمک ها
 چوچه باشند که در راد پوچندين
 تن شان جاي مي شوند ، تسو
 به خدا هيچ باورم نمي شود .))



آدمک های چوچه

پدر خوابهای شیرین

نلم يا ادمين العه هنرمنداني گانك سرگرمي عادي روز بازار
 در گذشته هابه هنر همه گير انكاف يافت . فلم هايي به گونه
 فلم هاي جنيني ، موسيقي ، داستاني ، تاريخي و مستند و غيره همواره
 با انسون رخشنده خود مليون ها انسان را مجذوب خود هممازند .
 ديزرمانی است که راه دوران کودکی نش را پيموده و اکنون
 به صنعتی با تکنالژی عالی و مدرن مبدل گردیده است . امروز فلماي
 ۲۰ ملی متری با کاتال های متعدد آواز ، دبله ستيو (آواز ستيو)
 عالی) و تجهيزات کمپيوتری وسايل فلمبرداری به کار روزه فلم تعلق
 مي گيرد .

مراحل آفانين وراه گشايان اين هنر توهمها بديار فراموشي
 سپرده شده اند . پيش از آنکه ديوانه های انساني (برادران روايت)
 به پرواز آفانز نمايند هي بايست بگان مگس هايي که بي حرکت بودند راه
 رفتن را يياموزند . يکی از پيشگاماني که به فکس هازندگی بخشيدند
 ماکس سکلاډ انوفسکی بود . وی که ۱۲۰ سال پيش بتاريخ ۳۰ اپريل

احمد ولی و هنگامه از هم جدا شدند

احمد ولی و هنگامه زوج هنري که سه سال قبل با هم ازدواج
 نموده بودند ، اخيرا از هم جدا شدند .
 ما خبر جدایی این دو هنرمند را با فاميل شان در کابل
 مطرح نموديم که آیا واقعيت دارد يا خير ؟ در پاسخ در يانتهم
 که بلي این خبر واقعيت دارد و جدایی آنها در اثر تقاضاي
 خانم هنگامه صورت گرفته است .
 خزاننده گان مابه خاطر خواهند داشت که مجله سپارون
 خبر موزي این دو هنرمند را سال قبل نشر نموده بود .
 هنگامه به اطراف ازدواج با احمد ولی به آلمان غرب سفر نمود
 شمر از دواج آنها پسری بنام احمد مسيح است که فعلا به اسار
 فيصله محکه احمد مسيح نزد هنگامه ميباشد و به ريش صرف در هفته
 يکبار اجازه دارد او را ببيند .
 چرا این جدایی صورت گرفت ؟

بناين بر شش ما با سخ دقيق ندارم ، باشد ولی آنچه مسلم
 است اینکه این ازدواج اول این دو هنرمند هم نبوده و تفرقه
 پيشيني هايي که وجود دارد مربوط ميشود به اینکه بايد هنگامه
 بقصر باشد . به مر حال ما از قضاوت در مورد مي گذرم و همينقدر
 مي گويم که خوشبختي هر کس در وطنش است و آرزوي بزم شايه
 که در مورد آمدن احمد ولی هنرمند خوب افغانی به وطن وجود
 دارد به واقعيت ييهولسد . و احمد ولی که مردم وطن او را دوست
 ست دارند ، راه خانه را در پيش گيرد و براي این مردمی که رنج
 ديده اند ترانه . بغم خود را نيز فراموش نکند .



فریده در فیلم سفر



در کتری فیلم سینمایی جدیدش راتهما میبیند و میخواهد برای فیلمش چهره های انتخاب کند ، بالاخره با تمام اداره مکتب با کارگردان فلم من ویک خواهر خوانده ام (انجانا) معرفی گردیدیم .

زمانیکه با محترم سعید ورکری آشنا شدیم او را نخست به جهت اساسی سینما زمینیه های موفقیت یک هنرمند را جری نقشش آشنا ساخت و در این راه تشویق نمود همان بود که در فلم سینمایی اثر نویسم (سفر) نقش یک دختر جوان مبارز را که با جمعی از گروه جوانان در یک منطقه دور دست کشور در خدمت مردم کشور قیام دارند بازی کردیم . من در خدمت خود را هر روز رهنمایی همسایگی کارگردان فلم میدادم . من با این سفر به سینمای کشور خود روی آوردیم و تلاش می نمایم با این آثار نیکو مصدر خد مت صادتانه بسازم هنر و فرهنگ خود شرح .

از دوران کودکی وقتی بوده سینما تمثیل هنرمندان سینما را می دیدم دلم ذوق میزد و با خود میگفتم : (آیا ممکن خواهد بود که من هم روزی هنر پیشه سینما شوم ؟) این آرزو در حدود روز تا روز رشد من یافت با اخر تصمیم گرفتم در انجمن تمثیل کلاخ مرکزی سازمان پیشاهنگان شامل ششم و به این کار موفق شدم ، با جوی ده یک ماه دروس مکتب را دنبال میکردم با علاقمندی زیاد خود را به انجمن تمثیل پیوستم ، چند پیشانیستاده را نقش بازی کردم آرام ، آرام به شعرك جوانان در دوره ای دیگر خدمت نمودم جوانان تحت رهنمود محترم استاد پیوسته در چند ماه تمام نمایشنامه کوتاه و بلند نقش های مختلف را ایفا کردم . اینکه چگونه و احوالی سینما گزیدم ؟ روزی در روضه مکتب با ائمه عالی عایشه (در انجمن) با معتمد محترم دیدم ، او گفتیم ، آنگاه شدیم که کارگردان روزی به سینما محترم سعید



پرسشهای از انیل کپور

از انیل کپور ستاره معروف سینمای هند پرسشهایی بعمل آمده که آن را به گونه ای ذیل پاسخ داده است .

سوال : چی کسی عاشق دیوانه شماست ؟

جواب : من خودم .

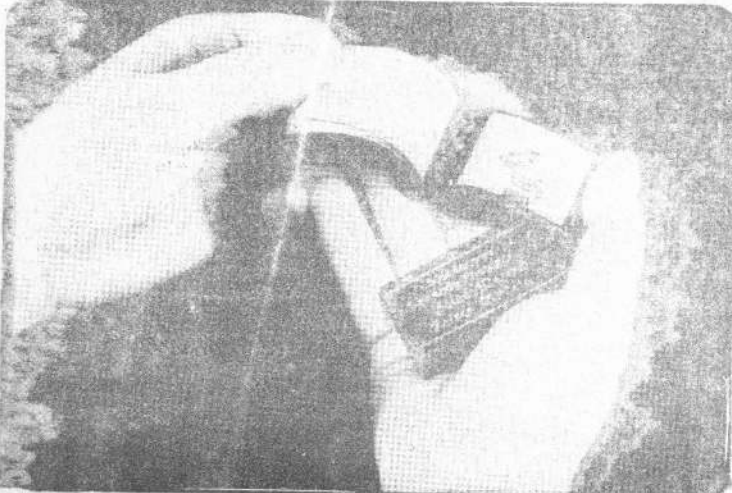
سوال : کجا خواهی زنده کنی ؟

جواب : در شهر فلم .

سوال : اگر یک توهین از جواهرات میخواستی کجا خواهی باشی ؟

بقیه در صفحه (۷۴)

توشت و انجمن تخنیک در این جا از همسران هالیوود استفاده نموده و آنها را به بیانات بزرگتری نشان میدهند . آنگاه اینکه بسوی حرکت با شفت ، بلکه زنده ، اینکه اولین مدل را چگونه انجام میدهم فقط به شیطان معلوم است و من : ماکس سکلانوفسکی که در اولین نخستین بار در المان این نمایش را عرضه داشت . سالها بعد بقیه در صفحه (۷۲)



۸۶۳ اردیبهردین مایند گردیده . در نوامبر ۸۶۵ انجمن و فواید همسرا انداخت .

مناخ این نوامبر ۸۶۵ در روزنامه (برلینر) در کسابل (انیسگر) اعلان نیم صفحه می برای پروگرام جدید تئاتر مشهور برلین (روتسبرگرتن) به نشر رسید ، در این اعلان صحبت از اجالتنظیم (اختراع صبر جدید) یعنی پروسکوپ ، بود . شام همان روز در مناخ بود . تماشایان چیزی دیدند که تا آن وقت به چشم شان نخورده بود . دو برادر ، ماکس و ایمل سکلان انوفسکی در آخرین بخش پروگرام تئاتر پروسکوپ (پروسکوپ) خود را با کار انداخته و در ظرف ادقیقت هشت صحنه فلم و ایا (عکس هلیوی زنده) بروی پرده نمایش دادند . ۲۰ متر با صحنه می از آنجا تیک صحنه می از (رقص در خانه ایتالوی) صحنه کهدی صحنه می از کانگروها در حال بوم و صحنه های زنگی گیری ، تماشایان صورت زده نمایش دادند .

هر صحنه فلک با موسیقی همراه میشد ، در پی حرکت و تصمیم اولی با احساس هر نشانهد اولین نمایش منی بود . اثر انیمیتا تا آن شد اولین فرق در شرح و هلهله این اعجوبه اختراع گردید و مضمون بسیار خبر آواز مرحله نهایی را تپید داد .

مناخ ۵ نوامبر روزنامه معروف شتاتسه ، پروگرام سیتونگ

کتابچه ای که با گرداندن اوراق آن تصویر حرکت در می آید .



حرفهای درباره این دیکلماتور خوب را در صفحه ۱۴
مطالعه کنید .

فسریده انوری



۵۳

فریده امید

هنرمندی که درین تازه گیها به سیناروی اورده
است مصاحبه اش را در صفحه ۵۱ بخوانید



داده‌هاستونی و ستاره



**دوکارگردان معروف سینمای هند
نام امیتابھ را از فلم‌های خود حذف کردند**

نیتوان چشم پوشی کرد که توسن بخت و اقبال او در حال حاضر از نسا افتاده باشد. این حقیقت مسلم و آشکار است که تردید و شکاکت به همراه ندارد.

ولی سوال درشت و قابل - محاسبه این است که راز موفقیت امیتابھ که همانا استیلا - اذمان ماه است در چیست؟

چه انگیزه ها و عوامل و - موجهات سبب میشود که فلسازان بقیه در صفحه (۸۸)

را از دست داده اند. زیرا به قول آنان امیتابھ امروز بگانه دوران خود بوده از نظر بینندگان فلم و از لحاظ اعتبارات پولی و از - جهات خصوصیات و شایسته کی های کار خود، هنرمندی است متفرد به خود. چه این هنرمند در میدان بزرگ سرنوشت سینمای هند و در بین جمعیت هنرمندان فراوان سینمای هند مقام والایی در صدر داشته و توسن اقبال او همواره سراسر دیکران بوده است و به هیچ وجه

کاش با امیتابھ تغییر عقیده داده و به عرض او شتر بگن - سنها را نامزد بازی در فلش نمود و می خواهد فلم خود را توسط شتر و تکیل نماید.

هنوز این خبر بد تی سبب شده به سردی نگرا نهاده بود که خبر دیگری شایعه گرفت مبنی بر اینکه رابیل رول کارگردان نامی دیگر هم، نام امیتابھ را از فلم خود حذف و کلید این دروازه بسته را بدست دهرمندر سپرده است.

این دو کارگردان که از شهرت و محبوبیت فراوان برخوردارند، انگیزه تغییر عقیدت خود را انشا - نکرده اند ولی در حلقهات فلسازان شوم برخوردار گار اینان حل به عجله به مورد تصمیم اتی شان شده است. مردمان صاحب صلاحیت در این محدوده ابراز نظر کرده اند که این دو کارگردان توانا و آگاه، با این عمل عاجلانه یک شانس طالین

لقب ((سوزاستار)) یا هنرمند فوق العاده هنوز از جلوی نام - ((امیتابھ بچن)) حذف شده و هنوز هم با همین خصوصیت در سکوی موفقیت و محبوبیت قرار دارد. اگر چه فلم پر آوازه او ((شهنشاه)) مواجه به عدم موفقیت شده و توفیق چشمگیر راهی همراه نداشت ولی باز هم او مانند سلطانی بدون رقیب در قلمرو سینمای هند حکمروایی میکند و سحر الزجه او در بازارهای سینما برق آسا رویه صعود می رود و در پیشانی فراع او کوچکترین اثر و نشانه از عدم توفیق خوانده نمیشود.

باوص اینک سهلش گیتی یکی از فلسازان و کارگردانان معروف اخیرا باطنظنه خاص، فلم جدید خود را با شرکت امیتابھ اعلان کرد و چند شات مختصر از فلسم، فلمبرداری شده بود که وضع دیگر گوی شد. بطوریکه اخبار دست اول میرساند که سهلش در ادامه

امیتابھ به چن

هنوز چیزی در سلطان رقیب در سینمای هند

تنگد و آبی در سینما



در طلسم عشق مدهو پالا

به عقیده او
آتش عشق
معمولی نیست
معه با و آتش میهای تپنده
اطفایده خامه
گلاره



صاحبه از: لیلیا پادا

باید که از این...
در این...
باید که...

وقتی برای نخستین بار عشق تان (ماد هوپالا) مقابل شدید چه احساسی داشتید؟

لحظه دیدار

تاری هجرت آن یادگشتیم
از افتخار بابه تریا گداشتیم
زاهد تو امید بهشتی وجوی شیر
ماد بین ودل بصورت زیبا گداشتیم
از هر خندنگ نازک سوزگان ناز او
دافق به صفحه دل شیدا گداشتیم
در دل عشق زندگی عقل و هوش را
مجنون صفت هدیه به لیلاد گداشتیم
رفتم گرچه خود ز دیار حبیب لیک
دل در گرو به آن بت و ننگداشتیم
یک ماه هلال ایروماه دگر رخس
گرنام اوکه (ماه دوپالا) گداشتیم
از مشتری زهره و مریخ تابه ماه
سیر فلک نموده شه با گداشتیم

لطفا در اولین دیدار احساس (ماد هوپالا) را که از دیدار شما برآید ست داده بود بیان کنید.

این سوال را بایست از خود ماد هوپالا پرسید
پانامه موضوعی است که میتوان برداشت احساس
ماد هوپالا را تا اندازه بی درک نمود.
وانهم در وقت گرفتن عکس دوتایی با هم سرورد
بخت قرار گرفت و کسی که اینک تقدیم میشود و در
Bandra Bombay (بندره بمبئی) منزل شخصی
ماد هوپالا گرفته شده. اسم ماد هوپالا هم بطرف
راست عکس بالایی دروازه به حروف درشت
انگلیسی (MADHUBALA) نوشته شده.
دیده میشود، و وقتی که از او خواستن نمودن تایتل قطعه
عکس یادگاری با هم بگیریم پس از لحظه بی شکست
بطرف اتاق خواب خود رفتیم و آینه بی در دست

آماده عکس گیری گردید، پرسیدم آینه بسرای
چيست؟ گفت تو بگو گفتم:
در کشتن من حاجت شمشیر نسد ارد
آینه بک بگیر که از اشک بی...
گفت: نی!
گفتم: یارمن از حسن خود اگه نبود
کردن آینه سازان بشکستند
گفت غرور زن نظری است و به آینه احتیاج
ندارد.

گفتم: مام از کشتن رخسار گلی می چنینم
هر کجا آینه بنهید مرا یاد کنید
گفت میدانم که تو کلچین کشتن حسن
خوب رویان هستی و خوب گل چین هم هستی، اما
هدف من از آینه چیز دیگری است که کمی بان نزدیک
شده بی اما نه چندان.
ومن باز گفتم: چشم تو کارسافر و بیامانه میکند
آینه را خیال تو بختانه میکند
گفت اصترین بسیار خوب، به هدف رسیدی زیرا
از خیال حرف زدی.

گفتم من نه نفعیدم بقیه اش را تو بگو منظورت
از خیال چیست؟ گفت:

قبل ازین که منظور خودم را بگویم راجع به
شعر تو فکر کردم و زیر لب تکرار کردم ((آینه را خیال
تو بختانه میکند)) و علاوه کردن در یکی از نظم هایم
این شعر را عملی خواهم نمود یعنی آینه را بختانه
میسازم، پرسیدم مثلاً کدام فلم؟ گفت فلم مغفول
اعظم که عنقریب شوتنگ آن شروع میشود. ترا هم
خبر میگویم تا شوتنگ آنرا ببینی. من ((شوتنگ))
آن صحنه فلم برداری را دیدم. در اثنای فلم برداری
رقص عالی و زیبایی واقعی و زنده ماد هوپالا در ریا
((مغفول اعظم)) در هزاران آینه انعکاس یافتند
بود، شاید خوانندگان جمله سپاهین هم فلم
((مغفول اعظم)) ویا اتلا همان صحنه رقص
((ماد هوپالا)) را در فلم ((مغفول اعظم)) دیده باشند
برگردیم به اصل مطلب باز هم تکرار کردم که
منظورت از آینه و خیال چیست؟

گفت: خیال بلی، منظور خیال است،
نقش تصویر بالایی ((سکرین)) یا پرده سینما هم یک
خیال است، یک خیال که را مانند خیال در آینه
و تو این خیال را (خیال مرا) بروی پرده سینما
دیدي، دلباخته این خیال شدی. با این خیال
راز و نیاز کردی، سخن گفتی، شبها بیدار ماندی،
این خیال را پرستش کردی، دریند ارگتار و اشعار
خود آنرا به سوه عالی و جهانی منعکس ساختی.
بالایی خیال عاشق شدی، برای خیال من هزاران
شعر سروددی، درد نیایی خیالها زندگی کردی،
در خیال من غرق شدی، برای گریه ها کردی
نامه ها فرستادی، بیوگرافی های مراد رجیلات
انسانی نشر کردی و برای فرستادی تا بالاخره
خیال تو به حقیقت پیوست، یعنی باید آری در عشق،
تصمیم واراده و فاداری به معشوقه ترا مونسق
ساخت که مرا از نزدیک ملاقات کنی. سخنش را قطع
کرده و گفتم:

استقامت بی کرامت نیست در بنیاد سرد
شمع از خود رفته است اما جاکم رفته است
گفت: ((خاموش من حرف میزنم)) و ادامه داد

بنابراین منم خواستم تراد رهام خیال تماشا کنیم،
یعنی در آینه، آینه تیکه هم اکنون در دست
من است و ترا در آن می بینم، البته خیال تورا
و بدین حالت عکس میگیرم که خیال تو در خیال من
باقی بماند، تو که سالها با خیال من زندگی کردی
بگذار منم لحظه با خیال تو باشم و خیال
بهرت از وصال است، زیرا همیشه با آدم می باشم
و یوفانیست و هم قد سبت آن بیشتر است.
من سخن ماد هو را تایید کرده گفتم: ((شما
راست میگویید))

ادب عشق تقاضا کند بیوس و کسار
دو تنه چون هم افتاد همان آغوش است
خندیده بمن گفت، باز هم از موضوع بپرت شدی،
منظورم این نبود که تو گفتی، دستم را کشیده گفتم:
بپاهکاس منتظر است و در حالیکه خود را برای عکس
گیری آماده میکردیم، من به عکاس گفتم:
ای صورتت پار مرا متانه کنش

چون بناتز میرسی بگذار من خود میگویم
در حالیکه ماد هو با تهنقه می خندید گفتم: شاهر
عاشق بینه و عاشق شاهر بینه من (مجنون قرن
بیستم من) بیا بس کن گفتم: بلی، در صورتیکه
تو لیلای قرن بیستم باشی. هر دو خندیدیم و عکس
یادگاری خیالی و حقیقی را با هم گرفتیم، در پس
وقت پیش خدمت نزدیک آمده، آهسته و با ادب
گفتم: ((چای صبر تیار است)) و عکاس را مقرر نمود،
من و ماد هو بطرف سالون برای صرف چای رفتیم
بعد از صرف صبره البیم های عکس هارا، کتابها
و دیگر چیزهای اشک خود را بمن نشان داد و
مکتوب ها و کتاب های را که من برایش فرستاده بودم
نشان داد. بعد از آن همان شب را که با پسند
اشتب نیکش نماید، همان ماد هو بودم - و فردا
صبح پس از صرف ناشتا در کابچه یادداشت خود
نوشتیم:

در آغوش گلی دو شینه جاداشت
که هر برکش بهاری رونما داشت
به شمع هم نشین بودم شب دوش
که چون خورشید و میروان داشت

ایا هنوزم اثری از آن عشق اتشین در وجود
تان باقیست. یا اینکه با همان دید از نخست شعله
های آن نور نیست.
با اینکه میدانم حالاد پیرستاره محبوب سینمایی
هند از جهان فانی رخت سفر بر بسته است.

آتش عشق، یک آتش سوزی معمولی نیست
که به اثر و اثر پیم های اطفائی خاموش گردد
عشق آتشی است جاویدان که همیشه میسوزاند
گفتم عشق نه ((هوس زود گذر)) بلی میسوزاند
عاشق ازین سوختن لذت میبرد، میسوزد و میسوزد
و این سوزش ابدي را دوست میدارد - شعله ای که
از نگاه معشوقه می جدد، عاشق را میسوزاند و این
سوختن مانند شمع زو خاموش نمیشود، بلکه
مانند خورشید همیشه میسوزد و اطراف خود نور
افشانی میکند یک عمر میسوزد و زره دره میسوزد و راه
تاریک زنده گی را روشن میسازد.

شعله بی بیرون جهید از آن نگاه سحر کار
از نورش سر بسوز دنیا و عقبا سوختند
گوشه پندد رکنا را سفندرتب کسند
آتش زردشت را از گری ماسوختند

سرنوشت «مدرن تاکینگ»

۴۳ میلیون ریگارد دیتربولن و توماسی اندرسن در جهان بفروشی رسیده است

حالا دیتربولن میخواهد قتل جدیدی را افتتاح نماید

سرنوشت موزیسین های دوگانه * آلمان غربی گروپ ((مدرن تاکینگ)) چطور شد ؟ چرا آنها باهم کسرت اجرا نمیکند ؟ بلانهای دیتربولن و توماس اندرسن در آینده چیست ؟

این دو دیگر موالات است که دوستداران موسیقی آوازخوانهای دوگانه * آلمان غربی مطرح میسازند * علی الرغم آنکه گروپ ((مدرن تاکینگ)) ازهم پاشیده است ولی فعالیت های هنری دیتربولن و توماس اندرسن بطور جداگانه ادامه دارد * هازم هر دو در مرکز توجه منتقدین موسیقی قرار دارند *

طرفداران موسیقی ((مدرن تاکینگ)) نه تنها در آلمان - فدرال بلکه در ایتالیا ، اطریش و کشورهای سوسیالیستی حتی ایالات متحده و انگلستان موجودند ولی گروپ مذکور هیچگاه در جمع ده ((گروپ داغ سرشناس)) Heal - Parade جهان جای پای برای خوش بازنده نمودند *



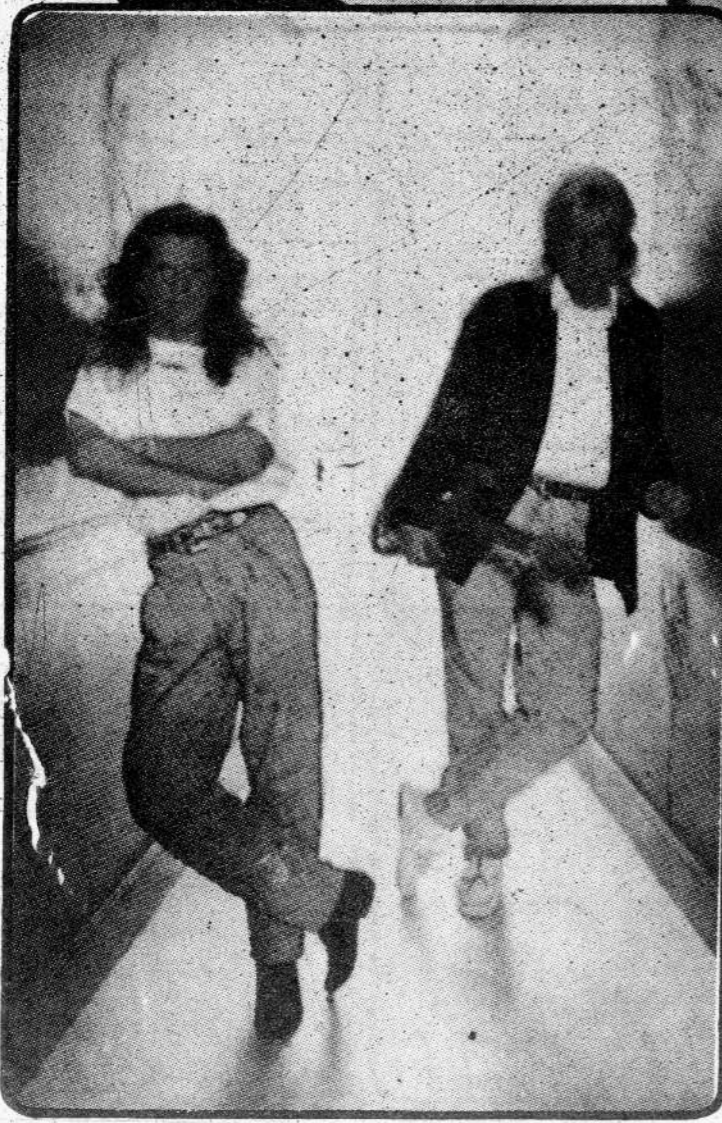
دیتربولن و توماس اندرسن همواره با یک بازوگان ها تهریها یکسال قبل خانه بی رادر ساحل بحر خریداری نموده و خانواده هابریک دارای آپارتمان جداگانه ولی خوشبخت شتوک اند * هرگاه دیتربولن هبای زیاد نمیداشت حاضر بود تا بیشتر اوقات فراغت خود را در آنجا در زمینه * که بعد از جدایی از توماس اندرسن گروپ Blue System ((بلوسیستم)) را ایجاد نمودند * در سال ۱۹۸۶ آنها گروپ جدیدی دیتربولن دوویسن آلبوم موسیقی خوش رانسانام ((حرارت جسم)) Body Heat برای دستدارانش آفرید *

حالا بدون رفیق عصی مزاج خود توماس اندرسن ، دیتربولن صدم است تا جلوی تازد و قتل جدید پیروزی را فتح نماید * او

چطور شدند؟



گروپ همیشه باقی ماند تا شش ماهه * آنرا از هم پاشید * دیتربولن میگوید : ((اندرس همیشه ۴ الی ساعت ناوقت از بده برای ثبت ریکارد جدید به سندیومی آمد این عمل او برای مانیر قابل تحمل بود و هیچ گروپ دیگر در چنین وضع نمیتوانید موفقیت بدست آرد * همیشه مشکلا جدید زاده میشد حتی زمان ثبت تلویزیونی * چرخش در روابط ما زمانی بوقوع پیوست که برای توماس چیزهای دیگر پراهمیت تر از همگاری در ((مدرن تاکینگ)) گردید * دیتربولن معتقد است که در جدایی ((مدرن تاکینگ)) قبل از همه مقصر اصلی همسر توماس ، نورا است * قبل از معرفت با نورا ، توماس کاملاً انسان دیگری مستقل بود * ولی بعداً همه چیز وارونه گردید * طور مثال باری در حین ثبت صدیقی ، توماس همه چیز را رها کرده با همسرش به میلان ایتالیا برای خریداری -



کلمین لباس شای زنانه سفر کرد * همچنان وی به پرس کوچک شهادت یافته بود که در ((آسمان هفت)) می نبت *

هرگاه اگر ما خواستیم سفرهای کسرتی به دور جهان بشل ((سکر پیوش)) (Scorpions) داشته باشیم لازم بود تا وی پنج - روز بعد از وقت موعود بوسله (پیکا معمولی) ظاهر و آماده گردد *

آری ، بولن بخانه موزیسین و پرودیوسر سکوی پروزی تکیه زاده است * ((انقام آواز اندرس)) باعث ایجاد گروپ ((بلوسیستم)) یا ((سیستم آبی)) گردید که ارمغان آن زایش دو آلبوم است و فعالیت پیگیری در این راستا باعث قرار گرفتن وی در بین سرشناسهای موسیقی آلمان فدرال گردید *

کارهای بولن به صفت پرودیوسر ، آوازخوان های چون (سی . سی . کی) و بریت نیلسن را به شهرت رسانید و خود دیتربولن افتخار می نماید که به آنچه دست یازیده ((که هیچکس بدان نایل نگردیده است)) ساخته های او شش بار به شهرت رسید ولی خودش دو زمینه * فراورده های موسیقی اش خوشبینانه قضاوت نمی کند زیرا که پای شهرت بیلتس بلیتل هادرمیان باشد *

او معتقد است که از نقطه نظر موسیقی امکان آنرا در تاسا به گروپ سهدنی (ABBA) ایبا نزدیک گردد *

((گاهی بن میگوید که بسیاری از آهنگهای ((مدرن تاکینگ)) شبیه هم اندم برایشان میگویم تا به نام چیزهای که در آلبوم است نظر افکنند * فکر میکنم مهم آنست که وقتی رادیر ، ساخته های مرا پخش میکنند شنونده باید تا فوری آنرا بشناسد * مجله شیگل زمانی نوشت ((بولن ضعیف دوستدارش را روشن قلب آنها را قوت می بخشند *)) چنین قایمه رامن دوست دارم * من طرفدار صلودی های روح انگیز هستم که به انسان نیروبخشند *



دشمنان دشمنی

دیارانې یا مینې ډولونه

یارانه یا مینه د انسان د پناهه گونو خوا سو په وسیله په پناهه ډوله پخو نندار شوي ده . د لاسي د حس په وسیله د لمس کولو د شامسي د حس په وسیله د بوي کولو . د ذایقي د حس په وسیله د خپلسو . د باصري د حس په وسیله د لیدلو او د سامعي د حس په وسیله د اوریدلو مینه .

د لمس کولو مینه هغه مینه ده چې په ښاري سرویسونو کې د گټې گونې لمبرکته د لاس په لگیدلو سره منع ته راضي . د ډول لاسی مینه په دغه لډوي کې ډیره ښه انحصار شوي ده :

لاسې دې زما په لاس ټکر شو
په دې خبره چې یاري د سره کړه
د بوي کول مینه هغه مینه ده چې د بوي په وسیله زړه ته لاره
پیدا کوي . په دې مینه کې مین د مینې د زلفو په بوي پسې لیونی وي
لکه چې وايي :

داسې د یار د زلفو پسې دي .
که د زار په ښار په کوڅه راغلی يم

د ختلولو په وسیله مینه هغه مینه ده چې د شونډو او وږی په وسیله
د زړه صفد وچي ته ننوي . او تر ټولو خوږه مینه ده دغه ډول
مینه د اېس کرم د ختلولو په وخت کې رامنځ ته کيږي . لکه چې وايي :

ستاله نري زې قربان شم
چې اېس کرم دې پرې څانه مین دي کړه
بله مینه د لیدلو مینه ده . د مینه د سترگو له لاري زړه ته سرور
ښکاره کوي . چې د نجونو ښوونځيو تومخ د ډول په یونظر مینیدل
ډیر لیدل کيږي . په دې هکله پاملرنه وکړي دغې لډوي ته :

په زهر و سترگو راته گوره
پې شرمه شپه یاري نه د سره کړه
اوله مینه هغه مینه ده چې د غوږ وټوله لاري زړه ته ننوي .
دغه مینه په رسني دفترونو کې د تېلفون مینې په نوم هم یادوي . لکه
چې وايي :

په تېلفون کې راغز یزړه
زه دې په تشه غږ یدامینه په

اوزد د خلكوله نظره

- د نېغو اوزده نوکان د بېکاري علامه ده .
- د نارینه اوزده وښتان دلتي . تېلی او کوڅه گشتي توبه دي .
- د اوزد او ډیر خوږو سرچینه ناپوهی ده .
- د تېري کونکو لاسونه تل اوزده وي .
- سري باید پښی له خپلی پر ستنې اوزدي نه کړي .
- اوزده بې توبه د سوبه او شر وپو غښتلو په وخت کې په خپله تجربه کيږي .
- او اوزده زېره اېو الفرج د سوری د کلاسیک ادب مشهور لیکوال داسې بیانوي : (پوتن په کتاب کې ولوستل چې ډیره اوزده زېره د حماقت علامه ده . په دې وخت کې یې خپل ښان ته پسه هنداره کې وکتل او وی لیدل چې دده زېره هم له حد نه زیاته اوزده ده . هاخوا د پخوا یې په بیاتي پسې مخ وار اوه . خوبیا تاسی یې پیدا نه کړه . وروسته یې خپله زېره په موتی کې ټینگه ونيوه . اوله موتی نه راوتلی زېره یې د ډیوي لمبې ته نيز دي کړه . کله چې زېره اورو اخیست نو د اوز په لمبه باندې د نوموړي لاس وسو اوله ډیري نه یې لیري کړه . په دې وخت کې نه یوازې دده زېره وسو - خپله . بلکې مخ یې هم ورسره وسو خپله . وروسته له دې پېښی نوموړي د کتاب په حاشیه کې ولیکل چې :
- د اخیره رښتیا ده . لکه چې په توبت رسیدلی ده .

پسرلی په لنډیو کی

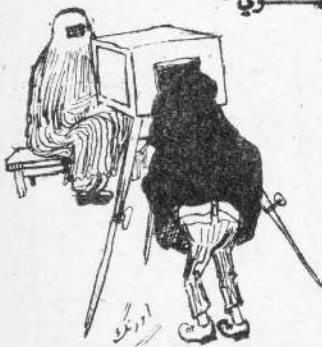
اشپزان شخصي غاري گسرخسې
وخت پسرلی شو شنه بالک به بخوښه
بهاره بډکه سی خوښی زړي
چې تاکی خوږه شنی شوتلی ډانډ یگونه
په شنو شوتلومي خوله شنه شوه
اوس په په شنو شونډو د یار سلام ته څمه
د پسرلی په وخت کې راشه
ما به اوسل کی سړي ملی توبلی وینه



د سرگرم له پېښو څخه

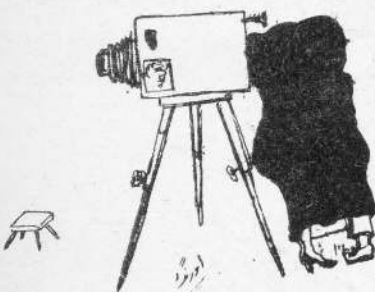
يو خو غلا شوي وچيزي

— اد بي غلا دي اد بانوگاري دي .
 — جيب وهونكي دوه پوله دي .
 يوهغه جی به گټه گونه کي دخلگو
 جیبونه وهی . اول هغه جی
 د جیب به بجای پردي مضمونونه
 وهی .
 — غل یوازي بیسی او سامان
 پتوي . خواد بی غل انسانان
 پتوي .



پسرلی

پسرلی له دري برخو (پسه —
 سر — لی) خخه جوړ شوي دي
 دا په دي مانا چې به دغه موسم کي
 بارانونه پږي اوجی بارانونه پږ
 شی . نوبه کوچوکي ختی اولاي —
 بید اکيزي . دغه لی (لای) پږ
 بله د زار ه بنار په کوچوکي د سري
 په سره راوړي . چې له همدې
 کبله له (په — سر — لی) خخه
 پسرلی جوړ شوي دي .



په بنارکي ناروغان پږ دی . که درملتونونه

د ورستیو قیقوشمیرنواولتنو له
 مخي خرگنده شوي ده چې په
 بنارکي له ناروغانو خخه درملتونونه
 پږ دي . خوافسوس چې د ناروغانو
 د نسخی داروکی نه بید اکيزي .

سرپرست رئیس

د راد یو جريد ي پرله پسې داستان :
 لومړي برخه

د جريدې د پرله پسې داستان خوز ولوستونکو
 سلام !

په دې هيله چې د ژبې په سره هواکي له سينې
 خرسيدلو . پوزي بهيدلو اوډاکترته د تللو له ناروغيو
 په امن اوسې د دې اونۍ پرله پسې داستان پيل
 کوو : « لنډ موزیک تاسې به خپله وڅيزوي »
 راوي : هغه وخت يې زموږ رياست د پتاتو
 سپينولو د مستقل رياست په نوم یاد اوډاکترته د —
 پتاتو سپينولو کميټه شوه . او اوس نه پوهيږم چې نوم
 به يې څه شې وي ، ځکه چې ماتقاعد کړي دي او په
 خپل کورکي پتاتې سپينوم .

خداي مي دې غاړې نه بند وي چې د خوشليزو
 خبره ده . ځکه چې په هغه زمانه کي له پتاتو خخه
 د چيس جوړولو صنعت زموږ په هيوادکي منع ته
 نه و راغلي ، اوکه راغلي و نوله همبرگ سره يې لا —
 خپلوي نه وه کړي ، که څه هم په دغه رياست کي له
 پتاتو سپينونکو ، پتاتې خوږ ونکې پږوو ، خو ورځنۍ
 کارونه به د ويره په چپه چوستياکي سرته رسيدل چې
 حتی د پتاتو خوږ لوبه وخت کي به د چا د خولۍ
 خړ بهار او شربهار هم نه اوږيدل کيده ، تردې حد
 چې سړي به فکر کاوه د ژوند يو هد پړه ده . « په
 دغه بجای کي يو آرام او غمگين موزیک وڅيزوي »
 خوله ورځونه يوه ورځ دغه له مود و راهيسې
 ویده رياست سمد لاسه راوښو .

رياست هغه وخت دوه مرستيالان لرل ، يو
 اداري او بل هم فني مرستيال و . موز د خپل
 پخواني رئيس په ليري کيد و نه يو خبر شوي ، اوکه
 دغو دوه مرستيالانو د رياست د چوکي له پاره مامور —
 رين نه واي راوښ کړي ، نو تر يو کال پوري چې بيا د
 تشکيل او تعييناتو ساه په موسسه کي چلید له چوک
 د رئيس په برطرفي نه خبريدل .

لومړي اطلاعیه چې له دغې پېښې وروسته په
 د فېرورونوگرخيد ، زموږ اداري مرستيال د رياست
 له مقام خخه صادره کړي وه .

هغه بچان د رياست له بنسټ ايښود وڅو خخه باله
 او هغه د چا خبره چې له فني مرستيال خخه پسې
 د چوکي دوه دري توشکي زياتي نړي کړي وي ، په
 اطلاعیه کي راغلي وو چې ، « له دې وروسته رياست
 ست ټولې چارې په اداري مرستيال پوري اړه لري ، —
 حتی که خوک وڅاري چې له دفتر خخه د باندي
 بسواژتو کړي ، نوموږ او مکلف دي چې د دې کار له
 پاره د سرپرست مرستيال اجازه ترلاسه کړي . »

کله چې فني مرستيال له دې موضوع خبر شو
 نو د ژبې په سره خله کي يې مانغزه وڅو تيدل . په
 دغه ورځ فني مرستيال تر غرمې پوري خپل دفتر ته

نه نه ووت . او د باندي د رياست د مقام تر مخ کښته
 پورته تاویده ، هغه دې ته سترگي په لاره وچسې
 کله به اداري مرستيال د رياست له چوکي پاڅيزي
 اوډي به په چوکي ښه اړوي .

اداري مرستيال هم د ويره يې خبره نه وه . —
 اخلاص مند انونې اطلاع ور رسولې وه ، اوله دې پسې
 خبر کړي و چې فني مرستيال ورته به کمين کسي
 ناست دي . تر غرمې پوري د چوکي له ويري حتی
 خپلونيز دي د دوستانو ته هم راپورته نه شو ، او بچان
 يې په چوکي پوري نښلولي و . که دې پوهيدلاي
 چې د پرجاي خښل به يې د باندي وتلوته اړ کړي
 نوبه هغه ورځ به يې هيڅ چاي نه و خښلی . کله
 چې غرمه د پنځو د قيقو له پاره د باندي ووت ، بيا
 د سترگو په رڼه فني مرستيال چوکي ورغښ ونيوله .
 د فني مرستيال لومړي کار د اوچي د رياست
 سکرتريته يې د متحد المال مکتوب د صادرولو امر
 وکړ . په مکتوب کي د اداري مرستيال اطلاعیه په
 پاڼه رد شوي وه . او فني مرستيال بچان د رياست
 کليل اعلان کړ . کله چې اداري مرستيال په
 د هليزکي له پېښې خبر شو ، دننه د دفترته پسې
 د ننوتوږه ښه نه کړ . او خپل پخواني دفتر ته لاړ .
 پنځم لاس قيقو به لانه وي تيري شوي چې د فني
 مرستيال متحد المال يې ورته پرميز کښود . اداري
 مرستيال چې د مکتوب په پای کي د فني مرستيال
 لاسليک وليد ، يې له لوستلو يې مکتوب په لاس کي
 وروړ ، او باطله دانې ته يې ورگوزار کړ « په دې بجای
 کي دې به خپله لوستونکي يوه هېڅ او وپروونکي موږ
 زیک وڅيزوي »

دوي د وار ه پوه بل مخامخ نه سره ورتلل ، خو
 تر شاي يود بل سيوري ته اوراچاوه ، په خپله د —
 رياست کارکوونکي هم دوه ډلې شول . يوي ډلې له
 فني مرستيال سره سرخوخلوه . اولې ډلې له اداري
 مرستيال سره ملاتړلې وه .

تر مازد يگره پوري د وار ه مرستيالان په برابر ه
 توگه د رياست له صلاحيت خخه برخمن وو . خو
 مهمه دا وه چې سبات به کوم يوله بل خخه مخکس
 کيزي . اداري مرستيال هوشيار ي کړي وه او پږ پږ
 ته يې ويلې وو چې د سهار په پنځه بجي کورته ورسي
 راشي . خو فني مرستيال له دغې پټې نقشې نه خبر
 نه و . خوار کوتي به اووه بجي ټکسي نيولې و . او
 د مامورينو له راتللو د مخه يې بچان رياست ته را —
 ورساوه . کله چې د رياست تر مخ له ټکسي کښته شو ،
 وارله وار يې له خو کيدار نه وپوښتل :

— له مانه مخکي خوه خوک نه وي راغلي ؟
 — اداري مرستيال سهار د ملا اذان په وخت
 راغلي و زه ویده و راوښ يې کړم
 بيامې د روزه ورته برانستله .
 باتي به بله شماره کي

ای مردک خپله

ای مردک! بدین هیکل زشت
 و س مو
 تاچند بد نبال زنان می روی
 هرسو؟!
 نبود بخرابات چو توشله
 و پرو!
 نی شکی تو زیباست نه رفتار
 تو نیکو!
 شم است بدین چهره شدن
 واله و عاشق!

ای مردک فاسق!

XXX

گوش تو چو بولانی ولبهای
 تو کرده.
 چشمان تو چون تشله و بلسک
 توفشده.
 دندان تو چون تیشه ورننگ
 تو چو مرده.
 چون پشت زنی گیری زنی
 گام شمده.
 درخیل زنان تنه خود را کنی
 تیلسه.

ای مردک خپله!

XXX

باآنکه دوزن داری و داماد
 ونواسه.
 روشن شده چشم توه سیمای
 کواسه.
 باریش سفیدی تویی نقل
 و تاسه.
 چشمت بدر آید چو زنی بینی
 زکاسه.
 ناخانه اش او را کنی چون زنگلو
 دنبال.
 ای خورد کلان سال!
 ارسال: فروع و فوح

هفتاد روپیه خام

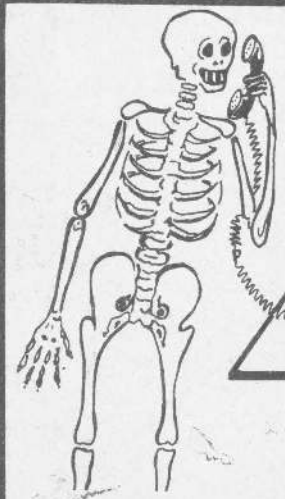
کیسه بری گدر جستجوی
 مرد لوکس و پولدار بود او را
 در روسی پیدا نمود و به -
 بسیار زحمت خود را پهلسوی
 آن مرد رسانید و جیستر را
 برید و دید که هفتاد افغانی
 دارد و بسیار حکر خسون
 شده در همیها وقت مرد
 لوکس گفت: او برادر چسرا
 ایقه شور شور می خوری کیسه
 بریلا فاصله جواب داد: -
 همراي هفتاد روپیه خامست
 بسیار گپ ترن!



نکته‌ها

لتمان حکم را گفتند ادب
 از کی آموختی، گفت از آنجده
 شاگردان مکاتب که حاخوی شان
 در سینما عا گرفته میشود.

- سر باشد کلاه قیمت است.
- تنه‌تیش که زیاد شدن رخها
 بلند می رود.
- گوشت بی حکمت نیست
 و شلغم بی علت.
- ارسالی: احمد فرید خزاعی



ارسالی فهمیه حیات و راضیه حیات

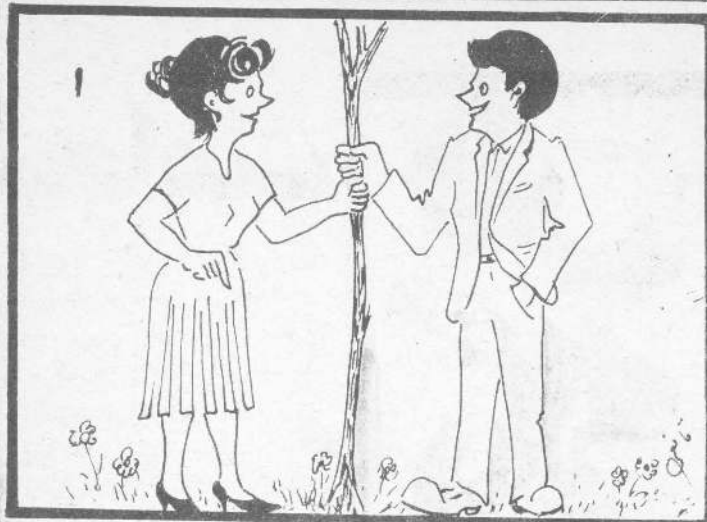
خواهی نشوی رسوا!
همرنگ آمرت باش.

اطلاعیه ملی بسی

چون از دحام نفوس در شهر
 کابل زیاد شده است و موترهای
 ملی بس قطعاً نمی توانند در
 انتقال موفق شود، لذا به خاطر
 کمک به همشهریان گرامی هیئت
 رهبری ملی بس تصمیم گرفت که
 موترهای تیلو در آرا در لیسن
 های خود به کاراندازد.
 بناً قبلاً به آگاهی عمومیتان
 باشعامت و دلیر رسانیده میشود
 که اگر در تابستان گرمی کردند
 و یاد رزمستان خنک خوردند و مریض
 شدند به ما عرض نیست.

بسی،
 بفرمایید
 اینجا
 مرکز
 ذوب گوشت
 و چربی
 اضافی
 عضویت
 است.

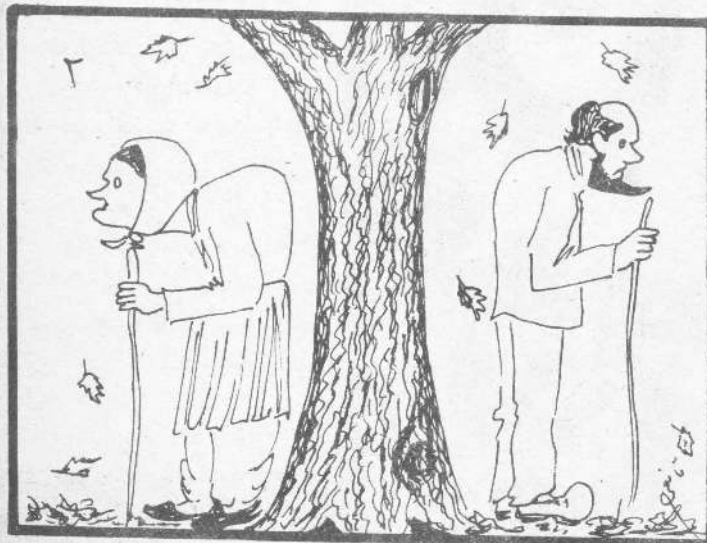
قهرمان کم خورگی



مستری گارسون راصد از د
 وفرمایس يك خوراك برنده د ا د
 گارسون برسید :
 - قربان مرغابی خوب است؟
 - نخیر ... من زیبا د
 غذا نمیخوم .
 - مرغ بریان بیارم ؟
 - نه ، زیاد است .

- خوراك كیوتر چطور ؟
 - نخیر ... خیلی زیبا د
 است .
 د رعین موقع از میز معلومیس
 یکنفر گارسون راصد ا کرد و گفست :
 پستراست برای آقا يك خوراك
 مگس بیارید !!
 ارسالی : سلیمه و سمیره راصح

دلیل منطقی



یکی از روزها معلم به شا -
 گردانش گفت : امروز برایتان يك
 سوال علمی د ام ان اینکه اگر
 من يك سکه پنج انغانگی را در این
 گیلان که در ان مواد کیمیایی
 موجود است ، بیند انم ایاسکه
 از زمین میروند و یا هیچ واقعه رخ
 نمید غد ؟ اولاً فکر کنید و بعد
 برای نتیجه را بگویید ، يك شاگرد

فورا جواب داد که : هیچ واقعهی
 صورت نمیگیرد . معلم گفست :
 جواب درست است ولی اینوا بگو
 که چطور به این زودی خواستی
 جواب را بگویی ؟ شاگرد گفست :
 بخاطریکه اگر سکه از زمین میروست
 شما تران میباید ا ختید .

ارسالی : میرویس کمین

چندک

ابرو باد و مه و خورشید
 و قشک در کارند
 تاتوکاری به کف آری و رشوت
 نخوری

ارسالی : محمد عمایون

تازنده ام لطف خود از ما مکن
 در رخ .
 بعد از مردن تیل و نسان
 به درد نمی خورد .
 XXX
 د و سه روز است که یام نیست
 پیدا .
 مگر پوره شده رفته گد امها ؟
 ارسالی : باقی عمیله من عزیزی

خانم: یوسف بیچاره چندر
 بد بخت است! از یک عم خلاس
 نمیشود که عم د بگره سرافشش
 میاید . اینه در هفته قبل موشر
 بعد یدش تصادم کرد ، سه روز قبل
 خانه اس حریق شد و علاوه از د و
 روزی اینطرف است که زنی خانه
 را ترک کرده و خانه بدوش رفتنم
 است .

آیا بد بختی از این بیشتر
 میشود ؟

شوهر بلی عزیزم ، بد بختی
 بالاتر از این هم میشود و آن وقتی
 است که زنی چند بد نظر گشند
 و دوباره به خانه برگردند .



از بهار تا خزان در انتظار معشوقه

شجاعت

گویند در جنگ جهانی دوم بین آلمانی‌ها و فرانسوی‌ها هیتلر رویه منسوبین توای مسلی خود کرده گفت: هرکس بتوانسد بیرون فرانسه رانزد من بی‌ساوره، برایش جایزه بزرگ خواهم داد. چند روز بعد عسکر لاغر آلمانی بیرون فرانسه را بی‌ساوره عیتلر سپرد.

عیتلر خیلی خوش شد با وی دست داد و گفت: ای سرباز غیرواضه‌ترین به تو و حکایت کن که چطور توانستی بیرون فرانسه راه اینجا بی‌آوری؟

عسکر لاغر آلمانی به ساده‌گی گفت: بلی صاحب با عسکر فرانسوی مشوره کردم، بی‌سورق آلمان را دادم، بیرون فرانسه را گرفتم.

ارسالی: فریاد بوبل



از فرهنگ غم‌شریک

- × تیلیفون
- بخت‌ترین وسیله برای ناراحتی و مزاحمت دیگران
- × میز ماموریت:
- یگانه جای پوره کردن بیخوابی‌ها
- × رستوران:
- جای که بعد از رفتن به آن، مجبور استی به شفاخانه هم مراجعه کنی
- × تلویزیون:
- وسیله‌یی که با دیدن آن مجبورستی بخوابی
- تعیه کننده: تسرین وحدت



شکند

هرکس بظرفی سرخود می شکند بیگانه جدا دوست جدا می شکند گر لوده سرش میشکند عیب نیست آن آدم عوشیا ر جرامی شکند حالاکه سرین نشکست است بی‌ساوره وین قامت سرین نخمید است بیا

اعمار شفاخانه متکی به نظریه مسوول صحت عامه باید در محل آرام دور از شهر پلان کرده، اما نسبت نداشتن راه‌های ترانسپورتی وعدم عراده جات کافی به نظرم بهتر خواهد بود تا این اقدام در مرکز شهر عملی گردد. حینکه موقع به ابراز نظر مسوول اقتصاد شهر رسید، بلا درنگ ادامه داده میگویی: بهتر خواهد بود تا به خاطر جلوگیری از مصارف بی‌لزم روغنیا عراده جات کارکنان شفاخانه و به خاطر رسانیدن ادویه و خوراکی به شفاخانه، با آنکه ادیت‌های شعری در شهر بیشتر برای مریضان متصور است با آنهم تطبیق پالیسی اقتصادی شعر بهتر خواهد بود تا شفاخانه در مرکز شهر اعمار گردد.

آرمالی شهر که به گفته‌های مسوولین به دقت گوش فراداده بود، بالاخره تاقتش تاق

ابتداء امر بخش پیلان گذاری ابراز عقیده نمود، تا اولاً این طرح خوب در ماستر پیلان شهر گنجانیده شود. بعداً در زمینه اعماران مطابق پلان اجراء گردد.

هنوز گفتار امر بخش پیلان پایان نیافته بود که کلید سخن را مسوول بخش صحت عامه در دست گرفته ادامه میدهد: قبیل از همه باید محلیکه در آن چنین شفاخانه اعمار میگردد تثبیت گردد. زیرا طوریکه وضع شهر میرساند اعمار چنین شفاخانه در مرکز شهر نسبت تردد عراده جات و تراکم کثافات دوراز قوانین صحی بوده، باید برای اعمار آن محلی دور از شهر انتخاب گردد. در ادامه گفتار مسوول صحت عامه امر بخش ترافیک شعری بی‌فرض نمانده، سهم خویش را چنین اداه نمود: به اجازه محترمین: گرچه

بنابر تجویز مقامات شهر قرار بدان شد تا به خاطر سهولت ساکنین محل شفاخانه اعمار گردد. بدین منظور فیصله گردید تا جلسه وسیع پلانی به اشتراک همه مسوولین در محیط شهر دایر گردد.

عمان بود که در عفته بعدی تدارک جلسه گرفته شد. همه مسوولین سر وقت معین خود را حاضر جلسه نمودند. یگانه اجنده که پیشنهاد گردیده، طرح اعمار یک باب شفاخانه مجهزتر محلی از شهر بود. بعد از اینکه منشی مجلس اکثریت آرا مجلس را منبری اجنده ذکر شده اعلان نمود، مسوول شعر بعد از گزارش مفصل پیرامون موضوع یاد شده جریان را غرض نظر خواهی صاحب نظران در مجلس ارایه نمود.

شکند



مه هم محصل هستم

محصلی در ایام تعطیل خود بھر مؤسسه بی مراجعه کرد تا کاری برایش پیدا کند، اما چیز باع و حش جابن دیگری برایش کار پیدا نشد، در باع و حش برایش گفتند که میمون ما همین روزها مرد و تو باید پوست میمون را بیوشی و مقابل چشمان بیند و گسان درد اخل پنجرهها مانند شادی دلقک بازی کنی، محصل بیچاره مجبور قبول کرد و پوست میمون را پوشید مابین طرف و آنطرف خیزک و جستک میزد که ناگهان پنجره با بین بایش شکست و در اتاق زیروبالای یک شیر درند افتید و از ترس زیاد درکنجی خود را پنهان کرد، شیر آهسته به طرف او آمد و او را بوکشید، محصل بیچاره قریب بود جان بسیار اما شیر آهسته در گوشش گفت: غم نخورمه هم محصل هستم.

اگر ثابت شود که در مسیح مردم زنده می کنند، روزی در زمین هم مردم زنده می خواهند کرد.

در حقیقت راهی نیستی، طلای زانمی میتوان یافت. یاد آن ماهی خنسی پیدا اند که امروز بگفته زنده می کنند. میان انانی کدام تگسان میدهند، نیستی بازم وجود دارد.

در برابر ابله های که از تک زدن بندید می آیند، یاد این خوب برداخته میشود.

ترجمه: حمید خراسانی

- × توازن: قلب به طرف چپ کیسه بول به طرف راست.
- × انسان که نسان طفل بدون آیند است.
- × بعضی از کتابها رود تسر از مو لنین خود کهنه میشوند.
- × زبان در مجموع کم هوش تسر از مردان اند، و اما همزن جد آگاه هوشیار تر از همسر خود است.
- × کسی که جستجو میکند، یافت میشود.
- × در مورد کارهای خوب گذشته هم چیزی در روزنامه های خوب گذشته نمی توان یافت.

تسیر



منطق دیوانه‌تی

یک نویسنده شوخ طبع تعریف کرد است که روزی دیوانه بی باشوق و شور زیاد مشغول باز کردن یک کلافه نخ بهم پیچیده بود است که دیوانه دیگری به او می رسید و می گوید: اگر به دنبال سرش می گردی زحمت بی فایده می کنی چون من آن را قطع کرده ام.

شده به نوبه خود ستم شایسته اش را درین خدمت علم النفعه ادا نموده، چنین ابراز عقیده نمود:

دوستان مسوولین شعبات مختلف شعرداری نظریات مفید شان را ارایه نمودند اما به نظرم بغیر خواهد بود تا نسبت عدم بودجه و تخصیص کافی در زمینه و از طرف دیگر به خاطر جلوگیری از مصارف بی لزوم الی تکمیل طرح ماستریلان شعری از اعمار و ساختمان شفاخانه جدید صرف نظر کرد. حین ضرورت مرخص داران میتوانند مرخصان خویش راه شعری همجوار عرض تداری انتقال دهند. همه مسوولین که از تدویر جلسه چندین ساعته خسته شده بودند، نظر امر مالی شعرا را ترجیح داده و مجلس را موقتاً به پایان رسانیدند.

سید امان الله "اشرفی"



همزشتينوارى

غزل يى په "بنکلا"

خرنگه شکلی کر

ليکونکى : ناروځ نسر د

د خيرادبي مکتب خانگري سبک حمزه شاعر منل شو سبب دى

د پښتو ادبياتو تاريخ د پير - روښان نهضت، حمله نشي هيرولاي چې دغه نهضت وکولاي شود پښتو ادبياتو د باره د بيا وړتيا د گرا ت کړي او هغه ته د دود ي پراخه زمينه برابره کړي.

خو هغه ته چې د حمزه د شعر - بحانگر تيا جوړ وي د هغه شعر د پورتنيو بحانگر تيا وړيو احد د فتر د ي چې يو د بل سره د حمزه په شعر کې داسې نه شلید ونکې اړ پکې لري چې که چيرې يوله نوموړي وصفونو څخه - د حمزه په شعر کې ونه ليدل شى سړي داسې فکر کوي چې د بل چا شعر لولى نه د حمزه.

پار محمد مغموم د حمزه د ((بهير)) په سريزه کې ليکي چې ((... تصور او غزل د وار و ته پښتون رنگه ورکول د حمزه د شاعري خصوصيت دى. د حمزه د شاعري نه که پښتون تصوف او ويشتي شى نو شايد چې د غزل يى هغه خوند پاتې نشي کوم چې تراو - سه برقرار پاتې دى لکه چې د هغه تصوف په اصل کې د پښتون ملت پښتو زېږ او شعرا واد ب د بېلگې د باره د غزل په جامه کې يو مسلسل او بې له جهاد دى))

لا رپيداکره . کوم شکلي انغو - رونه . تشبي کاتو او استعارې چې اوس اوس په پښتو شعر کې ليدل کېږي بې مبالغې ويلې شو چې د هغوي بنکلا تيز بنسټ لومړي حمزه په غزل - کې ايښى و . بې لهاد زلفوتستى په جا او د لسو لکه خو حمزه زما په برخه يى غزل کړ و د پښتو په ادب يى لري کې هر يو شاعر بحانته بحانگر تيا وړېدلوي . څوک په شعر کې صوفى . څوک عارف . څوک نازک خيال . څوک شه او څوک څه دى . خود به شاعر کې تصوف . نازک خيالى شاعر نه بنکلا او همدارنگه د ختيځې فلسفې رېښې بحاليد لي دى . ((زه چې حمزه غزل بول . متصوف . نازک خيال پښتون شاعر بولم دا خبره هم د - لومړي لعل د باره وړاندې کوم چې حمزه د ختيځې فلسفې معاصر و خيره د ه))

چيني څخه اوبه ورکړي د غزل رېښې يى تازه کړي او هغه يى په حقيقت کې بياراژوندي کړ . کوم خدمتونه چې حمزه پښتو غزل ته کړي په حقيقت کې پښتو شعر ته هغه خدمت دى چې هيڅ مخکښ سابقه نه لري او د پريزات د لاسل شته دى چې زما دا خبره ثبوت ته رسوي . خود اخبره هيڅکله په دې مانا نه ده چې تر حمزه د مخه پښتو شعر ته چا خدمت نه دى کړي څو کوم خدمتونه چې حمزه سرته رسولى هغه داسې خدمتونه دي چې تر پوره وخته پورې به نه يوازې پښتانه شاعران له هغه څخه بهره مند وي بلکه د پښتو شعر لوستونکي به هم له هغه څخه بې برخې نه وي . لکه چې غزل کې د ((بنکلا)) عنصره يى داسې بحاي او وده ورکړه چې په هغه سره نه يوازې غزل بنکلي بلکې د غي بنکلا د شعر نور و قالبوته هم

په همدغه بحالنه د دوره کې وه چې زموږ د پښتو ادبياتو په نړي کې ميرزا خان انصاري راوړيزيد او د پښتو شعر د يوه بې لا روښانه کړه او د ادبياتو د پرمخ تگ لري يى پيښلى کړه . که چيرې موږ د پښتو ادب بسى بهير په نه تميد ونکې لري کېد - ميرزا خان انصاري او کاظم خان - شيدا نومونه د پښتو غزل د بحالونکو په توگه نشو هيرولاي . نوموړي ته د پښتو غزل د رسونکي په توگه او غزل رنگه کوونکي . پښتون کوونکي او په پښتو غزل کې د پرونو ورو صفاتو د ايجاد ونکې په توگه د استاد حمزه شينوارى نوم به هم خو چې پښتون وي خو چې پښتو وي . خو چې پښتو او بيات وي او خو چې پښتو غزل وي . زموږ د ادبياتو په تاريخ کې به په زرينو کړنو ثبت او تل به ژوند پياو - بحالنه وي . لکه چې غزل ته د - خپل روڼ استعداد او اند پښنى له

پدر خوابهای شیرین

نخستین سرچشمه خواب خود را از عکس‌هایی متحرک بخاطر می‌آورد: ((ناگزیرم به ۱۸ نوامبر ۱۸۷۹ به عقب برگردم. درین روز پدرم برای اولین بار خطابه علمی بی‌در (ظرفی)) برلین انزمان درجساد. فریدریش تیا تراپولوی امروزی - ایراد کرد. درین جامن ماشیسن پروچکوری را که عکس‌ها را خیلی بزرگ بر روی پرده ای می‌انگند، بکار مینداختم. از همین روز اشتیاق عکس‌هایی بی حرکت را حرکت و جان بخشیدن براتعیب میکرد.

چون زنده گی، بازیچه برای کودکان، قیلا تیرعاقه ماکس را به بیدار نموده بود. چه همیشه هنگامی که از این جمعیه کاغذی رابه سرعت میچرخاند و از بیداری کنی تا این بداخل جمعیه به نوارهایسی عکس نگاه میکرد. عکس‌ها شروع به زنده گی میکردند.

همانگونه که در علم و تحقیق تصادف همواره نقش بسزای دارد، او را نیز یاری رسانید. کامره ((کودک)) در پهلوی دژول فلم برایش آینه خلق نمودند. پیر از کار و زحمات زیاد بسته کاری نخستین کامره را ساخته. و شروع به اولین فلمبرداری‌های خود کرد. برادرش ایمل را بتاريخ ۲۰ اگست ۱۸۹۲، بر روی بام منزل شون هاوزرالی ۱۶۱، در حالیکه حرکات جغناستیکی را اجرا نموده، فلمبرداری کرد. وی در ظرف ۶ ثانیه ۴ عکس جداگانه برداشت. حال آنکه تصدیقاتست که چگونه بدون پروچکتور فلم هایش به نمایش بگذارد. ماکس سکلارونوفسکی نخست این سلسله عکس‌ها را بر روی کاغذ سلویدین کاپی و هر عکس را جدا جدا برید و آنها را به ترتیب روی یک دیگر قرار داد. به این ترتیب اولین کتابچه یاسینمای دستی را به وجود آورد. تخنیکر جوان بی هم برای ساختن پروچکتور، ماشیسن کاپی و غیره آلات می‌گوشید و بالاخره موفق به ساختن پروچکتور خود بنام ((بیوسکوپ)) گردید.

خبر اختراع جدید بزودی سرحدات المان، بهر نموده و تماشاای فلم با ((بیوسکوپ)) در فولیس - برگرس پارکس اعلان گردید. ولی در اثناای که برادران سنکلاونوفسکی به انجا رسیدند، چنان انسرده و عکسین گشتند که گویا از برهائی بلند اولمپیان فلم سقیظ نموده باشند. چه بتاريخ ۲۹ دسمبر ۱۸۹۵، با معرفی و تماشاای فلم‌های ساخته برادر را لومیر فرانسوی که روز قبل در گواندکانی پاریس برای نخستین بار در معرض نمایش قرار داده شده بودند، مواجه گردیدند.

تاثر و شوک آنها در اثر کیفیت بهتر فلم‌های لومیری با خبر مخرج قرار داشتن نمایش فلم هایشان، دوچندان شد. دو ماه بر سر نخستین مخترع سینما توگرافی صاحب امتیاز بودن بین لومیری فرانسوی و برادران المانی برای چندین دهه ادامه یافت.

درواقعیت امر، پدری برای سینما توگرافی وجود ندارد، فقط سلسله بی از مخترعین، که انکشافات تخنیکی آنها بیشتر مستقل از یکدیگر بیان آمده، دیده میشوند.

نامه‌های پیشماری رابه گونه لومیز لومیره که با ((سینما توگراف)) خود یکناله واحد فلمبرداری و پروچکتور طرح نمود میتوان ذکر کرد. تولد ((د همین الهه هنر زیبایی)) مرحون زحمات مردانی چون ماکس سنکلاونوفسکی است. ماکس سنکلاونوفسکی بتاريخ ۳۰ نوامبر سال ۱۹۳۹ بدوود جهان گشت. خدمات شایانی وی در رشد و انکشاف سینما توگرافی قابل قدر و با ارزش است. یکی از افتخارات بزرگی که وی در اوان حیاتش نصیب شد، لقب پدر خواب‌های شیرین است که جاپانی‌ها بوی دادند.

حمزه لاد پیرتنکی جوان او ان بر معین خطنه و پیدا شو یی له - غزل سره بی ار یکه پیدا کر ما ورتدن وری، پوری چی د سرا و میخته بی سپین شوی غزل لیکی اولاهم زینار باسی چی خیل زنه قوت اندیشه ارتول ذوق اود سنکلاویژنده نسی استعداد د غزل به رگ رگ کسی بحای کر ی غزونی م یون پری - وونی سپرلی به اینه کن اونسور د بشتو حمزه بیژن غزل هغه رنی بیلگی دی چی د هر یوه دانگوبه رگونوکی د حمزه له ویشوره بخلی ی ستایه انگوکی د حمزه د وینوسره دی ته شوید بشتو غزله حوران زده یی با با کرم

هغه به خیلوینود غزل چمن خروب کر اود هغی به بدل کی د حمزه بیژن غزل د اد بی مکتب بنسب ی کی نمودل شو چی هغه د خبیراد بی مکتب دی دغه مکتب که جیری تر حمزه وروسته دوخت حواد نمودل نه کر کولای شی چی د بشتواد بیاتوبه غنامندی کی ستره اغیزه وینیندی د بدل خبره می بکه وکر د پیر حمله داسی شوی چی د اد بی مکتب توله موسینور وسته مختلفی نظر یی رابید اشوی چی به نتیجه کن خبره د مکتب د بیار تیا خحه د هغه ورائی ته را وتلی ده. خود دی خبری له یاد ولو سره سره زما د ایاور دی چی دغه مکتب به بشتواد بیاتوکسی تلباتی وی بکه چی حمزه به دغه مکتب کی پرزیات لاریان روزلس دی اود دی مکتب د تلباتی والس د باره د پیر غوتو غور پید لویان دی تینگ باور لری. لکه چی وایی:

حمزه سیرلی لاد خبیرنه نه حسی پری غوتی به غور پیدو بنکا ری د خبیراد بی مکتب جانگسری سیک د حمزه د شاعری منل شوی سیک دی چی اوس اوس نه یوازی به لسه بشتونخوا یلگی به بره بشتونخوا کی هم زیات لاریان لری. اوز غورام به همدغه مقاله کی ووام چی د - خبیراد بی مکتب ویا یوازی د هغه به لاریان وایوازی د لری یا د بری بشتونخوا پوری ار نه لری. دا د مشترکی بشتواد بی مکتب دی - چی د خپلی ودی. براختیا اوسا - تنی د باره د لری اوری بشتونخوا به هر فرهنگالی بشتون بانس دی مساوی حق لری. د مکتب حمزه برانستلی اود حمزه غزل د دی - مکتب د سبق کتاب دی. او بخله حمزه زمو د بشتنی سیمی مخکستی لار نمود اوگه شاعر دی.

د هر ی ژبی شاعری خانسته هانگر نی لری. د یوی ژبی بنسبه شاعری هغه وی چی کولای شی له خیلو تا وند یو ژبو سره سیالی وکر ی اوهم د هغوی بی تحریر سی خیلو زیز ورتکی ورتی او وده - ورتکی چی د حمزه شعر د گاو - د یوی ژبو د پیر ولور و شعرونو سره نه یوازی سیال شعر دی بلکسی به دی هم بریالی شوی دی چی هغو ژبو له شعری بیگی و خخسه بر دی باتی نشی.

استاد حبیبی لیکی: ((د حمزه صاحب فن او هنر به بشتواد پاکسی د امتیاز لری چی ده به خیلو هنری تو توکی د بشتو فارسی او اردو ادب عینی بیگری بشتنی خصوصیاتو سره داسی گنکر یی دی چی د بشتو غزل بی په نه سینا کر ی ده))

د حمزه به غزل کی محتوا و شعر - بت سره داسی بیل کیزی چی یود بل سره نه تولید ونکی ار یکی تینگوی او همداسبب دی چی حمزه د علامه اقبال لاهوری به قول د ژوند د بیلا بیلوار خونو ترجمان بولی. حمزه تل زیار ایستلی دی خه همداسی غزل وایی اود ژوند د مختلفوار خونو ترجمانی وکر ی. به همدی ار وند. استاد حمزه شینواری د دی بونستی به حساب کی تاسوه غزل کی مقصدیت اهم گئی او که شعریت داسی وایی:

اول زما داس خیال رچی به غزل کی زیات اهمیت شعریت د بزرگول په گاردی. خو حالات داسی پیدا شول چی به غیره غزل د غزل شه خاص افاد یه موسوم کیده نوبکه بی به غزل کی همد - بت ته هم مخه وکره. خود دی دا مطلب نه دی چی گوندی ما بسه غزل کی شعریت او تغزل ترک کر ل نه داسی نه ده. ما د غزل هم - کوشش وکر چی به بحای باتی شی او مقصدیت هم بسه کی پیدا شی او دینونقاد انود خیال سره سم ما د غزل نه بشتون جوهر کر واوله پرخو - شحال م چی د سرحد شعرا د دی قدر وکر))

نن ورغ غزل د خیل لغوی - تعریف له محد ودی شخه وتلی ده یوازی د شغو سره خبری کول اود هغوی د سنکلاویژنده نه ده غزل د تولنیز وند سره نزدی ار یکی لری. اوس غزل تولنیز وند سره - نزدی شه چی به هغه حلول مور -

تفاصداست

بقیه از صفحه ۱۰

رحمانی و فریدون مشیری را بیست
از دیگران می‌بسنید
نریده، امیری در طول مدتی
که با رادیو تلویزیون همکاری
داشت هزارها بار چه شعر از طرف
بی بی بزرگم های محله تلویزیون
مشغله اران هنر بزنامه های
خاص شعری، در روزی و سسرو دی
زمنه های شیعنگام، ارمان سحر
ترازی طلایی، از هر چمن شنسی
دیگر بزرگم های آن بی رادیو
یون دیکلمه کرده است.

له دی خبری سزه دلفن مرستیال بنسوسنی
وکره او مره خوله بی به تندی راماته شوه لادلسه
دی د ختوانیوله باره دم موزیک یاسرنده و فرول
شنسی))
تسه گرانولوسونگو، تاسی خوه فکرکوی حسن
فنی مرستیال به دغه سهارخیل د نقره لار اوکله ۴
که تللی وی له اداري مرستیال سزه به بی خوه کړي
وی؟ ایا د نیا سنده به چوکی د نکالت موضوع به د برون
خوندي د نیس، نیس روخس به صلاحیت نیسای ته
ورسیزی، اوکه خنکه ۹ د موسی، د کارکونکو ترضخ
به دد وار و مرستیالانو بلوانی خه دلول کړه لار
غوره کړي؟
دا هغه بوستنی دی چی د نرله بیس داستا، ن
درهنه برخه به بی به راتلونکی کته کی درته لخوا ب
بیواتی
اوس یوه لوی او بختونکی خدای سپارو، د ژوند
یه شیهه بو به تییر.



بستون حمزه یوزل ته د لوستونکی
پام راوارم، د افزل، یوزل دی چی
به کی د حمزه مقصدات او شعریت
به شکلی اندازکی هنرمندانسه
انحور شوی دی.

حمزه شیواری

د ۲۳ هجری یاق

ندلی د ۲۰، قزل کولای شی هر هره
دلری او د پرهغه خه چی دشعر
نور فالونه انعکاسوی قزل هم هغه
انعکاسگر کی چی به دی برخه کی
بستونقزل به د بستون قزل رسول
استاد حمزه شیواری د لورن خیل
استعداد او فلسفی اندیشینی له اغیز
خنجه شکرگاره وی.
نوارم د بستونقزل د بلار، پایاو

د شعرسترگه چی راتلی نه، د
وی به سحرخوشیه لانتلی ته د
د زره د نیامی خاموشی نه منن
ستاد چوتیانه بوکنیده لی نه د
لیون او سکیمه بنوشوه به خود
خوکه راتلی خخید لی نه د
یوه سلگی ده چی بی تاغاشنا
ماخنگن ته هم ساتلی نه د
چی اشتراقی حمزه جا رویتل
چی د نمریترگه راختلی نه د.

قازها و قوما

بقیه از صفحه ۱۲

بشوش شیر توش مرا د خترک
آبناوتوشیده و تشکرکوه د یادار
انواع شیر آبزایمان کرد قازها
ونوهارا هزارانده و پرواز نسوده
رفتنه د خترک یابردش د سواره
به دودین اغاز نمود، د رین هنگام
قازها و قوما د و بار بار گشت
نمودند، د خترک جیران شد گیمه
چی کتد، دید که بر خت سیب
ایستاده است، د خترک برایش
گفت، د رختک عزیز مرابعمان کن
سیب یعنی مریاخورد خترک
هر چه زود تر آخور و تشکرکرد
د رخت آغاز ایشاخ هایش در
افوش گرت و بارگاهش آغسا را
بغمان نمود قازها و قوما آنها را
ندیده، پرواز نمودند، د خترک
یابردش د پاره دودید، چندی
برفته بود که قازها و قوما د خترک
وبرادرش رادیده، اتفاق غسارغ
کردند، ریانولها ریاها به زدن
آغاز کردند، کم برده کردش از
بشت او پایین بیفتد، د خترک تا
تغور دودید، برایش گفت، تشکر عزیز
بارتجات بده، و بغمان کن
بولاسی آرد خود را بخور
د خترک هر چه زود تشکر
خورد و خود یابردش در درون تشور
نشست، قازها و قوما اتفاق قسارغ
کشان بدون آنها طرف جادو گسر
پرواز نمودند، د خترک
شدن ناز هاهامین شد از تشور
تشکر کرد، و یابردش یکجسا
رهنسار خانه گردید، زمانیکه
خانه رسیدند چند لحظه بعد
از آنها بد رو بادشان نیز رسید
د.

وحشت جنگ

بقیه از صفحه ۸۷

رج خواهم برد، تاجه وقت
تا جوع وقت؟
ولی آنانیکه جنگ را بر ما خمیس
میکنند باید بداند که مردم ما زانوی
غم را بخیل نمیزند، مردم ما زنها
پدرها، دخترها و سرخای ایسن
خاک از بلمت بلمت خاک خود
دفاع میکنند سرمایه ای وطن
شاید زنی این مریخی هر گیمز
رهام ننگد زیرا ما قزایان جنگ
تحلیلی استیم، خنکی که در هر
قدم بهترین جوانان ما را گوت
زبان را بیوه ساخت، اطفال را
بیم ساخت ولی بی گناه را بمانیم
بمسولیت گیم که هیچ قدر شن
نمور جوانان ما را خواهد شکست
... دامالین یک کورن را

خوادیدها

قهرمان اندک رنجی

در میان مرد های جهان شاید
هنر دی سانسند اقتسای
پیروان بورن از عالند بید
نشود که از خامن خفه است
وتوهین شده، وی مدت ۲۳ سال
با خانم خود صحبت نمی کند
و به صورت خاموشانه به وی یاد
ابست های خود را می دهد، درین
مدت ۲۳ سال از برخاش ایسن
بجندت هالندی، الماری ها از را -
بلاک بر شده، تمسکه ایسن
عمل به خانم وان بورن مانعتی
را ایجاد کرده تا برای آسای
پیتر وان بورن چهار طفل دنیا
بیاورد.

لباس عروسی

این نرواچین غیر عیادی
از شرف یک کمبلی پرنگالی اما ده
می گردن، لباس عروس که دارای
رنگه آبی روشن می باشد واز تنگه
به د رازی (۲۲۰۰) متر ساخته
شده برای محسنه آزادی در نیو-
یارک دوخته می شود که در سال
۱۹۹۲ با گسترش تجارت نیایشی
(عروس) خواهد کرد، ابتکار
مراسم عروسی باشکوه مربوط میشود
به شخصین تجارت نیایشی
(شو بزیس) امریکا و اسپانیه
درین مراسم که نام ((ماهل))
یاد می شود تنها ۱۰۰ نفر دعوت
شده است، اما مراسم از طریق
تلویزیون در سیار ارکشور
های جهان به ستر خواهد رسید
جالب است که در روخن نشنرات
یک کمبلی جابانی نیز شرکت
دارد.

پاسخهای...

بقیه از صفحه ۵۱

- جواب: بگذار چنین شود.
- سوال: اگر در دورینک -
- جواب: خیره با ((سانیا)) یکجا
- باشد، چی خواهید کرد؟
- جواب: بهتر است از کسی که
- در خواب خرد میکند،
- دور باشم.
- سوال: حرف دلخواه نسو
- کدام است؟
- جواب: زنده کن پیگد از زندگی
- کم.
- سوال: برای آخرین بار چی
- وقت به معبد رفتی؟
- جواب: هفته گذشته، زمانی
- که شوکت فلم بود.
- سوال: برای آخرین بار چی
- وقت گپه کردی؟
- جواب: وقتی که کاکایم
- نامزد گردید.
- به جز حواصت تحمل هر
- چیز را دارم.
- سوال: فادت بدت را بگو؟
- جواب: ناختمای خود را می
- جویم.
- سوال: در ستر خواب چستی
- میوشی؟
- جواب: روحلی.
- سوال: قشقتک مخوری؟
- جواب: نه خیر.
- سوال: به ظرف کسی
- میخواهی تخم گسند
- بیرتاب کنی؟
- جواب: به ظرف خود، وقتی
- که حدس نادرست بزنم.
- سوال: وقتی که خانم نان
- در انتهای دیده دادن با
- ((ماد هوزن دیکسایت))
- (دختر قلم) شعرا و گیکر کند،
- چی میگوید؟
- جواب: میخواستم زنجیر بودی، چی
- میخواستی باشی؟
- جواب: یک ایرکاندیشن -
- جواب: میخواستم زنجیر بودی، چی
- میخواستی باشی؟
- جواب: یک ایرکاندیشن -



هارون يوسفی، سوزانا یوزی، وحید ممدی، نجیب ساکی

سرکام او شریک

نوی تهری نیا سربان

د دغه سربان هر کرکتر زموږ د ټولنی د ځانگړو څیرو څرگند وگوي

زموږ په سینما کی سربان یوه نوی پدید ده، باید رامنځ ته شی

هما مستندی له خپلی رول څخه راضی نه ده

هغو لسیزو راه په خوا زموږ په لرغونی سینما د

گی سینما یا اوبه هنر رامنځ ته شوي. او د وخت په تهرید و سره یی وده او پرمختیا موندلی ده. اوس راز سینمای اوتلويزیوني فلمونه جوړ شوي دي. اوس اوس په کال کی د رڼی یا څلور سینمای اوتلويزیوني فلمونه جوړ یزي. خوتراوسه پوري زموږ د سینما په نړی کی د افغانی سربان معای نغی و. بسدی وروستيو څوکی د دی نشتوالی د لیري کولو لپاره پاملرنه او کونینو شو ترڅو چی د تعلیمی اوتربیتس راد یو تلويزیون لخوا د یونسف د اداري د سادی مرستیو پرمختیا وکړو و شو چی یو افغانی سربان جوړ شی. د دی منظور د پاره هارون یوسفی وحید ممدی، انوری او نجیب ساکی د سربان سناریو ولیکله.

د سربان چی یو کمدی سربان دی د (شیر آقاو شپږین گل) په نوم یاد یزي. ۲۶ برخي لري. د سربان عمده امتیاز دی کی دی چی پر صحنی مسایلو، ټولنیزو ناخوالو او د ټولنی برناریو، مناسباتو باندی د طنز او کمدی په قالبو کی غیر مستقیم تماس نیول شوي چی د کورنیو د پاریزو وننگه او په زړه پوري دي.

د زما د معلوماتو د پاره غواړ و دانوری سره خبری وکړو. په اوسنیو شرايطو کی د سربان جوړولو ته څه ضرورت احساس شو؟
نه لپاره بله د یونسف اداري فونینل د ماشورو

تاسی که د سربان د لوبغاړ واوښو همنکارانو په هکله معلومات را کړی.
په سربان کی د سینما اوتیا تر یونیدل شو یواو مو فقو څیرو لکه حاجی محمد کامران، حمید عبد الله، مرتضی باقرا، مشعل هنریار، فعیادی، حکیم اطرازی، همام مستندی، خورشید، یاسین یارمل، عزیز نوری، جانان او سینونورو برخه اخیستی ده. د فلمبرداري چاری قاری زاده اوغنی ظریفیارتسر سره کړی. حکم نوری د دایرکتور د مرستیال دنده په غاړه اخیستی وه. په سربان کی له اول نه تسر آخره پوري یوکی تر اولیدل کیزی د سربان پینځه په یو ټاکلی کور او ټاکلی کورن پوري اړ مړی. حوادث په یو ټکوری راغلی، یعنی تیا تری اخیسته لری، چی د ټکوری برخه کی نیس هنرمند او د هغوی اداري معر رول درلود.

وحید ممدی وایی:
غواړم د دوستانو خبرو زیاته کړم چی د دی سربان یو ځانگړی خصوصیت دادی چی په یو یو کورن پوري تر لی کرکترونه هر یو د ټولنی د مخصوصی خبری معرف دی. مثلاً بناری مدرسه تیب، بناری عادی تیب، پوروکرات تیب، کلیوالی تیب، اوسانه تیب. باید ووايم د سربان موز د پاره یوازما نیست و چی له تیکه مرقه د بعد و د پتونوسره سره په موقیعت سره تسر سره شو. او دا امید واری یی موز ته پیدا کړه چی کیدای شی په راتلونکی کی د ابروسه اداسه وموسی.

همام مستندی د سربان د لوبغاړی په صفت وایی:
په سربان کی تمثیل تسر فلم اسانه وه. ځکه چی ثبت په یوې محدودی ساحه کی صورت نیس و خو موز یوه متنوزه درلوده. هغه د اچی متن موز تسره هماغه د ثبت په رڼی را کول کیده چی د زده کړی د پاره موورته پوره وخت نه درلود. نوهله مننه پر چی لید وکی د پرمختگیرونه ونه اوسی. په راتلونکی کی هم غواړم سربان کی رول ولوبو. امانه دادی رول په دی سربان کی ماد یو یی بند و پاره اود سکونچلو، رول ولوباوه چی ماته هنیخ په زړه پوري نه و.
کله چی سربان بند اری تصور اندی شو، بیا په هغجه هکله د لید ونگوا وکړه کونونکون پری خبری کړو.

له دی نه چی تاسی د سربان د ایرکت په غاړه درلود، راضی یاست؟
ماتراوسه ځنی تلويزیوني تیا تری اوتلويزیوني نمایشنامی (لکه خرس، اوبه نهیست، قمار، سازان او یو شمیر نورو) د ایرکت کړی. او د ځینو فوق العاده پروگرامونو لکه د شب شعر و شب قصه، تماشیا اود نوي کال د برنامو کارگردانی می هم کړی. په خوتراوسه ماسی فلم نه و د ایرکت کړی البته نه یواغسی ما بلکه هینڅ افغانی بنجی تراوسه تلويزیوني او یا سینمایي فلم د ایرکت کړی ندی دا چی د سربان د ایرکت دنده ماته سپارل شوي وه زه با لکمل راهی یم. ځکه له یو یو خوا ماته دا دنده نوي او په زړه پوري وه او له بلسی خوا دا لمسری سربان دی چی په هیواد کی جوړ یزي. په هر لوبو نی مثبت کار کی انسان غواړی چی لوبی او پیشگاهه اوسی. ما همد ا هیله درلوده، ولی دخپل کار په هکله څه نه شم ویلای، ځکه نه بو هیزم چی ترکومه حد ته و نغغه م.

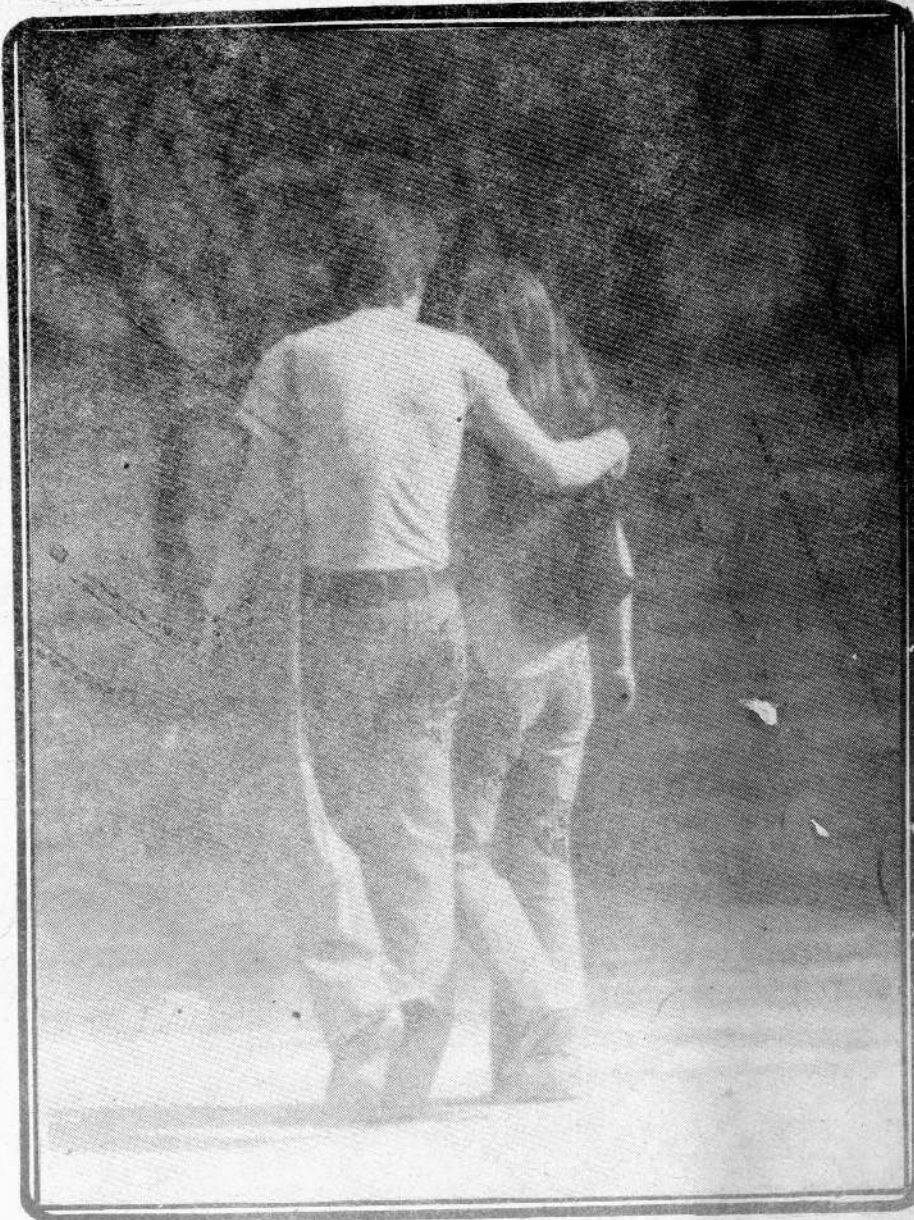
روقتیا په هکله یولر طبی بیاموند (د لمانیزه خبرونو) د لاری خیاره کړی. څرنگه چی د مسایلو د تبلیغ د پاره فلم تر ټولو ښه، په زړه پوري او موثره لاره ده، نو د یونسف اداري خلکو ته په ښه توگه د صحنی بیامونو د رسیدلو د پاره د سربان ټول مصرف په غاړه مواخیست داد موضوع یواړخ دی اول د سربان هنری پانچ دی. پدی معنی چی زموږ د سینما پخبر کی سربان یوه نوی پدید ده چی باید حتماً رامنځ ته شوي وای.
عایشه جلالی چی د سربان د ایرکت کولود ندی په غاړه درلوده (په افغانی فلمونو کی لومړنی ښځه ده چی فلم د ایرکت کوي) دخپل نظر داسی څرگند وای:
فکر کوم چی سربان به د پیری نیمر تیا وې لسیرې ځکه چی لومړنی سربان دی او د تجربی لعدر لودلو پرمختیا جوړ شوي. بل دا چی داسی سربان چی باید په ښه و میا شتوکی بشپړ شوي وې د ځینو مسایلو له موز مجبور شو چی هغه په یوه نیسه میاشت کی بشپړ کړو. چی لوبغاړ و ته د متن د زده کولو فرصت په پر کم و. څو له نیمر تیاوسره سره پوره باور لرم چی لید ونگرته به په زړه پوري اود منلسو وای.

آیا قد کوتاه

می تواند بهترین باشد؟

آیا طول عمر با قد ارتباط دارد؟

مترجم: ستانک



رشد جسمی سریع همواره بصورت ناگهانی و متوان گفت خود بخودی صورت میگیرد. ناگهان یک نسل بصورت کل نسبت به نسل قبلی قد بلندتر باری آید و این ظهور ناگهانی با همان تندی که آمده از بین میرود. شجره نامه کامل بشر که کلید اکثر معماها یا اسرار قد را در خود نهان داشته، این واقعیت را تایید میکند.

دو دهه پیش سال قبل نسل وابسته به نخستین دوره، نسل دوم پیدایش که بنام استرالیتا کوس یاد میشود ظهور کرد. یکی از آن ها که راست قدم برداشت، مهبوتها سال کار کرد. هیکل قوی و لسی نه دماغ نسل خودش را ترک گفت و در نتیجه نسل کوچکتر ولی پرمغزی را از خود بجا گذاشت.

بعد از گذشت دوره، خیلی کوتاه، تخمیناً یکصد هزار سال پیشی کانترپوس جایش را به سیناتریوس داد. قد متوسط در میان مردان (۱۵۶) سانتیمتر و در میان زنان (۱۴۴) سانتیمتر بود و حجم مغز سیناتریوس بزرگتر از حجم مغز پستی کانترپوس بود. بار دیگر تپش قد کوتاه و پرمغزی را پدید آمد.

در حدود (۱۵۰) هزار سال قبل روی کره زمین را انسان نیا - ندرتال گرفت. قد او (۱۵۴) سانتیمتر بود. دیک دوره، دیکر صد - هزار سال دیگر انسان نیا ندرتال جایش را به کروماگون ها یا افراد - اولیه نسل امروزی سپرد.

حال، انسان اولیه امروزی صاحب قد بلندی شد. ولی نه، طبیعت بطور باور نکردنی پلهوس است. در طول (۳۰) تا (۴۰) هزار سال قد انسان صرف کبی بیشتر از یکمتر بوده است.

دانشمندان راهپنده بر آنست که دلایل اصلی نوسانات قد را نهادند. اینکه آینده چگونه خواهد بود، نزدیک حدس و گمان است. نورا پروسه تکامل بیولوژیکی انسان پایان نیافته است. ولی در بین مضمین خاص ملاحظه آن هستیم که آیا اولاده، ما، قد متوسط ما را به نیده ستایش هاتحقیر خواهند نگیست ولی واقعیت چنان است که در طول هزارها سال پروسه تکامل بر طبق تمام نشانه ها همراه با نوسانات قد، طول عمر انسانی نیز تغییر یافته است.

انسان با قد های مختلف میتوانند به مرحله پیری نهایی برسند ولی تحقیقات نشان داده است که در میان افراد واقعا پیرا شخص دارای قد متوسط یا پایینتر از آن، بیشتر اند. در واقعیت امر، افرادی با قد بلند در میان این کهن سالان واقعی استثنا کاملاً نادر است. ولی بهر صورت چرا باید طول عمر را با قد ارتباط داد؟ بگذار نظری به ورزشکاران بیفکیم. در مسابقات دوش فاصله کوتاه

صرف ورزشکارانی برنده شده میتوانند که سرعت قابل ملاحظه ای داشته باشند ولی در مسابقات دوش فاصله طولانی موفقیت صرف - نصیب ورزشکارانی است که از قدرت نهاد تحمل وادامه آن برخوردار باشند. هرگاه (۵۰) نفر از میان قوی ترین ورزشکاران دوش جهانی را برای هر دو نوع فاصله از صد متر تا فاصله طولانی بعد مسابقه (مراوتن) را برگزینیم قد متوسط را در هر گروه محاسبه نواقیم آنها.

متوجه خواهیم شد که با طولانی شدن فاصله کاهش منظم در اندازه قد ورزشکاران بوجود آمده است. به عبارته دیگر برای افزایش قدرت تحمل و دوام بهتر است قد را کوتاه ساخت (طبعاً در حدود معین) این واقعیت توضیح منطقی بیولوژیکی دارد. در افراد قد

کوتاه نسبت به افراد قوی هیکل تمام ارگانیسم با هماهنگی بیشتر یا بطور ساده بهرست فعالیت میکند. اینست آنچه که آنها را تساهل میسازد تا کار معینی را بدون آنکه بازدهی آن کاهش یابد برای مدت طولانی اجراء نمایند. عوامل کلیدی همده این تحمل و شکیبایی خاص افراد قد کوتاه را یکایک توضیح خواهیم کرد.

نخست از همه، تمام سیستم بدنی آنها تکامل یافته است. در ارتباطات بین اعضای بدن را به خوبی تا بهین میکند و کنترل هورمونی و عصبی، دوران خون و تنفس، دفع مواد زائده و متابولیسم (استقلاب) آنها را بهرست و منظمتر میسازد.

ثانیاً بدن بزرگ به انرژی اضافی غیر تولیدی و متابولیک دیگر بخاطر برداشت و تحمل هیکل تنومند تر و اعضای قوی ها الاخره، تنبیل و همچنان ساختمان های مختلف آن که وزن وقد اضافی را متحمل میشود، نیاز دارد. این حالت را میتوان با ساختمان تعمیرات مشابه دانست.

هر قدر تعمیر بلند مثل تر و سنگین تر باشد، بهمان پیمانه تعداد پ قوی تری را ایجاد میکند. مصرف مواد غیر تولیدی آن بیشتر است و هر متر مربع مساحه مو ثرو آن بهر آن گرانتر تمام میشود. بدین ترتیب هیکل و ساختمانهای فرعی کمتر در متابولیسم (استقلاب) سهم میگیرد و از نگاه بیولوژیکی غیر فعال اند. به عبارته دیگر باز دوش بدن اند، درست مانند اکثر ساختمانهای فرعی در تعمیر بلند مثل. از اینسبب تحلیل چنین استنباط میگرد که از لحاظ ظاهری در میان افراد قد - کوتاه نسبت به افراد قد بلند، بدن ساختمان بیشتر منطقی داشته

و هیچگونه اجزای غیر ضروری و زاید را با خود ندارد. مردان قوی و هیکل بوسر میتوانند به برابر وزن بدن شانرا از زمین بلند کنند. در حالیکه مردان نهایت قوی هیکل صرف میتوانند حداًظمی دیوار بر سر وزن بدن شان را از زمین بردارند.

بقیه در صفحه (۸۱)

معمولاً عقیده بر جذاب اند و این زیادی دارد، ولی آنست که افراد قد بلند خوش هیکل، قوی و یک واقعیت است که قد بلند داشتن مزایای در باره قد کوتاه چه؟

بقیه از صفحه (۲۷)

وقتی که ...

بیست و هشت شاگرد گیتار دارم و برای آنها فقط سه جاز گیتار وجود دارد .

در نمود امید و ارج مقامات مسوول توجه نمایند . لطفاً در مورد تعداد شاگردانی که تربیه نمود مایه معلومات بدهید ؟

دقیق به خاطر ندارم ولی اکثر گیتاریست های پروفشنل که از روی نوت گیتار مینوازند مانند ظاهر -

شیاب ، قاسم از گروه موج ، خالد از گروه گل سرخ ، نعم شیب ، بصیر ، ننگیالی ، طعماس و عارف همچنان

بعد می آید ختران شاگرد این من اند . استاد آرمان ایاری مآ گفته میتوانی که عشق در کارهای

هنری شما چه تاثیر داشته است ، منظوری این است که آیا شایسته چیزی عشق ورزیده آید ؟

بلسی حتماً . تمام هنرمندان انگیزه می به خاطر هنر خود داشته اند و همین عشق است که بر انسان

احساس ظریف میدهد و بسند و احساس هر آهنگ و هر میده خشک و بیروح است . من هم بازنده می و باوظن عشق ورزیده ام .

استاد شما آواز نیز میخوانید ، چسند پارچه آهنگ در اد پیرو تلویزیون ثبت کرده آید و کدام آنرا

بیشتر می پسندید ؟ من در صد پارچه آهنگ در اد پیرو

و بیست پارچه در تلویزیون ثبت کرده ام و از جمله آهنگ (دست از طلب برند ام تا کام من بر آید) و (مرگ تو) برایم زیاد دوست

داشتی اند . سفرهای هنری تان به کجا ها بوده ؟

بلی من به شوروی ، منگولیو ، یوگوسلاویا سفرهای هنری داشتم و همچنان سفرهای شخصی به سو-

یس ، هالند و بعضی جاهای دیگر داشتم که در آنجا کسرت های خصوصاً

می اجرا نموده ام . در طول مدت کارهای هنری خود چه جایزه های هنری به دست آورده آید ؟

من تا به حال هیچ تقدیرنامه ،

تحفه و جایزه ، رابد ست نیاورده ام . فقط مرهم بودند که مرا تشویق کرده اند و برای من تشویق و قدر دانی آنها مهم است و من -

زیرا هنر به خاطر تحفه و جایزه نیست بلکه باید در خدمت مردم باشد . محترم آرمان طوری که اطلاع

دارم خالد پسر تان هم زناختن گیتار استعداد و شهرت جهانی کسب کرده است ، نیز شاگرد شماست و لطفاً بگوئید که خالد فعلاً

در کجاست ؟ خالد به آموختن موسیقی علاقه شد و داشت بعد از اینکه لیسه

موزیک را به پایان رسانید ، شامل پوهنسی هنرها شد و برای تحصیل بیشتر به چکوسلاواکیا رفت

و در آنجا مصروف تحصیل بود که بیست و هشتمین کانکور جهانیس

گیتار نوازی پاریس (سال ۱۳۶۲) راه اندازی شد . خالد در این مسابقه اشتراک کرد و در بین ۱۰۱

گیتاریست از ۳۶ کشور از پنج قاره جهان مقام اول را احراز نمود و جایزه که به دست آورد -

عبارت بود از شانزده هزار فرانک

بول نقد ، یک گیتار به قیمت بیست هزار فرانک و کسرت دور دنیا .

اوتابه حال به کشورهای آلمان غربی ، ایتالیا ، جاپان ، هسپانیا ، یونان و فرانسه کسرت داده است و یک و نیم سال است که مصروف این کسرت

تها میباشد . آیا گاهی خود را با پسر تان مقایسه می کنید ؟

نخیر من هیچگاه اینکار را نمیکنم زیرا این یک قانون است که شاگرد از استاد بیشتر و بهتر نیاموزد ، در وجود خالد استعداد زیاد

وجود داشت ، وی جوان است و زیاد تر هم میتواند بیاموزد . البته این راه خاطری نمیگرم که خالد

پسر من است . من از یک افغان گپ میزنم . در همه افغانها

استعداد های شگرف در زمینه های مختلف وجود دارد فقط گفایت میکند تا این استعداد هارا پرورش داد .

آیا خالد برای شما در مورد کسرت های خود چیزی نوشته است ؟

بلی ، خالد جریان همه کسرت های خود را برایم می نویسد .

بقیه از صفحه (۲۸)

کلام خدا ..

تلاوت قرآن مجید به آواز قاری برکت الله ثبت گردیده و به بازار عرضه شد که طرف توجه مسلمانان مآ قرار گرفت . طوری که اطلاع در ا- شتم قاری برکت الله برای برخی از سامعین مبلغ بیش از یک لک

می بود هر شاعر فقط یک شعر تازه می سرایند و به دنبال آرمان خود در سفر است ، من نیز میسندم و نمیکنم گوشش دارم . هنر و خوشتر بیاموزم !! در راههای اخیر کیت های

بقیه از صفحه (۳۵)

هماریچ ..

از دواج های نامناسب ، مصروفیت های بی مورد در خارج منزل جدا ، جلوگیری نمایند ، زیرا چند وقت پیش بچه می را آوردند که در یک سرفت دست داشت ، پدرش مرده بود مادرش شوهر دیگر گرفته بود ، از خانه

عنه اش به کوچه پناه برده بود تا شب را آنجا بگذراند ، ولسی بدست پسر بچه های نااهل افتاد و سرفتی را مشترکاً انجام دادند ، چون سابقه جرمی نداشت ، ما با مطالعه شرایط محیطی و کیفیت جسم و - حالت او صرف برای دو ماه جفت تجرید تربیت - دارالتاد بی معنی این کردیم . مرورید اکثر ملالسی از یوتسون ؛

انسانی من الزحمه بود اخست تا صحت فراموش تمیمن نمود ولسی اداره افغان موزیک من الزحمه استاد را بر اساس نوبت معیسن نیرد اخست و صرف برایش چند هزار افغانی محدود قابل شدند که استاد از آن هم صرف نظر نمود ، با تقاضا مینمایم که مراجع ذیربط این مساله را بررسی نمایند و در برد اخست من الزحمه قساری برکت الله اقدام لازم نمایند .

کرده اند . مثلاً چند پییش خانمی را آوردند که حمل ششما بود ، رحم باره شده بود طفل مرده بود مادر نیز بامرگ دست و گریبان بود که بخاطر نجات او ایجاب عملیات عاجل را مینمود شوهرش با او نبود تا اجازه عملیات گرفته میشد ، دوایی را که عاجلاً به مرض ضرورت بود خودم برایش خریدم خون را خودم از آنک خون آوردم همه مسوولیت را خودم بدوش گرفتم و مرض را عملیات کردم ، زین امرگ نجات یافت ولی وقتی که شوهرش آمد نه تنها

مرضیان یافته ام . همین جلاهم که نزد شما می آمدم خانمی را آورده بودند که در خانه بلاد کرده بود ولسی بلاستامانده بود که زیاد خون غایب کرده بود مرض وقتی به شفاخانه آورده شد بیهوش بود ولی اکنون که می آمدم میتوانست با من صحبت کند . مرضیانی عم داشته ام که بعد از بهبودی اش بانگاه های ملامتبار اعصابی فامیل او مخصوص شوهرش مواجه شده ام و معوض هرگونه سیاست دشنام نثارمان



آیا قد کوتاه

کمی چنان بنظر میرسد که طبیعت در طبع بدن انسان بسسه انتخاب و ایضات عالی دست یافته است یعنی قد متوسط . ضمناً قابل یاد آور است که قد متوسط مرد امروزی در حدود (۱۶۵) سانتیمتر است . اضافه بر آن میتوان گفت که سنگست بدن این وایهانت عالی ((قد متوسط)) بهترین مظهر شکمبایی و شمل بیرون طولانی نهن ناصله که زندگی انی نامند باشد .

طوریکه مشاهده میکنید کوتاه بودن قد نیز مزایای خودش را دارد . در نخستین مرحله ، این پوشش بسا طرح خواهد شد که چه واقع شده که بقای هر دو تپ افراد قد بلند و قد کوتاه درجه انسان پیرویه تکامل نامین شده است . در حالیکه اخیرالذکر اینقدر مزایای زیادی هم داشته است ؟ پاسخ روشن است . علت بقای افراد قد بلند هیکل قوی آنها است و بقای قد کوتاهاها را شمل بیشترشان تا صحن کرده است . کدام یکی از این مزایا بیشترینه نیاز مرد امروزی است ؟ البته که شمل . پس افرادی که میخواهند قد شان رشد کند ، نباید بخاطر افزایش قد در صورتیکه قد کوتاها ولی نورمال دارند راه خود را کم کنند . جایانی هابطور خاص با افزایش صحنی قد مخالف اند البته به استثنای موارد قد های نهایت کوتاه ، پروسورام ، او ، ژوکوفسکی معروفترین ایندو کهنولوژیست اطفال در اتحاد شوروی نیز همین عسقیده را دارد .

ناتش بخاطر داشتن قد بلند عمدتاً در به چنگ آوردن قبل از موقع جوانی نفعته است . عمری که در آن به بنیه ظاهر جذا ایست جسی توجه خاص میذول میگردد ، با گذشت عمر ، انسان در به چنگ آوردن قبل چهره های مهم دیگری نشل میورزد و وایهانت قد را نسا ندیده میگردد و یا اصلاً اثر او به فراموشی میارود .

از کسرتش در جابان و از مردم آن خیلی رضایت داشت که در آنجا یک کست وید ویوی را از او ثبت کرده اند .

— خالد چه وقت به افغانستان هودت می کند و آیا شما از زود آرید که نزد او بروید ؟

— افتخارات هنرمند در وطن و در بین مرد مشرمیاشد . خالد بعد از اینکه کسرت دورد نیارا تصام کند ، به افغانستان میاید . صحن فقط علاقمندم که در یکی از کسرت هایش شرکت کنم . من هیچگاه از وطنم جدا نمیشوم و با هر سرزوه خاک افغانستان بیوند ناگسستنس دایم .

— آیا امکان دارد که یک لحظه خوش از زنده گی خود را تصرف کنید ؟

— خوشترین لحظه زنده گی من — وقتی بود که دانستم خالد در کانکور جهانی مقام اول رابه دست آورده است . خوشی من تنهاد ر این نبود که من پدرش استم ، بلکه خره من یک افغان استم و وقتی که یک افغان پیروز میشود پیروزی من است .

است و همچنان من استاد خالد — بودم و هر استاد از موفقیت شاگسرت خود مسرور میشود .

— خوب حالا به جای رسیدیم که شهاد رمورد زنده گی خصوصی خود حرف بزنید .

— بسیار خوب من فعلاً پنجاموسه ساله استم . خانم قیلا معلسم انگلیسی بود ولی مدتی است که بیکار میباشند . خالد بیست و چهار سال دارد ، دخترم که نامش مشعل است نه سال دارد با وی شدیداً انس دارم .

بعد از اینکه از آرمان به خاطر سخنانش سیامگداری کرد تمام روز به این فکر شدم که چرا هنرمند خوب و استاد تواناد در جهان کارها پیش تقدیر میشود و چرا از خالد آرمسان که امروز شهرت جهانی دارد و بارها مطبوعات و تلوویزیون کشور های خارج را زینت داده است ، در افغانستان یک یاد و پارچه گیتار ثبت کرده اند در صورتیکه وی بعضاً به مرخصی افتاد نستان میاید و آنهم در طول ماهها به نشر نمیرسد . این را میگویند قدر — دانی از هنر مند .

جدید ترین لوازم تحریر طلاب معارف اقسام کتاب و کتابچه ، انواع قلم های خود کار ، خود رنگ و ده ها قلم اجناس دیگر مورد ضرورتان را با قیمت های مناسب و رضا بخش دستیاب نمایند .

آدرس : منزل اول فروشگاه بزرگ افغان تیلیفون : ۲۱۲۷۶

برای اجرای نقش او خواسته بودند . بیسده بمن گفت : توفور ! جای نقش . . . را برکن .

گفتم من چیزی نمیدانم . شور هم گفت : من در کنار برده ایستاده هستم هر چیز که گفتم انرا تکرار کن در ختم نمایش محترم لطیفی رئیس تیاتر مرا زیاد تحسین و تقدیر کرد و اینگونه من وارد دنیای هنر تیاتر شدم و دو سال در نقش های مختلف کار کردم . بعد کورس مکیازوری گرفتم و تا اکنون به صفت مکیازور تیاتر کار میکنم .

تقریباً ۲۲ سال قبل از امروز طبق معمول مصرف امور منزل بودم که یکی از هنرمندان نفس منوخته به خانه ما آمد و گفت : ((استاد هدایت داده که در ظرف ده — دقیقه یک لباس خوب خود را بوشیده تیاتر بیا)) من فکر کردم ممکن به کدام دعوت و یا عروسی میرم . به سرعت لباس بوشیدم به تیاتر رفتم ، تیاتر پر از تماشاچی بود ، هیاهوی مردم بلند بود که چرا نمایش شروع نمیشود . یکی از هنرمند ه های زن که نقش اول را داشت غایب بود و مرا

غرض اجرای یک کسرت — اتحاد شوروی سفر نام ، در آنجا بعد از چندین سال من موفق شدم که پدرم را ببینم ، خاطر ه آن دیدار همیشه با من بوده است . آنگاه یک شوهرم به هندوستان رفت بمن احوال فرستاد ، گفت : (مادرت را رها کن اینجا بیا)) ولی من در جوابش نوشتم از آنچه که نمیتوانم بگذرم مادر و خاک من است . من یک فوه خاک خود را به هزار تایی تو برابر نمیکم . غنیا بیسده مکیازور ریاست تیاتر :

از من راضی نبود ، بلکه برانروخته و عصبانی هم بود ، ولی من وجدانا احساس آرامش میکردم زیرا زن را که صاحب طفل بود از سرگ نجات داده بودم . اولین آواز میرومن برون اولین آواز خون زن در کشور :

من اولین آواز خون زن بودم که با جادری رادیو میرفتم و در وقت زمانداری بچه سقا که همه فامیل شاه امان الله در سارت نگهداشته شده بودم به اتحاد شوروی رفتم ، بعد از چند سال برای من چانس دست داد که

شگفتی‌های جهان

دنیای شگفت‌انگیز

جانوران

نهنگ ماهی

بزرگترین حیوان گوشتخوار روی زمین نهنگ ماهی است که گاهی طول قدس از ۱۹۸ متر می‌گذرد. بزرگترین گوشت‌خوار خشکی خرس فوره ای الاسکا است که ۷۲۰ کیلوگرم وزن دارد.

پرنده پستاندار

تنها پرنده پستاندار خفاش است که ۲۱۰۰ نوع از آن در روی زمین زندگی می‌کند که مشهورترین آنها خفاش‌های گیاهخوارند که در نواحی هند شرقی بسر می‌برند.

عجیب‌ترین پستاندار

عجیب‌ترین پستانداران روی زمین کانگروه‌ها هستند که بطور متوسط ۱۶۴ متر قد دارند. با اینهمه یک نوع کانگروی قرمز وجود دارد که تا ۱۲۸۰ متر می‌تواند ببرد. همانطوری که میدانیم این حیوان میتواند نوزادان خود را در شکم مدتها حفظ کند.

دوران حاملگی در حیوانات

طولانی‌ترین دوره حاملگی پستانداران را دُمورده فیس هندی میتوان یافت که بطور متوسط ۶۳۰ روز و گاهی ۷۶۰ روز (دو سال و یکماه) طول میکشد. در مقابل اُبوسم یک نوع حیوان کوچک پستاندار است که دوران حاملگی آن تنها ۸ روز طول میکشد.

حیوان که سال

طول عمر آسپی که رکورد زندگی را شکست ۶۱ سال بود فرده ترین اسب روی زمین آسپی است نوع مجار بود که ۱۳۵۸۰۰۰ کیلو گرام وزن داشت. بانگه سان عمر گربه حداکثر ۱۹ سال است معهدا خانم الیس آسپی جورج بورانگلیسی گربه ای داشت که ۳۰ سال تمام زندگی کرد و روز ۱۹۰۷ چشم از جهان بست.

دنیای جانوران دنیای شگفت‌انگیزی است شاید عجیب‌ترین پدیده های آفرینش را در میان جانوران بتوان پیدا کرد جانورانی عظیم الجثه وجود دارند که وزن آنها از صد تن نیز متجاوز است در مقابل، جانورانی ذره بینی هستند که وزنشان به یک صدم گرم نیز نمیرسد.

بالن آبی

بالن آبی حیوان عظیم الجثه است که هیچگاه نمیتواند در سطح زمین زندگی کند. طول متوسط بالن ۳۲۹۰ متر و وزن آن ۳۳ تن است. این جانوران در اقیانوس منجمده بسر می‌برند و در مسافت یکساعت مسافت ۲۷ کیلومتر طی میکنند. در سال ۱۹۳۲ بالنی را نوزین کردند که وزنش ۱۲۱ تن بود. تنها زیان این حیوان ۳۲۲ تن وزن داشت.

زرافه

زرافه در میان حیوانات بلندترین گردن ها را دارد. طول گردن زرافه به ۲۸ متر میرسد.

کوچکترین پستاندار

کوچکترین پستاندار روی زمین (موش دراز بوزه) است که فقط ۴۰ میلیمتر طول قد دارد و در نواحی شمالی مدیترانه زندگی میکند.

پلنگ حیوان سریع

نیرومندترین حیوان جهان پلنگ است که ظرف یکساعت ۱۴۰ کیلومتر طی میکند. در جریان آزمایشهایی که سال ۱۹۳۹ در لندن انجام شد سرعت متوسط پلنگ ۷۰۸ کیلومتر در ساعت تعیین گردیده، در صورت به اسب‌های مسابقه بیش از ۶۹ کیلومتر در ساعت سرعت متوسط ندارند.

علی مشیری

بقیه از صفحه (۵۷)

راجع به تست در سوال شما باید به عرض رسانید که هنر و هنرمندانه جگه ندارد هرگاه شما هنرمندی را در بریده سینا را ببینید صفحه تلویزیون تاں می بینید از زنده است شعر شما می را بخوانید از زنده است و شما حرف میزنید

هرگز نمیرد آنکه در این زنده شده به عشق تیر است در جریده عالم در اول ما هزار سال گذشت از شما دعوت منسون هنوز مردم صحرانشین می پوشی است

بعد از آن زبان تا کون آیا کسی توانست جانی خالی ماد هوایا را در دل تان بکشد اگر جواب مثبت است آیا او معرفی میکند

آهی غیر... باز صاله خطرناک شد باید بگویم که... که بلی، شخصی است که جایی نالی عشق آتشین و طوفان تازی ماد هوایا را در دم پر نموده شما ازین خواست آید که این شخصی را شما معرفی کنید آیا لایم است که حتی او را معرفی کنید و یا اینکه خود تان او را پیدا خواهید کرد؟

خیر شما را زیاد در انتظار می گذارم در صورتیکه شما انرا پیدا نکنید بدین شما خواهم گفت که او کیست اما نه اکنون بلکه در شماره آینده و صا حه آینده مجله سپارون - زیرا آتلا یکماه باید در مورد تکرار کنید - وقت آنرا داشته باشید که نفر مذکور را پیدا نمایید

مطبوعات هند و افغانستان در این باره چه نوشته اند

سوال بسیار خالص است، اما جواب آن به اصطلاح مشیری ۷۰ دفتر میشود - زیرا ده ها مجله هندی و افغانی در این باره قلم فرسای می نموده و مقامین مختلف نوشته اند - جریده ها، روزنامه ها و مجلات هندی و انگلیسی و اردو مانند ((تایمز اف اندیا)) که بزبان انگلیسی نشر میشود - مجله فلم نیر انگلیس و اسکرین انگلیسی

بیشی - نشنال انگلیسی، گمشان، شمع دهلسی، اد آگار، آریو، فلم تایمز بزبان اردو - فلم کادینا، هیرو، فلم ستاره، کله کاره بزبان هندی و نیزه صا جریده و اخبار بزبانهای مردمی، گهراتی، پنجابی و غیره زبانهای هندی طرح و نشر گردیده، اگر نورستر مساعد شد و خوانندگان و اداره مجله سپارون موافق بودند ترجمه پاک تمداد ازین روزنامه هارا تقدیم میدادیم زیرا تمداد همه شان از بد ماه تجاوز میکند، اگر چه تعداد پاک تمداد ازین روزنامه ربه اداره سپارون تقدیم کرده نم

و اما راجع به مطبوعات افغانستان نوشته اند، هم قبل تمام جزایر و مجلات افغانستان نوشته اند، هم قبل از ساختن به هند هم بعد از آن - مجله پشتون

و که اکنون نام آن به آواز تبدیل شده که در آن زمان محترم استاد دکتر جاوید، مدیرمسئول آن بودند، تبصره و معرفی درباره ماد هوایا و شعری از بنده را نشر نموده بودند که اینک تقدیم میشود که عنوان آن بود: ((ذوق تنها))

نه تنها من شعر گویم - من ذوق شما نشاندید بخرد باید شمع فارسی ((ماه دریا باشد)) نیت همین خدا روشک می ماه صوری - من می شد ((نازنین)) شد، دلری باشد ماه شما شد نگاهش میکند لبخند او چون زنده میماند میدانم که انسونگار و ساحر یا میباشند بیارای ((سنگدل)) ((ساقی)) ((آرام)) بخش دل لب می شد، صراحت شد، قدح شد، جام و میباشند

زلفی خون زده - بلا تامله از کلماتی غنچه ای

را بحدن آورده چه وختش؟؟

اعتراف صریح... زلفی گفت که با همین غنچه هیلیرتزی را بزرگت ام - آنوقت آریابه سری من نشان گرفت و فریاد برآورد: خود را تانگانه ده! احساس کردم ترس بود وجودم سترلی شده گفتم: مقلد صریحش است

بالعن برزنی گفت: پس خود را از منم گفت: اما من بیترام ترا بوقت کم تیسری روی لبش جان گرفت و گفت:

پاول عزیز! شاید سرنوشت ما همینطور باشد... جدایی جدایی با مرگ و زنده خندید - طسور نیرترتبه صدای تیرلند شد و من با احساس دردی پیر سینه ام از هوش رتم

هنرنگامی چشمانم را باز کردم، چینه سفید پوئی را در صورت دیدم - یکی از آنان آبیرو را در صورت دیدم تزیلی نمود - سر صا حه پرسیدم: زلفی کیامت... همه سکوت کردند و با این سکوت تحلیلات عجیب و غریبی در ذهنم راه یافتند

ساعت ۱۱، بیستم مارچ، مزایه اتاق علیات بردند ساعت ۱۰ و ۳۲ دقیقه، کار علیات من آغاز شد - در ۲۱ مارچ پولیس جنایی آنجا آمد - آنان سوالات زیادی در مورد زلفی ازین نمودند - زلفی قلب خرد را نشان گرفته بود - آنان گفت: وحسد در اینستوت طی قرار داد - در مورد قتل همیلو - تزیلی توسط زلفی - شواهد عینی متعدد - بخراوند - بزرقه ای شد - ما همین پولیس سخت سرا زیر نظر مراقبت، اشته - تکخوان بزودی سرا بخواب حقیق خون برنده

چار چفته تمام در شفاخانه ماندم - پنج روز بعد از اقامت در شفاخانه جسد زلفی را از آنجا انتقال دادند - پس از مرخص شدن شفاخانه - دوباره به هوشتان باسار و اقامت گزیدم - زبان تشنگی با دست کفای زیاد پدید آمدند - هوای من گرم بود - اما صا ماه ابریل اناگرس طاققت فرمایس داشت - من اجازه نیک گفتن شعر را نداشتم - پرگرام سفر به برانل بوتنا قطع شد - تا میسان بلزانی بود - شکه ز شمام تازه التیام یافته بودند - میترانتس چیز چیز بنویسم - تاریخ ۱۷ جولای جوانی که عینک های استخوانی داشت - از من دیدن کرد - او خود تیرا القرید بهتر کار میباشند - چاهخانه کتاب معرفی کرد و منده کرد که شنیده است - زبان سلفای - همین زنده می خود را می نویسم - کتبه زنده می و مرود و زلفی آن - به صا خسرو - روان جانی است - بوقلمون بودن سپارون زلفی - دختر کیسه - بشمون از شعوت - عشق و محبت بود - دوران آشنایی آن خرابی من و ارتباطات او طی زنده - گیش بسا

دو بوشه ربه روزی حرم قلبه بگوش - بمن محراب شد، بخانه شد، دیور کلیباشند دو چشم سحر کارش را بقتل خویشش نهی بدم نشان شد - تیر شد، ناوک شد و تیغ توانا شد به اول بود ((منازجهان)) آهسته آهسته نیامت کرد و طوفان شد، بلا شد ((ماه هوایا شد)) خریدار ادو عنسی آن سرباه تکبیس زحل شد ((مشیری)) شد زهره گردید و شریانش تو میبش: نام اصلی مد هوایا منازجهان بیبکم دختر عطا الله خان نیم درانی اصلا از تده هار شیباشند و مد هوایا نام نلی او است که ترجمه آن چنین است: مد هو یعنی غسل و محبت - یا نشند

چندین مرده - در باره که آتنا را سر کوبیده میزند

مگر تو را روشن کردم و خراست روی به گسرت و لونی که از لبه سپر کینه بد - گوشه دم -

مرا به جهت یا شهرت ساختن برای زلفی - همه شرفها حیس حکم ساختند - اما ما شاکه الله کنده وکیل مدافع تری ای داشت - بخراوند برخلاف - به خاطر برهمن در کانون صلح خانوادگی که شورا زده - ای من زلفی را کینه و نتوانست بود جوا - هرات را بدست بیارید - پشت صله های زنده ان نرستاده شد - اما من برخلاف او ایخشید - با صفت شدم رعاشود - هر دو به جوی هوشی راه افتیدیم - زده برقی فریاد داشت با لکون گوشه رشاخانه - اطفال برخوردیم - من در زنده - گئی مد بین گوشه لیسو انسان خوب یا وحدان بوده ام

روز ۷ جولای ۱۹۵۶ ساعت ۷ و ۲۰ دقیقه در رستوران مدان هوای برلین نشستیم - تقوه می نوشیدیم تا با پرواز ۲۰۹ به سوی بوئن در حرکت افتیم - به جهت تا میسان گیم - بسیاری ها به سوی جنوب - به سوی ایتالیا و اسپانیا پرواز میکردند - در رستوران هنگام صرف نهار - با زهم باد زلفی در سن زنده شد

در همین رستوران بود که دستم را با صمیمیت لای دستش میفشرد و در همین حالت خلوتگسا - های دیگر - هند بگر را فرقی بوسه نمودم - در همین رستوران بود که جسم شدم رسالتش و شوهر شدم و از گت که من و توشاق هند بگر استم - اما به درامه ای - هرگاه - مرین کی بالاتر و پایین تر از قبلی اصابت میکرد - این درامه پایان می یافت - درامه - نبود عشقی که دیگر مرا تا پایان زنده - گئی اندیت میکند - اما در گرهه چیز بیاری من بی شعر - شگه و نسکا نیامست

مطمینا ز میاسید - با زلفی یکمانستن و یکمانردن من می خواهم زنده - بانم - اما هیچ موجود ملکتوشی و فرشته آسانی نمیتواند برای من حیثیت زلفی را داشته باشد

تاریخ ۱۹ جولای ۱۹۵۶ در مطبوعات انسان نوشته: ((طیاره) مسافری که آن اولین به سوی رند بود - جنود پرواز بود - از ارتفاع ۱۱۰ میل در حشر سقوط نمود - در میان طیاره ۴۵ سرنشین بود که ده آن به هلاکت رسید - در صحن هلاک شده گان یکی هم پاول هولند خبرنگار قرار داشت که قرار بود در بنایند - گئی از آن جنین در آمریکا - به زودی - وظیفه حد بد گزارشگری را اشغال نمایم ((لی برخلاف خواست و تمایل پاول هولند - این درامه پایان یافت

باید در این باره تحقیق کرد



جان آغا



تدریس کاندو در کلاس

سوال که ما بپوشیم کیم به نسبت بی بندوباری ها یک کد و دی ده کلب چیست گریز گریز شروع و کلب لغو شد بعد از آن

بعد از آن کوان دو شامل کلب معارف شد و آنچه چنانستیکه یاد گرفتیم بعد از آن که کلب معارف در گرفت و سوخت کارش معطل شد و به ورزش (جود و) دلچسپی پیدا کردیم

چنانستیکه چرا دوام نداد این بعد از آن که کلب معارف سوخت به رفتن ده کلب لامعه شهید و آنچه تمرین می کردیم مگ یک کلب شد که او هم ایلاکم

هیچ یک مساله شخصی بود بعد از آن

به جود و روی آوردیم و یکسال او را دوام دادیم

خوب به هر صورت در همین لحظه به دروازه اتاق آهسته تک تک شش

جان آغا بیرون رفت و چند دقیقه بعد آنتایه و لگن را آورد دانستم وقت صرف نان شب است به ساعت نگاه کردم ۲:۳۰ شب بود پس از صرف نان نوشیدن جایی صحبت را دوام دادیم

خوب جان آغا بیادیر ایره بگو که ورزش کاندو چه وقت یاد گرفتیم ده سال ۱۳۶۲

پیشتر کسی

پیشتر استاد عبدالرحیم یوسفی بنیانگذار ورزش کاندو در افغانستان ده سال ده کلب استاد رحیم کارکیم به شکلی که بعد از سال اول شاگرد های تازه کاره به تمرین می دادیم یعنی هم شاگرد وهم همکار استاد رحیم بودیم

ده پهلوی او تکنیک های عالیتره پیش استاد شریف که (۶) خط داشت یاد گرفتیم

آیا استاد شریف کلب رسمی داشت

نی کلب نداشت و ده خانه کار میکرد

کلب خود چه وقت ایجاد کردیم ده او خراسان ۱۳۶۴ ده منطقه خیرخانه

آیا استاد رحیم یوسفی برت اجازه داده بود که کلب واکس

نی حتی او مخالفت کرد

آدم نامرد نیس

کسی که در ورزش کاندو شاگرد تربیه نموده است



پس به اجازه چه کسی کلب واکس ده

به اجازه استاد شریف

استاد شریف حال کجاست

او از افغانستان به خارج رفته

تا حال چند شاگرد تربیه کردی

بیان ۴۰۰ نفرمیشه

همی حالی چند شاگرد داری

همی حالی چون مصروف سپری کنی دوره مسکنی استم به کلب کمتر رسم و یک دوشاگرد که رسیده ترانس ده هاره تمرین میده شاگرد های نوده حدود ۱۰۰ نفرمیشن

از عسکری گفتی ده کجا عسکری استی

ده فرقه هشتاد

برخورد مسولین آنچه همراست جطوراس

بسیار خوبه اس مخصوصا قوماندان ما و هموزال صاحب سید جعفرزادری که یک انسان جوان طبیعت اس پر امکانات زیاد داد

ده آنچه هم کاندو کار میکنی

بلی ده فرقه حدود ۸۰ نفر از سرباز هار ه تمرین میده

ده کلب شخصی تان به نیاز بچه ها دخترها هم کارکن

بلی ۶ نفر دختر هم ده کلب ما کارکن

آیا ای ورزش بری دخترها و زنهامشربیس

نی کاندو با وجود ثقیل ترین حرکات خود اگه به صورت علمی کارشوه بی خطرترین ورزش هاس

ورزش کاندو جفرم اخلاقه ایجاب میکنه

کاندو جنگ بدین موجب انسان همراي انسانه نتیجه جهل و نادانی میدانه به همی خاطر کسانی که ناق باعش از پت و آزار دگرها میشن یا ناق عمراي دگر ها جنگ و پرخاش میکنه ده حقیقت خلاف ای ورزش کار میکنن

ده کاندو ای گیا هم اس

احترام به انسان

دفاع از حق خود

دفاع از حق دیگران

یعنی ورزشکار کاندو اولین ضربه به بری دفاع خود و دفاع از حق بیچاره ها و آدم های ضعیف و دفاع از ناموس و حیثیت انسان هابه کار میسره نه بری تعرض و تجاوز برد پرها

سوال هام به پایان میرسد ومن بایست با او خدا حافظی کرده خانه بروم

به ساعت نگاه میکنم بره ۱۱ بجه شب است ازجا برخاسته می گویم

به احازیت سیم خانه

با تعجب سویی ساعتش سویی من دیده میگوید

کجامیری ۱۱ بجه شواس همینجه باش باز صبح برو

میگویم نمیشه باید برم خانه

هیچ امکان نداره

نمیشه باید برم خانه

اوهم بری خیزد یکجا از اتاق می برام

جان آغا می رود گراج موترش را از دروازه کشیده می گوید

بقوما بین برسانمان

در جریان راه موتر بر جاده های بیخ زده و پسر برف حرکت میکند و موتر بجه است که موترش نلغسزد و از سرک منحرف نشود

بعد از طی فاصله ها سوالی به مکن خطور میکنید

سوالی که باید در آغاز می پرسید

با خود میگویم خیراس ماهی راهروقت از آب بگیری تازه اس

راستی گفتی که چند ساله استی و ده کجا تولد شدی

ده چه میگویم خودت برسان نکدی

اینه حالی خوب برسان کدم

ده ۲۱ ساله استم و ده منطقه اوفیان شریف ولایت پروان تولد شدیم

ده

ده هیچ ایره بگو که خانه ده کدم کوجه اس

اونه آنچه دست چپ

موتر توقف میکند میگویم

بیا که حالی برم همراي ما شو همینجه باش باز صبح برو

عجب ده ای نصف شواخانه ما برآمدی باز حالی صلاح هم میکنی حالی نمیم بازیک روز ده حتما میایم

قول اس

قول اس

دست همدیگر افشرد خدا حافظی می کنیم و تادید ارمعدی از هم جدا می شویم

خدا با عاشقان

بقیه از صفحه (۶۱)
 قطعه نکت طیاره پرواز پایان د پرواز برام بست
 شده بود رسید برام اطلاع داد اند که بیوه زنی
 در درپ هوتل انتظار می کشید به سوی روانه
 شتافتیم خانم فخریزاد که با سیور جمع می نمود -
 تریب زبیلی را تکمیل می نمود داد وقتی پول را روی
 کف دستش گذاشت امتناع ننموده گفت
 خیر شادوست آقای گالاراستید او انسان
 خوبی است آن شام و شام خاطر انگیز خوشی
 برام بود برای زبیلی تلفون کشیده و گفت که کار
 هام خلاص شده زود برویدم
 - تودرتب و فکرمین استی ... تا فرد اصبح باول ...
 -
 بترا اینبارالحن تعدید آسزیمی گفت : به پولیس
 تلفون میکنم تا درمحل اقامت کونین زبیلی از سر
 استطاق نماید
 - میدانم که اینکار کار تو نیست بترا
 بترا تیسیم کان بازم را گرفت و گفت : چرا رام نمیشی
 پس بیاهوتل بروم میخواهم متفقا چیزی بنویسیم
 و در خلوت هم حظ بچیسیم
 -
 ساعتی پس بازم با اول رسالون بزرگ هوتل
 ابا ساد ورنشسته بودم بترا مابالم نشسته بود -
 و بسکی همچنان روی میز قرار داشت بترا زمین تقاضا
 کرد که برایش سیور جمع می رانسان بد هم از -
 دان آن ابا وزید ، انگار کردم اصرار کان گفت :
 دیدم که بیرون آنرا به توداد ناگزیرا نشاناش
 دادم گفت :
 - هم پرواز به سوی برزیل ...
 از فرانس گارسون بخاطر ویسکی سردش تشکر
 نمودم آنسور چند فرانسوی گرد میز بزرگ
 نشسته گرم نوشیدن بودند بلند بلند میخند پند
 پرسیدم : متلیک از زبیلی بیخود خوف داری ؟
 چه بگویم در موقعیت بدی قرار دادم سپس بالحن
 ملتسانه ای گفت :
 لظفا به زبیلی خبریده که اینجا به وین بیاید
 - این از توان من به دور است ... خواهش میکنم
 بترا بعد نبراد زدم : از برای خدا ... مگر از ما
 چه میخواهی بترا ... من زبیلی را دوست دارم دور
 ست دادم دوست ... آخر بسیاری ها اینجا تصور
 نمیکند او زنده باشد
 بترا گفت : هرگاه مقاصد من بر آورده شود تو میتوانی
 به سادگی به صوب مطلوب پرواز کنی
 فکرمیکم این حسادت محض است بی شبهه شما
 با زبیلی حسادت میوریزه میخواهید ان پیش کنید
 - در هر صورت اکنون در جنگ من قرار دارین
 من به پولیس خواهم گفت که دنبال تانراها کند
 -
 به زبیلی تلفون کشیدم : زبیلی !
 - بلی آخر چرا این روزها تلفون نکردی ؟
 عرف از سراسر وجودم جاری بود بترا خودش را
 به من سرش کرده بود ... بعد فکر کردم میگیرید
 صدای زبیلی آرام بود ...
 - پورتیتات را میفرستم فرد اصبح اول وقت ...
 زبیلی گفت : خدا با جقدر خورندم که کارهسا
 رو برآه شد فقط یک شید یگر بد بدم میرسم
 من منظور بترا را از آنهمه شله گی نتوانستم درک
 کنم بترا بسوی دفتر کویل به اتم خود رفت تا با
 سیوریت که از نزدم گرفته بود تسلیم بد هد او
 ورق را در دست داشت که در آن نوشته شده بود :
 این با سیوریت بر دست که میخواهد مرا به قتل برساند
 - چه قصد کثرتن او را بداند داشته یقیناً

بچه از صفحه ۱۶۴

این مطلب یک تعدید نمیتوانست باشد . آخر
 این بترا بود که برام معضله شده دست از سرما
 بر نمیداشت
 -
 باز هم بافته های برف روی زمین می نشستند
 وقتی بداخل منزل رفت روی درب نام وکیل مدافع
 نوشته شده بود در پایین لوحه منفذ یک صندوق
 نامه ها بود بترا با سیوریت ام ربه صندوق اندا -
 خت به بترا گفتم : تومیدانی که من زبیلی را خون
 آسا دوست میدارم بگواجان ما چه میخواهسی
 تا انجام دهم
 بترا فرید : چه میخواهی چه میخواهی ... وقتی
 میگویم ارجان تان چه میخواهم که بترا اینجا باشد
 - خوب ازین حرف بگذر بگوویسکی میل داری ؟
 کجا ؟
 - طبعاً در کار هم
 -
 طاعت دوی شب از خواب بیدار شدم دیدم بترا
 مصروف مطالعه است فردای آن صبحانه و قهوه
 صرف کردیم
 - هیچگونه شواهدی در دست
 قطاری که قرار بود زبیلی بدان بیاید تا خبر نمود
 دعاگر خداوند کاری کند که زبیلی نیاید از دور
 چراغ کمپوتیف های دیزی را میدیدم برخلاف
 نیایش و استغاثی من قطار فرار رسید زبیلی از آن
 فرود آمد حملی بکس هایشرا انتقال میداد
 زبیلی شتابزده دوبیده خودش را به من رسانیده
 سلام کرد و گفت که متفقا و بیصبرانه در انتظارم
 لحظه شماری میکرد است
 اینجا سرولگه بترا بیاید و بالحن خشن زبیلی را
 مخاطب ساخت
 لظفا با سیوریت تانرا بدید والی فریاد میزنم پولیس
 را فرا میخوانم زبیلی با سیوریتش را به او داد من
 در حالیکه از آنجا دور میشدم به زبیلی گفتم : هرگاه
 بتو تلفون نکردم بترا بت نزد پولیس مراجعه کنی
 زبیلی با سکوت سرش را جانیانید :
 -
 باز هم من زبیلی بودم تنها با هم در تکلیس
 متوجه اش شدم که با خود حرف میزند در منزل بار
 دیگرترا بیاید او به زبیلی گفت : در صورتیکه
 جواهرات خود را به من بدی میتوانی پرواز کنی
 من بداخله کردم منظورت از جواهرات چیست ؟
 جواهراتی را که تونیزرتی به زبیلی معشوقه اش
 هدیه داده بود آن جواهرات ارزش کم از کم
 ۱۵۰۰۰۰ شلینگ را داشت زبیلی با خون سردی
 تمام گفت : جواهرات را فروخته ام با رد یگر خا
 لت کردم : بترا من خوب میدانم که زبیلی هیچگونه
 جواهراتی ندارد زبیلی بدون هیچ حرفی
 بکس ترا مقابل بترا گذاشت
 با عصیانیت فریاد کشیدم : در عوض چند پول میخو
 اهی بترا ؟
 - ۱۱۰۰۰۰ شلینگ
 - من یک حصه پول قیمت آنرا تهیه میکنم
 نه آخر من زندانی میشوم بسم (توی) بی
 مادر میشود از او کی مواظبت کند اولیای مسور
 اداره پولیس به موجودیت این جواهرات نزد زبیلی
 پی برده و ...
 ظاهراً او براه سکوت دعوت کردم وقتی تنها شدم
 زبیلی گفت :
 هر طوری میشود باید پرواز کنم
 گفتم : خیر سخت دردم آفتیده ام با یبسد
 بترا راضی ساخت
 بقیه در صفحه ()

بزه های ساری

چگونه میتوان کودک را از دچار
 شدن به سرطان حفظ نگه داشت
 - باکس این اطمینان که کودک
 بصورت منظم از طرف دکتر معاینه
 شود و با شما خواهد گفت که در
 کدام مواقع معین باید کودک را مورد
 معاینه سرطان بیاورد
 - ایبا لخته شدن سرطان به
 فحوم سرطان است ؟
 - خوشبختانه اکثر لخته
 های پستانی سرطان نیستند ولی
 صرف دکتر میتواند درین مورد
 اظهار نظر کند و در صورت ظاهری
 لخته باید هرچه زودتر نزد دکتر
 مراجعه کرد
 - آیا زن باید انتظار یک
 تابییند که این لخته بیشتر میشود
 یا خیر ؟
 - خیر خطر در معطلی است
 برای تداوی و معالجه سرطان
 پستان تشخیص در مراحل اولیه
 و تداوی عاجل اهمیت حیاتی
 - ایاسمه بند سفت موجب سرطا
 میگردد ؟
 - شواهدی در دست نیست که
 صدمه دیدن پستان میتواند موجب
 سرطان گردد
 - تجربه پای چیست ؟
 - این یک تجربه ساده می درد
 برای سرطان رحم است
 - این تجربه چگونه اجرا میشود ؟
 - دکتر نمونه آنرا از مات میلهای را -
 میگرد و تحت میکروسکوپ معاینه
 میکند تا در صورت امکان حشرات
 سرطانی که درین آنرا زات وجود
 داشته باشد تشخیص نماید
 - در کدام سن بوی نخستین
 بار تجربه پای را باید اجرا کرد ؟
 - معمولاً بیست سالگی سن آغاز
 این تجربه است هر چند تجربه
 پای باید در مورد زنان جوانتری
 که از نگاه جنسی تعال آنست
 تجربه کرد
 - چرا زنان نسبت به مردان
 کمتر به سرطان به مبتلا میشوند ؟
 - بخاطر آنکه به اندازه مردان
 سگرت نمیکشد هر چند در چند
 سال گذشته سرطان به در بین
 زنان نیز به مراتب افزایش یافته
 است چون تعداد ناهای از -
 زنان به کیدن سگرت معتاد
 شده اند
 سرطان در کودکان
 - آیا سرطان دانگور کودکان
 نیز میگردد ؟
 - بلی سرطان زندگی کودکان
 کمتر از پانزده سال را نسبت
 به هر بیماری دیگر تهدید کرده
 است

آیا میتوانیم از سرطان

وقوع اکثر انواع سرطان ها تسلسل
 حدود زیادی ثابت مانده است
 - بلی هر چند حتی تعداد
 افرادی که دچار سرطان میگردند
 متناسب به عرض اف سراسری
 می باشد
 - آیا امروزه تعداد بیشتر
 بیماران سرطانی تداوی میشوند ؟
 - بلی از جمله سه تفکیک آنها
 معالجه میگردد و این را میتوان
 بلیک چارم بیماران که در حدود
 سالهای (۱۹۵۰) به این مرض
 صاب بودند ، مقایسه کرد که این
 رقم را میتوان با تشخیص در مراحل
 اولیه و تداوی عاجل به پنجاه
 فیصد تقییل داد
 - آیا در نقاط مختلف دنیا انواع
 شخص سرطان بیشتر از انواع
 دیگران وجود دارد ؟
 - بلی طویر مثال ، سرطان
 پستان طویر تقییس در میان زنان
 جاپان به ندرت وجود دارد در
 حالیکه در ایالات متحده و -
 برتانیه وقوع آن خیلی بیشتر است
 سرطان مثانه در اروپا بیشتر ممول
 است ، مردان دنارکی نسبت
 به آمیکایی ها بیشتر در معرض
 صاب شدن سرطان معده قرار
 دارند ، سرطان های سرورگن
 در هند بیشتر معمول است
 اهداف پرگرام های تعلیمی
 - چیست ؟
 - الف) بظورت تحبک تمام آنرا در
 جهت اجرای معاینات منظم طبی
 بشمول معاینات سرطانی
 ب) آگاهی اجباری افراد از
 زنگال های خطر
 ج) وادار ساختن حتی آنها
 به این امر که به روش های جلوگیری
 عادت کنند
 د) آگاهی پرسونل طبی از
 آخرین روش های تشخیص و تداوی
 سرطان
 - چرا اجرای معاینات طبی در
 هر سال توصیه میشود ؟
 - بخاطریکه ممکنست سرطان
 را قبل از بروز اعراض آن تشخیص کرد و
 نیز فرصت تداوی عاجل در مراحل
 اولیه از دست نرود
 - چرا برگه (مرحله اولیه))
 تا کد میشود ؟
 - بخاطریکه سرطان در صورتیکه
 قبل از رشد و انتشار آن به قسمت
 های دیگر عضویت تشخیص گردد ،
 خیلی زیاد قابل معالجه است
 - چرا تعداد زیاد افراد مراجعه
 به دکتر را به تاخیر می اندازند ؟
 - زیرا آنها نمیدانند که سرطان
 پیشگان معتبر و امیدوار و آورا -
 مایوس میسازد و امید کند که پیسه
 (اعتقاد نسبت به او) لطمه وارد
 میشود
 - حمایت کنندگان معده او را
 کسانی تشکیل میدهند که معمولاً
 دوکتوران وارد نبوده و عملاً با
 طبابت سرکارندارند
 - شواهدی در دست نیست
 که بیماران به اصطلاح (معالجه
 شده) توسط اوصلا سرطان
 داشته اند و اخیر
 - چگونه میتوان افراد بیشتر را
 از سرطان نجات داد ؟
 ۱) تشخیص زودتر
 ۲) تداوی عاجل و متناسب
 ۳) پژوهش پیشیانی از
 انجمن سرطان به دانشمندان
 و لبراتورهای تحقیقاتی کمک میکند
 تا درباره طرق جدید و بهتر تشخیص
 و معالجه سرطان تحقیقات لازمه
 بی انجام دهند
 - پایان -

زنی با هزار و یک نام

که ثروت باد آورده بی پایان مریض او را شایند این زن -
 بتواند بر یاد کند و در بدیدرمان او معالجه شود
 -
 خاصه ازدواج کردند و هنوز نشده ام هم بسر
 نرسیده بود که سارساک مدعی بی به مرحله اقلان
 رسید ، خدانقی رحمتش کند ... مرحوس روزهای
 اخیر زندگی اش را در اراج خوشبختی بسر برد ، نسرا
 انبرکت وجودی خانم بتول نه تنها کسبه اش از روزی
 از دردتعی شده بود ، بلکه در آن مرحله بی از او -
 شکستی داخل شده ازیرنده و خزنده ، قرض و برای
 صبح و شام بیک لقمه نان احتیاج داشت
 ولی هدف بتول این ازدواج با سارساک خیلی
 ساده بود ، میخواست چندی تحمل کند بعد سارساک
 خوش قلب رانوی به شهادت رسانده روی گنج طلا و
 جواهر چهارزانو بشیند ، و اما چرا مجرد بی سارساک
 میگذرد ؟ این لقمه را روی او بدینجهت تعاده بودند
 که مرحوم در طول زندگی با هر دینی بهر کاری دست
 هزد ، نتیجه معکوس میگرفت نهرا عملش با نیت ارتباطی
 نمیکرد ، مرحوم واقعا یک حریف ((ساده لوح)) به
 حساب میرفت چنانکه در اثر همین ساده لوحی اوقصر
 باشکوه با نهناسنی فتح پاشا ، طعمه خانم بتول
 شد ... میخواهید چگونگی آنرا بیان کنم ؟
 بسیار خوب بگویند ، بتول عاشق بنام ((جنس
 بکر)) داشت که این جنسی که جنس بکر نامیده میشد ،
 جز اینتجاری بتول خانم شده بود ، هر چند با اینکه
 بتول خانم تجدید نرلش با شوهر عوض میکرد ، جنس بکر
 را هم با خود بخانه ، همر جدیدش میرود ، وقتی از -
 جنس بکر پرسیدند : ((ما مهیت شد چیست ؟)) لها -
 ((چه وظیفه بی به معده داید ؟)) با بر روی جواب
 میداد : ((دوست خانم بتول)) موقع ازدواج بتول و
 سارساک ، یک شه بیشتر ، جنس بکر وارد خانه ، داماد
 شده تخمه پوست خود را کسترده بود ، وقتی عروس و
 داماد وارد خانه شدند ، بتول با نانویش روی -
 سارساک را بوسیده ، گفتم بود : ((خیال نکس بانسو
 بدون هاز عروس کرده ام)) بعد جنس بکر را نسرا
 خواند ، افزود : ((و اینم جهاز من)) دوام اول هر
 ماه در نهرم بخن سیر کرد ، ولی او ایسل
 ساد جنس بکر به جان سارساک می چسبید که باید
 ((بتر راطلاق بدهد)) علت این بود که بتول خانم
 به همدستی جنس بکر آن ثروت انساننی وایان ناپذیر
 سارساک بی راتاراج کرده بودند ، اینک معلوم نیست
 که در آن روزها مجردی بی واقعا عاشق بتول شده بود ؟
 یا از تنهایی صبری بهم داشت یا آنکه لکش گرفته بود ،
 تعذاتم ولی بالحنی محکم و استوار بجواب جنس بکر
 پرداخته بود : ((مرگ هست ولی جدایی نه ، من
 اینتول منهنم نمیتوانم جدا شوم)) چنین بگر گفتم بود :
 ((پهرومرد عیار ، مگر خیال میکنی بی نهره ام که دخترم
 بیچاره بیکیس و کوی راتاکون به امید گذاشتم میراث
 هنگفت به او ، افعال کرده بی ؟ مگر از خداترس چشم
 نداری ؟ در صورتیکه آهی دسماطت نبود ، چرا
 زن بیچاره را نینفتی چه دلیل با این سن و سال
 عروس کردی ؟ مرده در مانده بی چون تو که حتی
 نمیتواند در ار خود را کنترل کند ، به عروس جوان
 چه احتیاج دارد ؟))
 شی بدیکر که بتول و جنس بکر ، سارساک بی را
 در مضیقه قرار دادند ، پهرم از ترس سوله متوسل
 زده گفتم : ((کی بشعالمین درخ را گفتم که دیگر چیزی
 از ترس من باقی نمانده است ؟ ثروت اصلی من در
 بانک و دیهک جمعه مخصوص نگهداری میشود ، بعد
 از مرگ من بتول منهنم و توبه عاقبت آنچه در صندوق
 است ، بردارید و نوش جان کنید ، برای هر دهستان
 بقیه در صفحه (۶۴)

سباوون و کودگان

کودگان عزیز !
 بدینوسیله برای همه تنان
 موده می دهم که مجله سباوون
 از همین شماره به بعد ((سباوون
 کودگان)) را نیز به منظور فراهم
 آوری خاطر شما به نشر می رساند
 که کار سود مند و ستودنی ایست
 مبنی بر بذل توجه به نسل بانده
 شما. شما که سر از همین شماره
 بجایی در سباوون یافتید ، پس
 بکوشید مجله را در وقت زمانش
 بدست آرید و سباوون خودتان را
 با دقت کامل مطالعه نمایید .

همچنان یاد آوری شوم که برای
 صفحه تان بنویسید و بیاورید
 و مطالب آفرینش تان را به
 آدرس ما ارسال دارید .
 درین صفحه مطالبی نه در
 باره شما ، بلکه از شما و برای
 شما به نشر می رسد .
 آرزو مند هستم ، مقصدی صفحه
 را در تهیه و فغانندی هر چه بیشتر
 آن با مطالب ، نقاشی ، رسامی ،
 کارتون و همچنان نظریات
 و مشاهدات سالم و به درد بخور
 تان یاری رسانید .

قازها و قوها

ترجمه: نرگس

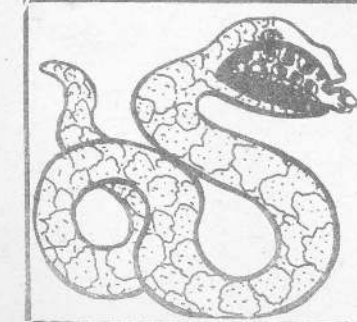
بود نبود یک مرد و یک زن بود
 انها یک دختر و یک پسر داشتند .
 مادر به دخترش گفت : من
 ویدرت برای کاری روم ، تو مواظب
 برادرت باش ! از حویلی دور برو
 و هوشیار و عاقل باش ! مادر بازگشت
 برایت دستمال سرمی خریدم
 پدر و مادر یکجا رفتند اما دخترک
 فراموش کرد که والدین اس به او
 چه امر نموده بودند . برادر خود را
 بالای سبزه هازیر کلکین نشانده
 و خودش دوید ، دوید به کوچه
 رفت .

قازها و قوها پرواز نمود ، پسرک
 را گرفته او را بالای بالهای شمان
 با خود بردند . زمانیکه دخترک
 به خانه بازگشت ، دید که برادرش
 نیست . وارخطا شده ، ایمن
 طرف و آنطرف دوید . اما از برادرش
 اثری نبود . دخترک برادرش را -
 صدا زد ولی جوابی نشنید و به گریه
 شروع نمود . زیرا امید آنست که چه
 نوع جزا را والدین اش به او خوا -
 هند داد .

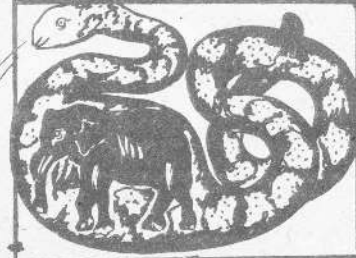
بطرف مزرعه دوید و دید
 که قازها و قوها از دره پرواز کردند
 و بزود ترین فرصت عقب جنگلهایی
 انبوه غایب می شوند .
 در همین لحظه درک نمود
 که آنها برادرش را با خود برده اند .
 از زمان های قدیم در سار
 قازها و قوها حکایت میکردند که انها
 اطفال خود را در زدی نمود با خود
 می برند . دخترک تصمیم گرفت
 تا انها را تعقیب کند . بنا شروع
 کرد به دویدن در راه دید که
 تنور ایستاده است .

- تنورک ، تنورک ! بگو
 قازها و قوها که چرا پرواز نمودند ؟
 تنور گفت : اگر بولانی سوخته
 از آرد جو در را بخوری ، برایت
 میگویم .
 - دخترک گفت : او هو بولانی
 از آرد جو در سوخته را کی خورده
 است ؟ من بولانی از آرد گندم
 را در خانه با باجانم نمی خورم .
 تنور به او نگفت که آنها به کجا
 پرواز کردند . دخترک به دویدن

بواماروچی دیو پهل دهمولوسه
 حال کی و هغه وخت می د -
 شرانو دیو هیدل و لولپاره دیو گه
 رسم کره باید هغوی تسه
 توضحات و کمر ل شی
 دویم انصوری داس و
 شرانو پهل چی دیو دسار
 خلاصه یاترین گیده بوخوابیز دم
 اوخیل تول حواس باید جفرانیسی ،
 تاریخ حساب اود زین گراماود ستور
 ته وارم .



په کتاب کی راغلی و: دیسوا
 ماران خهل بنکار همداسی سلامت
 بی له دی چی هی توی ترستوی
 تهری . وروسته بیاتش کولی چی
 له غایه و خولبزی . اووه شپز
 هاشتی ترخوی هغه هضمبزی
 کرا و خوب کوی .
 دای چی ولستل ، بیاسی
 نود هغه شه په هگه چی
 په منگله کی پیچبزی په گلسی
 دول فکر کی . وروسته می پنسل
 راواخت اوخیله هلموئی انصور
 وکیسی . زمانوئی انصور
 په دی دول و .



خیله شاهکاری شرانوتسه
 ضوده اوختسه می وکره چی
 تاسو یعنی داهزی ؟
 جواب می راکی : خوه خولی هلمد
 خلك وهری ؟
 زمانو خولی ته وه ، سو

چپرسی شهرزاده

هغه وخت چی شپز کلن دم د
 واقعی کسبه نوم کتاب کی می
 چی دپراخ منگل به هگه لیکل
 شوی و دیو بوامار انصوری تهر
 استرگو شوی په حیوان بانده می
 اخوله لکولی وه . هغه انصور
 داس و .



من رفت و بطرف شام نزد يك ميشد
 د فمتا ديد كه يك خانه
 چوبي كهنه باپايه هاي نازك
 و يك كلكين كه يك طرف، د يگر
 طرف شورى خورده ايستاده است.
 د رخانه جاد و گريسر نشسته
 و با سيب هاي نقره ي بازي ميكرد.
 د خترك د رخانه داخل شد
 و گت :
 سلام ماد ركلان !
 سلام د خترك، چرا اينجا
 آمده اي ؟

ادامه داد د رجاى د بلد گه
 د رخت سيب ايستاده است.
 د رخت سيب د رختك سيب
 بگو قازها و قوها به كجا پرواز نمودند ؟
 - بعد سيب و خشى مرا بخور
 من به تو ميگويم .
 - د خترك گت : د رخانه
 يد ركلان سيب باغ رانمي خوردم .
 لذا د رخت سيب اورا كمك نكرده
 و نگت كه آنها به كجا پرواز نمودند
 د خترك به جستجو ادامه داد و
 بعد ربايي كه در ان شير ترش جر-
 يان داشت رسيد .

من از اباها و نعرها گت شستم
 و بپراهن خود را تر نمودم . ام آدم
 تا اينجا خود را گم كتم ،
 بنشين هرجايي كه دلست
 ميخواهد .
 جاد و گريسيك دوك رابه او
 داده و خود از خانه بيرون شد .
 د خترك به تا بيدن سرد و ز شروع
 نمود . د فمتا از زير اجاق موشكي
 دويد و به د خترك گت :
 - د خترك د خترك!
 شير بروج رابه من بده من د عوص

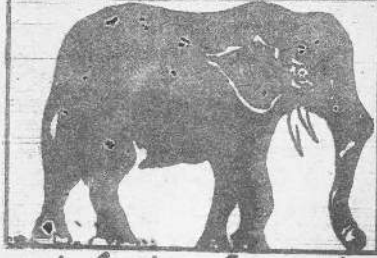
- د خترك به د ربا گت :
 د ربا گت ، د ربا گت آيا ندیده اي
 كه قازها و قوها به كجا پرواز
 نمودند ؟
 - براي تو خواهم گت د ر صورت
 كه از شير ترش من بنوشي .
 د خترك گت : من د رخانه
 با بايم قيقاق رانمي خورم ، شير
 ترش تو را كي خورده است ؟
 د خترك مدت مدتي ديدي بالاي
 مزه و جنگل دويد . روزگوتاه شد .

بتوك موضوع مهم را ميگويم ، د خترك
 رنج رابه اوداد و موشك گت :
 جاد و گريست تا حتم را گم گت
 و او ترا مي شويد و بعد ادرت
 داخل نموده ، كباب ميكند و ميخورد ،
 د خترك بدون حرکت نشسته و گريه
 ميكرد . موشك به او گت و انتظار
 مكش و برادرت را بگيرد من موش
 تودوك را گرفته ، سره و زني تا بسم
 د خترك برادرش را گرفته و فرار نمود
 جاد و گريه كلكين . آمده و پرسيد
 د خترك ابي تا بي يانه؟ موشك

جواب ميداد به من تا به ، ماد ركلان !
 جاد و گري حتم را گم و داغ نمود
 آمد تا د خترك را با خود بد اينجا
 بيود . ديد كه د رخانه هيچكس
 نيمت . جاد و گريس ياد كشيده . قازها
 قوها عقب د خترك پريد كه طفلك
 را در پشت من بود . د خترك بسا
 برادرش تا د ربايي كه در ان شير
 ترش روان بود ، دويد ، ديد كه
 قازها و قوها عقب آنها پرواز اند .
 د خترك به د ربا گت :
 د ربا گت عزيز من ، ما را اينهان كن !
 بقيه د ر صفحه (٧٤)

دي . داسي فكري كوي چي دا موضوع
 د دي سببند شوي د همنوي به
 هلكه به باور پيدا كرم .
 هرگه من چي لهمنوي خشه
 كرم چوي لزشه رضاه به نظر
 رافلي دي پيدا كوي او خيل لومر ني
 انوروي و بنودلي دي خورگورم
 چي رشتار شتاسوي و پاندي -
 خلاصه زي اوگه نه ؟ خواهه هم
 د معمول به خير زمانه خواب كي -
 رانتوتق دي : ((داخولر ده)) هغه
 وخت گم نه ديواله مارا نوشته -
 خيري كوي اوته من ديگرا ولس
 نه خورلي بنگل اوته له ستور و
 خشه همان من چي د گلف
 بروج ، سياست او دويل دول شمانو
 به هلكه و بنوشته هغه . هم له دي
 امله چي له بومعقول سري سره
 من اشنايي پيدا كوي د پيرزيات
 خويش شوي دي .

چه راني هم لجه خدمت راتسه
 و كم . ان من شواي به يونظر
 سره د اينزونا خشه د چين تپير
 و كرم . كه سوي نشين به زره كي
 لالهانده شوي وي جغرافيه و سره من له
 پير نژدي خشه ليد لس
 له همدن لري خشه ده چي
 زه په خيل ژوندكي له پيروشو
 خلكوسره سروكار لرم . له پيروشانو
 سره من ژوندكوي دي او همنوي
 له پير نژدي خشه ليد لس



اوه دي تيكه من داندي و كوي له
 چكلي كار خشه چارچاپيره خط
 را و كيود اوله دي نه چي لسوي ي
 نقاشي من د همنوي خويشه شوي نه وه
 خوابدي شوم . فتمان ، كه همنوي
 وي . هيكله په شه نه پوهي سري
 او پوهانوي هم ستره كوونكي ده
 چي تل همداسي همنوي نه توضيحا
 و كوي .
 ميموشوم چي عانه بهل كار
 پيدا كرم ، هغه داوچي لرشم او
 پهلوق زده كرم . ووايي اوگه نه چي
 تراوسه پوري من تونلي دنيا ته
 اولوتق كوي دي . اورنهار شتاسا



معمولاً مراحل اولیه سرطان با درد همراه نیست، درد در مراحل بعدی که امکان تدابیر کمتر میسر است، ظاهر میگردد. پس حتی اگر احساس بیماری هم نمیکند، معاینات منظم طبی را فراموش نکنند.

آیا اشعه میتواند موجب سرطان گردد؟

بلی، ولی نه زمانیکه از اشعه بصورت درست در موارد طبی و ستوما نولوژی استفاده گردد. اشعه اکس و اشکال دیگر تشعشع زمانی خطرناک است که از طرف پروستات غیر مسلکی یا ناوارد مورد استفاده قرار گیرد. قرار گرفتن بیش از حد در برابر اشعه ایکس یا مسولات فیزی انرژی اتوی میتواند در سرطان بخصوص شکم Leukmia کمک کند.

آیا اشخاصی وجود دارند که از ابتلا به سرطان معافیت داشته باشند؟

تخمیر، سرطان مرزی رانسی شناسد. این مرزها چه ملی، چه نژادی هم باشد. سرطان انسانان مربوط به هر گروه اتیک و رنگ را مورد مطالعه قرار میدهد. هر چند برخی از این گروههاک یا نژاد در مقابل اشکال مشخص سرطان حساس اند.

سرطان چگونه تشخیص میشود؟

داکتور چگونه میتواند به شما بگوید که دچار سرطان هستید؟

از طریق اجزای معاینات اندواظی و تاریخچه بیماری و معاینه فیزیکی توأم با بیوپسی (Biopsy)

بایوپسی چیست؟

بایوپسی عبارتست از گرفتن نمونه کوچکی نسج که از طرف پاتالوجست لاکتر متخصص این رشته، تحت میکروسکوپ معاینه میشود.

آیا متخصص امراض سرطانی بگانه دکیمت که قادر است در جریان معاینات صبی شما بگوید که ممکنست سرطان داشته باشید؟

تخمیر، هر لاکتر در تشخیص سرطان تعلیمات اساسی را فرا گرفته است. همپتان او از طبقه ژورنال ها و نشرات که از طرف انجمن های طبی و انجمن سرطان ایالات متحده به نشر میرسد، از آخرین انکشافات پیرامون سرطان آگاهی دارد.

پس معاینات مکل را در کجا اجرا کنم؟

این معاینات را میتوان در مطب یا اکثر بیمارک صبی محل، مانند شفاخانه یا کلینیک انجام داد. در صورتیکه داکتر خانواده کی نداشته باشید، از انجمن طبی محل کمک بخواهید.

دینک معاینه مکل معمولاً چه چیزها شامل اند؟

الف) صاحبه طبی.

ب) معاینه منظمی بدن همراه با معاینه قلب، مجاری خونی ریه ها، دهن، بینی، گوش ها چشمها، گلو، امعاء و استخوانها.

ج) معاینات خون، ادرار و حجرات رحم و امعاء دیگر. صحت. در صورتیکه داکتر لازم بداند، اجزای پروکتوسکوپی و سکوپ Proctosigmoidoscopic یا معاینات اکتیز.

پروکتو Procto چیست؟

پروکتو عبارتست از معاینه امعاء مستقیم و ناحیه های تحتانی آن. لاکتر وسیله تنوب روشن که پروکتوسکوپ یا سکوپ یاد میشود این ناحیه ها را مشاهده میکند.

قرار پروکتو اینقدر مهم است؟

نیرادر حدود ۷۵ درصد سرطان های کولون و امعاء مستقیم باید این ترتیب تشخیص

تدابیر عاجل

سرطان را چگونه، معالجه میکنند؟

سرطان را با برداشتن ناحیه سرطانی یا در صورتیکه طوریست که سرطانی پستان جراح ناحیه سرطانی را بر میدارد. در برخی از اشکال سرطانی ادویه های مختلفی برای انبهن بردن حجرات سرطانی تجهیز میگردد.

آیا معالجه با تشعشع در تمام انواع سرطان ها موثر است؟

تخمیر، نتایج تدابیر به نوع و محل ناحیه سرطانی و مقدار تشعشع که میتواند طور مناسب از آن استفاده شود، وابسته است. آیا معالجه با تشعشع محفوظ است؟

بلی، هنگامیکه توسط داکتری که دین رشته تخصص داشته باشد، مورد استفاده قرار گیرد. این داکتر را رادیوتراپیست میگویند.

ایمژوتوب رادیواکتیف چیست؟

ایمژوتوب (برادر) کیمیاوی هر

شده باشند و از این تشخیص استفاده می توانند، معجزه نباشند.

آیا تمام مواد کیمیاوی که میتوانند سرطان را تخمین برای تدابیر موثر اند؟

تخمیر، اکثر مواد کیمیاوی نسج سرطانی را تخمین خواهد کرد ولی بسیاری آنها حجرات نورمال را نیز تخمین خواهند کرد. بعضی مواد کیمیاوی حجرات سرطانی نسبت به حجرات سالم بیشتر تخمین میکنند. این مواد موجب کاهش درد گردیده و زندگی بیمار را حتی برای سالها طولانی تر میسازد.

آیا ممکنست رشد سرطان را کاهش یا توقف داد حتی اگر در بعضی موارد معالجه غیر ممکن باشد؟

بلی.

درباره ((واکین)) سرطان چه ؟

ممکنست روزی از نوروز بعضی از

آیا میتوان سرطان ...

عصر خاص است. مانند دیوات آهن، یویدین و غیره. ایمژوتوب رادیواکتیف اشعه انرژی مشابه به اشعه اکس را از خود خارج میسازد. بعضی از اشعه ها قادر اند اندر حجرات سرطانی را تخمین نمایند.

هورمون چیست؟

هورمون ماده کیمیاوی است که توسط غدوات تولید شده و با این فعالیت امعاء دیگر تاثیر دارد. بعضی از هورمون ها را میتوان بصورت صفتی تولید کرد.

آیا هورمون ها میتوان سرطان را معالجه کرد؟

تخمیر، ولی معالجه با بعضی هورمون ها ممکنست زندگی بیمار را طولانی تر بسازد و در برخی بیماران موجب کاهش درد گرداند و قیاح سرطان پیشرفته پستان یا پروستات. آیا سرطان را میتوان در هر شفاخانه بصورت مؤثر تدابیر کرد؟

تخمیر، شفاخانه بایست اطاق عملیات داشته باشد و نیز ابزارتوانی بخاطر اجزای معاینات میکروسکوپی و تشخیص نسج و نیز تجهیزات اکتیز برای تشخیص و تدابیر سرطان مناسب است. دسترسی کامل داشته باشد. علائم این شفاخانه باید با دکتور آنیکه بهمین منظور تهیه

اشکال مشخص سرطان با استفاده از واکین جلوگیری نمود.

آیا هورمون میتواند موجب سرطان گردد؟

دانشندان قادر گردیده اند تا برخی از سرطان ها را با هورمون در حیوانات ایجاد نمایند ولی تا هنوز هم تنها این شک و تردید وجود دارد که مبادا هورمون موجب بروز بعضی از سرطان ها در انسانها گردد. پیرامون رابطه میان هورمون و سرطان تحقیقات زیادی ادامه دارد.

آیا امیدی هست که تمام سرطان ها معالجه خواهند شد؟

بلی، تدابیر جلوگیری از اهداف عمده تحقیقات پیرامون سرطان است.

آیا در حال حاضر میتوان بیماران بیشتری را از سرطان نجات داد؟

در حال حاضر یکی از سه نفر مبتلا به سرطان را نجات میدهیم ولی ما میتوانیم امروز با وسایل و تجهیزات که در دسترس داریم با تشخیص در مراحل اولیه و تدابیر عاجل این رقم را به پنجاه درصد (از جمله دو نفریک نفر) برسانیم.

دیگران را چگونه میتوان نجات داد؟

باین اشعنان که تمام افراد معاینات صبی سالانه را بشمول معاینات سرطانی اجرا نمایند و با ظهور زنگال های خطر سرطان عمل نمایند.

سرطان در مردان

آیا مردان بیشتر از زنان در اثر بیماری سرطان می مردند؟

مردان در حدود نسبت ۵۵ بر ۴۵.

آیا میدانیم که چرا اینطور است؟

سرنی که برای انجمن سرطان امپاکسورت گرفته نشاندهنده آن است که مردان کثرتی معاینات صبی می پردازند، بصورت اگر احساس سلامتی کنند. ملاتوا سرت مرگ ناشی از سرطان پستان بین مردان قابل توجه به سرت آید. هیچک با لامپور، زنان به زنگال های خطر توجه بیشتری مینماید. میدارند و سرطان بیشتر در زنان در ناحیه های مانند رحم و پستان حمله میکند که دسترسی بیشتر برای تشخیص و تدابیر آن وجود دارد.

چرا مردان مانند زنان بصورت منظم به معاینات صبی نمی پردازند؟

برخی آنها ((کارمندان)) حساب میکنند که فشار کار مانع آن میشود. علت هریه باشد، عدم اجزای معاینات منظم منجر به مرگ های ناگهنگام میان مردان گردیده است.

سرطان های خیلی معمول در مردان کدام اند؟

سرطان سر و گردن، پوست جهاز هضمی ریه، بیشتر از سه پنجم تمام سرطان های مردان را تشکیل میدهد.

سرطان در زنان

اشکال خیلی معمول سرطان در زنان کدام اند؟

سرطان پستان، امعاء مستقیم و پوست از جمله سه چهارم تمام سرطان ها در زنان مصوب میگردد.

هرزنی چگونه میتواند خودش را از ابتلا به سرطان پستان محفوظ نگاهدارد؟

بعضوان بخشی از معاینات صبی سالانه، بایست پستانها را از طرف داکتر معاینه شود. او بایست همپتان روش مناسب متناسب با سن و شرایط جسمانی خودی پستانهایش را یکبار در هر فصل از این ریش استفاده کند.

بنیه در صفحه (۹۲)



درمنا فال گزسته ایلم

متولدین ماه حمل :

د شواری هامیگرد . شکیبایی خوب یک قعه شریں وگفتنی است که میتوان انرا تمام عمر قعه کرد . شما قدرت بزرگی برای اندیشیدن دارید و خویست که استعداد خود را آزمایش می کنید . اینکه گاهی اندوهگین میشوید ، قابل تشویش نیست ورنه مشکل است از ز ش خوشی را بدانیید .

متولدین ماه میزان :

بهار یک بنجره است به سوی یک باغ . شما این بنجره راه سوی زنده گی باز کرده اید . خوب کرده اید . هرگز از محبت و مهریاتس نسبت به دیگران پشیمان نمیشوید . همینکه قادر شدید حساب دت و بد بینی را از خود دور کنید . کار بزرگی کرده اید ، اصلاً مثل اینکه با بلیدی مهاجنگ کرده باشید و فاتح این جنگ باشید .

متولدین ماه ثور :

برای زنده گی کردن ، هر خانه بی زیاست ، و اما باید بدانید که شما اید پال های عالی دارید و آنرا عملی کنید . دیدار تازه برایتان ارزشمند است . این دوستانی را که در محیط خود یافته اید از خود مرزحانیید .

متولدین ماه عقرب :

دل به تماشای خوشی های دیگران داشتن از روی بزرگی هر انسان بزرگی است . بلی در اطراف زنده گی شمارنج و فقر زیاد است اما همینکه شما یک قلب را از روند میسازید و یک دست را می گیرید و وظیفه خود را انجام داده اید خاموشی شما است . دیدار عاشقانه را رد نکنید و خود خواه نباشید .

زادین ماه جوزا :

هر انسان مثل شما از رویش گیاه و برگها دلشاد میشود . شما احساس عالی دارید که از مردن انسان رنج می برید . سعی کنید عمواره مثل اینکه هم اکنون به خدمت انسان های نیازمندی شتابید در خدمت همنوعان باشید . خوشبختی چیزی جز همان بدیده ها نیست که شمارا دلشاد میسازد .

متولدین ماه قوس :

برنده های خوشخوان راهر کرد دست دارد اما کمتر کسانی حاضر میشوند این برنده ها را در قفس نگاه دارند . لطفاً همین حالا این برنده ها را از قفس رها سازید . امیدواری شما نسبت به آینده معقول و به جاست . آینده شما بسیار خوشبخت است و سعی کنید با د شواری های زنده گی و مبارزه کنید .

متولدین ماه سرطان :

شما خنک طبیعت استید ، اما دل تان می خواهد دیگران با شما برخورد مهربان داشته باشد اما فراموش کرده اید که این انتظار را آنها نیز از شما دارند ، خویست که زود ، زود متوجه اشتباهات تان میشوید اما باید اشتباهات را جبران کنید نه تکرار .

متولدین ماه جدی :

باتوانایی که دارید میتوانید دل های نامهربان را رام سازید . سعی نکنید شما هم با اطرافیان تان خشونت داشته باشید خشونت آنها ناشی از برخورد زشت خود شماست . بروید و یکبار دست صمیمیت را دراز کنید . در این ماه تضمین به نامزدی دارید ، مبارک است .

متولدین ماه اسد :

در دل تان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازه امید ی زنده گی مینماید که دارد . تشویش و رنج را از خود دور کنید و بخاطر زنده گی کردن راه زنده گی را پیدا کنید . دیدارهای تازه در زندگی شما نقش خاصی خواهند داشت ، سعی کنید بسیار سخت گیر نباشید .

متولدین ماه دلو :

سحر خیزی در روزهای بهار برای شما نشاط و ستواری میبخشد . در معامله هایی که پیشرو دارید وقت کنید ، ممکن کوچکترین اشتباه شما باعث زیان های جبران ناپذیر شود . دل تان می خواهد بایک از دوستان قدیمی خود ملاقات کنید بهتر است عجله کنید .

متولدین ماه سنبله :

آرامش خود را حفظ کنید . کاروبار زنده گی چیزی نیست که بدون همه و شرف و فونابه سر برسد شما باید با جنجال های زنده گی عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید ، چرا از خود راضی استید ، دوست منتظر تان را بیشتر منتظر نسازید به سوی او بروید .

متولدین ماه حوت :

تضمین شما برای ترک گفتن خانه زنده نه معقول نیست . بعتر است در فکر ثبات زنده گی و تفکر خود باشید . دل بستگی های زیادی به خانواده دارید که خوب است . به صحت تان توجه زیاد داشته باشید . زود خشمگین شدن به زیان شماست .

از بوجی خنده...

بقیه از صفحه (۲۰)

سرطان ناشی از نوارها اطلاع دادی و با معرفی پرونیس در گرانمایه غضنفر، کشور را با امریکا مقایسه کردی، عدم از طرح سوال این بود که بیستم درین روزها چی کشف های تازه داری؟

— معرفی (کودک پنج ساله اندانی که در فاکولته درس میخواند) چاپ شد.

حالا بایک مختص جوان در بوهندتون عوایی و چند دانشمند بر افتخار طب در تماس شدیم و هم صاحبی مفصلی با تعدادی از طنز نویس های برجسته کشور انجام داده ام که عنقریب چاپ خواهد شد.

— یک کپ که، همان که تکیه کلام طنزهای شماست، ایادلت نمیخواهد درباره همکار هایت در مجله سیاوون باز هم طنز بنویسی، اگر میخواهی درباره کی؟

— درباره خودت.

— چرا اینقدر کوفتی استی مگر من چیزی خاصی نام که مورد توجه طنز شما باشد؟

— والله، شما هم راست میگویید، نی بابا چیزی ندانم.

— خوب، ظاهر ایوبی، کوتاه بگو که تو دکتر میشی یا ژورنالیست طنز نویسی؟

— هر دویش.

— یعنی که دو تریبوزه به یک دست میگیری؟

— نی، دو تریبوزه به دو دست میگیرم، به خاطر این که خداوند بزرگ با دادن دو دست این نعمت را ارزانی داشته اند.

— در مورد رابطه طب با نرهای عفتگانه، حرف قایل ترییدی ندانم، هر انسان میتواند عنرمند نیز باشد.

باز هم آیا فکر کنی کی که این دو بخش کار، داری سیلین های جدا از هم اند.

— ظاهراً همینطور به نظر میرسد، اما اگر وقت شود رابطه های ضروری بین طب و هنر موجود است.

اگرچه در کتابها، کپ های زیاد وجود دارد که ضرورت هنر و ژورنالینگ را در طب به اثبات میرساند، اما کوتاه برایت میگویم که همین حالا در کشور های پیشرفته با استفاده از موسیقی بیماری های جسمی و روحی را تداوی میکنند.

با استفاده از نقاشی، روان انسان ها را میباشگافند و به کمک ژورنالینگ و ادبیات، صحت عامه کشور های شانراستد سعی میکنند. و شما این حرف را فراموش نکنید که این همه علاقه مندی به ادبیات و ژورنالینگ، شاید به خاطر خدمت به آینده های طبابت کشور ما باشد.

مسلك مقدس طبابت، مسلك بسیار وسیع و بسیار پربهاست و طب معالجوی (که شما انرا داکتر میگویید) صرف یک بخش است.

— قبول، اینرا بگو که تا چسی وقت با سیاوون همکاری ات را درام میدی تا ما به این درجه علاقه مندی به این مجله جقدر است؟

— تا وقتی که من و سیاوون و

جود دارم.

— یگان کلانکار مایت را در این روزها در نشریه اخبار هفته می بینم اینرا بگو که خودت چسی معجزه داری که خواننده های گرامی، هم در مجله هم در اخبار به کار عایت زیاد علاقه میکنند؟

— هیچ، این همه صحبت های مردم ما، صرف نتیجه بزرگواری و لطف بی پایان خودشان است، ورنه، من ادم حقیر و فقیر سرا با تقصیر، هیچ کاره نیستم.

— شما شاکسته نفسی کنید افتاب به در انگشت بهمان نمیشود.

— نی جدی میگویم، با او شنید من چیزی نیستم.

— اگر واقعاً اینطور است پس این همه سوالهای من بیجا بود، من نکر کردم با آله مستعدی رو برو هستم.

— شما ربه فکر خودتان میگدام دلنشان با یسکل تان ولی من اندر ربه یون لطف و محبت مردم بزرگ ما استم که اگر کوهی از هسقی باشم، باز هم در برابر بزرگواری احترام و مهربانی که از جانب مردم عزیز خود دیده ام، ذره ی بیض نیستم. به ایمن خاخرنم سرا! با تقصیر، تقصیری

تقصیر.

— راستی، در صفحه سیاوون خند هفته اخبار هم خودت استی و هم ریسمان شیر افاتیونی حالا اینرا بگو که شیر افاتیونی کیست؟

— جای که کلانکار باشد شیر افاتیونی را میبراست.

— منتها انشانی کم که او کیست.

— نکند که او سایه تان باشد.

— شاید بخود هم اشتباهی هستم.

— تا حال چند طنز نوشته کرده باشی؟

— یگان ۲۰۰ پارچه.

— ثوره چند سال؟

— تقریباً یازده سال.

— خوب محترم ظاهر ایوبی محصل صنف ششم فاکولته طب معالجویی انستیتوت طب کابل و ژورنالیست مجله سیاوون، ازین که حاضر شدی به سوالات ما جواب ارایه کردی از شما تشکر.

— از شما هم تشکر که برایم وقت دادید که در این بزرگم اشتراك کم و کپ های خوش درام بگیرم.

— کدام بزرگم.

— اوه بیخشین، صاحبی.

— بلی، فکر تان را بگیرید که کدام اعنتک فرمایش ندید.

زنی با هزار و یک نام

تعلو بگیرد. اینجهت صبح شی که بتول وجنس بکر قصد خفه کردن او را داشتند و کمال ناسخه را فرخواندند و صیت نامه خود را تحسیر داشتند. نشر به این صیت نامه جمعیه صدفکارای امانت در بانک را با مستحاشی به بتول صیت کرده و قصر را هم به مرسه خیره اهدا کرده بود. هرگز تصور میکرد در جمعیه موعود به ارتش ملیونها جواهر و طلا آلات نگهدار می شود. حال آنکه مرحوم جدی بی جمعیه را پرازیته و در میان پنه می نی دلایان فو العاده مستعمل، گفته واز کار رفته را، جایجا ساخته بود. مرحومی به وکیل که در آل بیماری کنار او حاضر شده بود، می گفته که در زندگی فقط دو چیز از من بجا خواهند ماند یکی این قصر و دیگری هم جمعیه ایست که شروت خانوادگی مادر آن نگهداری میشود. سارساک بدینگونه در دل سل فصل میکند که چون شاهرا قصر ارتش چندان نداشته باید بموسه خیره وقف گردد. ولی جمعیه از نشر شهرت آن به بتول برسد تا او هایل ترتیب این زن انتقام گرفته باشد و بتول با دیدن محتوی جمعیه بی بهره مقصود. شخر مرحوم این بوده که تو مرا مثل این نی از پوست و گوشت جدا فرسوده کردی. و بعد همیشه او را با خنجر بیاورد. علت اینکه آخرین روزهای زندگی اس را با سر حالی و شادایی سپری کرد، همین رنایت نهانی از طنز پروژه انتقام بوده است. همیشه در نظر من آورد که بعد از مرگش چه واقع خواهد شد. ۱۰۰۰ شرا هنوز بدن او سرد نشده. بتول و عاشق چه شاح او نزد وکیل می شتابند.

بعد در مسکه که بتول وارث منحصر بقدر بودن خود ربه اثبات رسانید، نزد حاکم قاضی شهر. و صیت نامه را قرائت میکند. بعد در محضر هیات جمعیه صدفکارای امانت بانک را می گشایند و آن دو حریف و دیگران منقصر اند از آن جمعیه ملیونها. ثروت بیرون آید، وقتی حاکم نی فرسوده. قلیان را از میان پینه ها خارج و به بتول تعارف میکنند: ((بفرمایید خانم، میراثی که بشما میرسد، ایسن است ۱۰۰۰))

وجنس بکر که با دیدن این تحفه نزدیک جنون است خطاب به بتول میگوید: ((سارساک مجدی بتو گفته بود که محتوی جمعیه، کاملاً کفایت حال ترا میکند. اینک برادر و میراث گرانهای شوهرت ربه شادمانی صرف کن!))

معلوم میشود علت اینکه سارساک جدی حتی در بستر مرگ، دست از لخبند بر نمی داشت. تصور از یا افتادن جنس بکر و بتول، در چنین لحظه بی او را شادمانی داشته است ولی چنانکه گفتیم هر نیت سارساک در هر کارگی که توجه میشد، نتیجه برعکس میداد. درین مورد هم قضیه چنانکه همیشه خود حساب میکرد، جیبان نهایت، زیرا روی لفظ ساده لوجی وسطی گرفتن کارها که عادتش بود یا اینکه در لطفات سکوت نپاش گرفته یا چطور، بجای آنکه بخود جمعیه بانک ربه همسرم بتول و قصر ربه موسه خیره بدهید)) چنین ثبت شده بود: ((قصر ربه همسرم بتول و جمعیه ربه فلان

موسه خیره بسیاری)) ولی بیچاره بعداً ایسن وصیت فراموش او شده هدین ترتیب قصر به بتول و قلیان فرسوده به موسه خیره اهدا شد.

بعدها فرزندم، جنس بکر، بتول را و داشت تا آن قصر انسانو را فرسود. به اتان عنینم. عزیز کم که ۱۰۰۰ این حریف چندی بعد پولها را بجمع زده تا پدید گردید و بتول در میدان بی پرو پوست باقی ماند. از آن موقع به بعد تا کون هیچ معلوماتی در باره بتول خانم ندارم و خودش راهم ندیده ام، در باره قصر باید بگویم بعد از این که چندین بار دست بدست شد با اخره در اثر ارشادات ایتقداریکی از بزرگان ما، بنسنام ((کلوب اعیان)) دایر گردید منضم چند بار در عیانت های رقص که در کلوب اعیان)) داده شده، رفت ولی چون دیر زمان نیست با مسافل اشرفی قطع رابطه کرده ام، اخیراً به آنصرها سری نی زتم، فرزند این از هانم بیرو است. ۱۰۰۰ درین حرفی نیست. شما باید به کلوب اعیان رفته از اعیان آن، سراغ خانم بتول را بگیرید، فکر میکنم آنها حتماً در باره اینکه ((لقبه شیرین)) نعل کجاست و چه میکند، به شما معلومات میدهند.

گفتید از خوشاوندان شماست؟ علت اینکه به سراغ بتول خانم برآمده اید چیست؟ ۱۰۰۰ یعنی یک رشته خانواده کی ۱۰۰۰ تنها ۱۰۰۰ و هرگز او را ندیده اید، اینطور نیست؟ یعنی خوشاوند نزدیک شما ۱۰۰۰ بسیار خوب فرزند ۱۰۰۰ خدا نگهدار ۱۰۰۰ سعادت همراه ۱۰۰۰

حیرانوونکی حافظه

د (۲۹) مخ پاتی

((زه له دې لخواه څخه بلې کوزې ته تم ، تاسې د پلوی دانی پلاستیکی کړی چې پیلایل زنگونه ولری ، په پورې رسې کس لوبندی کړی . که چې پورته ستاسې داسې سره سم راوړئ یوازې یوه شمه ورته کوړم اوږده بهادره ټول رنگونه پاله کېن اها له پنی لویو څخه په پرله په پنی ټول مادې)) لکه څنگه چې ولیدل شول نههکوف په خپل ذهن کې دکړی بود پیلای ترکس د حفظ کولو له پاره یوازې څو شمې فکر وکړ .

نههکوف دخپل دغې تجربې پتېراز داپول څرگند کړ : ((دکار داسانهاله پاره په ذهن کې په هر رنگ باندې د یو جسم نوم زدم د بللگې په توگه ایی - رنگ یعنی کورته ، نهوړتک معنی پشو ، توریگ یعنی مزاوداس

نور په رسی کس لوبوندو څو رنگونه کوړم ایه ذهن کې یې په هماغو ټاکلوشمانسو بدلایم . د حفظ کولو له پاره زما له پاره بهرته اسانه تاملې نېمه عدد ونیاندن یې هم دهغوی دینه حفظ کولو له پاره درنگوسو نومونه اییې دبللگې په توگه صفر یعنی سپین ، پوهتی ایی دو یعنی ټپاوداسی نور . په معنی صورت د شمیرلواوژده کولو پروسه د رنگونو د بدلیدونکو - ترگه پوښڅه جوړیږی او هغه وخت چې وروستی نتیجه تر لاسه شی نورنگونه بیرته په خپل ذهن کې د عددونو په لوی بدلایم فکرکوم چې د شعور خاروق المعاده نو په همدغه تکی کې مشخص کوی)) .

دغه اوتتمت تیری غیرمادی شمېس هم بهر تروایه اسانی سره ترسره کوی . همدارنگه د پیلایلوچتېو سره سم وروسی اووښ د نظم څخه

ترو دو نظم صوی کال بهی پرته له کومه فاره ټاکلای شی اولگه کله د ستیج پرمه داهم ثابتی - چې د پیلایلو شماتیکې مساودسل سره یوخوا په یوه وخت کسې دوسمقی اله هم فزول کېدان شی لکه څنگه چې لیدل شوی د ی - نههکوف د پیلایلو مسامیره مسو لغای دوسمقی پیلایلی الی هم غږ وی .

نههکوف هغه کوی ثابتسه کړی چې هر انسان کولای شی - داپول ورتیا پیداکړی اولسه همدغه کله کله داسې نظرونې . سه خیره داده چې داپول - استعداد د یې ساری استعداد په نامه نه بلکې دهغه استعداد په نامه یادکړی دتینونو په نتیجه کې یې وده اهریشتگ کړی او همدارنگه ، نهاتوی چس ((هغه څه چې په تپی کسې به د یې ساری اوتراز المعاده په نامه یادسی بهر لږ به ولیدل شی .

کوکچه تابه خال

په ازمفضه (۶۲)

یک روزک دلم پرازم بود خواست نزد پدر برم آدرس مکل او را گرفت برم گفتد چه میکم ، گفتم کاش دارم وقتی بکوچه رفتم ((او)) در مقابل آمد غزال در آغوش بود ، سلام کرد ، گفت با من تیر مادرت میروی ؟ گفتم : نی ، با من جسم به روح پدرم میرم ، برایش گفتم که من در چه حالی ، چه بی وقایع های که این دنیا دارد ، همه لش در - تقدیر من خالصه شده اند .

او نظرم می دید ما می گفت : تو چه زندگی پر از شمشیر و فرانی داری ، و اتمامه تو . . . حرفش را - بهدم و گفتم : زندگی به غش نمی آرزو ، آگه هر چه میگذرد ، بین پدر آرام می گذرانم .

بخانه پدر رسیدم شام بود ، آسمان تیره بود ، برف در کوچه ها پاتی بود ، باد سردی به گونه های من وزید ، نزدیک دروازه تهر رفتن رسیدم ، کوچه دروازه راه بارتکن نبودم تا آنکه پسر در را گشود ، اسم پدر را گرفت ، با مانتاتی که داشت گفت : فرماین انا شریف دارم ، پدرم چهلی رفت ، چهلی کوچکی بود ، خیلی پاک بود ، در - دهلیز رسیدم ، خیلی پاک و منظم بعد آن دروازه اتاق صافون را گشود ، پدرم اتاق پاک داشتیم عکس در اتاق نصب بود ، یک مزه که حدود ششای سی ساله را داشت بطرف خیره شدم گمان کردم ، پدرم است . در چوکی نزدیکی که در پهلوم قراردا نشستم ، در باز شد برخاستم ، زن نسبتا جوانی داخل شد به او سلام کردم ، او هم سلام کرد و رسید چکار می داشتیم گفت ما اتای . . . کار دارم . ایشان تشرف ندارند . گفتند می آیند ، رفت و لخته یی بعد صدای یک مرد در دهلیز پیچید ، دستگیره چرخید آنطرف در پدرم بود بداخل خانه آمد ، حورت زده بطرفم نگریست ، سلام کردم ، دستش را بوسیدم او که چشم از چشمم بر نمیداشت پرسید : شما اسم تان ؟

بالمخندی گفتم : من یادگار مهم تان هستم ، چشم هایش برق داشت ، سر انا نشناخت ، به آغوش گرفت سر ایا هم را لرزیش فراگرفت ، روم را بوسید و گریه کرد . پرسید چرا و قتهای قبل نیامدی .

گفتم : پدر ، نمیتوانم پدر بگم اما بهرحال مرا - بهنخ ، من برای تو خاعی یک دردم که - سر - برایت بگویم آمده ام ، قصه زندگی ما را برایش گفتم ، غم هایم را ، در دهم را ترسیمی از مادرم را برایش دادم گفتم : پدر ، تو مادرم را در بدبختی انداختی و تو او را بدبخت ساختی اما او خوشبخت بود و مرگ به تو او رهش لبند زد ، تقدیر او به تقدیر من گنجانیده شد در پهن او من بودم ، من برای باقی غمهایم در ایمن دنیا ماندم و امروز مرا شوهری مثل تو رائده است ، پدر تمنی که به مادرم نزع نمودی در من دروی کی .

پدرم را بخدا سپاریدم و تنها به تبارش یکبار رفتم ، باردیگی نتوانم رفت و بر مازادرم باتسی غمهایم را بخوام ریخت .

و به خلیز عظیم بار زندگی زان کم و مادرش می باشم تا شاید روزی غمخواران باشم و در زندگی یک امید ی .

په نا آشنا کوی آشنا

د (۲۳) مخ پاتی

شعری داسی ولس فریاد دی چې د ستم او استعمار بر ضد چینسی وهی او د خوشاله اوسو کاله راتلونکی زری وړکړی خلک مبارزې ته را بړی او د سکوت او جو پتیا توږ غرونه تروی .

نیتود ((تورو)) په درد ، در - دید ، خوله ((سپینو)) سره یی هم د پنی نه درلوده . هغه د ابارتاید نه پخلایکد ونکسی د پنی و .

دغه ستر شاعر ، طبیب او - سیاستمدار د ۱۹۲۹ کال د اکتوبر په میاشت کې د اوه پنجاوس کلنسی

په عمر به داسی حال کې چې شپه او روغ د خپل وطن او وطنوالو په خدمت لگیا ، مر شو .

زده شو وپیل شو .

اوه لرگین قایق کې ویر ل شو انسانانویه متروک وروا هه اوه بناوونکي . . .

له هغې ټول نښې پرته وژول شو د هغې وروستی پنی سکې د یو پر خلوروی برخې لپاره وپورول شو .

د لاری په دور وکې یې په تویه ن د سپکاوي گور پروتی .

هغه ترانی چې دراسیم اوبار - تاید پنی لږ زوی خلور وهلسی تووستان د آزاد په لپاره د مبارزې لگرته را بولی .

د پوستکی بزوره شپه یی این سهار ناست دی .

اوهغه یی اطاعت کولو تبحر وکړی خدای او خلکو ، هغه له لاسه وکړی دی : وطن او د (اوسیدو) تصور . . .

وقتی کودک در آب . . .

په ازمفضه (۳۱) خلقت پیر د ازیم

که امروز در جهان میلیون ها انسان وجود دارد که آبیازي نمی توانند و مواب خنراتک ناشی از این حقیقت همه روزه صد ها انسان را بکلم مرگ می کشاند ما را معتقد به آن می سازد که طریقه چارکونسی ارزین هلی نمودن آن را دارند .

در اتنای تولد د خرتک (ایا) ناینده سازمان بین المللی حفظ الصحه دوکتورواگرهم حضور داشت او در باره د آبیش در آب نظر مثبت داد . ولی دو - کنوران ولادی ونسائی اتحاد شوروی اکثر مخالف چنین نوع

ولادت می باشند ، آنها می گویند : در صورت تولد در آب طفل از ماحول (باستو ریزه) به ماحول غیر باستو ریزه باز حرارت مسافتد به حرارت غیر مساعدگ ری نماید و بر علاوه اگر مادر طفل در اتنای زایش د چار خونریزی گردد د جلور می توان به او کمک کرد ؟

اماد ر واقعیت امر در حالت تولد هادی آیا طفل در ماحول باستوریزه تولد می گردن در واقع است که به مشک می توان آنرا باستو ریزه نماید ، به علاوه تمام تولدات در شناخانه صورت نی گزید . مساله دم تغییر حرارت است که بهر صورت حرارت هوا از حرارت داخل رحم مادر تفاوت کیفی دارد . راجع به

خونریزی چنانچه قبلا متذکر شدیم تولدات که در آب صورت گرفته شاید شرایط تولد در آب خونریزی را کاملاً نمی کند .

دکتوران ولادی ونسائی نه تنها باید نظریه چارکونسی (تولد در آب) را رد نمایند بلکه راجع به آن تحقیقات بیشتر را انجام دهند و کوشش نمایند تا نظریات خود را راجع به آن ارایه بدارند .

مستدیوی عکاسی جهان نما

عکاسی محافن خوش شاعر طهور رنگه وسپاه وسینی می یه بزد .

د رس شهر مزار شریف متصص شناخانه ملکی شمال روضه شریف .

تلفون ۲۲۹۴

در ارتب نامه ها و مطالب ارسالی شما

خواننده گان گرامی عزیزان ما و دوستان عزیزان ما

قبل از همه از تأخیر نسیرات محله خود بپوشید و خواهیم که به نسبت کمبود کاغذ بان مواجعه بودیم. در مورد نامه های شما باید گفت که همه روزه نامه پر محبت شما به اداره محله میرسد. نامه ها نظریات و پیشنهادات و انتقادات شما قرار میگیریم. از آنجا که تعداد نامه های دوستان بی نهایت زیاد گردیده برای ما مقدور نخواهد بود که هر نامه را بطور جداگانه پاسخ بدهیم. لذا ما نامه ها را بخوبی بررسی نموده و نام های دوستان ارتباط میگیرد به چاپ رسانیم و مطالب ارسالی دوستان در حالتی که قابل چاپ باشد در ستون ها و صفحات معین نشر می کنیم. البته نامه های که حاوی نقاط نظری و پیشنهادات باشد لب با نند بطور جداگانه چاپ خواهد شد.

نویسنده: محله مبارک خلیلی، زهره تریخی، آری، سعید، و...
اسامیل برهان ابوالی، عادل غویب، شفیقه عافی، مصطفی محمد قلیز، خواننده گانیکه بروجی، مجله، مطالب خوب ارسال داشته اند.

محله مبارک خلیلی، زهره تریخی، آری، سعید، و...
اسامیل برهان ابوالی، عادل غویب، شفیقه عافی، مصطفی محمد قلیز، خواننده گانیکه بروجی، مجله، مطالب خوب ارسال داشته اند.

محله مبارک خلیلی، زهره تریخی، آری، سعید، و...
اسامیل برهان ابوالی، عادل غویب، شفیقه عافی، مصطفی محمد قلیز، خواننده گانیکه بروجی، مجله، مطالب خوب ارسال داشته اند.

محله مبارک خلیلی، زهره تریخی، آری، سعید، و...
اسامیل برهان ابوالی، عادل غویب، شفیقه عافی، مصطفی محمد قلیز، خواننده گانیکه بروجی، مجله، مطالب خوب ارسال داشته اند.

نامه ای از فاریاب

با علاقه بی که به مجله سایون بران میزید در تابلو برید است آوردن آن با تمام مشکلات هم میانه ام به نسبت اینکه مادر دور دست ترین مناطق کنونی است. گری منما به که تمام ولسوالی دولتت آباد فاریاب میباشد در منطقه ما هم بسیار جوانان با احساس و با دین و دردمند خود دارند. مجله سایون استند، جوانان ما نیز در آنها دارند دلشان میخواهد فائقه بخوانند و با شامل به سلسله مالی گردند اما در این و دردی که نسبت عدم مساعد بودن شرایط و نیاز دارد در هر حال در نتیجه ما به آخر حیرت میخورد. زنده زار و نیازهای رنگین و پرتلاش جوانان الانی ندارند. من صد در صد راضی که در این نامه را به سایون از شما دعوت میروم و بیشتر در نامه خود شما نوشتیم. میخوام در نامه جان بگویم و بنام (خواننده گانیکه بروجی) سخن بگویم. (از نامیید) ما میبینیم که شما هم به این راه خوار شده و به این راه خوار شده و به این راه خوار شده و به این راه خوار شده.

لحظه های در مزار شریف

چندی میس حبیبه عزیزترینم از علاقمندان محله سفر به مزار شریف داشتیم. در این سفر به مزار شریف آمده ایم. مزار شریف استند، جوانان ما نیز در آنها دارند دلشان میخواهد فائقه بخوانند و با شامل به سلسله مالی گردند اما در این و دردی که نسبت عدم مساعد بودن شرایط و نیاز دارد در هر حال در نتیجه ما به آخر حیرت میخورد. زنده زار و نیازهای رنگین و پرتلاش جوانان الانی ندارند. من صد در صد راضی که در این نامه را به سایون از شما دعوت میروم و بیشتر در نامه خود شما نوشتیم. میخوام در نامه جان بگویم و بنام (خواننده گانیکه بروجی) سخن بگویم. (از نامیید) ما میبینیم که شما هم به این راه خوار شده و به این راه خوار شده و به این راه خوار شده و به این راه خوار شده.



محله مبارک خلیلی، زهره تریخی، آری، سعید، و...
اسامیل برهان ابوالی، عادل غویب، شفیقه عافی، مصطفی محمد قلیز، خواننده گانیکه بروجی، مجله، مطالب خوب ارسال داشته اند.

مطالب ارسالی شما

روزی شخصی مادر گلان خود را نزد دکتر محمد زاهد...
محله مبارک خلیلی، زهره تریخی، آری، سعید، و...
اسامیل برهان ابوالی، عادل غویب، شفیقه عافی، مصطفی محمد قلیز، خواننده گانیکه بروجی، مجله، مطالب خوب ارسال داشته اند.

گفت و گو

گفتم خیالی بسوده گفتا به خواب بینسی...
محله مبارک خلیلی، زهره تریخی، آری، سعید، و...
اسامیل برهان ابوالی، عادل غویب، شفیقه عافی، مصطفی محمد قلیز، خواننده گانیکه بروجی، مجله، مطالب خوب ارسال داشته اند.

اختراع جالب

متخصصین آلمان دو کورا تیک تکنجه بی را اختراع نموده اند که به مقاصد مفید استعمال میشود. این تکنجه برسی را میبرنموسد و بلکه بی نوع نایع جینتار را میسر میکند. ایندهیوان تنیده دارند که این سلاح جدید را کارخانجات و خدمات اجتماعی میارند. استعمال وسیعی پیدا خواهد نمود. تکنجه با مواد شیمیایی دار مارنهای مختلف با در نظر گرفتن خصوصیات مواد که با هم میسر میشوند. فلز، چوب، شیشه، آلیاژ و غیره بر کار می شود و بعد از سوزن شدن نه ثانیه دو بخش می شود. این اختراع در نظر دارند که به اصطلاح دیر برنگند دارند.

کسانی که چربی خون شان زیاد است خیلی مفید است. همچنان کسانی که مبتلا به امراض شکم استند خوردن زرد کوه میوه شده چه به علت داشتن انوسولین در زرد کوه مفید ثابت شده است.

مطلبی از

نیله (کوهستانی) از خونچال خان مینه...
محله مبارک خلیلی، زهره تریخی، آری، سعید، و...
اسامیل برهان ابوالی، عادل غویب، شفیقه عافی، مصطفی محمد قلیز، خواننده گانیکه بروجی، مجله، مطالب خوب ارسال داشته اند.

مطلبی از

بیت گروشن ولد (هلندی) پیک کوه گوشت ۲۰۰ کیلوگرمی بود. او به اندازه جان بود که از روزانه موتور و رفریگر و تلویزیون عمومی جای نمیشد. ولی همین کسوه گوشت با کم تل سوزنی در شرف لاغر شدن بود و طی فقط هشت هفته او بیشتر از یک پنجم وزن خود را از دست داد. بزنامه لاغری سوزنی فریه ترین مرد هلند در بیمارستان (بروتوم) لاهه منظور تعلیم طب سوزنی است. پروفسور (سن) تبعه اندونیزیایی یکی از معروفترین استادان طب سوزنی دنیا را استخدام کرده بود.

مطلبی از

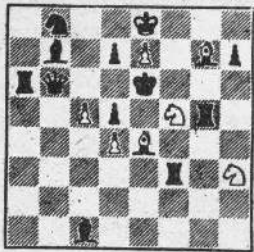
کینه بد شغلی نزاع های بدی راتازه میماید اما محبت تو همین هارا نادیده میگیرد.

مطلبی از

محکمترین حلقه زنده و همسر و دین است. افلاطون ارسالی بنسیر زهرا حوادی عشق...
محله مبارک خلیلی، زهره تریخی، آری، سعید، و...
اسامیل برهان ابوالی، عادل غویب، شفیقه عافی، مصطفی محمد قلیز، خواننده گانیکه بروجی، مجله، مطالب خوب ارسال داشته اند.

محله مبارک خلیلی، زهره تریخی، آری، سعید، و...
اسامیل برهان ابوالی، عادل غویب، شفیقه عافی، مصطفی محمد قلیز، خواننده گانیکه بروجی، مجله، مطالب خوب ارسال داشته اند.

تشریح



سفید ۱۰ مهره:

Ch3 - Pd4 - Fe4 - Pc5 -
Cf5 - Tg5 - Ta6 - Pe7 -
Fg7 - Re8.

سیاه ۹ مهره:

Cb8 - Eb7 - Pd7 - Ph7 -
Db6 - Re6 - Pd5 - Tf3 -
Fc1.

سفید بازی را شروع و در دو

حرکت سیاه را مات میکند

پرسش اولی

لاله ام لاله، نقشه نام کو بر

صورت خالص آیا غم و بس

چون جرس بیخبر زمزمزل و راه

همه تن ناله سر اغم و بس

این شعر مربوط یکس از

شاعران مشروطه خواه است که

اخیراً مجموعه اش چاپ گردیده

وید سترس علاقمندان قرار گرفته

است، بما بنویسید که شاعر

آن کیست و در این مجموعه چند

شعرا و گنجانیده شده است.

۱- از جمله وسایسل

جاد و گری - در آغاز انسانسه

ها میگویند.

۱۱- خالی نیست - در -

شت نیست.

۱۲- کوتاه پشتتو -

معکوس آن کوشش است - دانه

قیمتی - صومعه

۱۳- آواز خر - همیشه

آنها لعنت میکنند - بی بردن

۱۴- گوشت آن حرام است -

بنگه می خورد - خدا یا.

سازگاری

حسین

۱۱- دشت - معکوس

آن هوشیار است - از مردم بول
خیرات میخواهد.

۱۲- خوشنود - سرنا -

۱۳- انصار - فرار

تاگهانی حیوان - غضروف
اصطلاحی.

۱۴- صبح -

۱۵- هنرمند بزرگ کلاسیک

کشور - امروز پشتو - ناشنوا

۱۶- معکوس آن نخ

است - دزدی.

۱۷- خالیکاه - بخشش

یکم - بومیان جمع آنست.

۱۸- مفرد جواهر -

معکوس آن عددیست - راه.

۱- مفکوره - اندوه - آنچه

لدید دارد.

۲- شادابی - کار -

نصر - بافشاری احقانه.

۳- معکوس آن یکی از دریا

های کشور - خانه - بزرگ -

از جمله د خانیات ندیم - خوگرفتن -

ضمیر غایب.

۴- بین شب و عصر - لشکر

ندیده کی - دو

۵- بیخ و ریشه - سه صد و

شصت و پنج روز - آبیازی - د و

باره.

۶- سکوت - فاعل آن

ضارب است -

۷- مخاطب متکلم - مداوا

صاحب باور

۸- معکوس آن کرایشی

نیست - ترسیده - در هر دو

مشو.

۹- بلی - جزای بی سر

گونه را ترمیند - بر باد.

۴- دیروز - نفس پشتو

معکوس آن مادر بزه است -

مشکوک آن فاعل است.

۵- تند رست.

۶- لیلیو مادر آن است -

الهی - معکوس آن آهسته

است.

۷- راعمه - شعر

(اصطلاحی) - شعری منسوب

به یوسف مصر.

۸- مراسم بعد از عروسی -

دشمن شیشه.

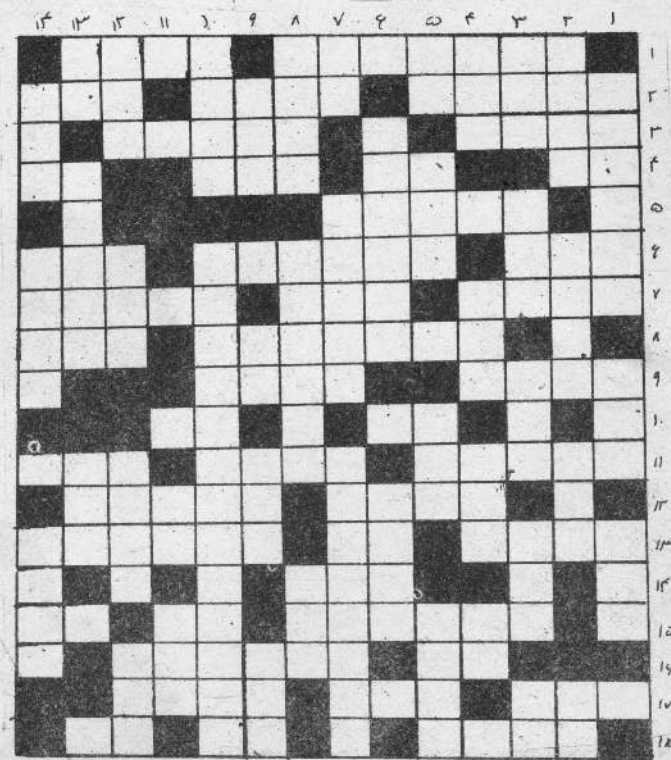
۹- گل نشکفته - معکوس

آن شب مانده است.

۱۰- فساد - کلمه

حلول

- افس: کج : اند به
- ۱- عمه در جستجویش
 - استند - بخت.
 - ۲- آرزو - بعد از هجران
 - ارزش و بها.
 - ۳- سخن چین - خو -
 - شحال.



حل کنید و جایزه بگیرید

ارتباطها را پیدا کنید

چند جفت زن وشوهر به بار رفتند ، در آنجا جمعا ۴۴ بوتل فانتانوشیدند ، خانم صد یقه ۲ بوتل فانتانوشید ، خانم سیوزی ۳ بوتل ، خانم فتانجان ۴ بوتل و خانم بیرون ۵ بوتل فانتانوش جان کردند . آقای غلام مسای و یاخان محتن شان فانتانوشید . آقای احمد ۲ برابر خانم محترم شان فانتانوش کرد . آقای محمود ۳ برابر خانمشان و آقای یوسف ۴ برابر خانمشان بوتل های فانتانوش را سرکشیدند .

حال بر شماست که بگویید ونویسید کدام خانم با کدام آقای ارتباط همسری دارد ؟

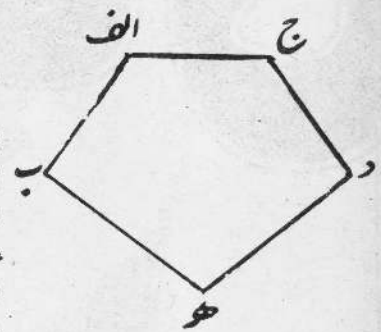
آرتازت و آمد نماید ، در آنصورت فاصله زیاد تری رانست به فاصله بین شهر (ب) به شهر (ج) . طی خواهید کرد . جمعا مسافه از شهر (الف) از طریق شهر های (ب) و (ج) به شهر (د) و از آنجا از طریق شهر (ه) دوباره به شهر (الف) ۲۲ کیلومتر است و اینقدر نیست میدانم که یکی از این دوراه بشهر (د) ۱۴ کیلومتر کوتاه تر است .

باشند ن این جواب کله در سرور چرخ خورد و خواهان رهنمایی از خواننده گان مجله سبا وون شد ، لطفاً او را رهنمایی کنید و همچنان جواب دهید که فاصله بین هر شهر چند کیلومتر است تا اداره ترافیک در آنجا لوحه های رهنمایی نصب کند .

موجود است ، انتخاب یکی از آنها باشماست ، یا از طریق شهر (ب) و (ج) به شهر (د) میرسید .

اهم از طریق شهر (ه) به شهر (د) میرسید . ولی باید بدانید که : از شهر (الف) به شهر (ه) به اندازه ۱ فاصله زیاد تر است نسبت به اینکه از شهر (الف) به شهر (ج) ۱۰ از شهر (ه) به شهر (د) بر عکس ۱ فاصله نزدیک است نسبت به اینکه از شهر (ب) به شهر (د) میروید . از شهر (ب) به شهر (ج) راجه اندازه ۱ دورتر است نسبت به اینکه از شهر (الف) به شهر (ب) میروید . اگر فاصله بین شهر (ج) و شهر (د) را به ۲ حصه تقسیم کنید و فقط یک حصه

رهنمایی کنید



به شکل فوق دیده و بمعنی ذیل جواب ارایه دارید : در شهر (الف) در پوری از کسی برسید که چگونه از کوتاهترین راه به شهر (ب) رسیده می تواند در جواب شنید : (از دورا های که

سرگرمی

سرگرمیهای این هفته را محمد حسین در جشنواره اختتامی مجله در روز شنباد فرستاده است .

و (صالح) به شنباد رفتند و - (محمد الشافی) جهت خریداری لیمونات رفت .

در زمان کسی که دیگران بیرون بودند (صالح) با (محمد رحیم) و (نجار) در مورد فوتبال صحبت میکردند . در حالیکه (مامور) با (احمد نواد) و (ظفر) در مورد اداره کارش صحبت میکرد .

اینبود تمام معلومات ، حال بر شماست تا در یک جدول اسم ، تخلص و وظیفه هر یک را بشکل درست جایجا کنید و زرد راهه اساس جدولی زمانی که در فوق آوردیم ، پیدا میتوانید . آنهم طوری که ببینید کی درین میان برای لحظه یسی در اتساق تتفا مانند تاکه توانسته به الیوم تکت پستی دستبرد کند .

سرگرت دود کنند .

ساعت ۱۹:۰۷ : (آهنگر) با (ظفر) و (حسب الله) جهت خریداری لیمونات بیرون رفتند .

ساعت ۲۰:۴۲ : (بدخشی) نیز جهت خریداری لیمونات بیرون رفت .

ساعت ۲۱:۲۵ : (دهور) به - اتاق پهلوی برای ادای نماز شام رفت و بعد از ده دقیقه برگشت .

ساعت ۲۱:۲۷ : (غلام سخی) با (سلیمان) به دهلیر رفتند تا سرگرت بکنند .

ساعت ۲۱:۲۹ : (نجار) جهت خریداری لیمونات ، (احمد نواد) به شنباد ، (عنیزی) برای چای دم کردن رفتند .

ساعت ۲۱:۳۳ : (نادری) جهت خریداری لیمونات رفت و همچنان (باغبان) به شنباد رفت .

ساعت ۲۱:۳۷ : (شا هیور)

دارند با مطالعه دقیق معلومات زیر معلوم نمایند که کدام یک از هفت نفر عضو جمعیت تکت پستی فوق را دیده ، وظیفه شما تنها یافتن دزد نخواهد بود شما از معلومات زیر اسما ، تخلص و وظیفه هر یک را نیز تعیین کنید .

برای یافتن دزد برای ما مهم نیست که کی باکی در کجا شسته بود ولی بدانیم که رهبر جمعیت (نادری) تخلص میکرد . در اتاق در در طرف (هتیر) عضو دیگر جمعیت ، (محمد نادری) هکن دیگرشان که (دهور) بود شسته بودند ، (ظفر) وظیفه اش (باغبانی) است و اسم او (حسب الله) نیست . از (شاهپور) شغل اش (نجار) است و (بدخشی) شغل (سلیمان) را داشت .

ساعت ۲۱:۵۰ : پروانی با مامور و (محمد رحیم) به شنباد رفتند .

ساعت ۲۱:۵۸ : (هتیر) و (لم) به دهلیر رفتند تا

در یک جمعیت کلکسیونر تکت های پستی هفت نفر هفت دارند از قضا روزی همه آنها جمع شدند تا تکت های پستی جدیدی را که جمع نموده اند به هم دیگر نشان دهند ، بعد از آنکه همه با تکت های جدید آشنا شدند هر کس الیوم تکت های پستی اش را در گوشه یی گذاشت و همه سرگرم گنگو و قطعه بازی شدند ، وقتیکه سرگرمی و قطعه بازی را آغاز کردند ساعت هفت و پانزده (۷:۱۵) دقیقه بعد از ظهر بود ، ضمن سرگرمی آنها برای خریداری بعضی از ضروریات شان بنوبه خود برای لحظه یی از اتاق بیرون شدند . ساعت ۷:۴۰ دقیقه (۷:۴۰) زمانی که بعضی از آنها میخواستند خانه بروند (هتیر) یکی از اعضای جمعیت دید که یکی از تکت های بسیار قیمتی اش را کسی از الیوم او دزدی کرده ، حال شما وظیفه

سیریلارگان



Pelargon
پلارگون نستله

صوت پرچون از نزد بکتین
دکانهای نزلستان، وطبور
مسده از طاهر لغینند در کوچی
بارکیت در شتاب ناما بیست

صحت طفل تا نرا تضمین میکند

قرطاسیه فروشی جمشید

قرطاسیه فروشی جمشید که تازه به فعالیت آغاز نمود به بر علاوه قرطاسیه باب، اخبار هفته، مجله، سپا و سایر جراید و مجلات را بدسترس مشتریان گرامی قرار میدهد.
ادرس: مارکیت حصار مکتب اهله، مرهم.

تابش ویدیوکست

کست های آموزشی و کت های ویدیویی دلخواه تا نرا از ارنابش ویدیوکست بدست آرید

آدرس: قرطاسیه فروشی تابش
مجموعه سخان دات

فروشگاه روشن



اجناس لوکس، لوازم آرایش و شیک بسیار مورد نیاز
خانواده ها را عرضه میدارد
آدرس: زرغوه میدان

خریداری از شرکت

عبیدیان لستد

یعنی اطمینان و صرفه جویی

مفصل
نمزل دوم سرای خورد هزارگل مقابل مسجد خشتی
و با تجارتخانه حاجی سفیانه عباسی

انواع جنرالور و داتر بپ های بترونی
و دیلی خوندا، روپین، کپوتایان، ار
وزنه های آنها از با اعتبار ترسین
کسی های چهارم به قیمت عالی
مناسب بطور عمده در چون به فروش
میرسد.
آدرس: شرکت عبیدیان لستد
دوم جاده میوند، مقابل حمام جاده

آدرس: شهر نو
مقابل رینگ بندازی



از لیدام تازه ترین
اجناس مورد
نیازتان استقاده
نمایید هر زمان و به
مفاد شما

فروشگاه روشن

صنایع ملی را تقویه نمایید

فروشگاه

بزرگ افغانان

بزرگترین مارکیت فروش بوتها ساخت وطن

۱۰ هزار افغانی جایزه

فقط با خرید یک جوره بوت

و بازمهم

۵ هزار و ۲۰۰ هزار افغانی

افغانی جایزه نقدی

صرف با خرید یک جوره بوت

بوتهای ساخت وطن با بوتهای خارجی رقابت میکنند
بخرید و امتحان کنید

مشتریان محترم بله های خرید را نگهداری کنید و
در روز قرعه کشی که بعد از اعلان میگردد آنرا با خود داشته باشید



بزرگترین فروشگاه بوتها در صنعت شهران است
فدای خوب قیمت مناسب

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**